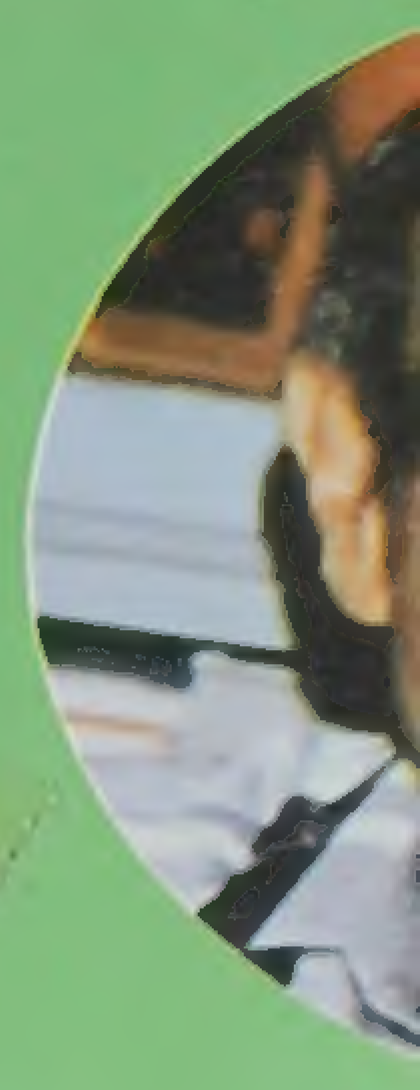
ترجمه [illegible]



...ت چیده در خانواده ناشرین کتاب

...ران بوده متجاوز از یکهزار و دویست

...ازده و سه قبل تاکنون افزون بر تصحیح

...ی و شناساندن آثار بزرگ بیشتر نام‌آوران

...مرزی و شناساندن هرچه بیشتر فرهنگ

۱۳۵۵

۱۳۵۶

بمناسبت

اولین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

اولین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

معرض کتاب طهران الدولی الاول

THE FIRST INTERNATIONAL TEHRAN BOOK EXHIBITION

بسم الله

الرحمن الرحيم

رُباعیّات حکیم عمر خیّام

به ۳۰ زبان

بکوشش : محسن رمضانی

رباعیات خیام

تصویر خیام : استاد بیوک احمری

حاشیه و روکش : استاد صادق صندوقی

خط نسخ : استاد سیف الله یزدانی

خط شکسته : استاد محمد سلحشور

خط زبان اردو و ترکی : استاد جواد شریفی

خط مقدمه و چلیپا : آرش متین نژاد

حروف لاتین : سکرتریال سرویس

تهیه فیلم و زینک چاپ : چاپچو گرافیک

تهیه فیلم و زینک تصاویر رنگی : شاهین گرافیک

تهیه فیلم و زینک روکش : پارت گرافیک

فیلم سیاه و سفید : لیتوگرافی بزرگمهر

چاپ داخل کتاب : چاپ کاکتوس

چاپ روکش : چاپ پنگوئن

صحافی : صحافی دلشاد

قطع کتاب : ۲۵ × ۱۷٫۵

تاریخ چاپ : آبانماه ۱۳۶۶

تعداد : ده هزار جلد

ناشر : انتشارات پدیده

فارسی		ترکی آذربایجانی
انگلیسی		ژاپنی
فرانسوی		هندی
آلمانی		انگلیسی فتیزجرالد
ایتالیائی		مراتی
اسپانیائی		گجراتی
سوئدی		سندی
روسی		یوگسلاوی
ارمنی		لهستانی
فارسی بخط لاتین		هلندی
ترکی بخط لاتین		چک اسلواکی
عربی		ارمنی ـ ارمنستان شوری
ترکی بخط فارسی		تاشکندی
اردو	د سیند هرام	اسپرانتو
سانسکریت	آرژانتینی «اسپانیائی»	تامیلی

بنام خدا

این ادعا گزاف نیست اگر بگوئیم خیام از نظر طبقات مختلف ملل اگر معروفیتش بیشتر از فلاسفه و حکما و شعرای عالم مانند سقراط و ارشمیدس و شکسپیر و شوپنهاور و اپیکور و هوگو و تولستوی و مولیر و انشتین و صدها دانشمند و مخترع دنیای غرب نباشد یقیناً کمتر از آنها نیست .

خیام سخنور بی نظیر و شاعر نامدار و فیلسوف عالیقدر ایران بنابر آنچه در تواریخ ذکر شده در عالم نجوم و اختر شناسی و ریاضی منصبی والا داشته است خیام در زمانی پا بعرصه جهان گذارده که شعر یک مقوله تجملی و وسیله ای برای مدیحه سرائی بود و هنر شعر در خدمت خداوندان زر و زور و اغراق گوئی اشراف و نظام نابسامان در اختیار اشراف و حکام بود اما خیام با روح عصیانگر خود راهی را انتخاب کرد که برای همه ناباورانه بود .

خیام ـ علیه دریوزگی مداحی بی نظام انتظام روزگار خویش علیه خرافات و جهل و بیدانشی و پستی و پیرایه هائی که برای تضعیف مذهب بدبت و حافی نمایان دروغین بنام مذهب بسته شده بود و ازجهاتی دیگر بطور کلی پوچی حیات تنها یکتنه

بیاری اندیشه و خرد به کمک قدرت کلمات به نبرد برخاست و با اندیشه های عالی و شگفت آور خود بدون شائبه و خودفریبی در زیباترین و عالیترین شکلی که تصور آن ممکن بود بیان کرد.

خیام با دید شگفت آور و جهان بینی خارق العاده نظام خلقت را محکوم میکند و با نیشخندی دردناک فانتزیهای ذهنی آدمیان را که فریبی بیش نیست به بازی میگیرد و در حالی که ایمان دارد از هیچ موجودی قادر به حل رمز حیات نیست با تردید و شک از دنیای دیگر یاد میکند.

خیام از سرابی تیره که حیات نام دارد بهشتی روشن میسازد و از زیبائی لطف و کمال، پرده‌ای از دیبای زرین بر دنیای خفقان آور میکشد.

کلام خیام محتوای عظیمی از فلسفه را در بر دارد و با لطافت خیال و زیبائی ادغام شده و درخششی عجیب یافته است و همین راز عظمت و زندگی جاودان وی در قلوب میلیونها انسان در سراسر گیتی پرتو افکنده است.

خیام در فلسفه و حکمت و طب و لغت و فقه و تاریخ سرآمد اقران خود بوده

معروفست که در علم و تفسیر قرآن هم غزالی مجتهد بزرگ آن عصر از او الهام میگرفته است
خیام در علم ریاضی و نجوم با آن درجه از اجتهاد رسیده بود که ۹۰۰ سال قبل تقویم
جلالی را برای هفتصد هزار سال بشر تنظیم کرده که بقول دانشمندان این
علم در این مدّت فقط یک دقیقه اختلاف دارد و تقویم او پایه و اساس برای اغلب
کشورهای جهان شده است.

خیّام راستی و درستی و صداقت و خدمت بخلق را عصارهٔ دین میدانسته
و جزای بدکار اینکه ظلم و ستمشان گریبانگیر فرد یا جامعه می شده وی اصول
صحیح بخود عامل عمل یا بازماندگانش معتقد بوده است.

در دنیای امروز یکی از علائم حیات عشق و توجه به مفاخر گذشته میباشد
و کمتر کسیست که در تجلیل و تکریم و تعظیم آنها قصور ورزد چه یکی از مشخصات بشری
فقط آثار گذشتگان است که با وجود گذشت روزگار و سیر زمان و انواع حوادث
برای آیندگان بیادگار مانده است.

درپیرامون خیّام این شخصیت بزرگ فناناپذیر و آثار و اندیشه جاویدش رجال نامی

او با جمال سخن میتوان گفت هر چند که دهها کتاب نیز نمی تواند سیمای تابناک

و روشن پیرا که روز بروز نورانی تر و فیاض و متلألو می شود نشان داد.

اگر گفته شود که بیش از دو هزار کتاب و رساله و مقاله درباره خیام نوشته

شده گزافه گوئی نشده است.

آقای مجتبی مینوی دانشمند ارجمند که درباره خیام مطالعاتی عمیق داشته اند

تعداد رسالاتی که درباره خیام نوشته شده تا سال ۱۹۲۹ میلادی به ۱۵۰۰ بالغ

میدانسته « البته فقط در اروپا و امریکای شمالی »

محقق معروف استاد سعید نفیسی در خطابه ای گفته اند آنچه تاکنون تحقیق

کرده ام خیام ۳۲ بار بزبان انگلیسی ۱۶ بار بزبان فرانسه ۱۱ بار بزبان اردو و ۱۲

بار بزبان آلمانی و ۸ بار بزبان عربی و ۵ بار بزبان ایتالیائی و ٤ بار بزبان

ترکی و روسی و ۲ بار بزبان دانمارکی و سوئدی و ارمنی ترجمه شده و ترجمه فیتز جرالد تا

سال ۱۹۲۵ یکصد و سی و نه مرتبه بچاپ رسیده است.

پیر پاسکال مینویسید تقریبا ممتنع است که فهرست کاملی را از تمام ترجمه هائی که

از خیام صورت گرفته اعم از ترجمه کامل و یا ترجمه قسمتی از رباعیات را تنظیم کرد کافیست بدانید که در فهرست کتابخانه عمومی نیویورک متجاوز از پانصد عنوان گوناگون راجع به این موضوع دیده می‌شود ۱۹۵۸.

دیگر اینکه آقای سعید نفیسی در خطابه که در کتابخانه ملی ایراد کرده اظهار داشته بود ۱۱۹ چاپ مختلف از متن رباعیات خیام یافته‌اند که مفصل‌ترین آنها چاپ لکنهور مشتمل بر ۷۷۲ رباعی است و خود ایشان از روی ۱۶۲ کتاب مجموعه ۱۲۲٤ رباعی استخراج کرده‌اند. یکی از نویسندگان چیره‌دست ایران درباره ترجمه رباعیات خیام بوسیله فیتزجرالد چنین نوشته‌اند.

بی شبهه هنگامی که از کار اروپائیان راجع به خیام سخنی میرود فیتزجرالد در صدر آنها قرار میگیرد او نخستین کسی نیست که به ترجمه خیام پرداخته ولی نخستین کسیست که او را کشف کرده به جهانیان نشان داده است این هنرمند انگلیسی با منظومه فصیح و ارزنده خویش هم نام خود را جاوید ساخت و هم باعث شهرت جهانی خیام گردید.

ولی امر مهمی که باید بدان توجه داشت اینست که او نه درباب خیام تحقیقی کرده

ونه در موضوع پیدا کردن رباعیات اصیل او کاری صورت داده است و از یک عده
رباعی های خیام الهام گرفته و مستقلاً شاهکاری آفریده است آقای مسعود فرزاد
محقق ارجمند نیز چنین نگاشته اند نکته اساسی راجع بکار فیتز جرالد آنست که طرح
اشتقادی این منظومه از ابتکارات خود اوست و فیتز جرالد هیچگاه در پی آن نبوده است
که رباعی برباعی ترجمه کند رباعیات مستقل و متفرق فارسی که ضمناً انتساب بسیاری
از آنها بخیام مشکوک است هر کدام را که خود میخواست و در این قالب میگنجید انتخاب
کرد و باز با پیروی از همین نقش ادبی توالی خاصی به آنها بخشید و از هر کدام از آنها
به عنوان مایه فکری برای بندهای ادبی منظومهٔ انگلیسی خود استفاده کرد، هر جا که یک
بند منظوم انگلیسی از روی یک رباعی فارسی شناخته شده است ترجمه بکلی آزاد
است ولی فیتز جرالد تصریح کرده است که در بسیاری از موارد چند رباعی فارسی
را با یکدیگر مخلوط کرده و بر اساس مجموع آنها یک بند از منظومه خود را ساخته است
و این مشهورترین ترجمه ایست که از یک اثر شرقی به عمل آمده است و پس از ترجمه کتاب
مقدس که نمونه فصاحت در زبان انگلیسی شمرده می شود این زیباترین و مشهورترین

ترجمه در زبان انگلیسی است .

نظر به علاقمندی ادبا و فضلای انگلستان و شیفتگان افکار این حکیم شرق
بر آن شدند که کلوپی بنام عمر خیام تأسیس و اعضای این جمعیت همه از ادبا
و دانشمندان آن دیار تشکیل شده‌اند و در سال ۱۸۹۴ نمایندگانی از گروه بمزار حکیم عمر
خیام در نیشابور رفته و دو بوته گل سرخ از مزارش برگرفتند و با زحمات زیاد
آنها را به انگلستان برده و بر سر قبر فتیزجرالد نشاندند و چند سال قبل نیز عده‌ای
از مشاهیر انگلستان بشهر نیشابور آمده و در سر قبر خیام تشریفاتی بعمل آوردند.
شهرت خیام در اروپا و امریکا بجائی رسیده است که اگر یک ایرانی در کشورهای
خارج شوند ملیت خود را بمردم عادی آنجا بشناساند ولی اگر بگوید که از کشور خیام
هستم اکثرا او را خواهند شناخت و مردم دنیا ایران را بوسیله این شاعر زود
میشناسند تا دیگر بزرگان این مملکت خلاصه آنکه نبوغی تا بدین حد خلاقه با چنین مبانی
شگفت‌آور و استغنائی تا بدین حد همه در وجود یک مخلوق، در وجود یک انسان
در تصور مشکل آید .

هر زبانی ویژگی خاص خود و تعابیر ویژه ای را دارد و بندرت مطالبی با یک تعبیر مشابه در زبانهای مختلف ارائه می گردد . اما خیام این شاعر ادیب و بزرگ کشور ما به فارسی شعر گفته لیکن زبانش زبان تمامی ملل دنیاست و همان برداشتی را که ما از اشعار او داریم دیگران نیز دارند و به همان تعابیر در زبانهای دیگر نیز ارائه شده است .

و این موجب نهایت خرسندی و دلگرمی این بنده است که اینبار نیز خیام را به سی و سه زبان تهیه و منتشر نمایم البته کار بس دشوار بود که مدتهای مدید وقت خود را صرف آن کرده ام لیکن این زحمت دلپذیری بود زیرا هر بار که خیام را مرور کردم دید من نسبت با این حکیم بزرگ عوض شد و هر بار ارادت من نسبت باو بیشتر گردید . بد نیست که مطالبی نیز راجع به کتاب نگاشته شود اول اینکه شانزده زبان آن با هم تطبیق داده شده است و بقیه زبانها نیز بعد از آن به ترتیب در کتاب جایگزین شده است در آخر کتاب ۷۵ رباعی فیتزجرالد بوسیله یکی از اساتید هند هر رباعی آن با اشعار فارسی تطبیق شده و دارای اعراب بوده و در ضمن به

هندی و زبان سانسکریت و مطالب فارسی آن با حروف لاتین بچاپ رسیده است و تصاویر سیاه و سفید آن توسط دو نقاش برجسته انگلیسی بنام های ـ گردون رز ادموند سولیوان کشیده است و تصاویر رنگی کتاب نیز از نقاشان هنرمند قدیم ایران انتخاب و زینت بخش صفحات کتاب گردیده است در این کتاب نیز مانند کتابهای گذشته ام از یاوریهای دوستان هنرمندان برخوردار بوده ام که وظیفه خود میدانم اولاً از جناب آقای صباغ زنگنه معاونت محترم فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که برای چاپ کتاب تسهیلاتی را برای اینجانب فراهم آوردند صمیمانه تشکر نمایم و همچنین از برادر عزیزم آقای هرمز هوشمند راد ریاست محترم اداره امور مولفان و ناشران که کمال لطف را نسبت باینجانب مبذول داشته اند و از دوست ادیب و دانشمندم جناب آقای احمد طاهری که سالها است در جمع آوری نسخ خیام سعی و اهتمام بلیغ فرموده اند و شاید بتوان ادعا کرد که گنجینه بینظیری را گرد آوری کرده اند و با گشاده روئی زبانهائی را در اختیار اینجانب قرار داده اند تشکر نموده و امید است که همیشه موفق و مؤید باشند.

و در قسمت خوشنویسی از دوست عزیز و هنرمند گرامیم آقای آرش
متین زاد که خطوط مقدمه و فارسی کتاب را برشته تحریر درآورده اند و همچنین از
دوست هنرمند ارجمندم آقای صادق صندوقی که حاشیه کتاب و رویه و پشت جلد
را نقاشی کرده اند و همچنین از هنرمند جوان آقای عباس شیرازی که طرح
روی جلد را ترسیم کرده اند و از آقای جوهری مدیر محترم چاپ گرافیک که
کارهای فیلم و زینک حاشیه را در کارگاه خود ساخته اند و همچنین جناب آقای نیازی
مدیر محترم شاهین گرافیک که تصاویر داخل کتاب از ساخته های مؤسسه ایشان
میباشد و همچنین آقایان عبدالعلی تیموری، احمد ایلچی و مصطفی صمیمی که کلیه کارهای
سیاه و سفید کتاب را در اسرع وقت بپایان رسانیده اند و آقایان مصطفی طاهری مدیر
و کارکنان چاپ کالکوتپس که در چاپ کتاب نهایت دقت و ذوق و هنرمندی خود را
بکار گرفته اند و همچنین از عزیزم آقای دلشاد مدیر صحافی دلشاد که با کمال خوشروئی
و لطف صحافی کتاب زیر نظر ایشان بانجام رسیده تشکر نموده و از خداوند متعال
طلب اجر و پاداش همگان را خواستارم.

ترجمه مقدمه بزبان اسپرانتو : دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی

〃 〃 عربی دکتر محمد خاور

〃 〃 انگلیسی مهندس سید سعید مهدوی

بسم الله الرحمن الرحيم

عمر الخيام عالم ايرانى اشتغل بالطب والرياضيات والفلك والفلسفه والشعر، له من الكتب «مشكلات الحساب» و«الجبر والمقابله» ومن الشعر «الرباعيات» التى جمع فيها بين دقة الحكمه ورقة الأحساس وبسبب هذه الرباعيات اشتهر الخيام لدى اكثر شعوب العالم فى الأقطار المختلفة، وعرفه جميع المثقفون معرفةً تامةً بالغةً بحيث لوعُدّ اشهر مشاهير الفلاسفة والأدباء والشعراء امثال سقراط وارخميدس وشكسبير وشوبنهاور وابيقور وهوغو وتولستوى ومولير وغيرهم لكان الخيام احدهم إن لم يكن اشهرهم.

عُرف الخيام واشتهر بسبب رباعياته الحكيمة الرقيقة ولاشك ان هذه الرباعيات من الدقة والرقة والرشاقة بمكان رفيع يستحق قائلها ان يقف فى الرعيل الأول بين اقرانه من الفلاسفة والشعراء ولكن كتب السيرة والتاريخ تخبرنا انه كان فيلسوفاً نبيهاً وعالماً فلكياً متضلعاً فى الدرجة الأولى وقرضه للشعر لم يكن من صميم حياته العلميه بل كان وسيلةً لبيان افكاره الفلسفيه وقالباً لتبيين نظراته الخاصة الى الحياة، والعجب انه عُرف واشتهر بسبب رباعياته ولم يعرف العالم بعد مقامه الفلسفى والعلمى حق المعرفة.

فمن ناحية علم الفلك والرياضيات ساهم الخيام مساهمةً مرقومةً فى تنظيم الحساب السنوى الأيرانى والأسلامى، ووضع «التقويم الجلالى» وهوتقويم هجرى شمسى مستعمل حتى اليوم فى ايران وافغانستان وهو اساس الحساب السنوى لدى اكثر شعوب العالم. فالتقويم الجلالى يقرن بدء السنة بحلول الأعتدال الربيعى حيث يتساوى النهار والليل، وتجدد الطبيعه نشاطها وحياتها بعد السبات الشتوى وفى الهند تبتدأ السنة حسب هذا التقويم مع اختلاف يوم واحد فقط. نظم الخيام الحساب السنوى لمدة طويلةٍ جداً (زهاء سبعمائة الف سنه) ولم يجد الفلكيون فى هذه المحاسبات الاخطأ بَسيطاً جداً وهو، كما يقال، اختلاف دقيقة واحدة فقط حتى الآن.

ومن ناحية العلوم الدينيه الأسلاميه، المعروف ان حجة الأسلام الغزالى كان يستوحى من الخيام عند قيامه بتفسير القرآن المجيد. وللخيام مآثر و كشفيات خاصة به فى الحساب والجبر لسنا بصدد بيانها هنا، و كلما اردنا بيانه هو ان الخيام لم يكن شاعراً فحسب ولم يكن شاعراً فى الدرجة الأولى.

ومعذلك فقد اثبت الخيام مقدرته الشعرية فى رباعياته الفلسفيه فهو رقيق الأحساس، رشيق البيان يملاء قلوب قارئيه دفئاً وحناناً الى جانب القاء مواقفه الفلسفية الخاصة من الحياة وتسخير مشاعرهم مرةً واحدةً وبصورة دائمة. ولكنه لم يتخذ الشعر مهنةً يرتزق بها كما كان هو المألوف عند الشعراء فى زمانه، ما نظم قصيدةً فى مدح ملك او امير وما تغزل فى حُبّ كاعب حسناء فلذلك لم يصلنا منه الا مجموعةٌ من الرباعيات مشحونةٌ بالنكت الفلسفيه، فالخيام اذاً كان فيلسوفاً شاعراً لا شاعراً متفلسفاً ومزيته الخاصة به هى مقدرته فى تذليل اصعب المسائل الفلسفية العويصة ودرجها فى اقصر قالب شعرى وبيانها بصورة ممتعة مطلوبة للجميع يتفكر فيها العالم البصير ويستمتع منها العامى الساذج وهذا هو سرّ شيوعها لدىٰ جميع شعوب العالم وتكرر ترجمتها الى اكثر اللغات الحيّه.

قال الأستاذ المرحوم مجتبى مينوى، وهو اديب محقق معروف ان مجموع المؤلفات التى تعرضت لحياة عمر الخيام وآثاره خاصةً وطبعت فى اروبا وامريكا الشماليه حتى سنة ١٩٢٩ ميلادية بلغت ١٥٠٠ كتاب ورسالة، وقال الأستاذ المرحوم سعيد نفيسى، وهو كاتب محقق واسع الأطلاع و كثير التأليف فى خطابة له عن الخيام ان رباعيات الخيام تُرجمت بصورة مكررة الى اكثر لغات العالم فلها ٣٣ ترجمة مختلفة الى اللغة الأنجليزيه، و ١٦ ترجمة الى اللغه الفرانسيه، و ١١ ترجمة الى لغة الأردو الشائعة فى الهند وباكستان، و ١٢ ترجمة الى اللغة الآلمانيه، و ٨ ترجمات الى اللغة العربيه، و ٥ ترجمات الى اللغة الأيطاليه، و ٤ ترجمات الى اللغة التركيه، ومثلها الى اللغة الروسيه، وترجمتان الى اللغة الدانماركيه، ومثلها الى اللغة السويدية واللغة الأرمنيه، وترجمة فيتز جيرالد الأنجليزية فقط قد تكرر طبعها ١٢٩ مرة حتى سنة ١٩٢٥ ميلاديه.

وكتب پيير باسكال عن رباعيات الخيام وترجماتها فقال انه من الممتنع تقريباً احصاء عدد ترجمات رباعيات الخيام لكثرتها وتفرقها فى بلدان العالم المختلفة وتكفينا الأشارة الى فهرست مكتبة نيويورك العامة فانها حتى سنة ١٩٥٨ ميلاديه كانت تحتوى على خمسأئة عنوان عن الخيام ورباعياته.

وافا د الأستاذ سعيد نفيسى فى خطابة اخرى القاها فى المكتبة الوطنيه الأيرانيه فى طهران انه قد شاهد بنفسه ١١٩ طبعة مختلفه من هذه الرباعيات اوسعها نطاقاً مطبوعة فى لكنهو وعدد الرباعيات المنسوبة الى عمر الخيام فى هذه الطبعة يبلغ ٧٧٢ رباعية. والأستاذ سعيد نفيسى تصدى لمعرفة عدد الرباعيات المنسوبة الى الخيام بغضّ النظر عن صحة انتسابها اليه اوسقمه وراجع ١٦٢ كتاب ورسالة فاحصى ١٢٢٤ رباعيه والمعلوم ان اكثرها منحولة.

وعند البحث عن ترجمة رباعيات الخيام الى اللغات الأروبيه يجدر بنا أن نخصّ الشاعر الأنجليزى فيتز جيرالد بعناية خاصة لائقة، فهو كما قال عنه كاتب ايرانى معروف يقف فى صدر قائمة المترجين وله حق كبيرفى تعريف الخيام ورباعياته الى قرآء اللغة الأنجليزيه فى انحاء العالم، وفى نفس الوقت لمّا اقترن اسمه بأسم الخيام صارشاعراً عالمياً خالداً يعرفه ويحترمه كل الذين عرفوا الخيام واستمتعوا من رباعياته.

نظم فيتز جيرالد منظومته الفصيحة القيمه على اساس رباعيات الخيام واقتدى بافكاره الفلسفيه من دون ان يلتزم ترجمة الرباعيات حرفياً، فالمنظومة الأنجليزية التى انشدها فيتزجيرالد اصيلة فى تركيبها ونظمها ولكنها مستوحاة من افكار الخيام الفلسفيه وتابعة لنظرات الخيام الى الحياة من جميع نواحيها. غيران فيتزجيرالد لم يمحص الرباعيات من حيث صحة انتسابها الى الخيام واصالتها بل اختار منها ماشاء وادخلها فى منظومته بصورة تلائم فكره وقصده من انشاد تلك المنظومة، ولم يلتزم فيتز جيرالد ترجمة الرباعية المختارة بصورة حرفية بل استفاد من مضمونها بحرية الشاعر المتفكر، يستوعب المعنى والمضمون ولا يتقيد بالشكل والقالب. وهويصرح مثلاً انه قد مزج رباعيتان او ثلاث ونظم من مزيجها قطعةً من منظومته التى تعد من اشهر

الترجمات لرباعيات الخيام، وهى بعد هذا اشهر ترجمة لأثر شرقى الى اللغات الأروبيه اولاً، وافصح اثر فى اللغة الأنجليزية بعد الكتاب المقدس ثانياً.

ومن حسن تأثير هذه المنظومة عند الأدباء الأنجلين، تأسيس نادى عمر الخيام فى انجلترا يضم الصفوة من الشعراء والكتاب و المتفكرين وقد بلغ من شدة اهتمام هؤلاء الشعراء و الأدباء بافكار الخيام و رباعياته ان سافر جماعةٌ منهم فى سنة ١٨٩٤ ميلاديه الى ايران فطافوا بمزار الخيام فى نيسابور و اخذوا معهم باقتان من الورد الأحمر الى انجلترا حيث زرعوهما على مزار فيتزجيرالد، واخيراً تكررت زيارة الأدباء الأنجليز الى ايران و ادائهم مراسم خاصة حول مرقد الخيام فى نيسابور.

هذا واهتمام ادباء سائر الشعوب الأروبيه وامريكا بالخيام ورباعياته يضارع ما قلناه عن ادباء الأنجلين، وتخصيص الذكر عن فيتزجيرالد يرجع الى فضله فى التقدم على اقرانه فى تعريف الخيام الى العالم الأروبي و الأمريكى وعمق تأثيره فى الأوساط الأدبيه فيهما.

ونعيد الكلام فى سرّ شيوع رباعيات الخيام فى اكثر بلدان العالم وتلّقيها بحسن القبول لدى جميع الشعوب الراقية فنقول ان هذه الرباعيات ليست الا شعلة حياة، وجودة فكر، وسهولة بيان لمسائل عويصة فلسفيه تمس صميم حياة افراد البشر من غير تمايز بين الأبيض و الأسود، اوبين العالم و العامى، اوبين الثرى و الفقير. فالجميع يهمّهم الحياة، ويفتشون عن مسائلها، ويشتاقون الى معرفة حلول هذه المسائل. و لولا هذه النكتة لكان من الصعب ترجمتها عن اللغة الفارسية الى اكثر اللغات الأجنبيه اذ المشهود ان لكل لغة خصائصها وكناياتها و استعاراتها و المعروف الشائع عدم تطابق هذه الكنايات و الأستعارات فى اللغات المختلفة. فما هو السبب لترجمة رباعيات الخيام وتكرر ترجمتها الى اكثر اللغات وتكرر طبع هذه الترجمات؟ الجواب هو ان مغزى هذه الرباعيات ليس الا شعلةُ الحياة ورمزها، و الحياة عند جميع افراد البشر سواء، و لغة الخيام فى رباعياته هى لغة افراد البشر اجمع و ان اكتست لباس اللغة الفارسية اولاً.

طبعت رباعيات الخيام فى ايران وباللغة الفارسية كراراً ومراراً، وبصور مختلفة، مصورة وبدون تصوير، مقرونةً باللغات الأجنبيه تارةً ومختصرةً تارةً اخرى. ويسعدنى ان اقدم رباعيات الخيام الى القراء مرةً اخرى فى ثلاثين لغة ومصورة بالألوان، ولقد كلفتنى هذه الطبعة جهداً بليغاً لمدة مديدة ولكنى كوفئت منها بها اذ انى مهما كررت قرائة الرباعيات وتطبيقها باللغات الأخرى ازدادت متعتى منها وازداد اخلاصى لقائلها الحكيم عمر الخيام. واممّا ترتيب الكتاب فقد طبعت ١٦ لغة منه بصورة تطبيقية فى محل واحد معاً ثم اردفت بعدها بقية اللغات، وفى آخر الكتاب ادرجت ٧٥ قطعة من منظومة فيتز جيرالد مقرونة بأصلها الفارسى من رباعيات الخيام حسب استخراج احد ادباء الهند. وزيّنت الكتاب بتصاوير ملونة اختيرت بدقة وامعان من آثار الفنانين الأيرانيين القدماء. وقد ساعدنى فى اداء هذه المهمة الشاقة المتشعبة اصدقاءٌ ادباءٌ ومترجمون وفنانون اشكرهم واسأل الله ان يحفظهم ذخراً للعلم والأدب ويكافئوهم بالخير والسلامة، واخصّ منهم بالذكر الأخ صاحب السعادة صباح زنگنه معاون وزير المعارف، والأخ هرمز هوشمند راد رئيس ادارة المؤلفين والناشرين فى وزارة المعارف والأخ الأديب احمد طاهرى صاحب مجموعة ممتازة من رباعيات الخيام باللغة الفارسية واللغات الأجنبيه المختلفة وتعد مجموعته هذه كنزاً عديم النظير، استعنت بها فى تكميل الكتاب من حيث اللغات حتى بلغت الثلاثين فاسأل الله ان يحفظه ويؤيده ابداً.

وما قصدت من تقديم هذه الطبعة من الرباعيات الا تعريف الخيام مرةً اخرى، واستمتاع القرآء بصورة اوسع، وما توفيقى الا بالله العلى العظيم.



حکیم عمر خیّام

حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیّام یکی از درخشان‌ترین ستارگانی است که از افق تمدن ایران طلوع نموده و صفحه تاریخ تمدن وطن خویش را با نام خود مزین ساخته است. در خصوص زندگانی و زمان و مکان تولد وی اخبار معتبری در دست نیست، بعضی گویند که در نیشابور و یا اطراف آن تولد یافته و برخی مولد شرا خراسان ذکر می‌کنند و همچنین تاریخ وفات وی مشکوک است و احتمال دارد که در سنه ۵۱۷ هجری و یا نزدیک باین سنه باشد و چون عمر طولانی داشته گویا، بین سالهای ۴۱۷ و ۴۴۰ تولد یافته است.

در باره زندگانی وی روایات زیادی منقول است، بعضی او را پسر خیمه دوزی میشناسند و می‌گویند که خیام بواسطهٔ فقر مجبور شده است که پیشهٔ پدری خود را ادامه دهد ولی شاید این روایت بمناسبت تخلص وی باشد و احتمال میرود که خیام نام خانوادهٔ شاعر بوده باشد زیرا در برخی از کتب قدیمه مانند کامل التواریخ و همچنین در مقدمهٔ جبر و مقابله خود حکیم نام وی «الخیامی» ذکر شده است.

در هر صورت او این اسم را تخلص شعری خود قرار داده است.

گویند که خیام در نیشابور با حسن طوسی خواجه نظام الملک وزیر و حسن صباح همدرس بوده و معلم ایشان که امام موفق نام داشت معروف بود باینکه پرورش یافتگانش بمقامات بلند میرسند آن سه جوان باینکه یکی از ایشان برتبهٔ عالی خواهد رسید با یکدیگر پیمان می‌کنند که هر یک توانا شد همقدم خود را در رسیدن بمال و جاه یاری کند از قضا حسن طوسی بوزارت رسید و او خواجه نظام الملک وزیر مشهور سلجوقیان است و بعد خود وفا کرد و حسن صباح را بخدمت سلطان برد و داستان او دراز است و اما چون خیام اهل علم بود و خدمت سلطان را خوش نداشت بنابراین از خواجه تقاضا نمود معاش مختصری برای او مقرر دارد

وبهمین اندازه اکتفا کرده از علم بکار دیگر نپرداخت ولی بعضی از مستشرقین این مطلب را رد می کنند و ایام جوانی آنها را مقارن هم نمی دانند . خیام علوم زمان خود را از هیئت و نجوم ، فقه ، اصول علوم فصاحت و بلاغت ، فلسفه ، طب ، ریاضیات وغیره فرا گرفته و گویا ابوطاهر نامی وسائل تحصیل وی را آسان نموده است .

در اول کار بعنوان یک ریاضی دان و منجم درجه اول زمان خود اشتهار یافته است و در سال ۴۶۷ بامر ملکشاه سلجوقی با هفت نفر منجم دیگر باصلاح تقویم پرداخته و این هشت نفر ماموریت خود را در نهایت خوبی انجام داده اند و تقویم جلالی از کاملترین تقویم ها می باشد .

یکی از تغییرات این هیئت منجمین تعیین آغاز و نوشدن سال یعنی عید نوروز است که آنرا موقع تحویل آفتاب به برج حمل قرار داده اند و حال آنکه سابقاً نوروز در وسط برج حوت قرار داشت .

حکیم عمر خیام یکی از بزرگترین علمای هیئت و نجوم است و رصد خانهٔ بحکم ملکشاه سلجوقی بنا کرده که متأسفانه پس از وفات ملکشاه خراب شده و از بین رفته است .

پیشگوئی های خیام :

پیشگوئی هائی نیز بخیام نسبت می دهند که یکی این است ،

در زمستان سنهٔ ثمان و خمسمائه به شهر مرو سلطان کس فرستاد به خواجه بزرگ صدرالدین محمد بن المظفر رحمه الله که خواجه امام عمر را بگوی تا اختیاری کند که ما به شکار رویم که اندران چند روز برف و باران نیاید و خواجه امام عمر در صحبت خواجه بود ، و در سرای او فرود آمدی . خواجه کس فرستاد و او را بخواند ، و ماجرا با وی بگفت ، برفت و دو روز در آن کرد و اختیاری نیکو کرد و خود برفت و باختیار سلطان را برنشاند . و چون سلطان برنشست و یک بانگ زمین برفت ، ابر درکشید و باد برخاست و برف و مه در ایستاد .

خشن ناکند سلطان خواست که بازگردد. خواجه امام گفت پادشاه دل فارغ دارد که همین ساعت ابر باز شود و در این پنج روز هیچ نم نباشد. سلطان براند و ابر باز شد و در آن پنج روز هیچ نم نبود و کسی ابر ندید. احکام نجوم اگرچه صنعتی معروف است اعتماد را نشاید و باید که منجم در آن اعتماد دور نکند، و هر حکم که کند حواله با قضا کند.

پیشگوئی دوم شاعر درباره مدفن خویش است که نظامی عروضی در کتاب چهار مقاله خود نقل کرده است.

در سنه ست و خمسمائه بشهر بلخ در کوی برده فروشان در سرای امیر ابو سعد جره خواجه امام عمر خیامی و خواجه امام مظفر اسفزاری نزول کرده بودند و من بدان خدمت پیوسته بودم و در میان مجلس عشرت از حجة الحق عمر شنیدم که او گفت: «گور من در موضعی باشد که هر بهاری شمال بر من گل افشان می کند.» مرا این سخن او مستحیل نمود و دانستم که چنو کسی گزاف نگوید. چون در سنه ثلثین به نیشابور رسیدم چهار (چندین) سال بود که تا آن بزرگ روی در نقاب خاک کشیده بود و عالم سفلی از او یتیم مانده و او را بر من حق استادی بود آدینه به زیارت او رفتم و یکی را با خود ببردم که خاک او بمن نماید. مرا به گورستان حیره بیرون آورد و بر دست چپ گشتم. در پایین دیوار باغی خاک او دیدم نهاده و درختان امرود و زردآلو سر از باغ بیرون کرده و چندان برگ شکوفه بر خاک او ریخته بود که خاک او در زیر گل نهان شده بود و مرا یاد آمد آن حکایت که بشهر بلخ از او شنیده بودم گریه بر من افتاد که در بسیط عالم و اقطار ربع مسکون او را هیچ جای نظیری نمی دیدم ایزد تبارک و تعالی جای او را در جنان کناد بمنه و کرمه.

ولی با اینحال نظامی اظهار می کند که دانشمند خود عقیده به پیشگوئی نداشته.

آثار خیام

۱- رباعیات خیام که شیوه مستقل و معانی عالی فلسفی آنها را ممتاز و مقبول خاص و عام نموده.

۲- رساله در جبر و مقابله که یک عالم آلمانی «ویکه» متن عربی آنرا با ترجمه فرانسوی در سنه ۱۸۵۱ در پاریس بچاپ رسانده در این کتاب خیام صحت استعمال طریقه های هندسی را برای حل معادلات جذر و کعب نشان داده است.

۳- کتاب «رساله فی شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیدس» که در کتابخانه لیدن در هلاند محفوظ است.

۴- زیج ملکشاهی که خیام یکی از مؤلفین آنست.

۵- مختصری در طبیعیات. (تاریخ شهرزوری از آن اسم می برد).

۶- رساله بزبان فارسی در وجود که بنام فخرالملک بن مؤید تألیف نموده که در موزه بریتانی در شهر لندن محفوظ است.

۷- رساله در کون و تکلیف (شهرزوری بخیام نسبت می دهد)

۸- رساله فی الاحتیال لمعرفة مقداری الذهب و الفضة فی جسم مرکب منهما که در کتابخانه گوته در آلمان محفوظ است.

۹- رساله مسمی بلوازم الامکنة در تغییرات فصول و شرائط تبدیل آب و هوا در ممالک و شهرهای مختلفه.

۱۰- اشعار عربی که چند قطعه بیشتر از آنها باقی نمانده.

۱۱- قسمت خطی مجموعهٔ روضة القلوب (کریستن سن آنرا کشف کرده است).

و متأسفانه آثار فلسفی او باستثنای مقدار جزئی از بین رفته اند.

خیام و مردم

خیام علاوه بر دوستان و هواخواهان دشمنان و معاندان زیادی هم داشته است.

پس از فوت ملکشاه زندگی او درست که بود خراب شد و کار عمر از رونق افتاد و گویا رساله جبر و مقابله خود را در همین اوقات پرملالی تألیف کرده و چنانچه در مقدمه آن بزبان عربی میگوید ،

ما شاهد بوده ایم که اهل علم منقرض شده بدسته ای که عده شان کم و محنتشان زیاد بود منحصر گردیدند و این عده مختصر نیز در طی زندگانی سخت خود همتشان را صرف تحقیقات و اکتشافات علمی نمودند. ولی اغلب دانشمندان زمان ما حق را بر باطل میپوشانند ، از

حد تزویر و ظاهرداری تجاوز می کنند ، آن مقدار معرفتی را نیز که دارند برای اغراض پست مادی بکار می برند و اگر شخصی را طالب حق و ایثار کنند صدق و سعی در مورد باطل و ترک تزویر ببینند تمسخر و استخفاف می کنند . و بنظر می رسد که علت این شکایتها ناسازگاری روزگار در زندگی نگارنده باشد .

مرگ خیّام

خیام هرگز منت کسی را نکشیده مانند سایر شعرای معاصر خود مداح امرا و بزرگان نبوده بلکه برخلاف بواسطه آزادی فکر و زبان آنچه می خواسته می گفته است و از مخالفت ایشان اندیشه نداشته .

خیّام بعزم حج بمکّه مسافرت کرده و در بغداد در برگشت با نیکه بملاقات او آمده بودند بسته و پس از مراجعت ، گاه در بلخ و زمانی در نیشابور بسر می برده و بالاخره در سنه ۵۱۷ هجری در شهر اخیر وفات یافته است و مدفنش در کنار امامزاده محروق ۳ کیلومتری نیشابور است .

در موضوع وفات و دوره اخیر زندگانی وی در کتاب « نزهة الارواح و روضة الافراح فی تاریخ الحکماء المتقدمین » شمس الدین محمّد بن محمود شهرزوری چنین نویسد .

« ... و کان ملکشاه ینزله منزلة الندماء ، و الخاقان شمس الملوک بخارا یعظمه غایة التعظیم و یجلسه معه علی سریره . و حکی انه کان یتخلل بخلال من ذهب و کان یتأمل الالهیات من الشفاء فلما وصل الی فصل الواحد و الکثیر وضع الخلال بین الورقتین و قام و صلی و اوصی و لم یأکل و لم یشرب فلما صلی العشاء الاخیرة سجد و کان یقول فی سجوده اللهم انی عرفتک علی مبلغ امکانی فاغفرلی فان معرفتی ایاک وسیلتی الیک و مات رحمة الله . »

عقاید فلسفی

در تعیین عقاید فلسفی خیام گفته‌های مختلف است و با آنچه او خود می‌گوید:

من زآن خودم هر آنچه هستم هستم، دیگران از تحقیق عقاید وی خودداری نکرده‌اند و تا اندازهٔ افکار او را از یک قسمت کتاب روضة القلوب که در حکمت الهی نوشته است می‌توان فهمید. چنانچه گوید «فصل آخر بدانکه کسانیکه طالبان شناخت خداوند سبحانه و تعالی از چهار گروهند اول متکلمانند که ایشان بجدل و حجتهای اقناعی راضی شده‌اند و بدان قدر بسنده کرده در معرفت خداوند، دوم فلاسفه و حکما اند که ایشان بادلهٔ عقلی (شریف ؟) در قوانین منطقی طلب شناخت کرده‌اند و هیچگونه بادلهٔ اقناعی قناعت نکرده‌اند لیکن ایشان نیز به شرائط منطقی وفا نتوانستند نمودن و از آن عاجز آمدند. سیم اسماعیلیان اند که ایشان گفتند که طریق معرفت جز اخبار مخبر صادق نیست چه در ادلهٔ معرفت صانع و ذات و صفات وی اشکالات زیاد است و ادلهٔ متعارض و عقول در آن متحیر و عاجز پس اولیتر باشد که از قول صادق طلبند.

چهارم اهل تصوف اند که ایشان نه بفکر و اندیشه طلب معرفت کنند بلکه بتصفیهٔ باطن و تهذیب اخلاق نفس ناطقه را از کدورت طبیعت و هیأت بدنی منزه کنند و چون این جوهر صافی گشت و در مقابلهٔ ملکوت افتاد صورتهای این تحقیقات در آن جایگاه پیدا شود بی هیچ شکی و شبهتی، و این طریق از همه بهتر است چه معلوم شده است که هیچ کمالی از حضرت خداوند دریغ نیست و آن جایگاه منع و حجاب نیست مگر هر آنچه هست آدمی را از جهت کدورت طبیعت باشد چه اگر حجاب زائل شود و حائل و مانع دور کنند حقایق چیزها چنانچه باشد پیدا شود و سید علیه السلام بدین اشارت کرده است:

ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها تمّ الرساله بحمد الله و حسن توفیقه.

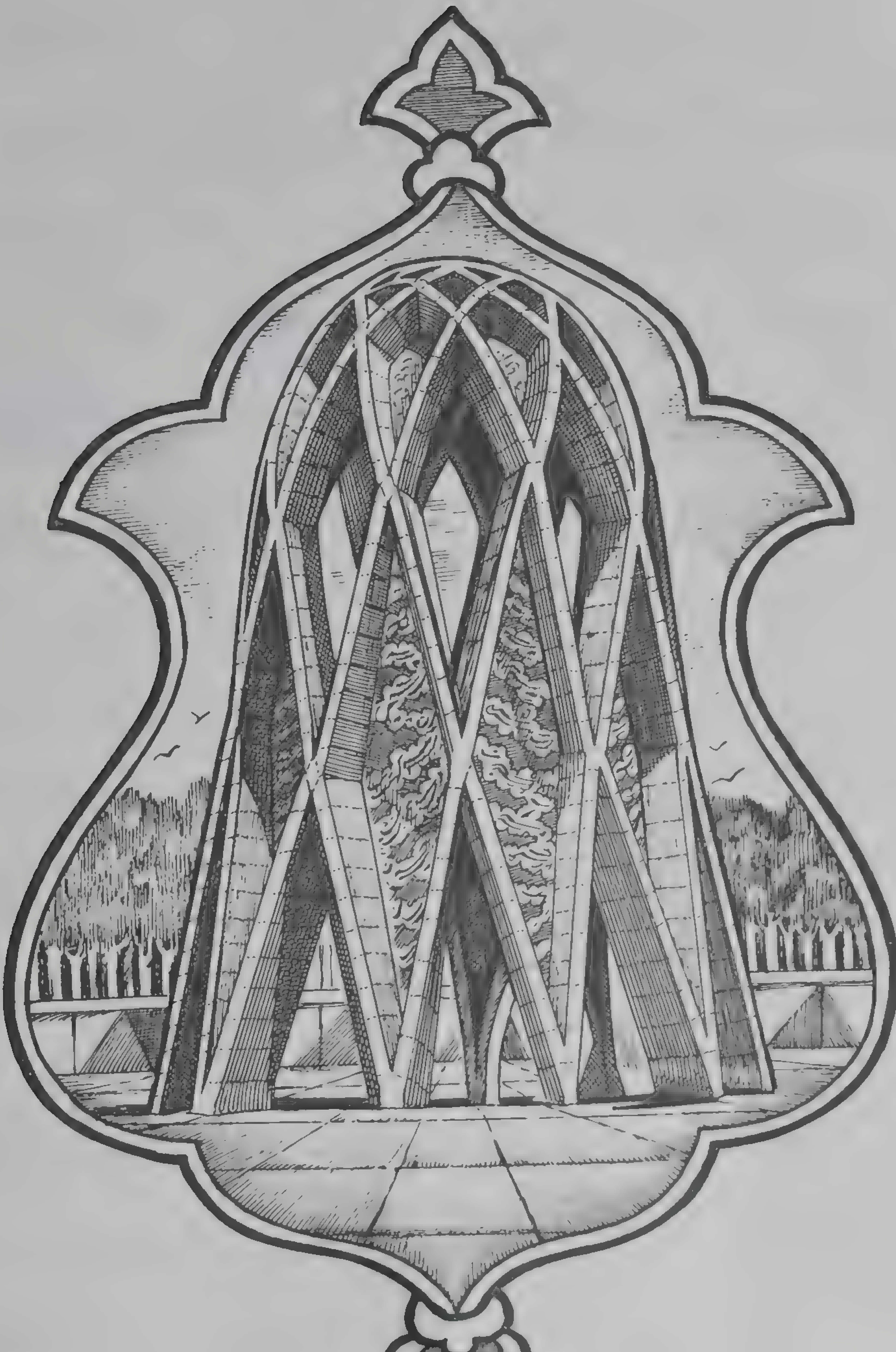
چنانچه از مطالعهٔ سطور فوق نتیجه می‌شود خیام کاملاً هم عقیده با چهار گروه فوق الذکر نبوده معذلک مذهب تصوف را بر دیگران ترجیح داده و تهذیب اخلاق و تصفیه باطن را برای نیل بکمال مطلوب بشر لازم و ناگزیر میداند.

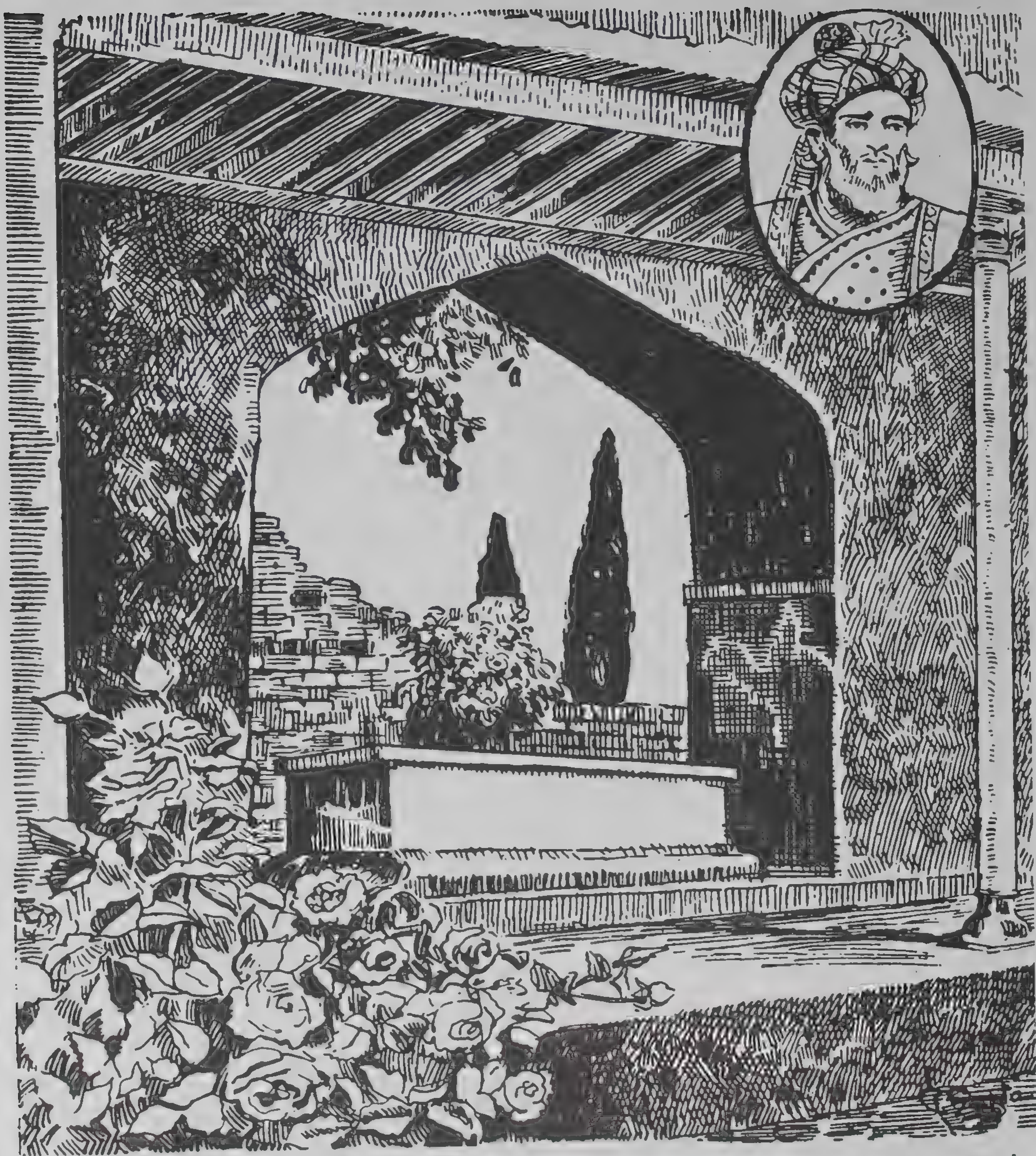
رباعیات خیام

رباعیات خیام از دیرگاهی مرغوب و پسند آمده و حکیم نیشابور سرآمد رباعی سرایان شناخته شده بود و گاهی می‌گفتند چنانکه فردوسی در رزم‌سازی و سعدی در غزلسرائی در نخستین پایه‌اند خیام هم در سرودن رباعی این مقام را دارد اما حق اینست که آن بزرگوار شهرت عظیم خود را در این اواخر مدیون اروپائیان است و این گوهر گرانبها نیز جای بسیاری از نفایس ادبی و علمی و صنعتی ما را داشت که در گوشهٔ فراموشی افتاده و قدر و ارزش آنها معلوم نشده بود مگر پس از آنکه اروپائیان و امریکائیان پی بآنها بردند و جلب توجه نمودند .

پس مقام علمی خیام وقتی معلوم شد که کتاب جبر و مقابلهٔ او نخستین بار در پاریس بچاپ رسید و بزبان فرانسه ترجمه شد و مکشوف گردید که حکیم نیشابور از کسانی است که فن جبر و مقابله را رو بکمال برده و حل معادلات جبری را مبلغی ترقی داده و قدرت ریاضیون را بر محاسبه بسی افزوده ساخته است ، بازار رباعیات خیام هم وقتی گرم شد که یکنفر شاعر با ذوق انگلیسی فیتزجرالد نام تعدادی از آنها را بشعر انگلیسی در آورد با توجه که معانی و افکار رباعیات خیام را گرفت و موضوع یک منظومهٔ انگلیسی قرار داده و آن را بشاهکاری گرانبها ساخت که هر انگلیسی زبانی میخواند و لذت می‌برد و گرامی میدارد .

باری چون منظومهٔ فیتزجرالد رباعیات خیام را محل توجه ساخت بزودی اهل ذوق همه کشورها و ملل خارجه بآنها سرگرم گردیدند و بجمیع زبانها ترجمه شد و هزارها بار بانواع و اقسام کوچک و بزرگ و مصور و غیر مصور و ساده و مزین بچاپ رسید چنانکه شمارش نتوان کرد و امروز هیچ صاحب خبری در دنیا نیست که از رباعیات خیام بیخبر باشد بنابراین فیتزجرالد را ایرانیان باید بسیار گرامی بدارند و هیچ موقعی از سپاسگزاری و قدردانی او فرو نگذارند .





Khayyam ;
Naisabur





رباعیات حکیم عمر خیام

به کوشش محسن رمضانی

آن قصر که جمشید درو جام گرفت
آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت

بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر
دیدی که چگونه گور بهرام گرفت





English

They say the Lion and the Lizard keep
The Courts Where Jamshýd gloried and drank deep:
And Bahrám, that great Hunter—the Wild Ass
Stamps o'er his Head, but cannot break his Sleep.

French

Le Lion et le Lézard hantent, dit-on,
les Parvis où Jamshyd fut glorieux et but avec ivresse ;
quant à Bahram — le grand Chasseur — L'Ane Sauvage
piaffe sur sa Tête, sans pouvoir interrompre son Sommeil.

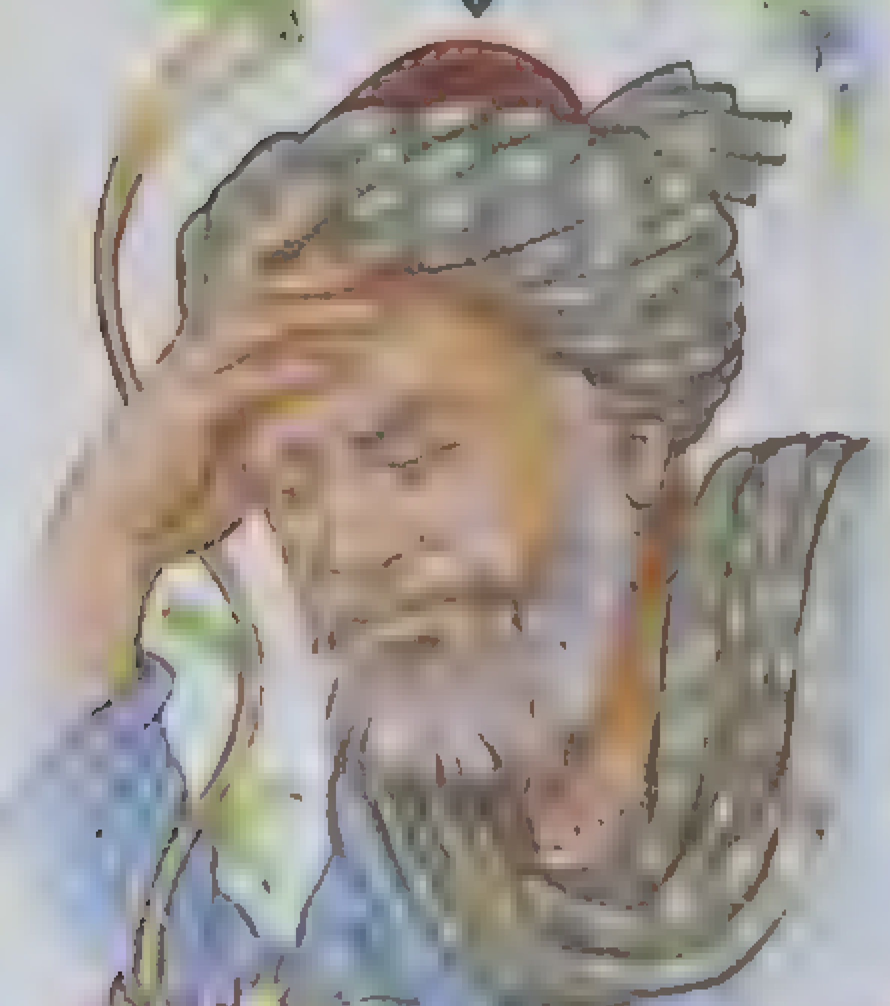


German

Wo Dschemschid trank und herrscht' und hielt Gericht,
liegt Leu und Eidechs still im Sonnenlicht.
Der Jäger Bahram – wilde Esel stampfen
grad über seinem Haupt – er hört es nicht.

Italian

E quel castello antico splendente rivale del cielo,
Alla cui soglia i Re prostravano china la fronte,
Sui suoi bastioni in rovina la tortora ora si vede
Posarsi, e triste chiamare: Dove, dove, dove?



Spanish

Allá en el ruinoso palacio que se elevó antanó hasta
el cielo
y cuyos umbrales besaron los reyes,
un cuclillo, sobre sus ruinas, preguntaba:
kú? kú? kú? kú? (Doude están? dónde? dónde? dónde?)

Swedish

Där förr Djamshid sin bägare drack ur,
där hålls nu endast hov av öknens djur.'
Och nu den vilda åsnans tramp ej väcker
den store åsnejägarn Bahram-Gur.

Russian

Увидел я птицу, сидевшую на стене Туса,
Положив перед собой череп Кей-Кавуса.
Она говорила черепу: «Увы! Увы!
Где звон колокольчиков! Что стало с громом
литавр?»

Armenian

Այն պալատում, ուր բազմում էր Ջամշիդ արքան,
Եղնիկ ծնւեց, ինձ ու առիւծ հանգիստ առան.
Բահրամ արքան գիռ էր որսում անապատում,
Տեսա՞ր ինչպե՞ս անապատը որսաց ,նրան.

Persian

An kasr ki Behram der an câm girift,
Ahû beçce kerd-ü rubeh arâm girift;
Behram ki gûr (*) migirifti hem ömr
Didi ki çigûne gûr(*) Behram girift.

Turkish

(Bir zamanlar, içinde Behramın şarap içtiği sarayın hâline bak, ceylânlar orada yavrulamış; tilki orada kalıyor. Hayatında hep yabani merkep avlayan Behramı en sonunda mezar avladı. kabir onu içine çekti aldı.)





Arabic

إِنَّ ذَالِكَ الْقَصْرَ الَّذِي زَاحَمَ الْ   أُفُقَ وَخَرَّتْ لَهُ الْمُلُوكُ سُجُودَا

هَتَفَ الْوُرْقُ فِي ذُرَاهُ يُنَادِي   أَيْنَ مَنْ صَيَّرُوا الْمُلُوكَ عَبِيدَا

Urdu

جس قصر میں بہرام نے تھا رنگ رچا   اب شیر کا بھٹ ہی وہ ہرن کا باسا

بہرام جو کرتا تھا سدا گور شکار   آب دیکھ۔ اُسے گور نے کھا یا کیسا

Turkish

جمشید شراب ایچدیگی سرای ایچره بو آن   جیران بالادوغدو، تولکوده اتدی مکان

بهرام که یابان آششگی اولاردی، باخین؛   دهشتلی مزار ایچره بوگون اولدی نهان!

Turkish

اول قصر که می ایچردی بهرام اورادا

جیران بالا قویدو تولکولر ئه‌تدی یووا

بهرام بتون عمرینی گور آولار کن

گوردون نیجه آولادی اونو گور امّا ؟





Japanese

夜々の宴に華やぎし　ジャムシッドの宮居とて
現在荒れはてて獅子蜥蜴　棲家となしぬ
雄々し狩人バーラムの　頭のあたり野馬ありて
足蹴にすれど大王の　眠りは深く覚むるなし。

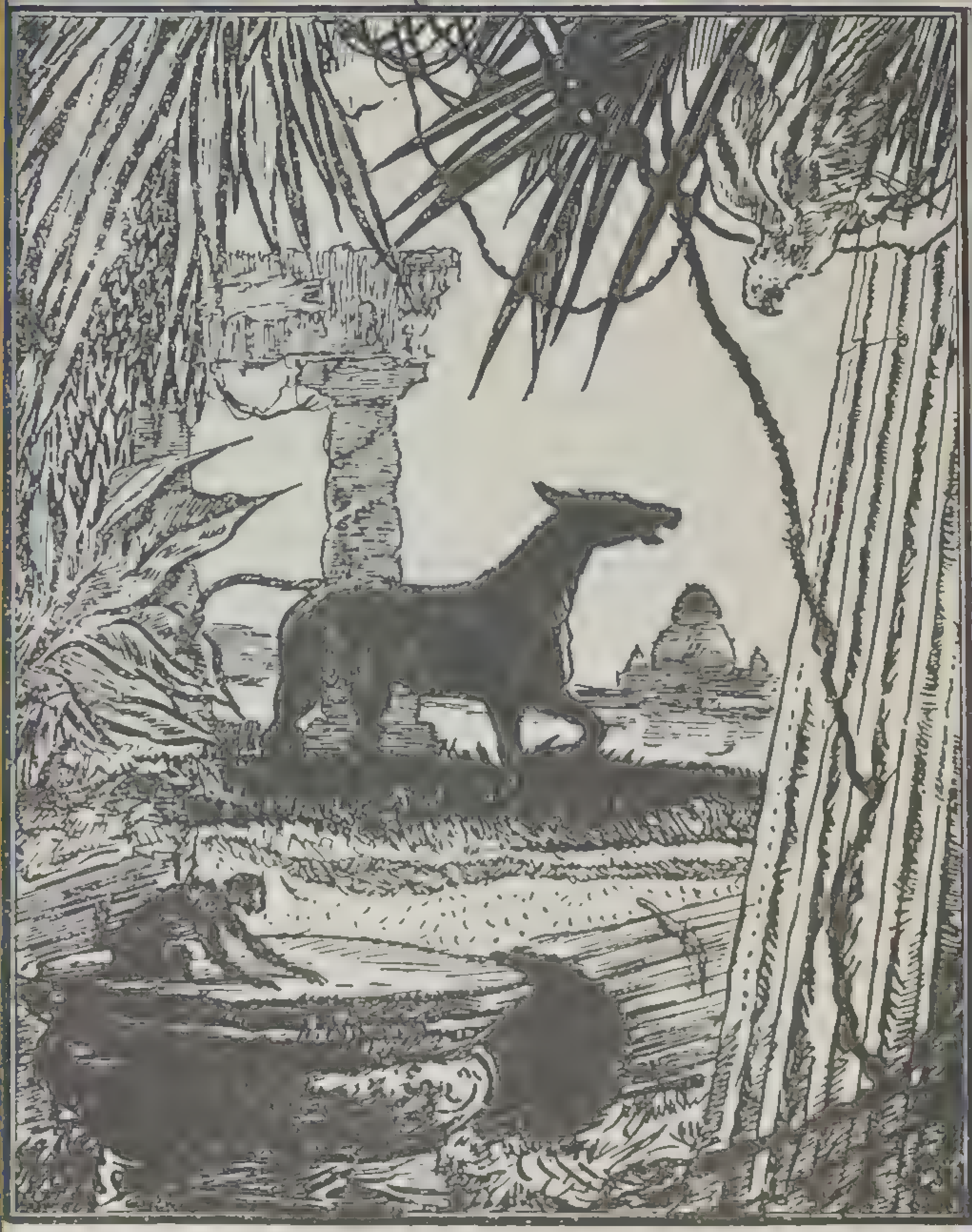


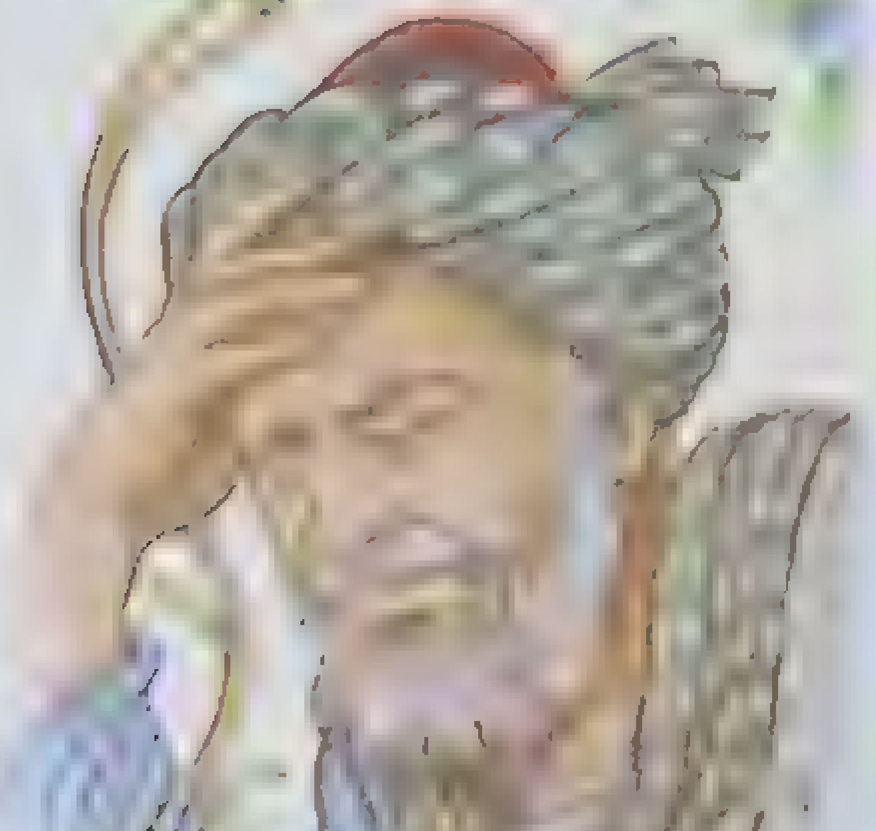
Indian

जम्शीद तर्र हो ज्या मधु-रङ्ग-महालीं
तेथेच आज वनराज आणखी पाली !
बह्राम शिकारी घोर पडे झोपेंत—
शिर त्याचें वनखर तुडवी टापांखाली !





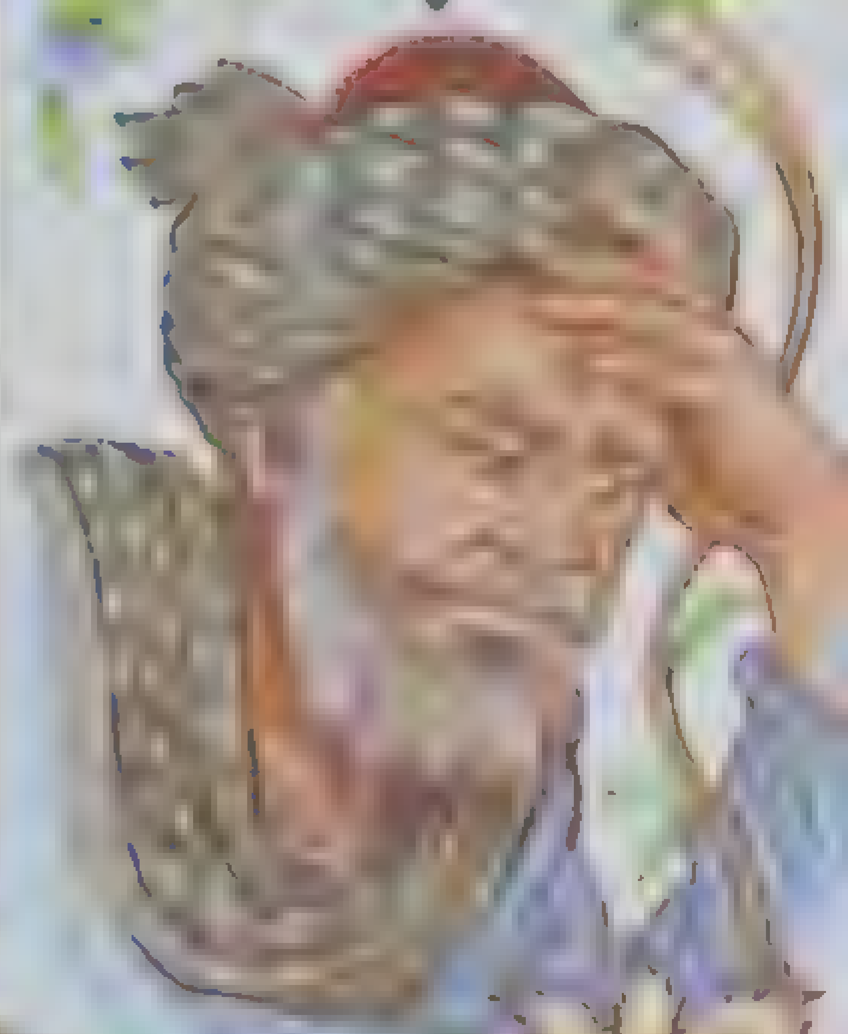




آن قصر که جمشید در او جام گرفت

آنان که محیط فضل و آداب شدند
در جمع کمال شمع اصحاب شدند
ره زین شب تاریک نبردند برون
گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند









English

The Revelations of Devout and Learn'd
Who rose before us, and as Prophets burn'd,
Are all but Stories, which, awoke from Sleep
They told their fellows, and to Sleep return'd.

French

Les révélations des Dévots et des Savants,
qui vécurent avant nous et firent les Prophètes,
sont de ces Histoires que des gens mal réveillés,
racontent à leurs compagnons avant de se rendormir.

German

Die Edelsten, die je die Welt gelehrt,
die man noch jetzt als leuchtend Licht verehrt,
sie blieben in der Finsternis. Nur Mӓrchen
erzӓhlten sie und sind dann heimgekehrt.

Italian

Coloro che furono oceani di perfezione e di scienza
E per virtú rilucenti divennero Lampade al mondo,
Non fecero un passo nemmeno fuori di questa notte scura
Narrarono fiabe, e poi ricadder nel sonno .

Spanish

Los que fueron las cumbres de la ciencia, y aquellos
que en doctas asambleas como soles brillaron,
no supieron hallar su sendero en la noche.
Balbuciendo un embuste, se echaron torpemente.

Swedish

Och alla uppenbarelser, vi fått
av lärde och profeter — drömmar blott,
som, väckta nyss ur sömnen, de berättat
kort innan de till sömns ha återgått.

Russian

Те, что украсили познанья небосклон,
Взойдя светилами для мира и времен,
Не расточили тьму глубокой этой ночи,
Сказали сказку нам и погрузились в сон.

Armenian

Նրանք, որ ուսման եւ իմաստութեան բարձունքին հասան—
Գիտութիւնների յայտնութեան գործում ջահակիր դարձան,
Անկարող եղան այս գիշերային խաւարից դուրս գալ—
Պատմեցին մի շարք առասպելներ ու հանգիստ քուն մտան.

Persian

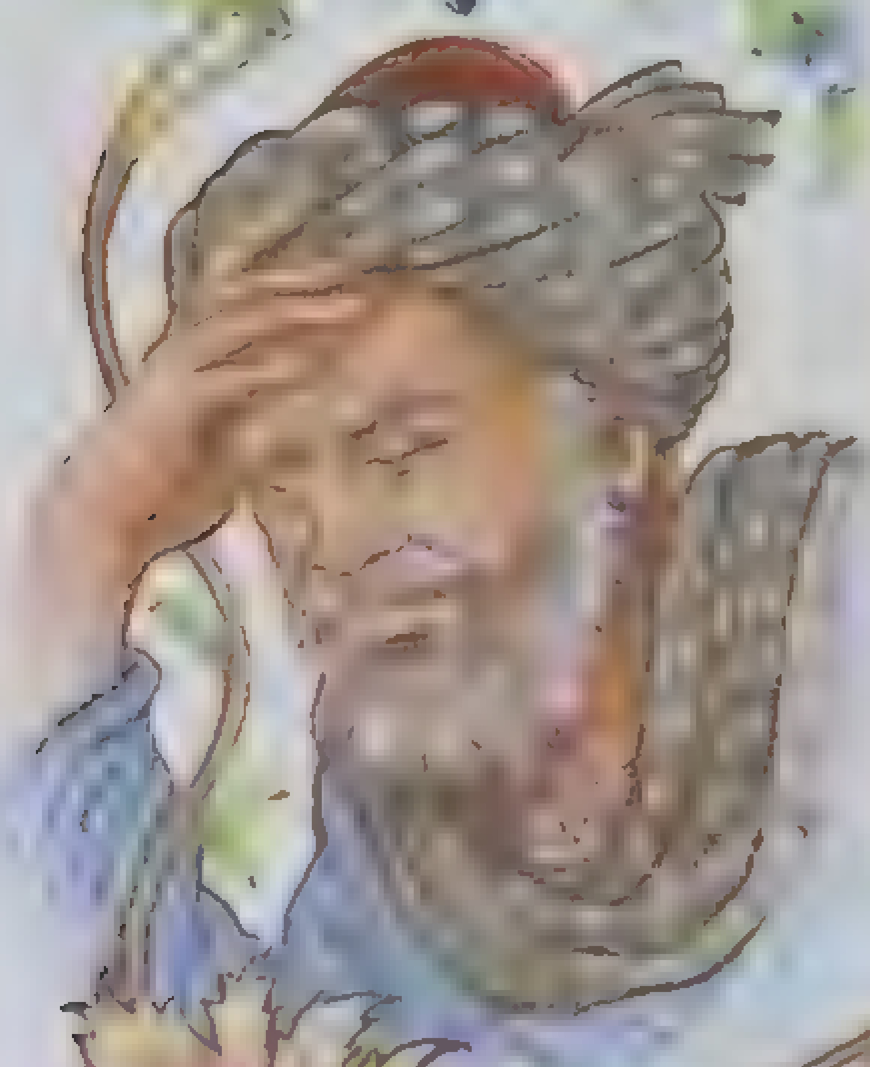
Anan ki muhit-i fezl-ü âdâb şüdend,
Vez cem'-i Kemâl şem'-i ashâb şüdend
Reh zin şeb-i târik nebürdend brûn,
Güftend fisane vü derhâb şüdend.

Turkish

(Fazl-ü edebe tam ma'nasile sâhib olanlar, bir cok kemalâtı da elde ederek meclis ve mahfilleri bir ışık gibi aydınlattılar ama bu karalnık gecenin içinden bir yol bulup cıkamadılar. Peki ne yaptılar? Ne yapacaklar. masal okur gibi bir şeyler söyleyip uykuya daldılar.)







Arabic

إِنَّ الأُلى بَلَغوا الكَمالَ وَأَصبَحوا   مَا بَيْنَ صَحْبِهِم سِرَاجَ النَّادِي
لَم يَكشِفوا حَلَكَ الدَّيَاجِي بَل حَكَوا   أُسطورَةً ثُمَّ انثَنوا لِرُقادِ

Urdu

وُہ جو کہ محیط فضل و آداب ہوئے   پڑھ پڑھ کے علوم شمعِ احباب ہوئے
تاریکیِ شب سے وُہ نہ نکلے باہر   اِک قصہ سا کہہ کے محوِ خواب ہوئے

Turkish

فضل و ہنرین محیطی، برنچہ کبار،   اونلار کہ بغیجا قدا چراغ تک پارلار،
یول تاپمادیلار، حیف، قارانلیق گیجہ دہ   اوزاوزلرینہ ناغیل دُہ ییب، یوخلادیلار

Turkish

فضل وادبه محیط اولان عالملر
اطرافی که روشن ئه‌تد یلر مثل قمر
یول بولما دیلار بولیله‌ی مظلمده
افسانه دیوبده یاتدیلارك آخر .

Japanese

われらに先んじ世に出でて　予言者の如　炙られし
聖人賢者の啓示こそ　なべてそは唯　物語り
起き出でし　彼等啓示を友達に
語り了りてやがて又　眠りに就きぬ。

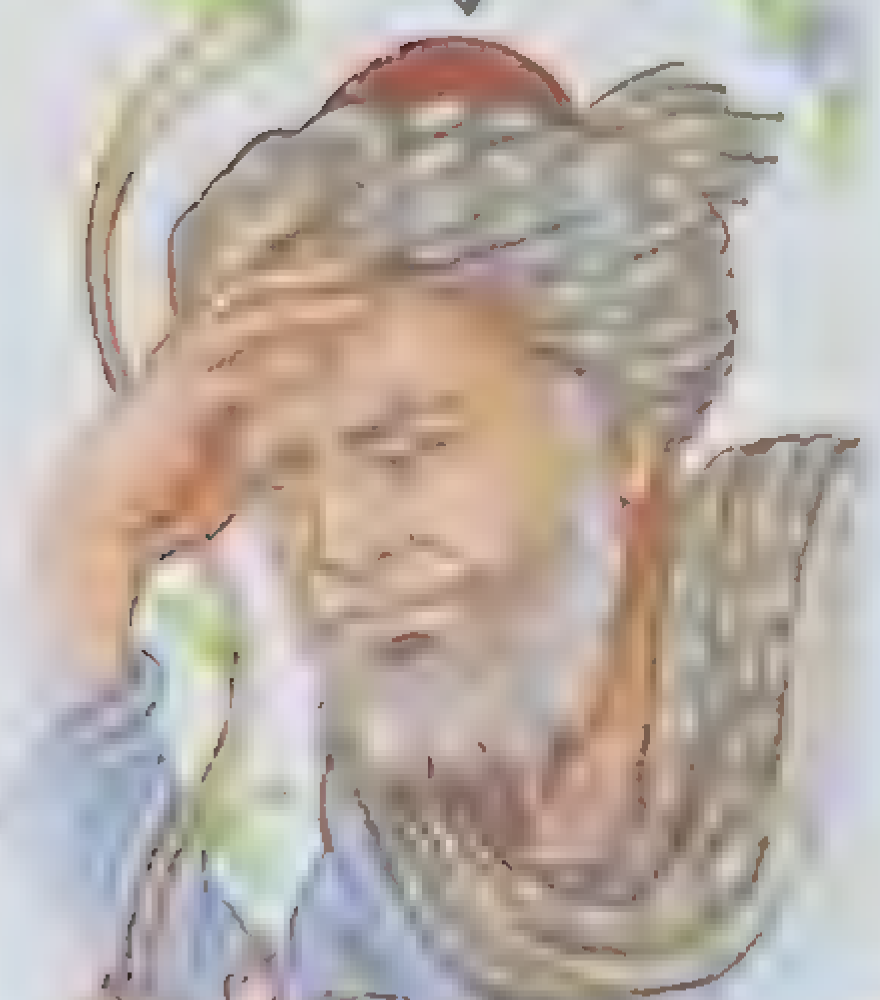
Indian

मी प्रश्न टाकिला अन्तीं भ्रान्त नभास,
" दे कवण दीपिका मार्गदर्शिका खास
ठेचाळतात जीं मुलें तमीं त्यां नियती ?"
"अन्धळी बुद्धि !" हें उत्तर दे आकाश.





آنانکه محیط فضل و آداب شدند



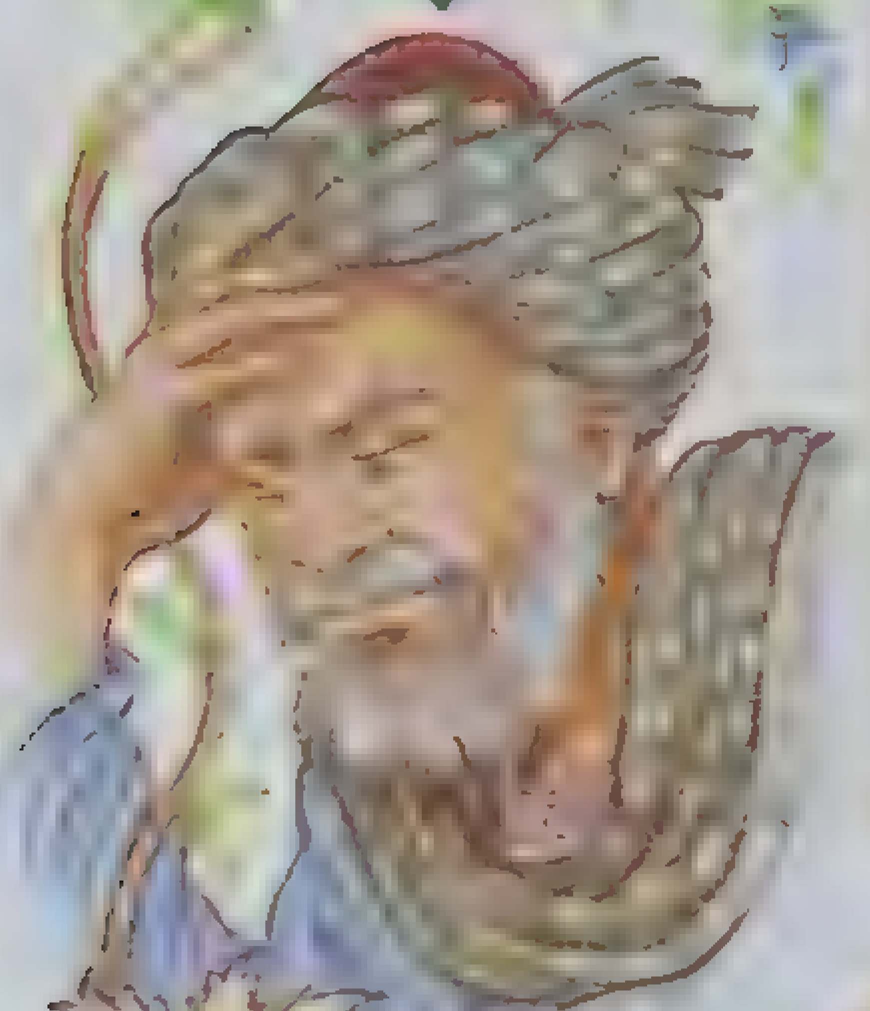
این کهنه رباط را که عالم نام است
و آرامگه ابلق صبح و شام است

بزمیست که وامانده صد جمشید است
قصریست که تکیه‌گاه صد بهرام است









English

Think, in this batter'd Caravanserai
Whose Portals are alternate Night and Day,
How Sultán after Sultán with his Pomp
Abode his destined Hour, and went his way.

French

Dans ce Caravansérail délabré, dont les Portails
sont alternativement la Nuit et le Jour, songe
combien de Sultans, au milieu de leur pompe vécurent
l'Heure de leur destinée, puis passèrent leur chemin.

German

Man sagt, dass „Tag-und-Nacht" die Türe sei
in dieser alten Karawanseri.
Es kommt herein ein Sultan nach dem andern
und bleibt ein Stündchen etwa oder zwei.

Italian

Questa antica Locanda cui diedero il nome di Mondo
(Stalla dei pezzati destrieri della Sera e dell'Alba)
È un banchetto festoso che abbandonarono stanchi cento
Giamscìd
È un Castello, dove cento Bahram riposano in sonno
di morte.

Spanish

por el destartalado mesón que es este mundo,
cuyas únicas puertas son la noche y el día,
¡qué de altivos sultanes fastuosos y opulentos
pasaron un instante y luego se marcharon!

Swedish

Vårt karavanseraj, det gamla, grå,
dit Dag och Natt i tur som portar stå,
har sett en furste följa på den andra
med pomp och ståt — bli kvar en stund – och gå

Russian

Наш мир — подобье старого рабата,
Ночлежный дом рассвета и заката,
Остатки пира после ста Джамшидов,
Пещеры ста Бахрамов свод заклятый.

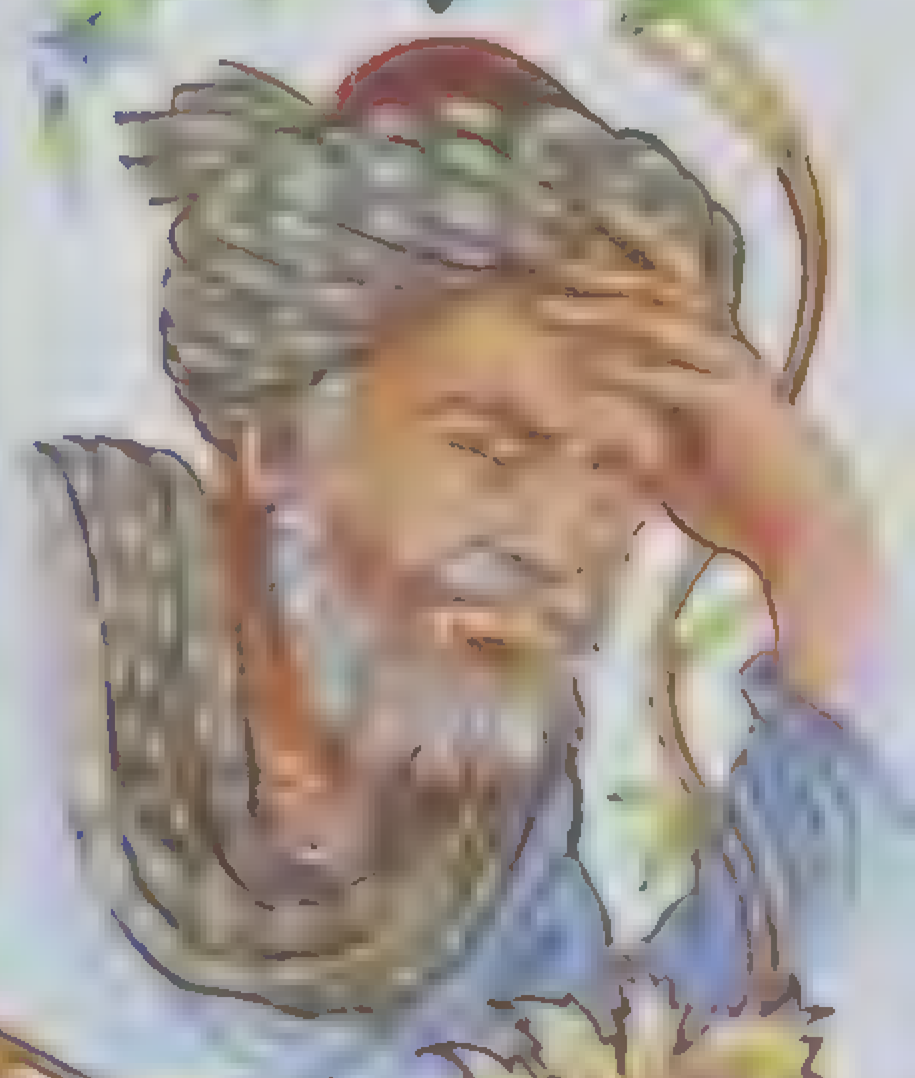
Armenian

Այս հնօրեայ իջեւանը, որ «Աշխարհ» անունն ունի,
Մի երփներանգ գերեզման է բազմահազար օրերի,—
Դամբարան է, ուր հանգչում են հարիւրաւոր Բահրամներ,
Մի խնջոյք է աւելցուկով հարիւրաւոր Ջամերի.



Persian

In köhne saray ki âlem ûra namest.
Varamgeh-i eblak-ı subh-ü şâmest.
Bezmist ki va mande-yi sad cemşidest
Kasrist ki tekyegâh-i sad Behramest.

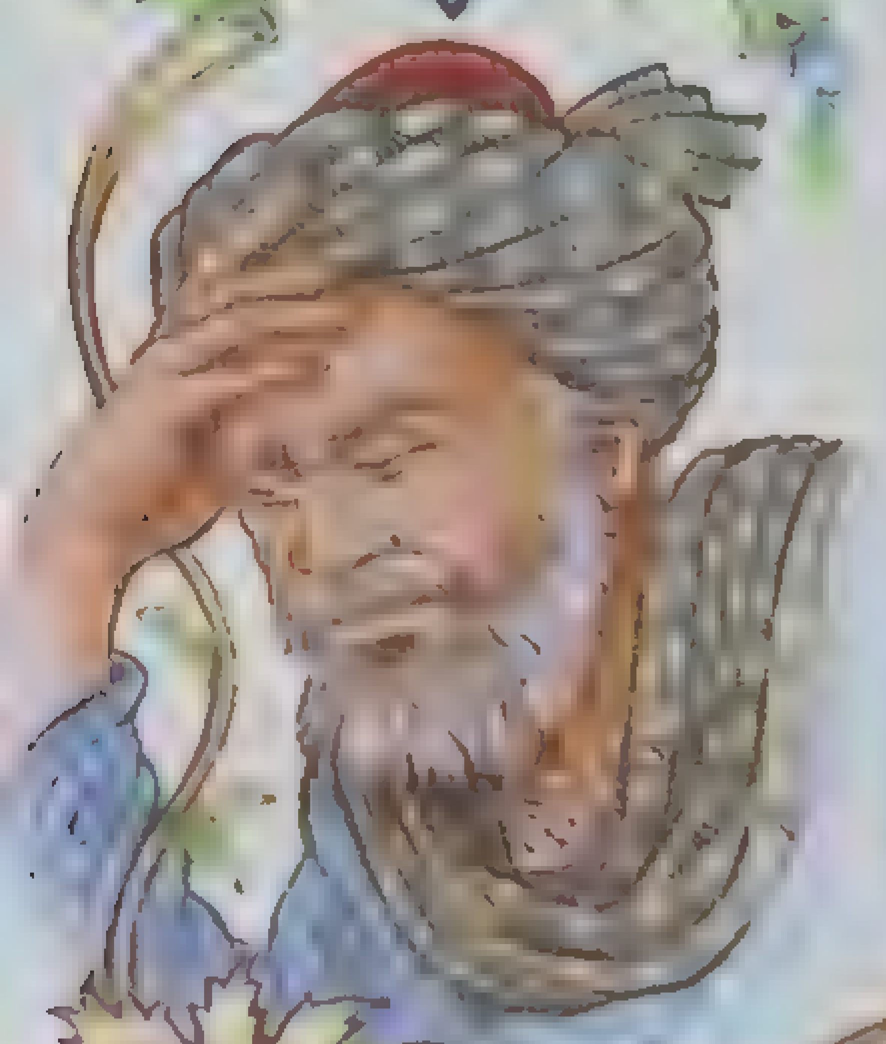


Turkish

(Bu eski hana Âlem diye ad takmışlar. Burası sabah, akşam alaca atın bir durağı ve sığınağıdır. Bu, yüzlerce Cemşid'den arta kalan bir sofradır. Burası öyle bir saraydır ki, vaktile Behramlar orada dayanıp yan gelirlerdi.)







Arabic

أَتَمَنَّى دِيوَانَ شِعْرٍ وَنِصْفًا   مِنْ رَغِيفٍ وَكُوزَ صَهْبَاءَ حَانِ
وَجُلُوسًا مَعَ الْحَبِيبِ بِقَفْرٍ   ذَاكَ خَيْرٌ مِنْ مُلْكِ ذِي سُلْطَانِ

Urdu

یہ ٹوٹا کھنڈر یہ جس کا عالم ہے نام   آسودہ جہاں ہے ابلق صبح و شام
اِک بزم ہے جس میں مست ہیں سو جمشید   اِک قصر ہے جس میں غش ہیں صد ہا بہرام

Turkish

بو کوہنہ، بحق رباط کہ عالم دنیلیر،   آخشاملا سحر کردانی نین منزلی در.
جمشیدلرہ بر زمان سرایمش بو راسی،   ایندی کہ اولوب بہراملا برگیزلی قبر...

Turkish

بو کهنه سرا که آد قویوبلار دنیا ،
شامین ، سحرین آتینا اولموش مأوا
بیر بزمدی یادگاری یوز جمشیدین
بیرا یودی یاتوب یوزیله بهرام اورادا

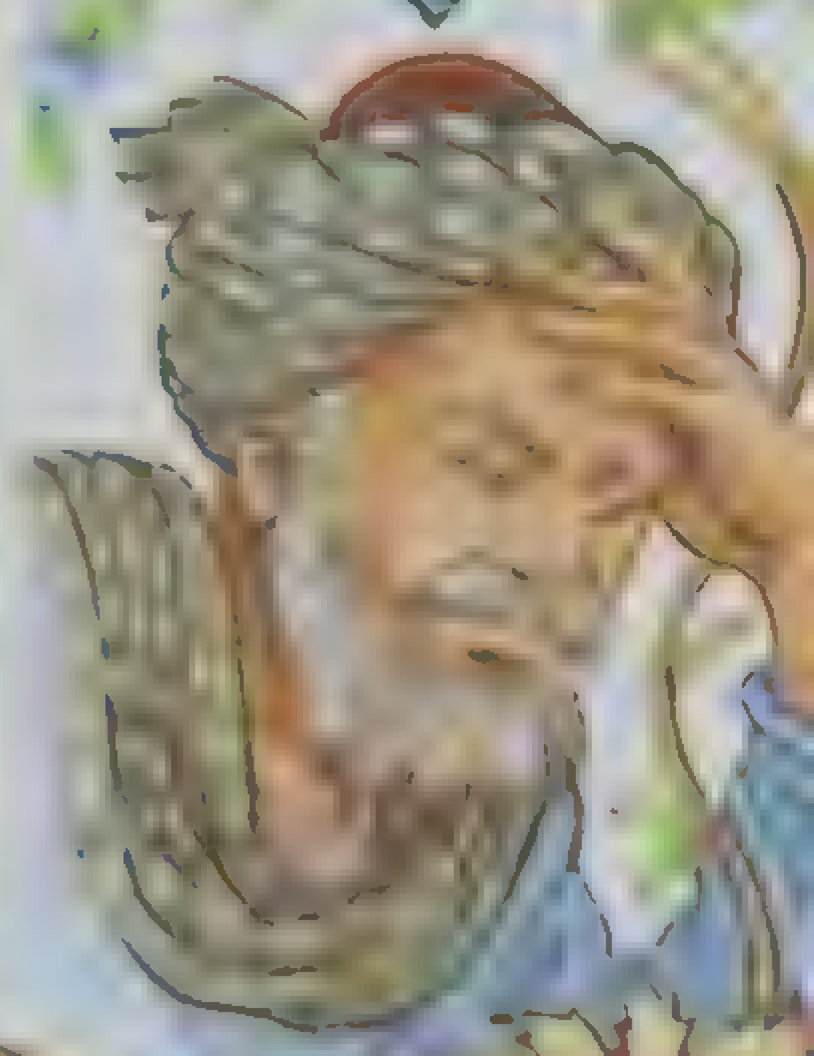
Japanese

汝思へかし　この荒れし　旅籠屋にして
夜と昼　扉互に　移ろひて
代々華麗なるサルタン等「定命」の暫時をすごし
あひつぎて　空しき旅に　いでたちぬ。

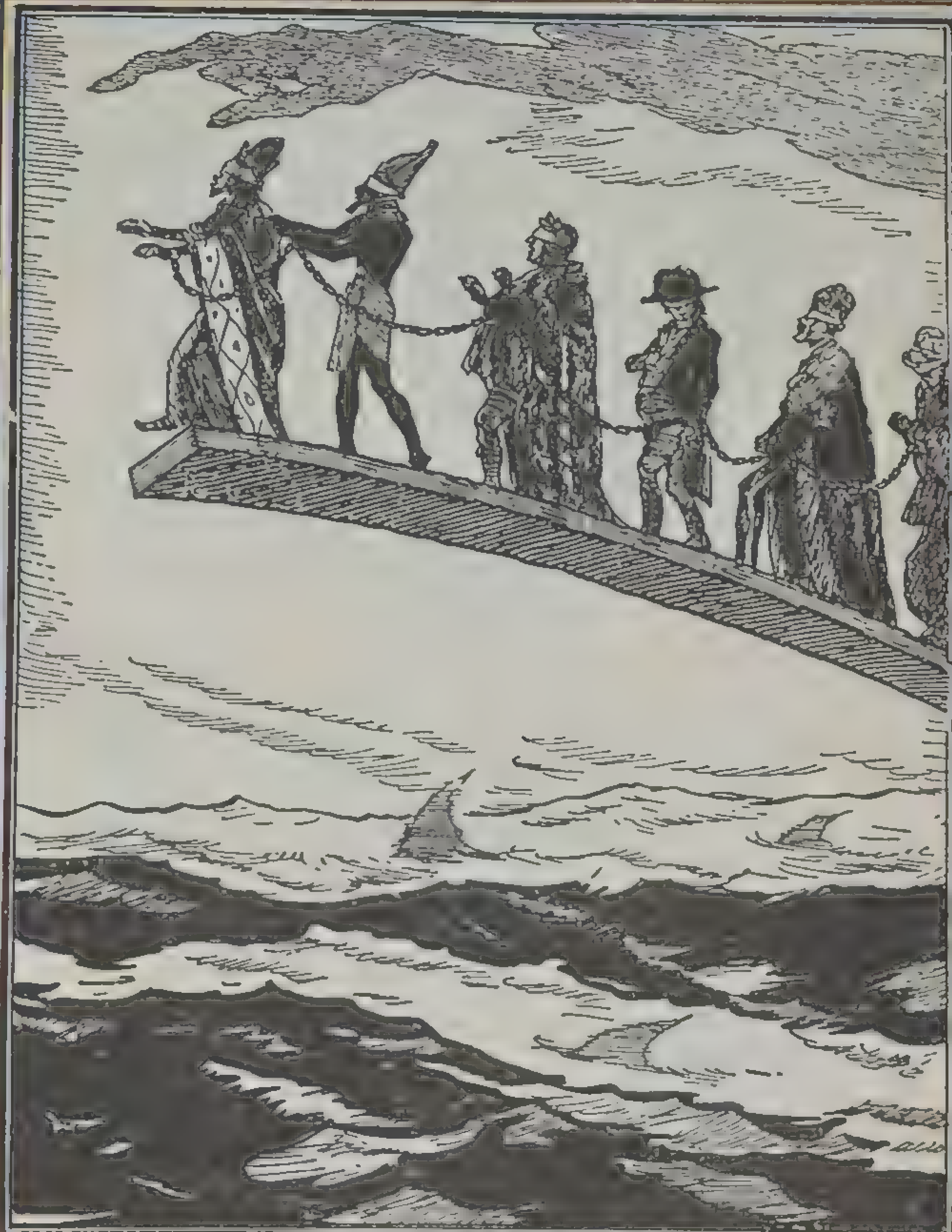


Indian

वघ तू या पडक्या पडशाळेंत जुनाट,
जिस असती दारें दोनच हीं— दिन-रात,
सम्राटामागुन सम्राट् किति थाटांत
घडि दों घडि राहुन धरिती अपुली वाट !



१३ पडशाळा = धर्मशाळा, सराई.





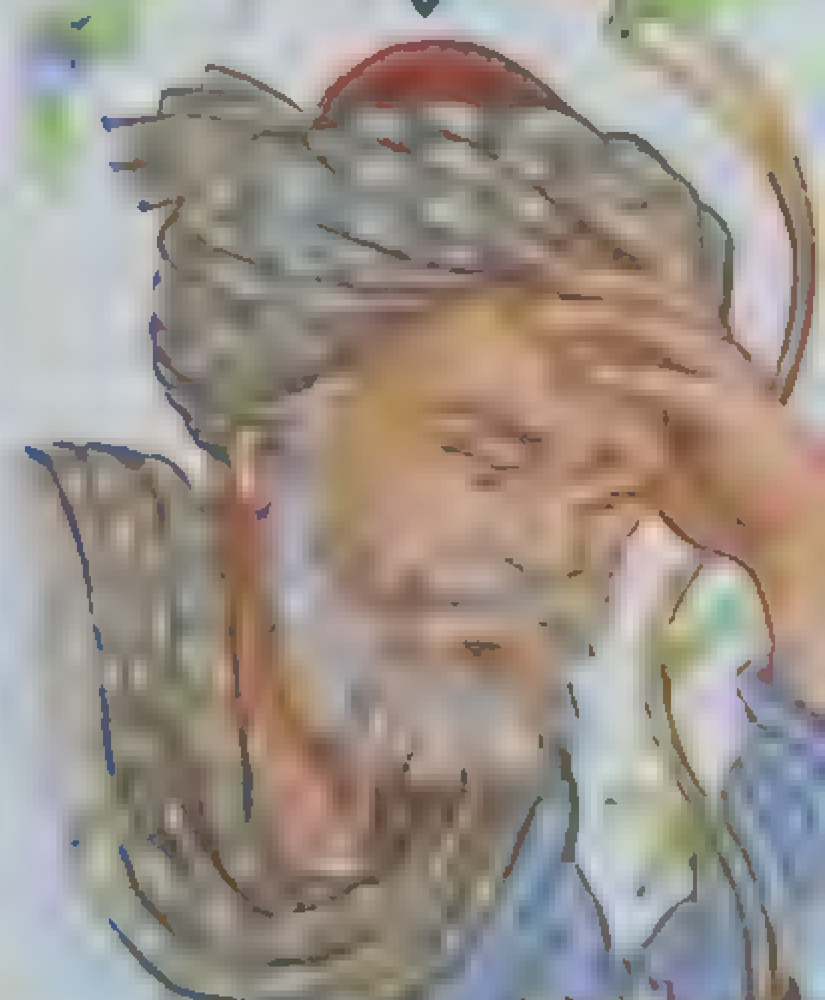


این کهنه رباط را که عالم نام است

آن قصر که با چرخ همی زد پهلو
بر درگه آن شهان نهادندی رو

دیدیم که بر کنگره‌اش فاخته‌ای
بنشسته همی گفت که کوکو کوکو









English

The Palace that to Heav'n his pillars threw,
And Kings the forehead on his threshold drew—
I saw the solitary Ringdove there,
And "Coo, coo, coo," she cried; and "Coo,coo,coo."

French

Et le Palais qui lançait aux Cieux ses piliers,
et au seuil duquel les Rois traînaient leurs fronts,
j'y ai vu le Ramier solitaire :
« Coo, coo, coo, criait-il, coo, coo, coo ! »

German

War einst ein Schloss, das bis zum Himmel ragte,
Vor dessen Mauern Königsstolz verzagte,
Auf dessen Trümmern klagt jetzt des Täubchens Ruf.
Der klingt, als obs nur wo, wo? wo wo ? fragte.

Italian

Quel castello antico ove Giamscid mirava la limpida Coppa
Vi figliano ora le gazzelle e le volpi v'hanno la tana.
Bahràm che per tutta la vita cacciò gli onagri selvaggi,
Vedi: ha divorato lui alfine l'onagro della Tomba .

Spanish

Solamente el lagarto recorre los alcazares
donde gozó Djemschid de la gloria y del vino.
Y el onagro pasea sobre Bahram el grande
sin que puedan sus pasos arrancarle del sueno.

Swedish

Men när vi spelat ut vår korta scen,
hur ändlöst länge skall ej rulla hän
det allt, som bryr sig lika mycket om oss,
som havet bryr sig om en kastad sten!

Russian

**В чертоге том, где пировал Бахрам,
Теперь прибежище пустынным львам.
Бахрам, ловивший каждый день онагров,
Был, как онагр, пещерой пойман сам.**

Armenian

Այս դղեակը երկնքի հետ էր մրցում,—
Նրա շեմքին շահեր էին խոնարհւում.
Հիմի նրա աշտարակից մի կուկու
Տխուր ձայնով «կու-կո՞ւ, կու-կո՞ւ» է կանչում:

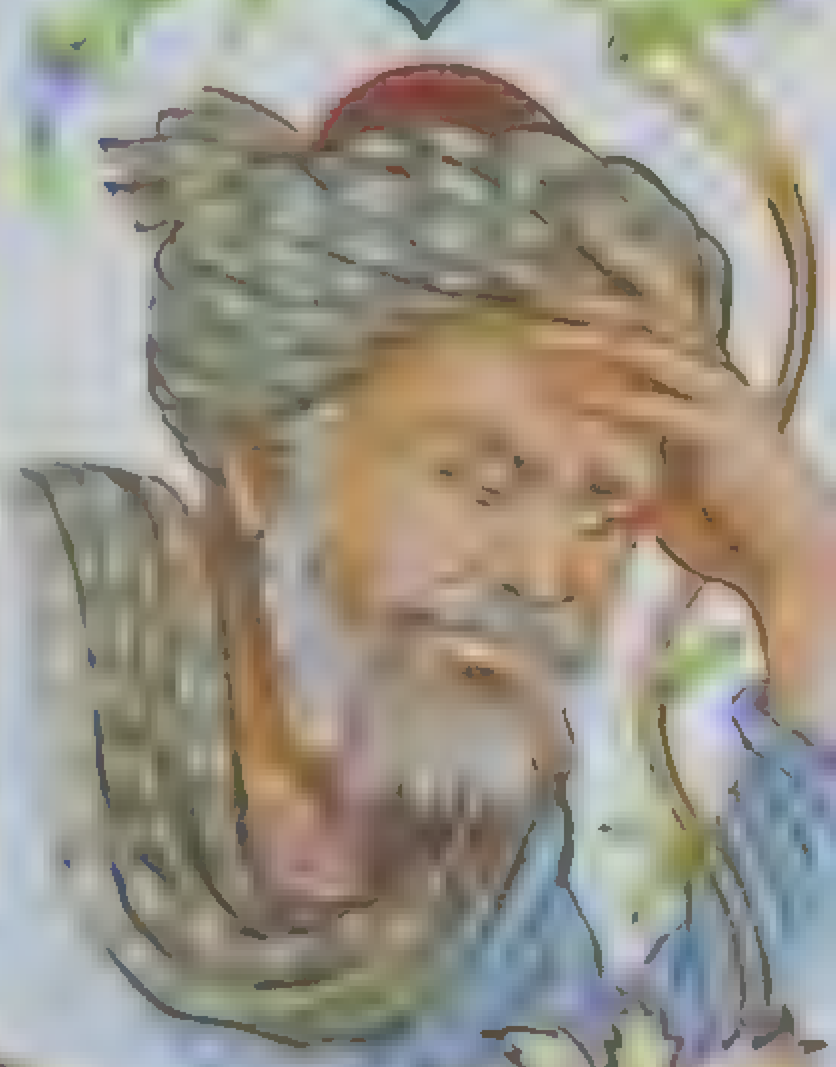


Persian

**An kasr ki ber çarh hemized pehlû;
Ber dergeh-i û şehan nihadendi rû
Didim ki ber künküreeş fahtei
Binişeste hemi güft ki kû, kû, kû (°).**

Turkish

(Bir saray vardı; o kadar muazzam ve yüksekti ki çarhla omuz omuzaydı, göklere dayanmış ve onun eşiğine Hükümdarlar yüzlerini sürerlerdi. Bir de baktım ki ne göreyim? O sarayın kubbesine, kemerine fahte denilen eti lezzetli ve sesi güzel bir kuş konmuş haniya ne oldu, nerede kaldı o günler? diyordu.)



Arabic

إِنَّ ذَاكَ الْقَصْرَ الَّذِي ضَمَّ جَمْشِيـ   ـدَ وَفِيهِ تَنَاوَلَ الْأَقْدَاحَا
وَلَدَتْ ظَبْيَةُ الْفَلَا خِشْفَهَا فِيـ   ـهِ وَأَمْسَى إِلَى ابْنِ آوَى مَرَاحَا
يَا لَبَهْرَامَ كَيْفَ كَانَ يَصِيدُ الْـ   ـوَحْشَ مِنْ قَبْلُ غُدْوَةً وَرَوَاحَا
فَانْظُرِ الْآنَ كَيْفَ قَدْ صَادَهُ الْقَبْـ   ـرُ وَأَمْسَى لَا يَسْتَطِيعُ بَرَاحَا

Urdu

وہ قصر کہ جو چرخ تھا ہم پہلو   دہلیز پہ جس کی شاہ رکھتے تھے رو
اِک فاختہ آج اُسی کے کنگورے پر   بیٹھی ہوئی کہتی تھی کہ کوکو ۔ کوکو۔

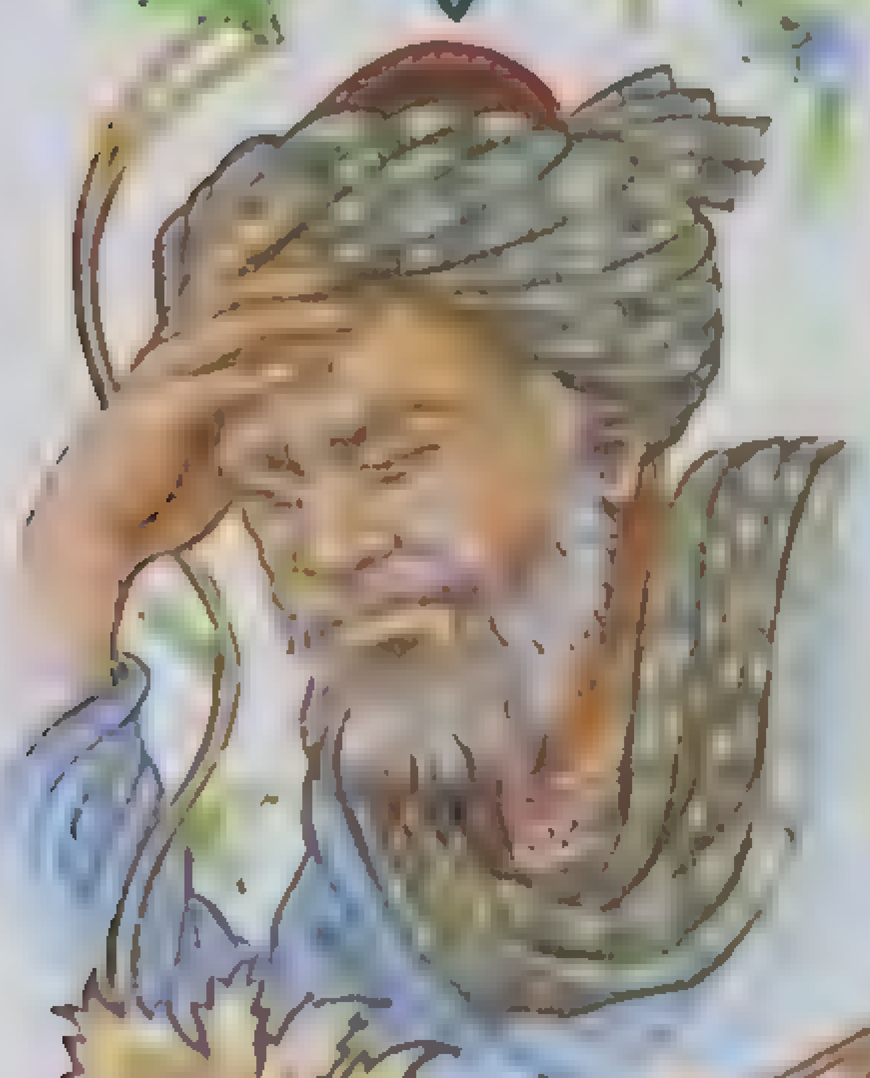
Turkish

برقصرِ خام، کہ گویدہ طعنہ دوران،   ہرکون اشگین اوپور دلیر برنچہ خان،
برقمرو نوگوردم کہ قونوب دیوارینا   سلطان ہانی؟ ہارادر، دییر، پردہ آچان؟

Turkish

بو قصر که باش چکمیشیدی افلاکه
شهلر دوشه نیردی در گهینده خاکه
گوردوم که اوتورموش باشینا بیر قمری
باقدیقجا ئوتور بو عالم غمناکه





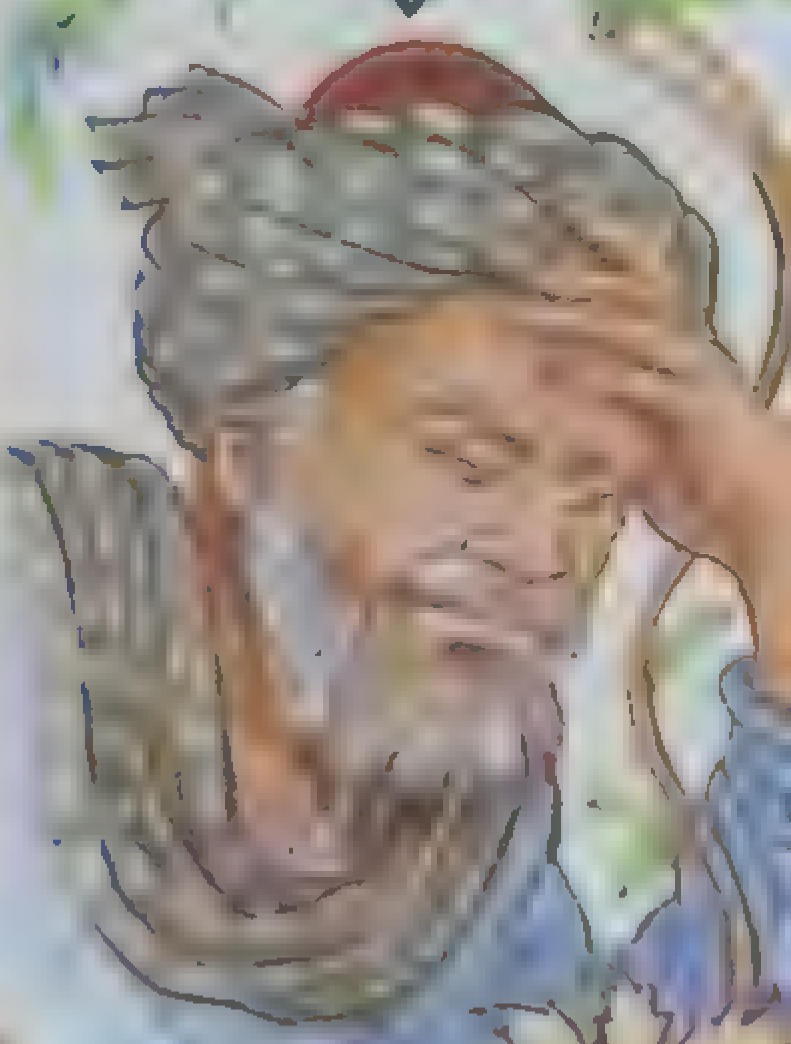
Japanese

夜々の宴に華やぎし　ジャムシッドの宮居とて
現在荒れはてて獅子蜥蜴　棲家となしぬ
雄々し狩人バーラムの　頭のあたり野馬ありて
足蹴にすれど大王の　眠りは深く覚むるなし。



Indian

लाडके, आज तो भर प्याला गुल्जार
घालवी भावि-भय भूत-शोक जो पार--
का उद्या? उद्या मी पडेन जेथे गेलीं
गर्तेंत कालच्या वर्षें सात हजार.





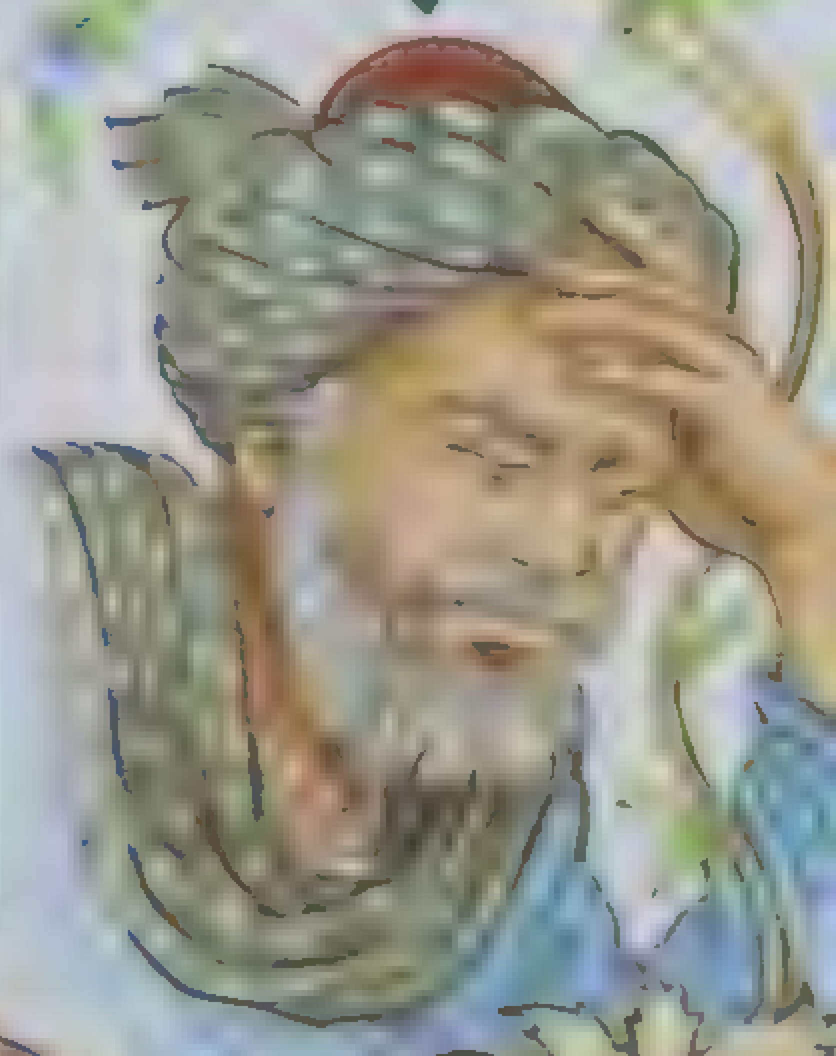


آن قصر که بر چرخ همی زد پهلو

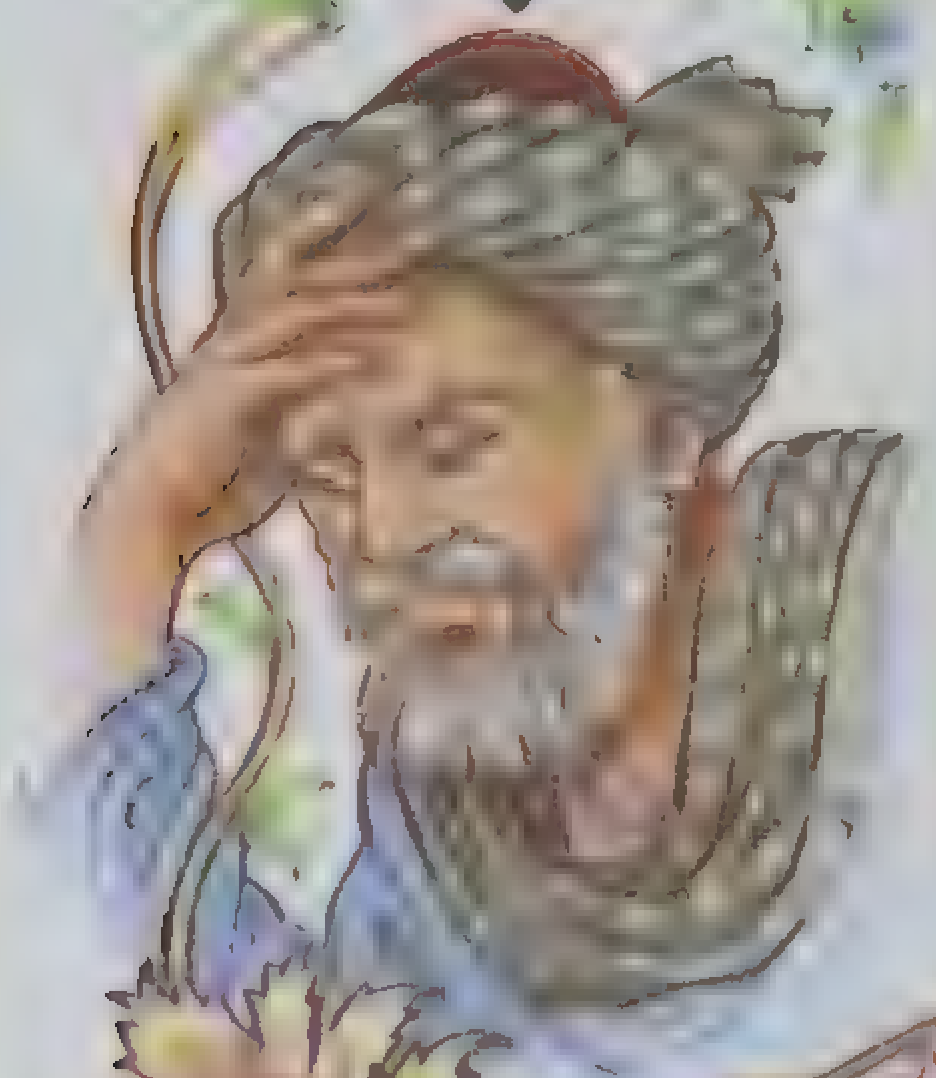
از جرم گل سیاه تا اوج زحل
کردم همه مشکلات کلی را حل

بگشادم بندهای مشکل به حیل
هر بند گشاده شد بجز بند اجل









English

Up from Earth's Centre through the Seventh Gate
I rose, and on the Throne of Saturn sate;
And many Knots unravel'd by the Road;
But not the Master-Knot of Human Fate.

French

Je m'élevai du centre de la Terre par la Septième Porte,
et m'assis sur le Trône de Saturne;
en route je résolus bien des problèmes célestes,
mais non le grand Problème de la Destinée humaine.

German

Vom Erdenland durch sieben Tore trug
mich auf Saturnus Thron der Geisterflug.
Und manches Rätsel löst' ich unterwegs,
Bis ich umsonst nach Tod und Schicksal frug.

Italian

Da questo opaco pianeta di terra fino al culminar
di Saturno
Spiegati e risolti ho tutti i problemi del Cosmo.
Con aguzzo ingegno disciolsi i piú difficili nodi.
Ed ogni nodo è ora aperto: ma non il Nodo di Morte.

Spanish

Me marché de este mundo por la séptima puerta
y me fuí a reposar al trono de Saturno.
Rehuí trampas, celadas, y logré con frecuencia
deshacer muchos nudos, menos el del Destino.

Swedish

Min tanke känner mången fjärran ort.
Den svävat genom himlens sjunde port,
den på Saturni gyllne tron har vilat
och tusen stjärnor har om svar den sport.

Russian

От бездны мрачного Надира до кульминации Кейвана
Я разрешил загадки мира, трудясь над ними неустанно.
Труднейшие узлы вселенной распутал я проникновенно,
И лишь узла простого — смерти — не развязал я, — вот что странно.

Armenian

Երկրի խորքից մինչ աստղերը երկնքի,
Որքա՜ն դժուար առեղծուածներ լուծեցի.
Ամեն կապանք արձակուեց մի հնարքով.
Բայց կանգ առայ ընդդէմ մահուան հանգոյցի.

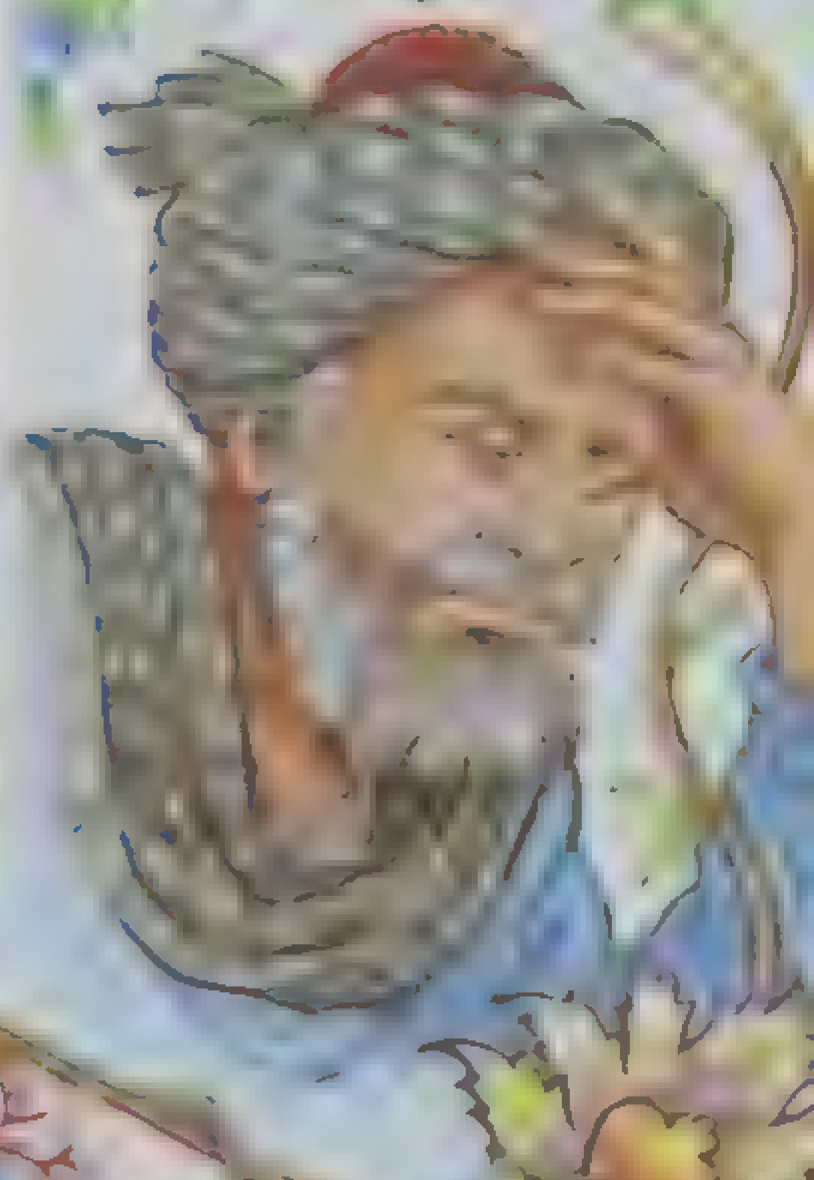
Persian

Ez cirm-i haziz-i hâk ta evci Zuhal,
Kerdem heme müşkilât-ı gerdunra hall;
Birun cestem zi bend-i her mekr-ü hiyel;
Her bend güşade şüd meğer bend-i ecel (*).

Turkish

(Yeryüzünün alçak sathından Zuhal'in üstüne kadar Kâinatın bütün müşküllerini çözdüm. Her çeşit hile tuzağından kaçıp kurtuldum. Her zor problem halloldu. Yalnız ölüm ukdesi çözülmedi.)









Arabic

حَلَّ فِكْرِي فِي ٱلْكَوْنِ كُلَّ مُعَمًّى   مِنْ حَضِيضِ ٱلثَّرَىٰ لِأَوْجِ ٱلنُّجُومِ
قَدْ تَبَيَّنْتُ كُلَّ مَكْرٍ وَسِرٍّ   فِيهِ إِلَّا سِرَّ ٱلرَّدَىٰ ٱلْمَحْتُومِ

Urdu

اِس خاک سیہ سے لیکے۔ تا اوجِ زحل   جتنی پڑیں مشکلیں وہ کرڈالیں حل
ہر حیلہ و مکر کا کُھل آیا توڑ   سب عقدے کھلے۔ پر نہ کھلا بندِ اجل

Turkish

بو خاک سیاه دان، زحل اوجنادەک،   دنیاداا اولان چتین لگی حل ایده رک ،
زنجیرینی قیردیم حیله نین، قورتولدوم   موتون دویوموآچیلمادی… بس نه ائده ک؟

Turkish

یردن زحله قادار اولان هر مشکل
چیقدی او گومه، من ایلدیم هپسینی حلّ
ویردیم ئوزیمه نجات من هر تله دن
هر بند آچیلمش اولدو، جز بند اجل !

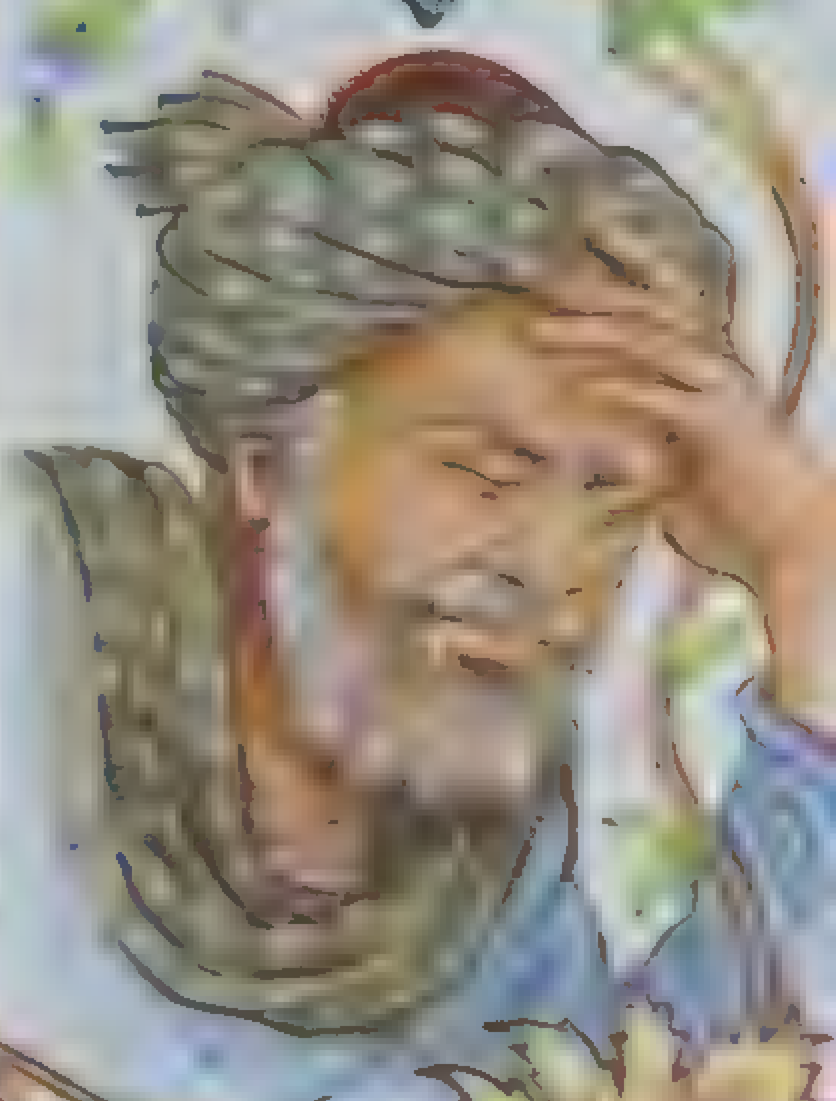
Japanese

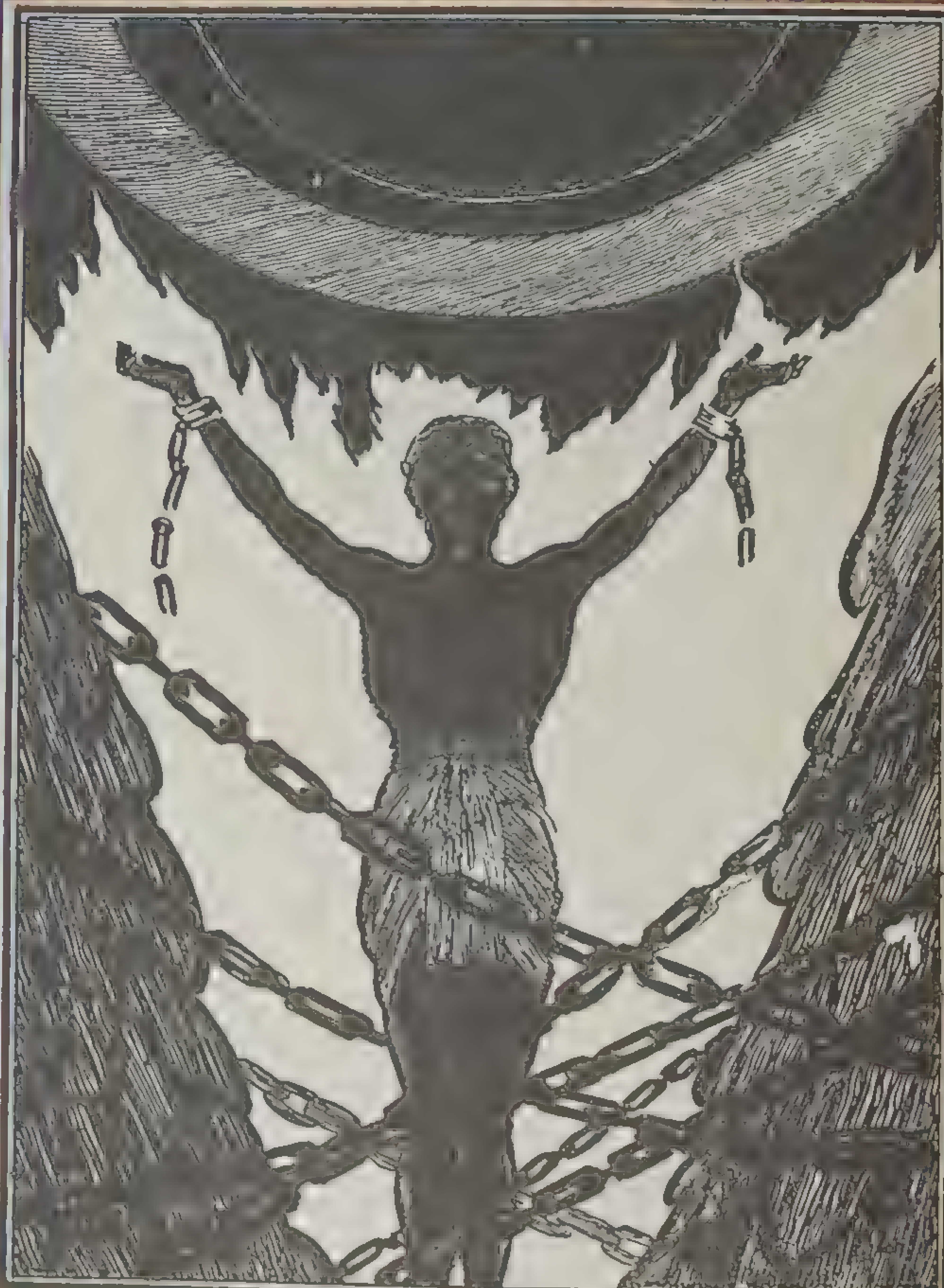
地の中心より昇りゆき　第七門を早や過ぎて
土星の御座に　われ即きぬ
道すがらなる結び目の　数多は易く、とき得しも
人の運命の大いなる　結び目　あはれ　ほどき得ず。

Indian

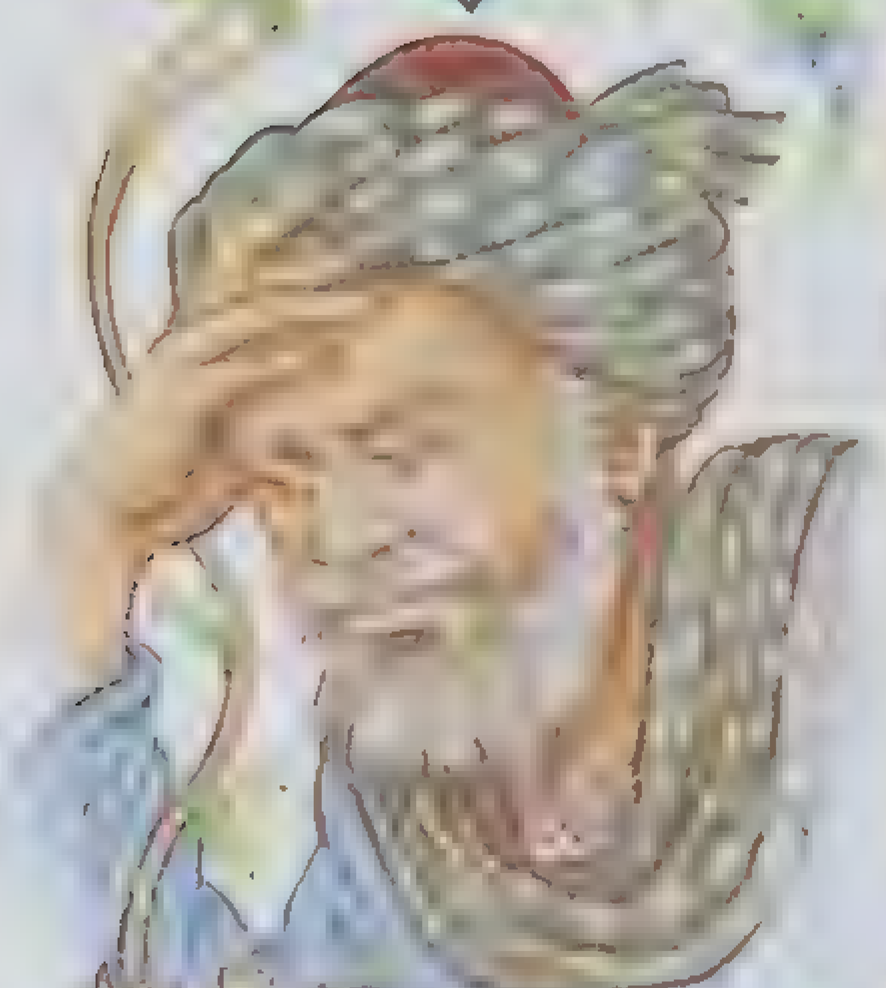
भूमध्यापासुन भेदुन वेशी सात
मी चढलों शनिच्या तख्तावर थाटांत;
बहु कूट ग्रन्थी सोडविल्या वाटेने,
अदृष्ट काल हा— याची न सुटे गाठ.







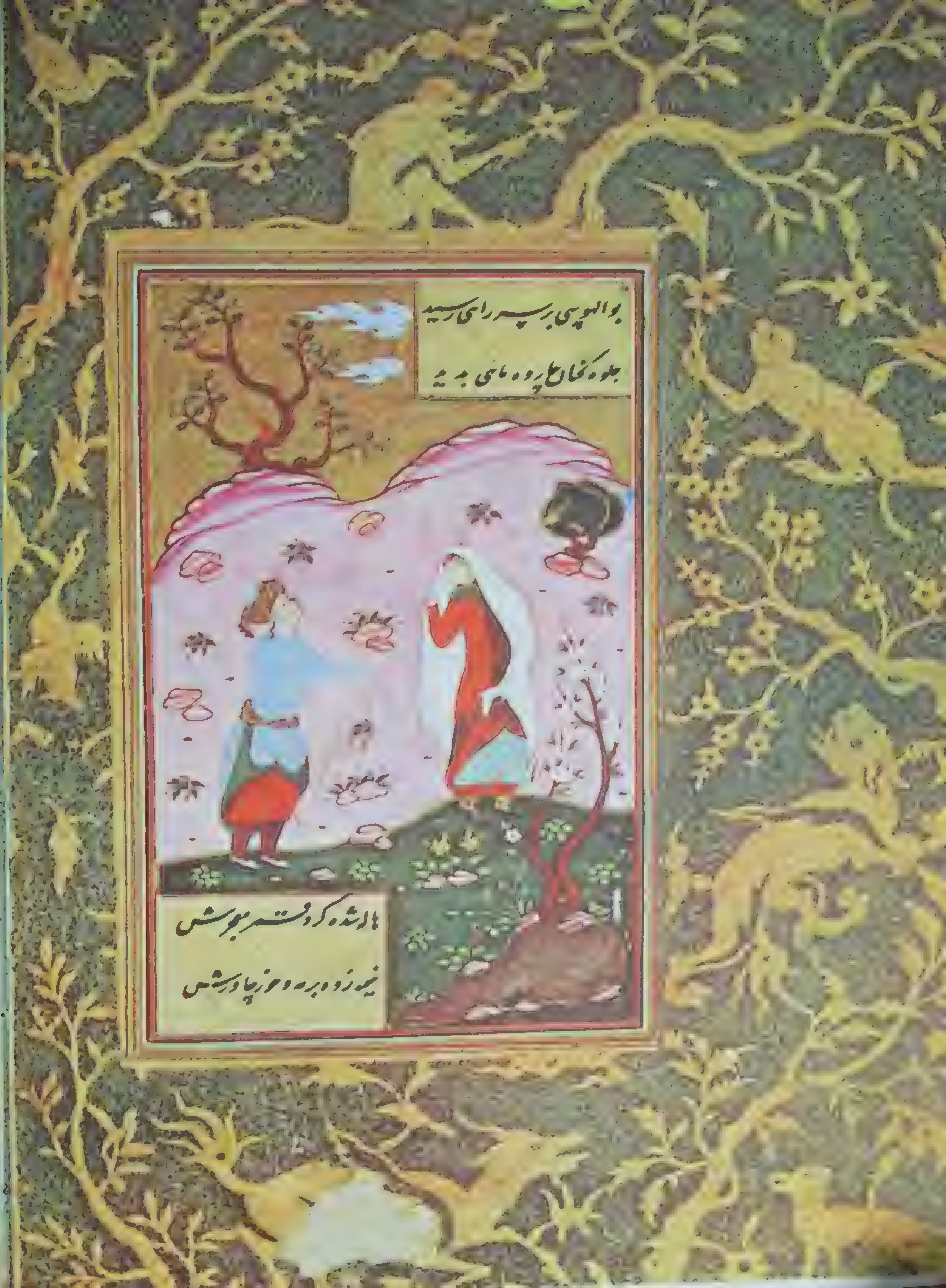
از جرم گل سیاه تا اوج زحل



امشب می جام یک منی خواهم کرد
خود را بدو جام می غنی خواهم کرد
اول سه طلاق عقل و دین خواهم گفت
پس دختر رز را بزنی خواهم کرد






بوالهوسی بر سر راهی رسید
جلوه کنان پرده های بدید
هاله شده گرد قمر مهوشش
خیمه زده بر مه و خور چادرش





English

You know, my Friends, how bravely in my House
For a new Marriage I did make Carouse;
Divorced old barren Reason from my Bed,
And took the Daughter of the Vine to Spouse

French

Vous savez tous, mes amis, quelle splendide fête
je célébrai dans ma Maison, pour mon nouveau Mariage:
lorsque, répudiant de mon Lit la vieille Raison stérile,
je pris la Fille du Vin pour Épouse.

German

Ihr Freunde kommtzum Hochzeitsfest und schaut:
ich hab ein neues Weib mir angetraut.
Ich liess mich von der dürren Weisheit scheiden
und nahm der Rebe Töchterlein zur Braut.

Italian

Affogherò il dolore in un'anfora colma di vino,
Ed io con due grossi bicchieri mi farò ricco e felice:
Prima divorzierò tre volte la ragione e la fede,
E poi per ultima moglie la Figlia torrò della Vigna

Spanish

Necesito esta noche vaciar una panzuda
tinaja, y beber luego alguna que otra copa
de buen vino. He resuelto desposar a la Hija
de la Vid, repudiando a la Razón primero.

Swedish

I vänner, skynden! Festen är beredd
och själv står jag på nytt till brudgum klädd.
Ty jag mig skilt från käringen "förnuft",
nu delar druvans mö som brud min bädd.

Russian

Мы чашей весом в ман печаль сердец убьем.
Обогатим себя кувшинами с вином.
Трикраты дав развод сознанью, знанью, вере,
На дочери лозы мы женимся потом.

Armenian

Ես այս գիշեր մի հսկայ թաս կը գտնեմ
Եւ երկու փարչ գինի մէջտեղ կը բերեմ.
Արձակման թուղթ կը տամ խելք ու հաւատին
Եւ խաղողի դուստրը կնութեան կառնեմ.

Persian

İmşeb mey-i câm-ı yek meni hahem kerd.
Hudra be dü câm-ı mey gani hahem kerd.
Evvel se talak-ı akl-ü-din hahem güft,
Pes duhter-i rezra be zen-i hahem kerd.

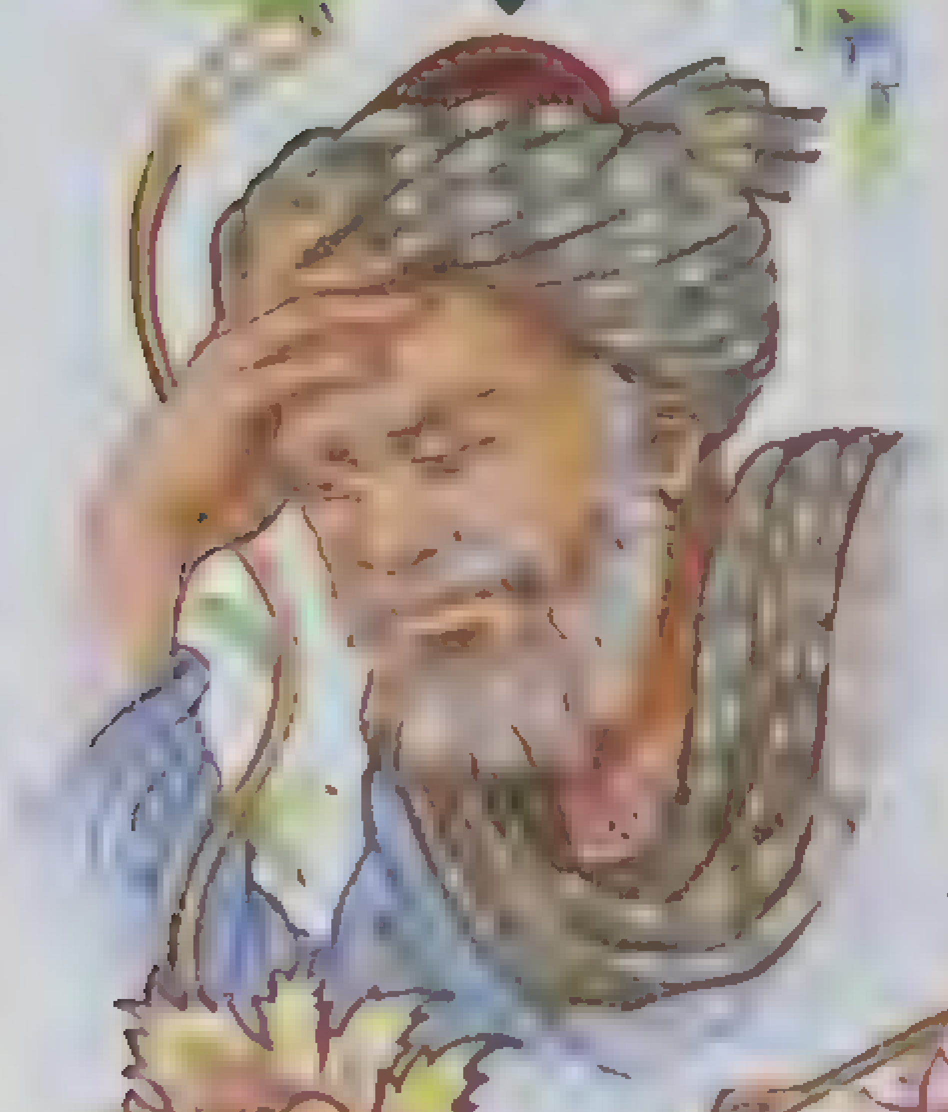
Turkish

(Ne olursa olsun bu gece bir batmanlık kadehle şarap içeceğim. Kendimi iki bardak şarapla zengin edeceğim. İlk önce akıl ile dini bosayacağım. Sonra da üzüm suyu ile evleneceğim.)









Arabic

لَا يَرُوقُ الْوُجُودُ مِنْ دُونِ سَاقِي　　وَمُدَامٍ وَصَوْتِ نَايٍ عِرَاقِي

لَا أَرَى الْعَيْشَ مَا تَفَكَّرْتُ فِيهِ　　غَيْرَ نَيْلِ السُّرُورِ بَيْنَ الرِّفَاقِ

Urdu

اِس رات پیونگا جام مے اَدھ سیرا　　دو جام میں آپ کو غنی کر لوں گا

پہلے تو برائے عقل و دیں تین طلاق　　پھر دختر رز سے عقد میں کر لوں گا

Turkish

بوشب دولو قاب بادہ گتیرسمده اله .　　زنگین له شردک . براکی جام ایچمک ایله .

اول بوشایب عقلی وایمانی . سوراه　　همسرا ولارام اوزوم قیزی کوبچاپ ایله .

Turkish

من بو گیجه باتمان قابی ایله ایچه جم

روحیم ایکی قاب میله غنی ایلیه جم!

عقلین ، دینین طلاقین اوچ یول ویره جم ،

هم سو گرا میوین قیزیله من ایولنه جم!

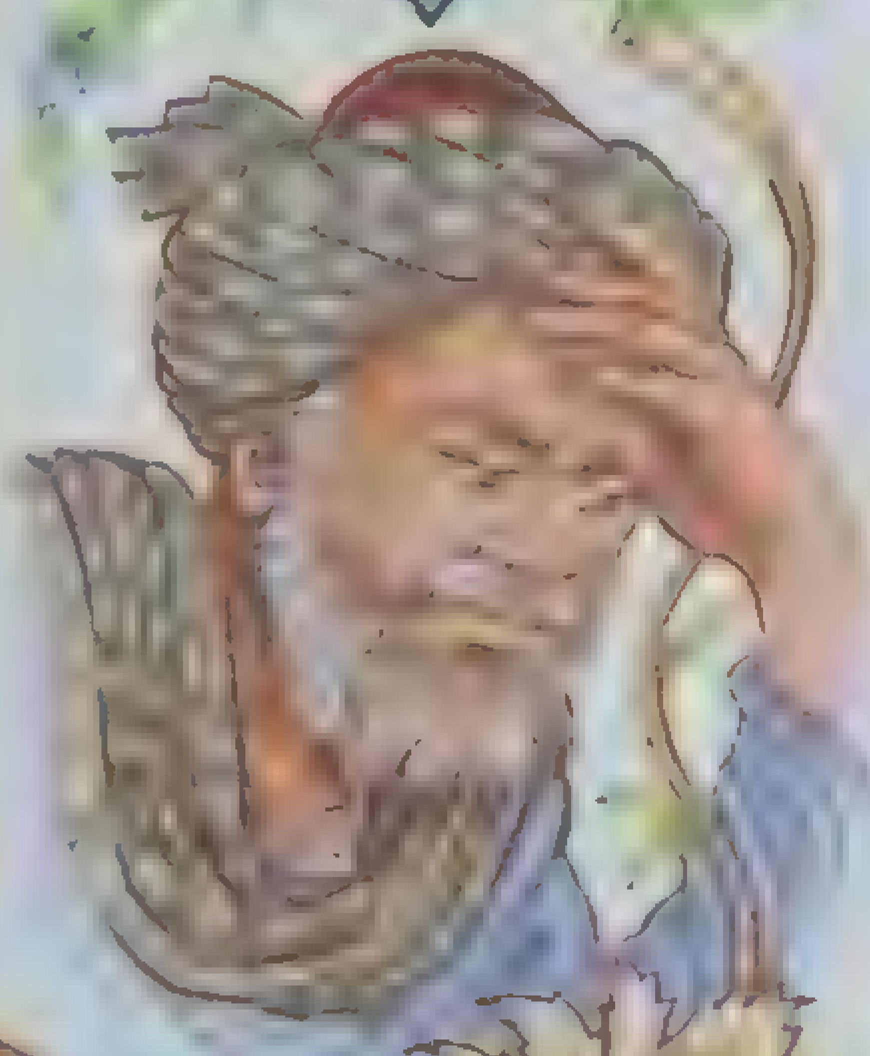
Japanese

友どちよ　君知るならむ　わが家に
華やぐ宴　くりひろげ　われ再度と妻得しを
老ひさらぼひし石女の「理性」をわれの臥床より
はらひし後に契りしは　これぞ「葡萄の娘」なれ。



Indian

जाणतां मित्र हो, काळ लोटला फार
जइं पुनर्विवाहीं गृहीं होय मधु-वार,
जइं टाकुन देउन बुद्धि—वान्झ ती वृद्धा !
मी द्राक्षसुतेशीं करीं सुरू सव्सार.







امشب می جام یک منی خواهم کرد



افسوس که نامه جوانی طی شد

وان تازه بهار زندگانی دی شد

آن مرغ طرب که نام او بود شباب

افسوس ندانم که کی آمد کی شد





English

Yet Ah, that Spring should vanish with the Rose!
That Youth's sweet-scented manuscript should close!
The Nightingale that in the branches sang,
Ah, whence, and whither flown again, who knows!

French

Ah ! pourquoi le Printemps disparaît-il avec ses Roses,
et Le livre au doux parfum de la Jeunesse se ferme-t-il ?
Le Rossignol qui chante dans les branches
d'où vient-il, où s'est-il envolé, qui sait ?

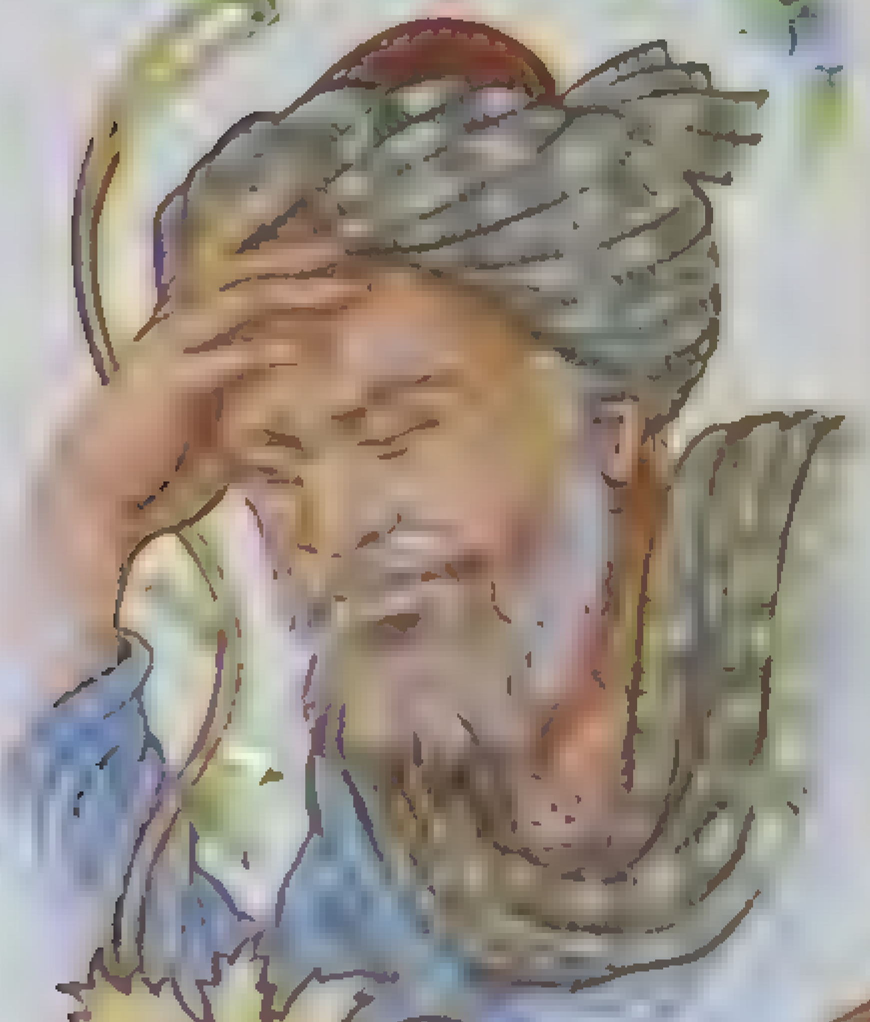
German

Ach dass der Frühling schon im Sterben liegt,
der Jugend süsser Liebesquell versiegt!
Die Nachtigall, die in den Zweigen schluchzte,
wer weiss: woher? und wer: wohin sie fliegt?



Italian

Ahimè, ché del libro di gioventù siam giunti alla fine,
E il fresco april della vita s'è fatto dicembre,
E quell'uccello giocondo che nome avea Giovinezza
Ahimè, non so quando venne, non so quando è partito.



Spanish

A¡ y!, ya ha pasado el tiempo de mis anos más bellos.
Se fué la primavera de mi vida, y el ave
de juventud ha alzado su vuelo rapidísimo.
No sé cuándo ha venido ni cuándo se ha marchado.

Swedish

Om blott ej vår och ungdom räckt så kort!
Mitt träd, som blommat nyss, står kalt och torrt.
Och näktergalen, som i kronan sjungit —
vart flög han, säg, och varför flög han bort?

Russian

Вся книга молодости прочтена,
Увяла жизни ранняя весна.
Где птица радости? Увы, не знаю,
Куда умчалась, где теперь она?

Armenian

Ջահելութեան գիրքը, ափսո՜ս, փակուեց անդարձ,—
Կեանքի պայծառ գարունն անցաւ անվերադարձ.
Այն թռչնակը որ կոչւում էր «ջահելութիւն»,
Չիմացայ ե՞րբ եկաւ ու ե՞րբ թռաւ, գնաց.

Persian

Efsûs ki name-yi civanî tay şüd,
Vin taze bahar-î şadmanî tay şüd.
An mürg-i tarab ki nam-ı û bûd şebâb
Feryad! Nedanem ki key âmed-ü key şüd?

Turkish

(Yazık ki, gençlik kitabım okunup bitti. Hayıflanıyorum; çünkü o bahar mevsimi gelip geçip gitti. Gençlik dediğimiz o şata- retli kuş bilmiyorum ne zaman geldi, ne zaman geçip gitti? Bu hâle acınıp feryâd ediyorum doğrusu.)





Arabic

قَدِ انطَوَى سِفرُ الشَّبابِ وَاغتَدَى
رَبيعُ أَفراحِي شِتاءً مُجدِبا

لَهفِي لِطَيرٍ كانَ يُدعَى بِالصِّبا
مَتَى أَتَى وَأَيَّ وَقتٍ ذَهَبا

Urdu

افسوس کہ عالم جوانی گذرا
وُہ لطف بہار زندگانی گذرا

وُہ وقت کہ جس کا نام تھا عہد شباب
افسوس! کب آیا کب وہ پانی گذرا!



Turkish

گنجلیک کتابی اوخوندی گنجلیک کوچدی
شنلیک لہ دولو، اوایلک باہاریم گیچدی

گنجلیک دنیلن اوقوش، یا زیقلار اولسون
بیلمم نہ زمان گلدی، باشمدان اوچدی...

Turkish

طومار شبابمیز اوقوندو بیتدی
عیشینده گوزل کتابی باشه یتدی
عیشین قوشو کیم آدی جوانلق ایدی
بیلمم نه زمان گلدی نه دملر گیتدی.



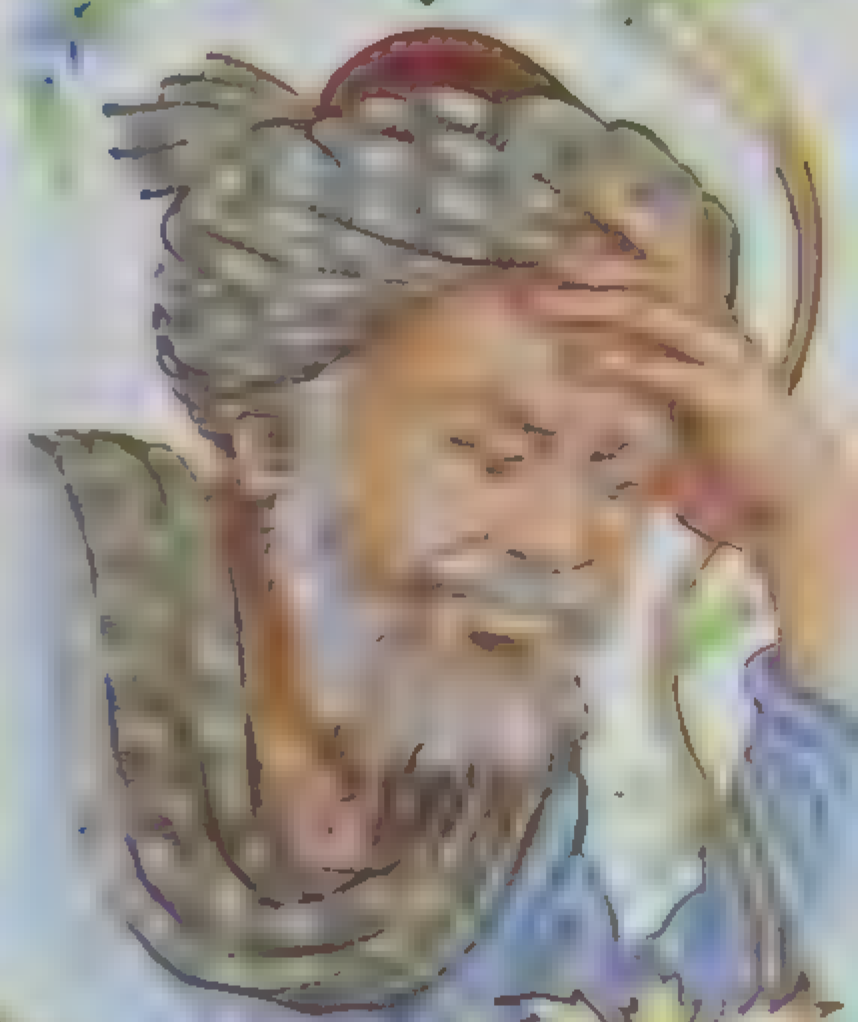
Japanese

あはれや　春は薔薇としも　共に逝くめり
かぐはしの　わが青春の書は閉づ
枝の上にて囀りし　佐夜鶯は
何処より　来りて去くは　はた何処。



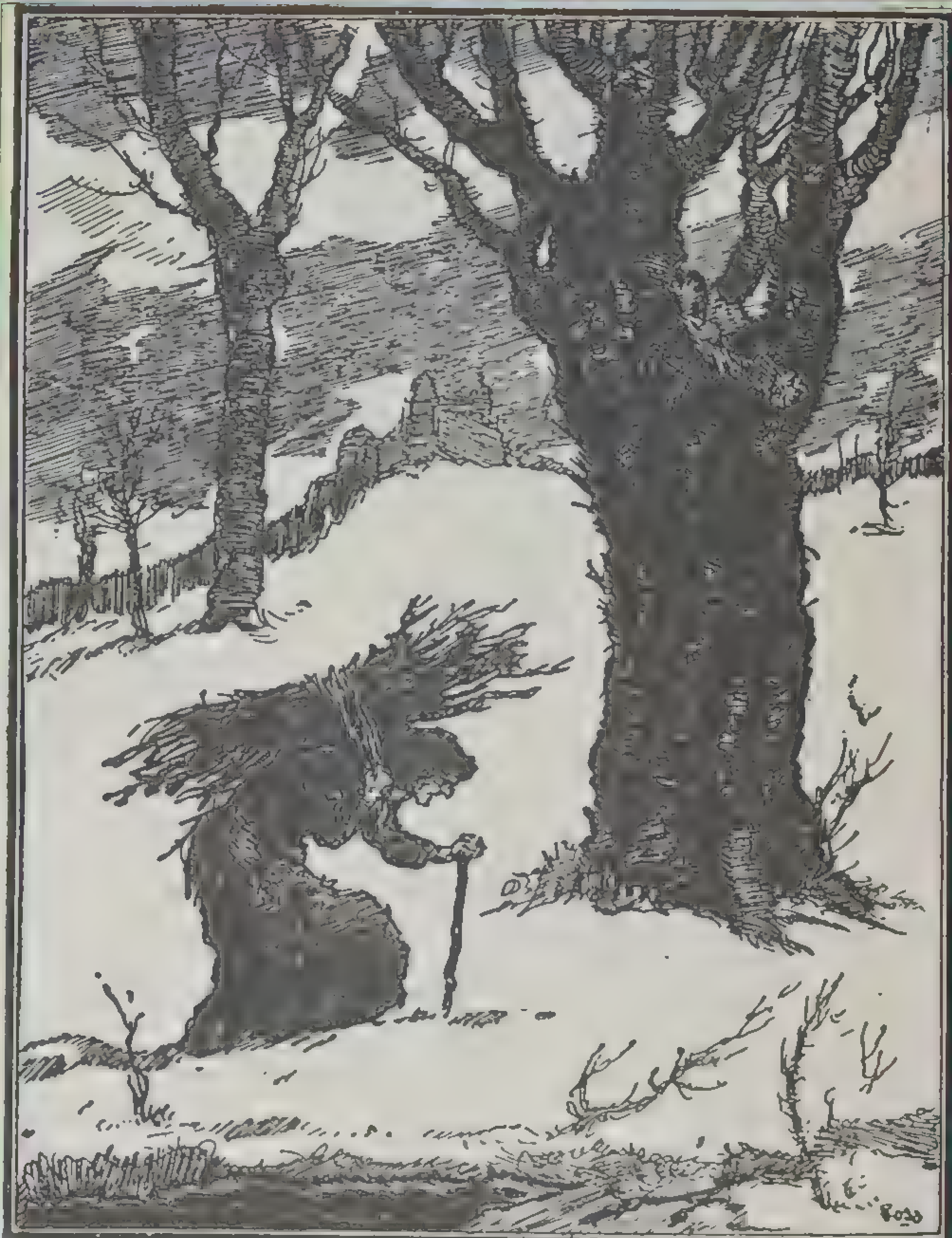
Indian

हा हाय ! गुलाबासङ्गें जाय वसन्त,
अन् समाप्त हो मधु-गन्धियौवनग्रन्थ,
अन् न कळे गाई विटपीं जो बुल्बुल तो
ये कुठून, जाई कुठे उडुन तो हन्त !







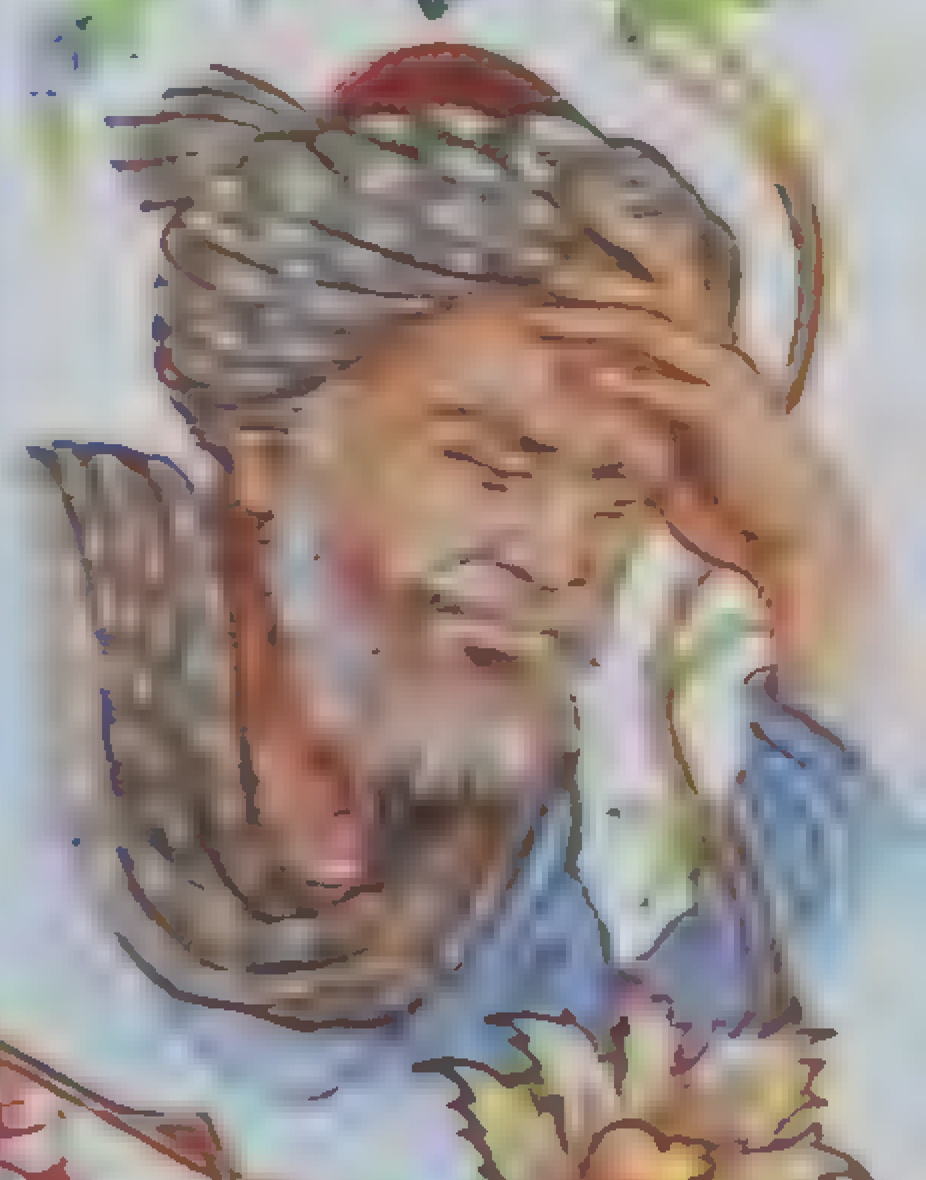


افسوس که نامهٔ جوانی طی شد

ای دل چو حقیقت جهان هست مجاز
چندین چه خوری تو غم از این رنج دراز

تن را به قضا سپار و با درد بساز
کاین رفته قلم ز بهر تو ناید باز







English

The Moving Finger writes; and, having writ,
Moves on: nor all your Piety nor Wit
Shall lure it back to cancel half a Line,
Nor all your Tears wash out a Word of it.

French

Le Doigt du Destin écrit, et passe, ayant écrit :
et ni toute ta Pitié ni toute ton Intelligence
ne peuvent faire qu'il biffe une demi-Ligne,
ni toutes tes Larmes qu'il efface un seul Mot.

German

Der Finger geht und schreibt in steter Eile
ins Buch des Schicksals. Und von deinem Teile
kannst du mit Weisheit nicht und Liebe, nicht
mit Tränen tilgen eine einz'ge Zeile.

Italian

Poi che verità e certezza supreme non possediamo mai,
Non si può passare la vita in speranze dubbiose.
Guardiamoci dal deporre un istante la coppa del Vino:
Ignari di tutto qual siamo, che importa esser sobri o ubriachi?

Spanish

¿ Te entristece tal vez que no te recompensen
cual mereces? Olvida y no te apenes. Todo
cuanto deba Ilegarteescrito està en el libro
de lo eterno, que el viento al azar va hojeando.



Swedish

Om, medan än var tid, en ljusgestalt
från höjden hade ödet dock befallt
att hejda gången av sin tunga griffel
och ändra skriften eller stryka allt!

Russian

Если истина в мире условна, что ж, сердце губя,
Предаешься ты скорби, страданья свои возлюбя.
С тем, что есть, примирись, о мудрец. То, что вечным каламом
Предначертано всем, не изменится ради тебя

Armenian

Ճշմարտութիւնն առասպել է աշխարհում,
Էլ ինչու ես այսքան տանջւում, տառապում,
Հնազանդուիր բախտի կամքին եւ լուռ կաց,—
Ինչ գրւած է՝ մեր խնդրանքով չի ջնջւում.

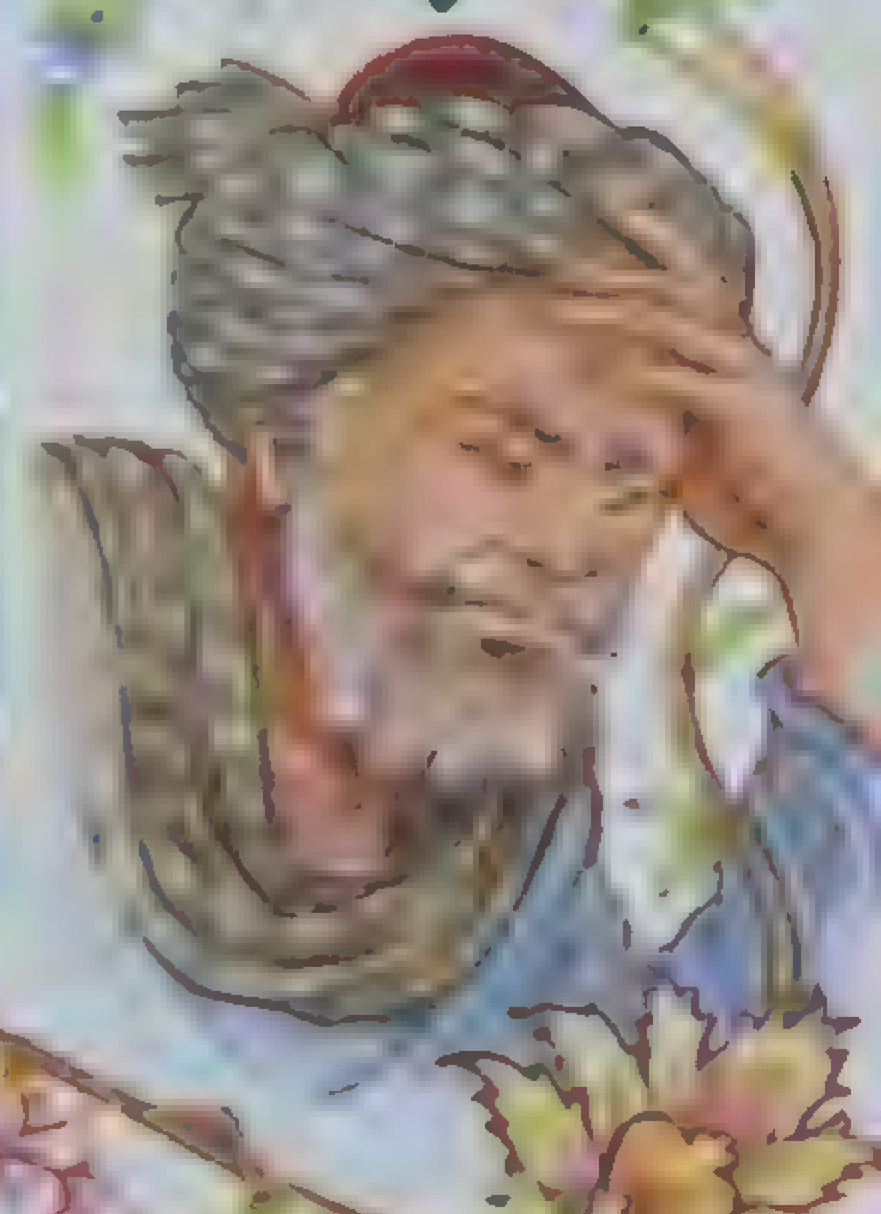
Persian

Ey dil çü hakikat-i Cihan hest mecâz,
Çendin çi beri hari ezin renc-ü-niyaz?
Tenra be kaza sipâr-ü ba vakt bisâz,
Kin refte kalem zi behr-i tü nâyed bâz.

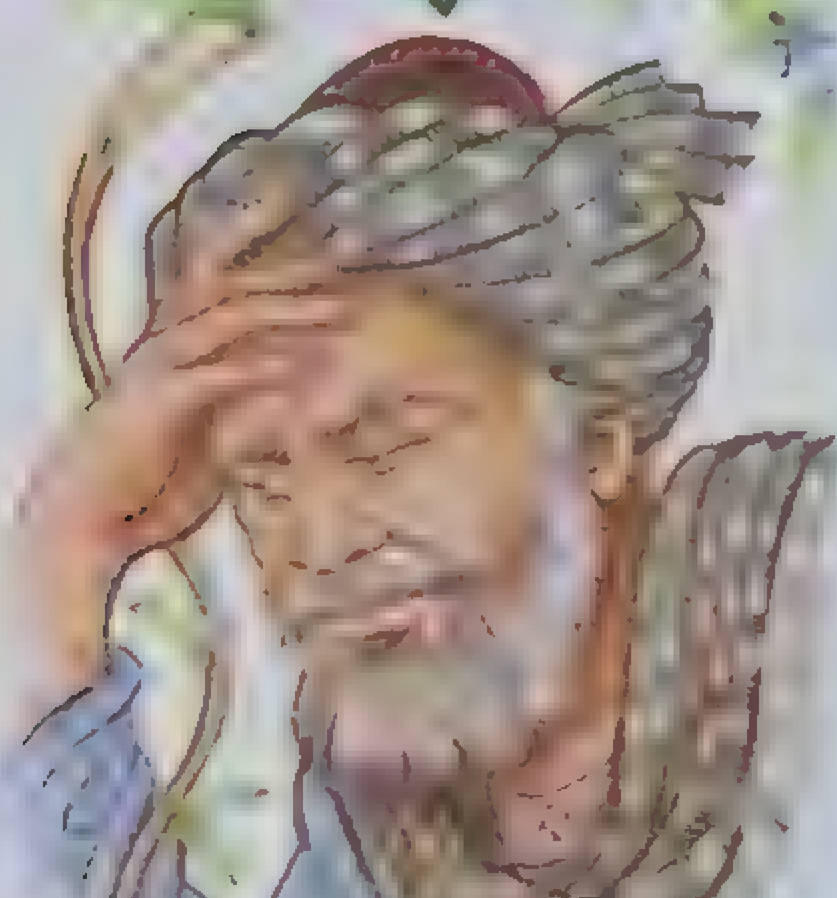
Turkish

(Ey gönül madem ki Cihanın gerçeği mecazidir o hâlde bu kadar zahmet ve eziyete ne diye katlanıyorsun? Kendini kaza ve kadere teslim et. Zamaneye uy. Zira kalem bir kere senin için işlenmiş, yazılmış ne giden gelir ve ne de yazılan senin hâtırın için bozulur.)









Arabic

حَقِيقَةُ الْكَوْنِ لَيْسَتْ عِنْدَ نَاظِرِهَا   سِوَى مَجَازٍ فَفِيمَ الْهَمُّ وَالْأَلَمُ
فَجَارِ دَهْرَكَ وَاخْضَعْ لِلْقَضَاءِ فَلَنْ   تُطِيقَ تَبْدِيلَ مَا قَدْ خَطَّهُ الْقَلَمُ

Urdu

اے دل یہ جہاں فانی ہے اک دن ہے فنا   کچھ دن کیلئے عبث ہے رنج اور صدما
کردو سے میل بیٹھ راضی برضا   تیرے لئے مٹتا ہے جو کچھ ٹانک دیا؟

Turkish

مادام کہ حقیقت آرا دیو خدی، گونول!   دوزمہ بو قدر رنجہ، اوزون اُتمہ ذلیل،
قاتلان قدرہ، زمانہ یہ اوی، کہ قضا: یازدیقلارینی پوزمیاجاق، یاخشی جاہیل

Turkish

دنیا ده مجاز در حقیقت دیدیکین
يوقدر سنه بير فايده سى بوش رنجين
تاپشير توزيگى قضايه وقتيله كيچين
هر نه كه يازوب قلم سيلمنز سن ايچين.

Japanese

指動きて書き録し　しるし終らば出で去りぬ
されば智慧とて信心も　指戻してその行の
半ばといへど消すを得じ　汝が涙とて
ひとことも　洗ひ濺ぐは　易からじ。

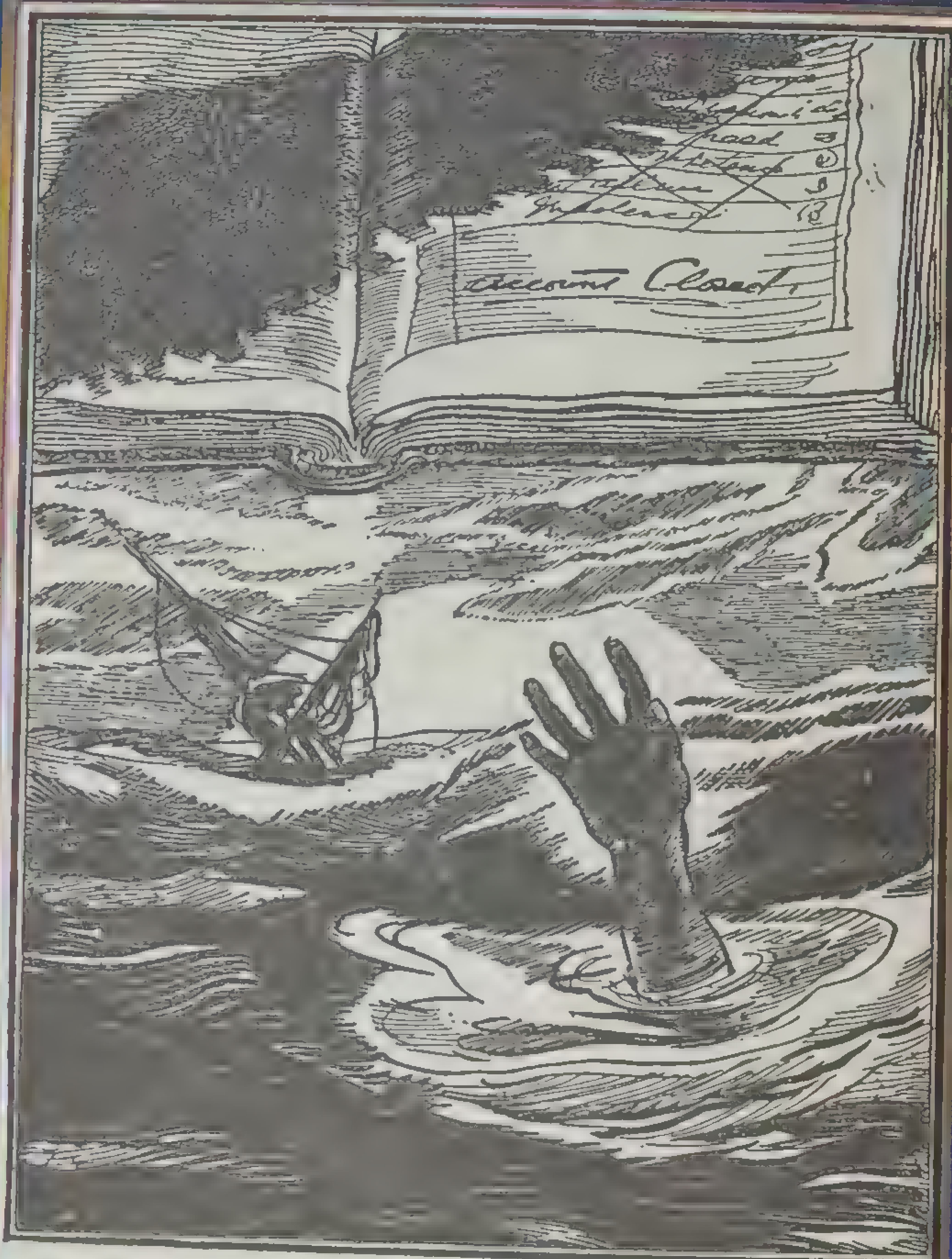


Indian

निर्मिली आद्यदिनीं अन्त्य नराची माती,
अन् अन्त्य पिकास्तव हो पेरणी तदा तीं;
  हो वाचन ज्याचें न्याय-दिनीं प्रलयान्तीं
हो त्याचें लेखन पूर्वी सृष्टि-विभातीं.





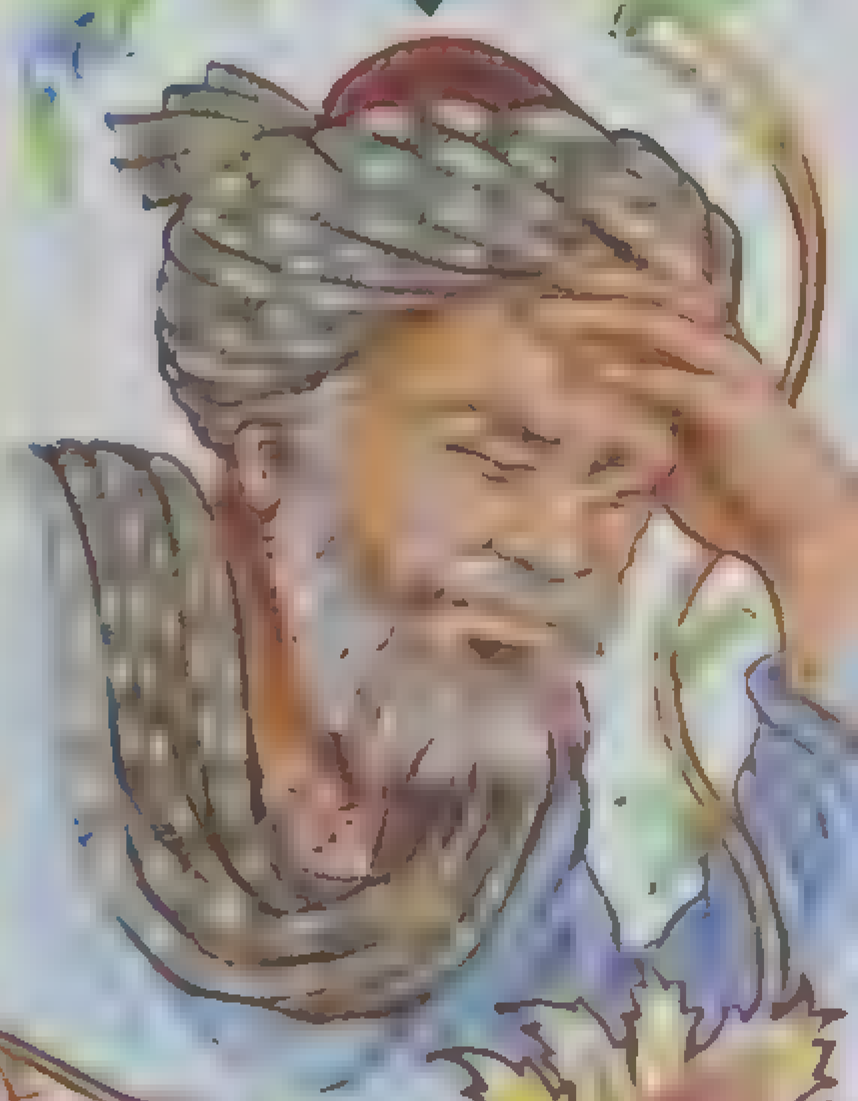


ای دل چو حقیقت جهان هست مجاز



این قافلهٔ عمر عجب می‌گذرد
دریاب دمی که با طرب می‌گذرد
ساقی غم فردای حریفان چه خوری
پیش آر پیاله را که شب می‌گذرد









English

One Moment in Annihilation's Waste,
One Moment, of the Well of Life to taste—
The Stars are setting, and the Caravan
Draws to the Dawn of Nothing—oh, make haste!

French

Nous n'avons qu'un Moment dans le Désert d'Annihilation,
un seul Moment pour goûter au Puits de la Vie;
les Étoiles se couchent et déjà la Caravane
touche à l'Aurore du Néant. Oh presse-toi!

German

Bring Wein! noch ungestillt ist mein Verlangen,
der Garten noch vom Schleierdunst umfangen.
Zur Ruhe ist zu früh die Nacht, mein Freund!
Komm, trinke, bis die Sonne aufgegangen.

Italian

In modo strano passa questa Carovana della Vita:
Cògli quell'attimo almeno che passa in letizia.
Coppiere! A che t'addolori del dolor del domani degli altri?
Porta, presto, la coppa, ché sta per passare la Notte.

Spanish

Veloz, la caravana de la Vida adelanta.
No exhales un suspiro sin placer. No te ocupes
del mañana de aquellos que hoy son tus invitados.
Llena otra vez mi copa, que avanza ya la noche.

Swedish

En rast blott i förintelsen, som flyter
så ilsnabbt, innan livets källa tryter!
Nu bleknar stjärnan, Intets morgon gryr.
Snart är den stund, då Förarn lägret bryter.

Russian

Дай мне вина! Ночной туман проходит!
Зачем гадать о будущем, скажи;
Блажен, кто путь свой — весел, пьян проходит.
Как странно жизни караван проходит.

Armenian

Կեանքը, որպէս զարմանալի մի կարաւան, անց է կենում.
Հաճելի է, երբ որ ուրախ եւ խաղաղ է անցնում, գնում...
Սաղի՛, իզուր դու յարութեան օրւայ դարդը մի քաշիր—
Գինի տուր ինձ, չե՞ս տեսնում որ գիշերն արդէն
անց է կենում.

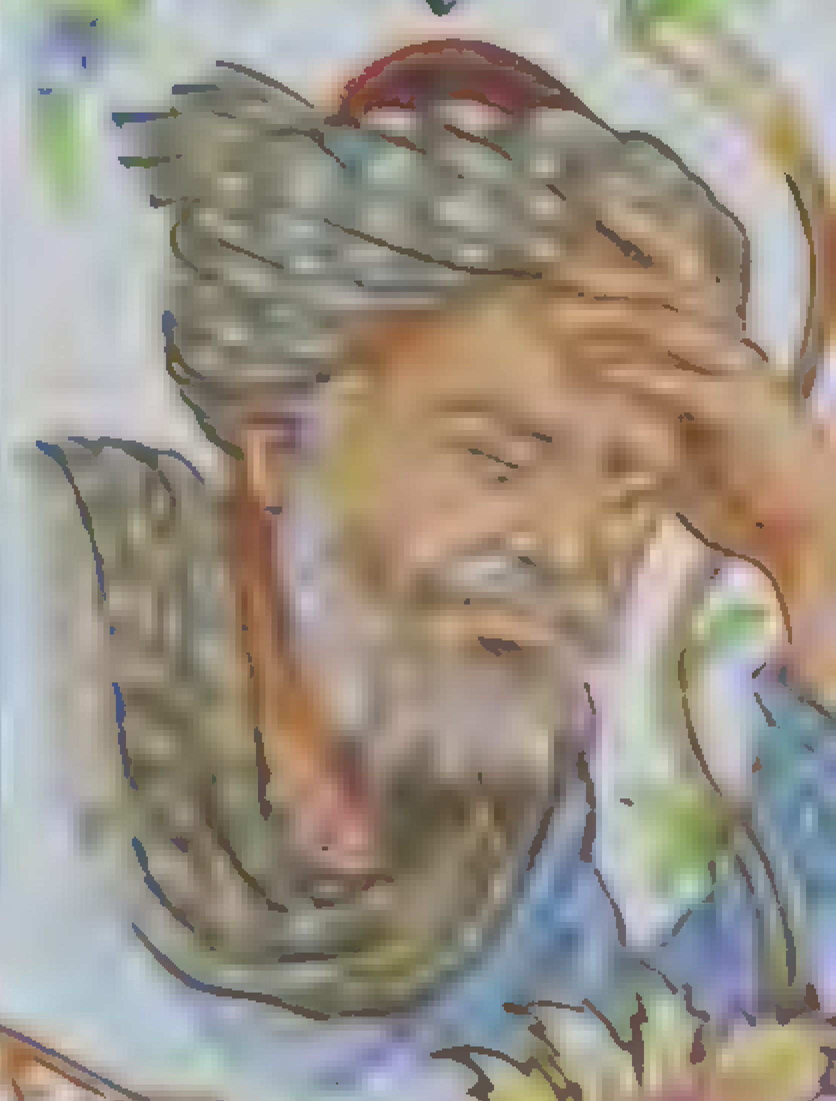


Persian

In kafile-yi ömr acab migüzered,
Deryâb demî ki ez tarab migüzered;
Saki! Gam-ı ferda-yı herifân çi huri?
Piş âr piyalera ki şeb migüzered.

Turkish

(Bu ömür kafilesi ne kadar da sür'atle geçip gidiyor? Sâfalı geçen su bir nefesi ganimet bil. Ey sâkî! Ne diye onun bunun yarına ait tasalarını çekiyorsun? Şarab bardağını önüme doğru cek, sür. Zira gece geçiyor.)



Arabic

مَا أَسْرَعَ مَا يَمُرُّ رَكْبُ الْعُمْرِ   قُمْ فَاغْنَمْ لَحْظَةَ الْهَنَا وَالْبِشْرِ
دَعْ هَمَّ غَدٍ لِمَنْ يَهِمُّونَ بِهِ   وَاللَّيْلُ سَيَنْقَضِي فَجِئْ بِالْخَمْرِ



Urdu

یہ عمر کی میدنی عجب طرح چلی   کچھ ایسا جتن کر کوئی دم تو ہو خوشی
ساقی! تجھے کل کی فکر کیا غیروں کی؟   پیمانہ کو دے دور کہ اب رات چلی!

Turkish

بو قافلۂ حیات نہ سرعتلہ گیچیر!   بو آنی ایتیرمہ کہ بشاشتلہ گیچیر!
سن باشقالارین صباحنین آتمہ غمین   قالخ بادہ گتیر ساقی گیجہ گیچمہ در...

Turkish

سرعتله کیچیر قافله سی عمرلرین
بیل قدرینی شاد لیقلا کیچن هر نفسین
ساقی نه گر کدر سحرین دردی سنه؟
تیز باده گتور که یوق دوامی کیجه نین!



Japanese

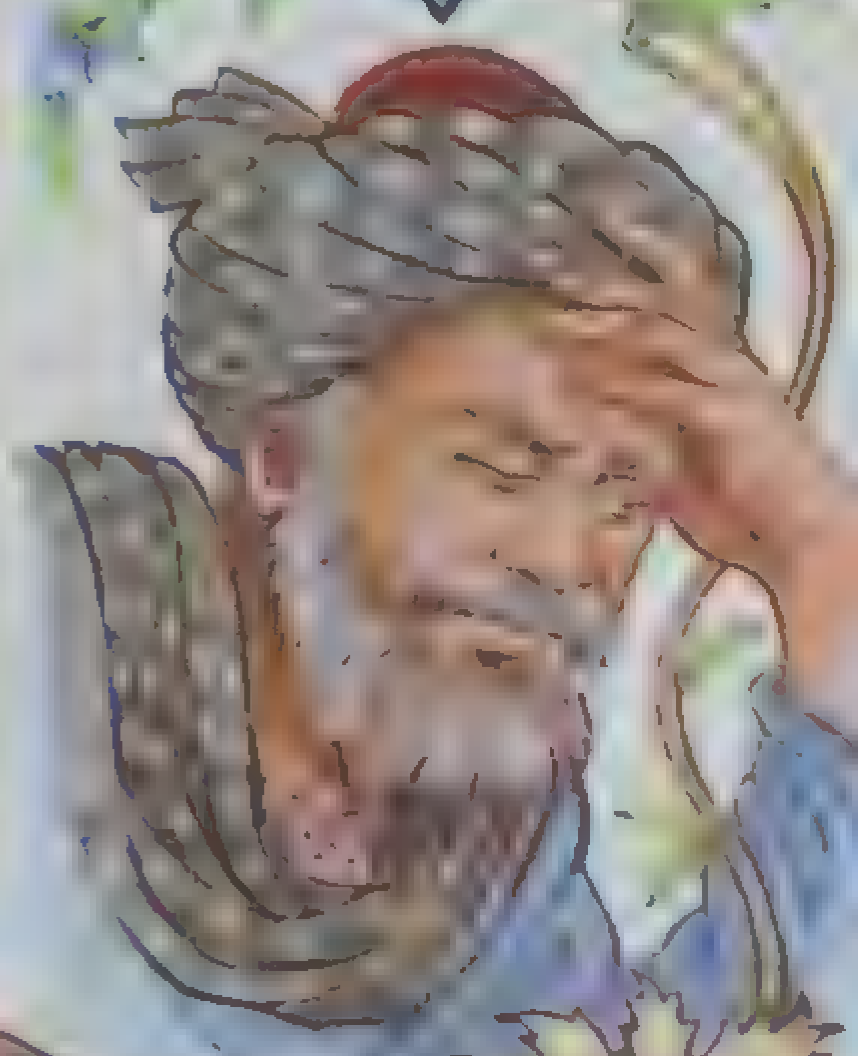
世に在るは　束の間なれや　さながらに
荒野の中の泉より　生命掬み得し　たまゆらよ
見ずや「空無」を出で立ちて　かの幻のキャラバンが
辿り着きしも「空無」なれ　やよ　急げかし。

Indian

क्षण एकच प्याया विळयाच्या वैराणीं
क्षण एकच जीवन-निर्झरिणीचें पाणी—
मावळूं लागले तारे बघ, कर घाई !
ही निघे उषेची यात्रा शून्य ठिकाणीं.

३७ वेळा = समुद्रकिनारा; काळ.







این قافله عمر عجب میگذرد

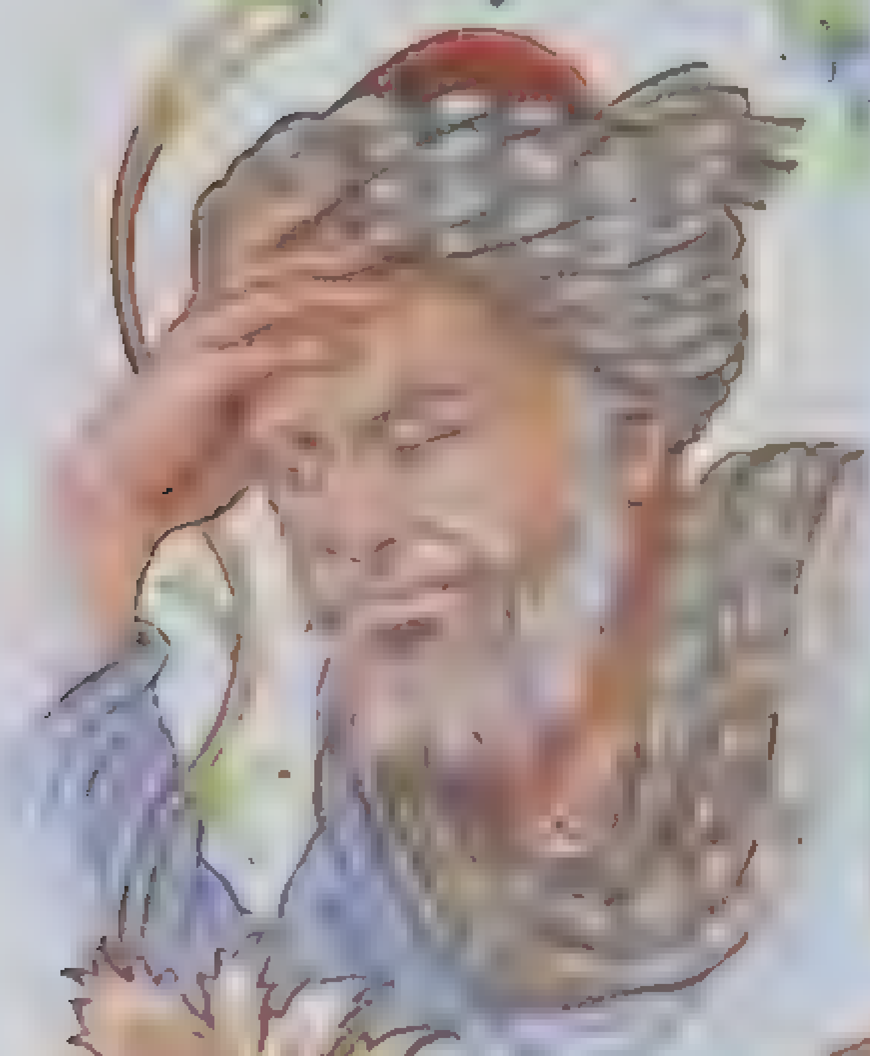


ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم
وین یکدم عمر را غنیمت شمریم
فردا که ازین دیر فنا درگذریم
با هفت هزارسالگان سربسریم









English

Ah, my Belovéd, fill the Cup that clears
To-day of past Regret and Future Fears:
To- morrow! —Why, To-morrow I may be
Myself with Yesterday's Sev'n thousand Years.

French

Ah ! Bien-Aimée, remplis la Coupe qui délivre
AUJOURD'HUI des Regrets passés et des Craintes futures :
Demain ! où serai-je demain ?
Peut-être avec les Sept mille Ans d'Hier !

German

Füll mir den Becher, der Vergessen reicht,
von Reu und Sorge sei das Heute leicht!
Morgen? warum? bei siebentausend Jahren
der Vorzeit bin ich morgen schon vielleicht.

Italian

Vieni, o amico, non ci tormenti il dolor del domani
A che possiam profittare di quest'attimo solo di vita.
Domani, quando via ce ne andremo da questo castello in rovina.
Saremo alla pari di saggi di settemil'anni .

Spanish

No nos preocupemos por el mañana, amigo.
Hemos de aprovechar este hálito de vida.
Si mañana salimos de esta mansión, seremos
lo mismo que los muertos de hace siete mil años.

Swedish

Så drick, tills allt som snö i sol förgår,
sorg för i dag och saknad från i går.
I morgon? Ack, i morgon kan du vara
ett minne, dött sen tiotusen år.

Russian

Друг, не тужи о том, чего уж нет,
Нам светит дня сегодняшнего свет.
Всем завтра предстоит нам путь безвестный.
Вослед ушедшим за семь тысяч лет

Armenian

Ե՛կ, բարեկամ, վաղւայ համար չհոգանք,—
Ներկայ պահի պատեհութեամբ զոհանանք.
Վաղը, երբ որ կը թողնենք այս հին տունը,
Դարեր առաջ մեռածների մոտ կերթանք.

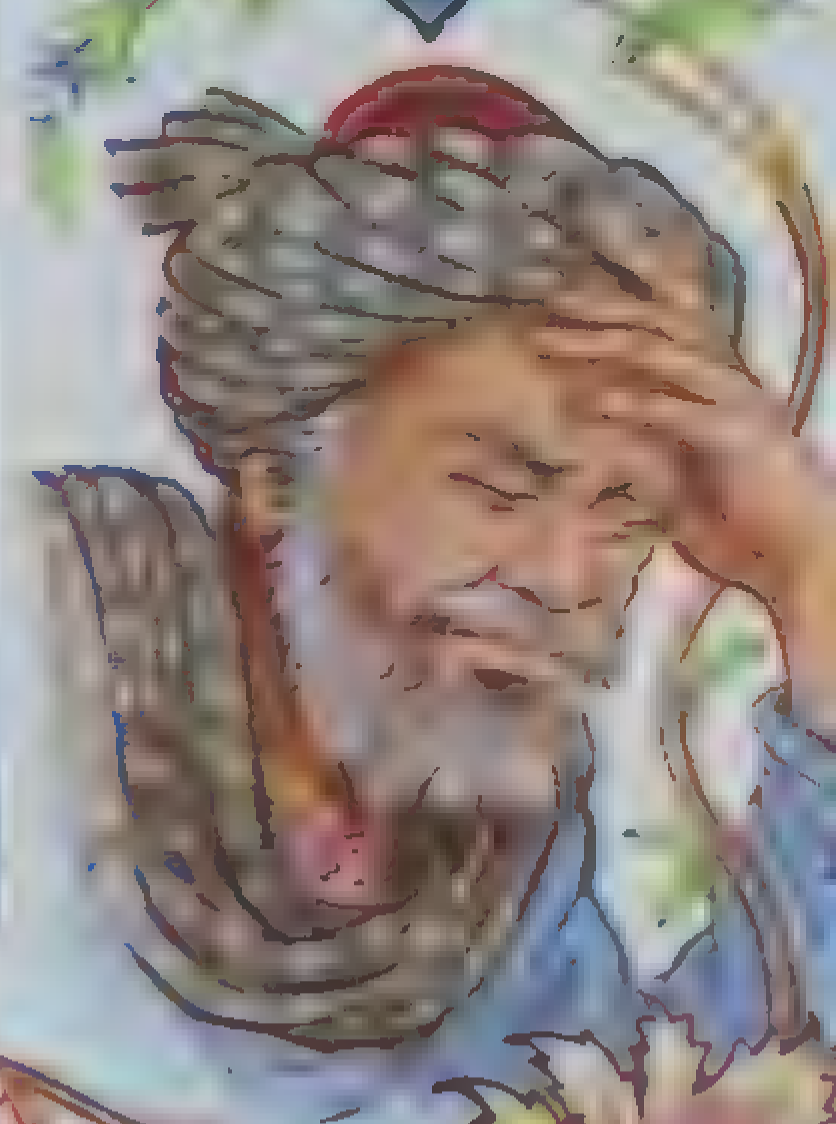


Persian

Ey dost! Biya tâ gam-ı ferda nehurim,
Vin yek dem-i ömrra ganimet şimürim;
Ferda ki ezin deyr-i köhen dergüzerim,
Bâ heft hezar salegân ser be serim.

Turkish

(Dostum, yarının kaygılarını düşünmeyelim. Bu bir nefeslik ömrü fırsat bilelim. Yarın bu eski tapınağı yani Dünyayı bırakarak geçip gittiğimizde yedi bin yıldan beri göçenlerden hiç bir farkımız kalmaz.)





Arabic

هَلُمَّ حَبِيبِي نَزِلِ الْهَمَّ فِي غَدٍ　　وَنَغْنَمْ قَصِيرَ الْعُمْرِ قَبْلَ فَوَاتِ
سَتُزْمِعُ عَنْ ذِي الدَّارِ رِحْلَتُنَا غَداً　　بِسَبْعَةِ آلَافٍ مِنَ السَّنَوَاتِ

Urdu

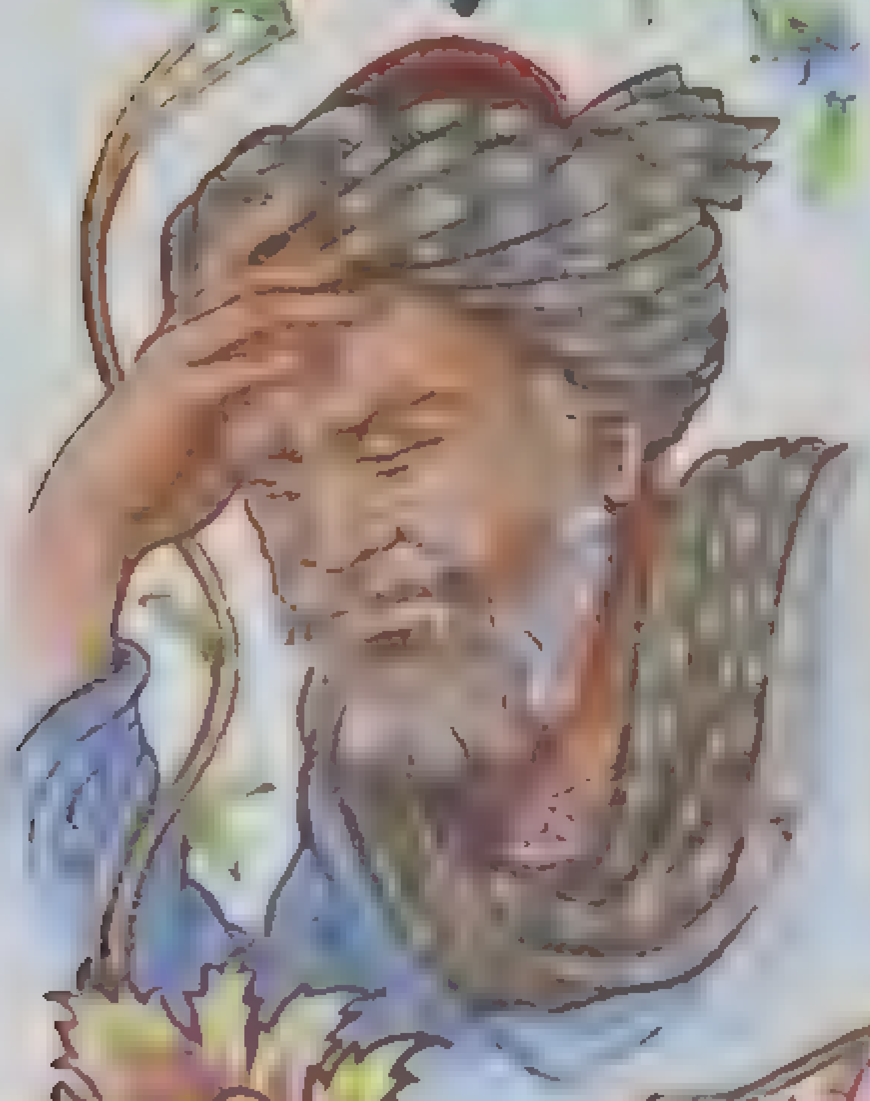
آ۔ یار عزیز فکر کل کی نہ کریں　　دم بھر کی یہ زندگی غنیمت سمجھیں
کل ہو گیا گر جہان فانی سے کوچ　　ہم سیکڑوں سال یونہی سوتے گزریں

Turkish

دوستوم! صباح اولمادان غم اتمک گرک!　　برآن بو جیا تمیزدا، گل شنلیک اندہ ک.
برگون بو جهاندان کوچوبن، برگده یتیش!　　مین لرجه عدم یولون گده نلر کیمی کت...

Turkish

گەل چکمیەك ای دوست صباحین غمینی
عمرین بیله لیم غنیمت اشبودمینی
ئولدو کده یارین درك ایده ریزبیز ، بیزدن-
مین ایل ایرلی ئولنلرین عالمینی !



Japanese

美き人よ　満たせ杯　今日よりは
過ぎし日の悔　将来の　憂ひを拂ふ玉箒
明日はとや　さなり明日こそ　昨の日の
七千年の歳月継ぎて　齢重ねし　われならむ。

Indian

लाडके, आज तो भर प्याला गुल्जार
घालवी भावि-भय भूत-शोक जो पार--
    का उद्या? उद्या मी पडेन जेथे गेलीं
गर्तेत कालच्या वर्षे सात हजार.





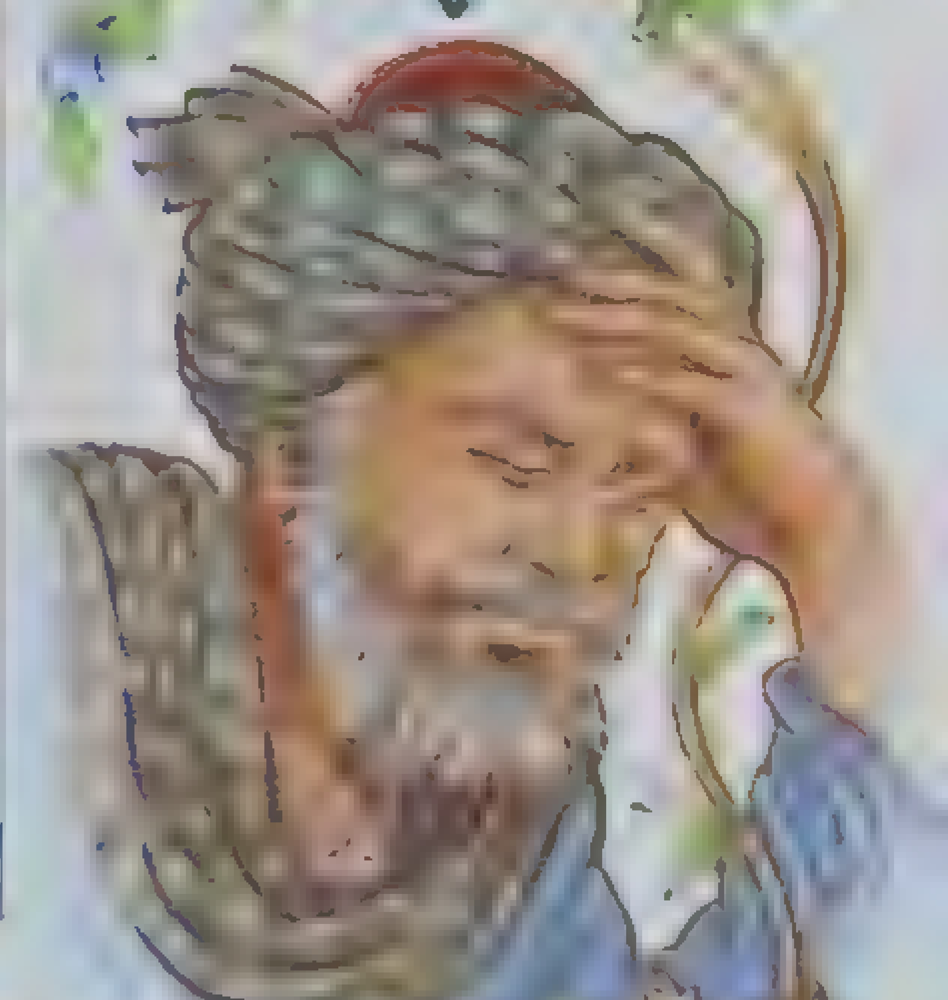
ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم



اسرار ازل را نه تو دانی و نه من
وین حرف معما نه تو خوانی و نه من

هست از پس پرده گفتگوی من و تو
چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من







English

There was the Door to which I found no Key:
There was the Veil through which I could not see:
Some little talk awhile of ME and THEE
There was—and then no more of THEE and ME.

French

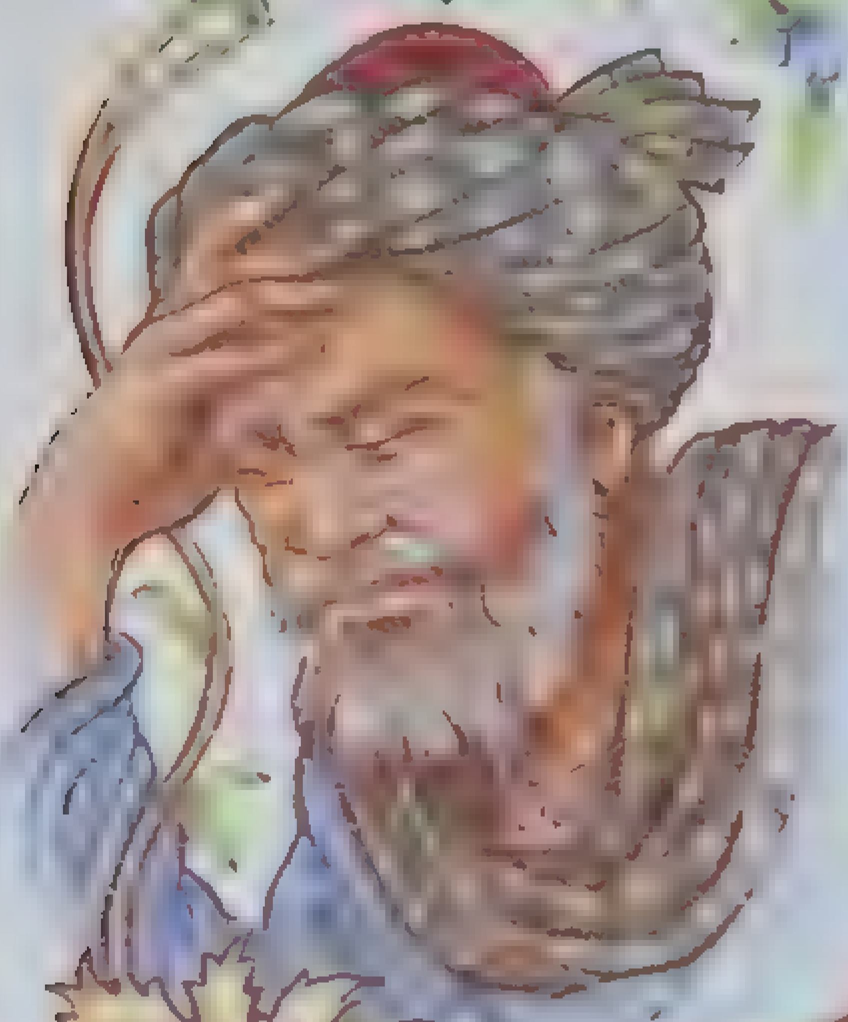
Voici la Porte à laquelle je ne trouvai point de Clef,
Voici le Voile au travers duquel je ne pus voir : Pourquoi
quelque temps parla-t-on un peu de Moi et de Toi,
et plus tard, ne parlera-t-on plus jamais de Toi ni de Moi?

German

Da war kein Schlüssel und doch eine Tür
Da war ein Schleier, undurchsichtig schier.
Von,, mir“ und,, dir“ vernahm ich kurze Rede
hindurch und dann nichts mehr von dir und mir.

Italian

Nessuno mai sciolse il nodo del mistero di Morte,
Nessuno mai fece un passo fuori del mondo creato.
E tutti io guardo, e il Principiante guardo, e il Maestro,
E ognuno ch'è nato di madre in mano non ha che Impotenza.



Spanish

Tú y yo desconocemos el eterno misterio.
Detrás del Velo, algo de ti y de mí se ha dicho.
Tú y yo comprenderemos, cuando éste se descorra,
que no sabíamos nada, que todo lo ignorábamos.

Swedish

Det var den dörr, vars nyckel jag ej fann,
den slöja, bakom vilken jag ej hann.
Förvirrat tal om "Mig" och "Dig" jag hörde
där bakom, tills i tystnad allt försvann.

Russian

Загадок вечности не разумеем — ни ты, ни я.
Прочесть письмен неясных не умеем — ни ты, ни я.
Мы спорим перед некою завесой. Но час пробьет,
Падет завеса и не уцелеем — ни ты, ни я.

Armenian

Յաւերժութեան գաղտնիքն ի՞նչ է,—ոչ ես գիտեմ, եւ ոչ դու.
Ծածկագիրը ո՞վ կարդում,—ես տեղեակ չեմ, եւ ոչ դու.
Քողի ետեւ առուլինն է իմ ու քո, —
Վարագոյրը երբ որ ընկնի՝ ոչ ես կը լինեմ, եւ ոչ դու.



Persian

Esrar-ı Ezelra ne tü danl-yü ne men;
Vin harf-i muamma ne tü hâni-yü ne men.
Hestez pes-i perde güftgu-yi men-ü tü,
Cun perde ber üfted ne tü mâni-yü ne meh (*)

Turkish

(Ezelî sırları ne sen bilirsin ne de ben; bu muammalı sözü ne sen okuyup anlarsın ne de ben. Perdenin arkasında bizim lâfımızı ediyorlar. Perde bir kere indi mi ne sen kalırsın ne de ben.)



احوال ایشان بپرسید گفتند که غذای ما گیاهیست از آن این چنین گشته ایم آنکه ذو القرنین



را مهمان کردند و حکیمان گرد آمدند و هر یکی حکمتی میگفتند تا نوبت ذو القرنین رسید و هیراکفیند



Arabic

لَا أَنَا عَالِمٌ وَلَا أَنْتَ سِرَّ الـ   دَهْرِ أَوْ حَلَّ مُشْكِلٍ مِنْهُ دَقَّا

نَنْطِقُ خَلْفَ السِّتَارِ فَإِنْ زَا   لَ فَلَا أَنْتَ أَوْ أَنَا ثُمَّ نَبْقَى¹

Urdu

اسرار ازل میں بھی نہ سمجھا ہوں نہ تو   یہ ایسی پہیلی ہے میں بوجھا ہوں نہ تو

بے پردے کے پیچھے سی مری تیری بات   اُٹھ جائے جو پردہ نہیں رہتا ہوں نہ تو

Turkish

سرّ ازلی نہ سن قانارسان، ندہ من،   بو تاپماجانی نہ سن آنارسان، ندہ من

بز، پردہ نین آردیندا، دانیشاق دائما؛   پردہ آچیلار، نہ سن قالارسان ندہ من"

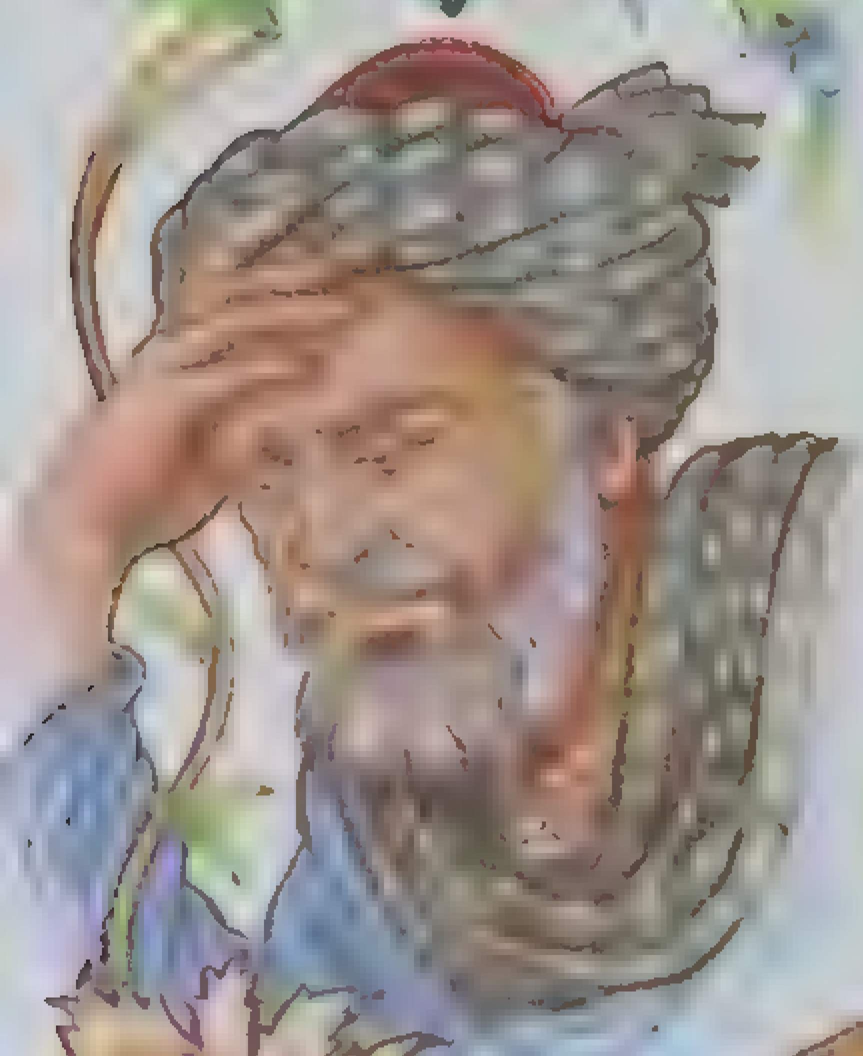
Turkish

سر ازلی نه سن بیلیرسن نه ده من

بو بیلمجه یی نه سن اوقورسان نه ده من

بیز پرده نین آرقا سیندا سو یلشمه ده یز.

تاپرده دوشور نه سن قالیرسان نه ده من !



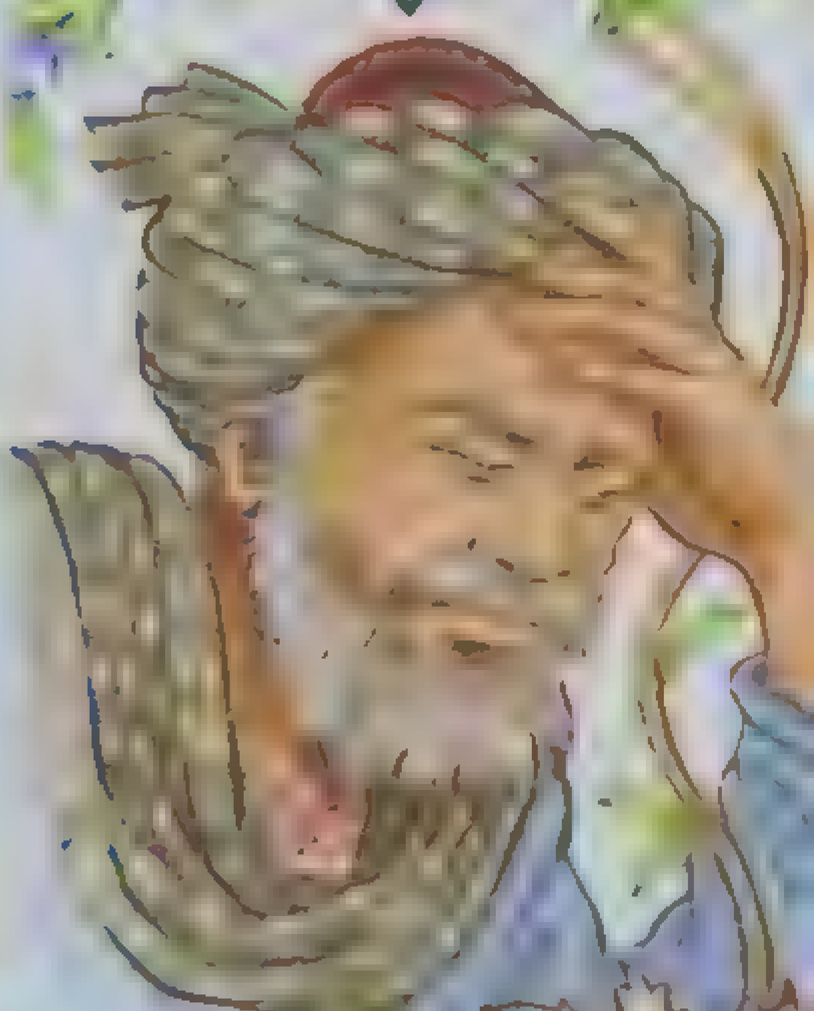
Japanese

鍵合はざれば　開き得ぬ　扉ありけり
へだてては　窺ひ得ざる帳あり
かく二人どち語らふも　暫時が程ぞ　かくてこそ
汝もあらず　われもなし。

Indian

मज न मिळे चावी, तेथे बन्द कवाड;
जवनिका तिथे, मी बघुं न शके पैलाड;
क्षण गमे ऐकुं ये मी-तूची लव चर्चा,
मग कुठचे मी-तू? पुन्हा शून्यता गाढ.

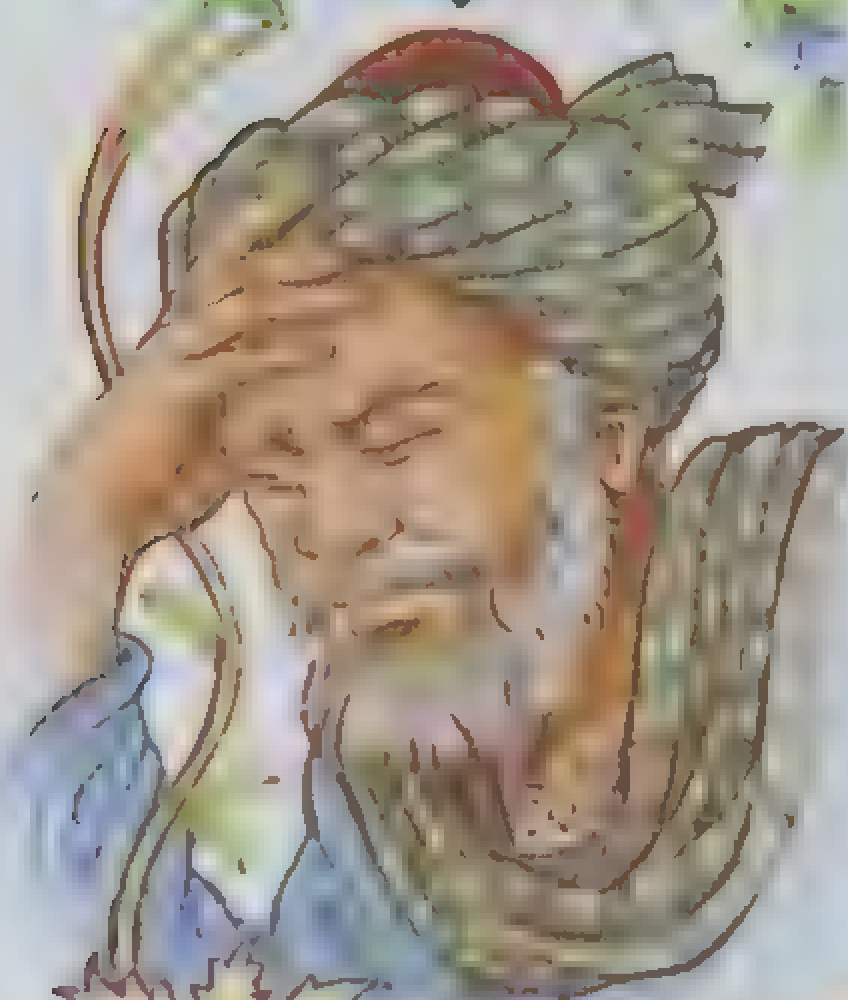








اسرار ازل را نه تو دانی و نه من



آورد باضطرابم اول بوجود
جز حیرتم از حیات چیزی نفزود

رفتیم باکراه و ندانیم چه بود
زین آمدن و بودن و رفتن مقصود







English

Into this Universe, and Why not knowing,
Nor Whence, like Water willy-nilly flowing:
And out of it, as Wind along the Waste,
I know not whither, willy-nilly blowing.

French

Je suis dans cet Univers, mais pourquoi? Je ne sais.
Je ne sais d'où je viens, ainsi que l'Eau qui coule
Et j'en ressortirai, tel le Vent du Désert,
qui souffle on ne sait où, inéluctablement.

German

Ich kam, weiss nicht warum, in diese Welt,
und nicht woher, so wie der Regen fällt.
Ich geh, weiss nicht wohin, wie in der Wüste
ein heisser Wirbelwind vor meinem Zelt.

Italian

Nessun ricordo t'angustii del ieri passato,
E non gridare ancora per un domani non nato.
Non confidare in quello che già passò, che non venne.
L'Attimo passa felice, e non sprecare la Vita

Spanish

Me dieron la existencia sin consultar conmigo.
Luego aumentó la vida día a día mi asombro.
Me iré sin desearlo, y sin saber la causa
de la llegada mía, mi estancia y mi partida.



Swedish

Hit kom jag, vet ej varför, stum och blind,
ej varifrån, som regnet mot min kind.
Och jag försvinner och vet ej varthän
som vid mitt tält en öknens virvelvind.

Russian

Где польза от нашего прихода или ухода?
Где уток основы нашего бытия?
Небесное пламя выжигает глаза лучших
людей мира",
Превращает их в пепел, а где же дым?

Armenian

Դողդողալով ես ի կեանք հրաւիրուեցայ ըսկզբում,
Կեանքը միայն պարգեւեց ինձ յաւելեալ զարմացում.
Գընում եմ այժմ ակամայ. եւ չիմացայ ես բնաւ,
Ի՞նչ այս գալուց. մընալուց եւ գընալուց դուրս եկաւ.

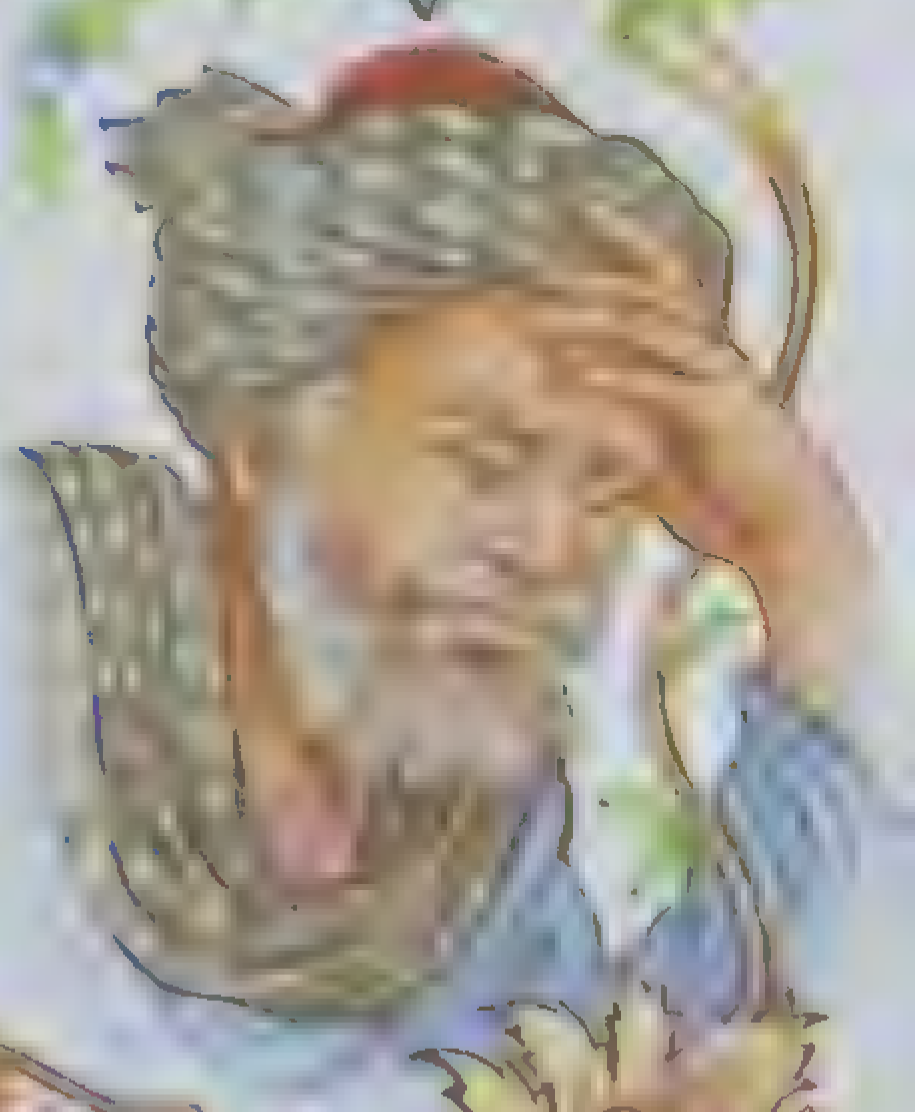
Persian

Averd be iztirarem evvel be vücûd,
Cüz hayretem ez hayat çizi nefüzûd
Reftim be ikrâh-ü nedanim çi bûd
Zin âmeden-ü buden-ü reften maksûd.

Turkish

(Beni ıztırarla Dünyaya getirdi. Hayatta hayretim arttı. Hayatta sağladığım fayda hayretten başka bir şey değildi. Dünyaya gelmekten, burada bir müddet kalmaktan ve sonra da göçüp gitmekten maksat ne idi? Bunu anlayıp bilmeden ikrahla göçüp gittik.)





Arabic

أَتَى بِي لِهَذَا الْكَوْنِ مُضْطَرًّا فَلَمْ   تَزِدْلِيَ الَّا الْحَيْرَةُ وَتَعَجُّبُ
وَعُدْتُ عَلَى كُرْهٍ وَلَمْ أَدْرِ أَنَّنِي   لِمَاذَا أَتَيْتُ الْكَوْنَ أَوْ فِيمَ أَذْهَبُ

Urdu

لایا مجھے اضطراب گھبرایا سا   حیرت کے سوا حیات نے کیا بخشا؟
جب یاں سے گیا ہوں تو گیا مر مر کر   یہ آنا۔ یہ رہنا۔ یہ چلا جانا کیا؟

Turkish

سوق اتدی بزی تازی یره آغلارکن؛   حیران قالاراق حیاتا، بیلم که ندن :
اکراه ایله دنیادان کوچوب، آنلامادق   مقصود نه ایمش، بوگلمه دن، گتمکدن؟

Turkish

اول منه اضطرار یله ویردی وجود
دیرلیکده منه نه اولدو جز حیرت سود ؟
گیتدیك دخی اکراهیله بیز آڭلامادیق
کیم بویله گیدیش، گلیشده نه یمش مقصود .





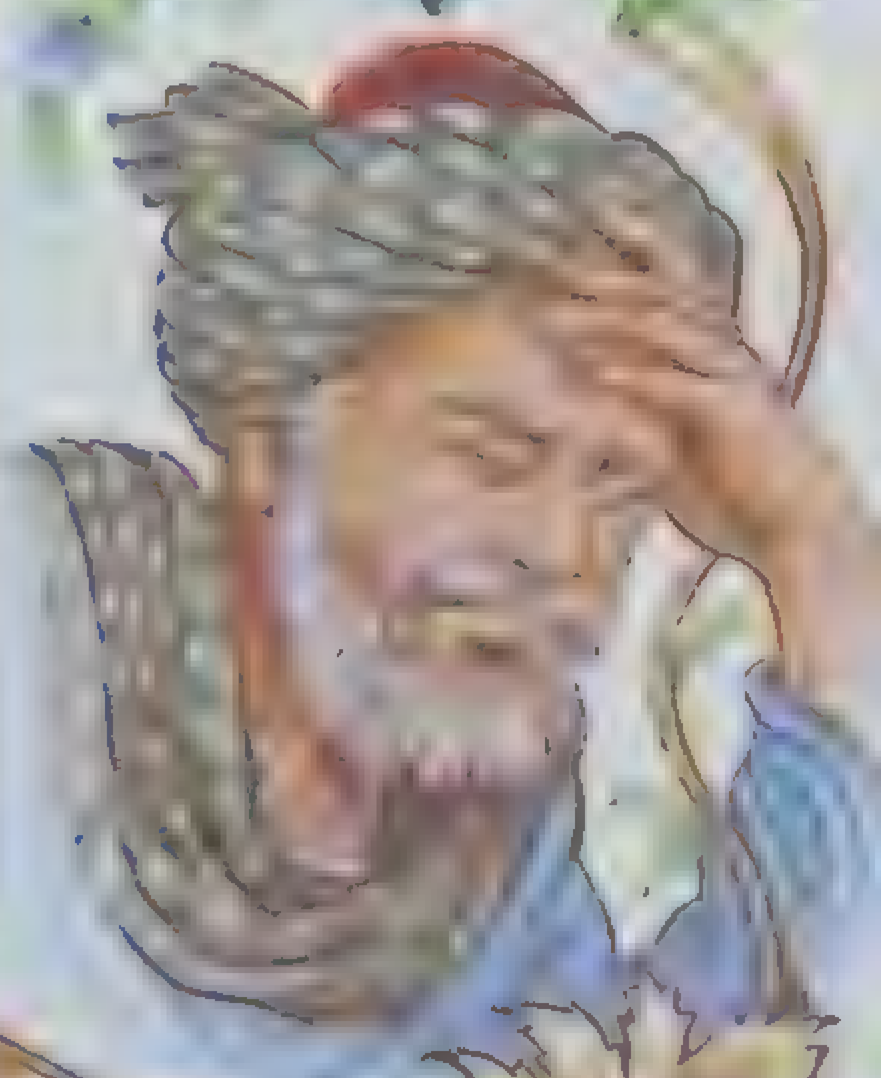
Japanese

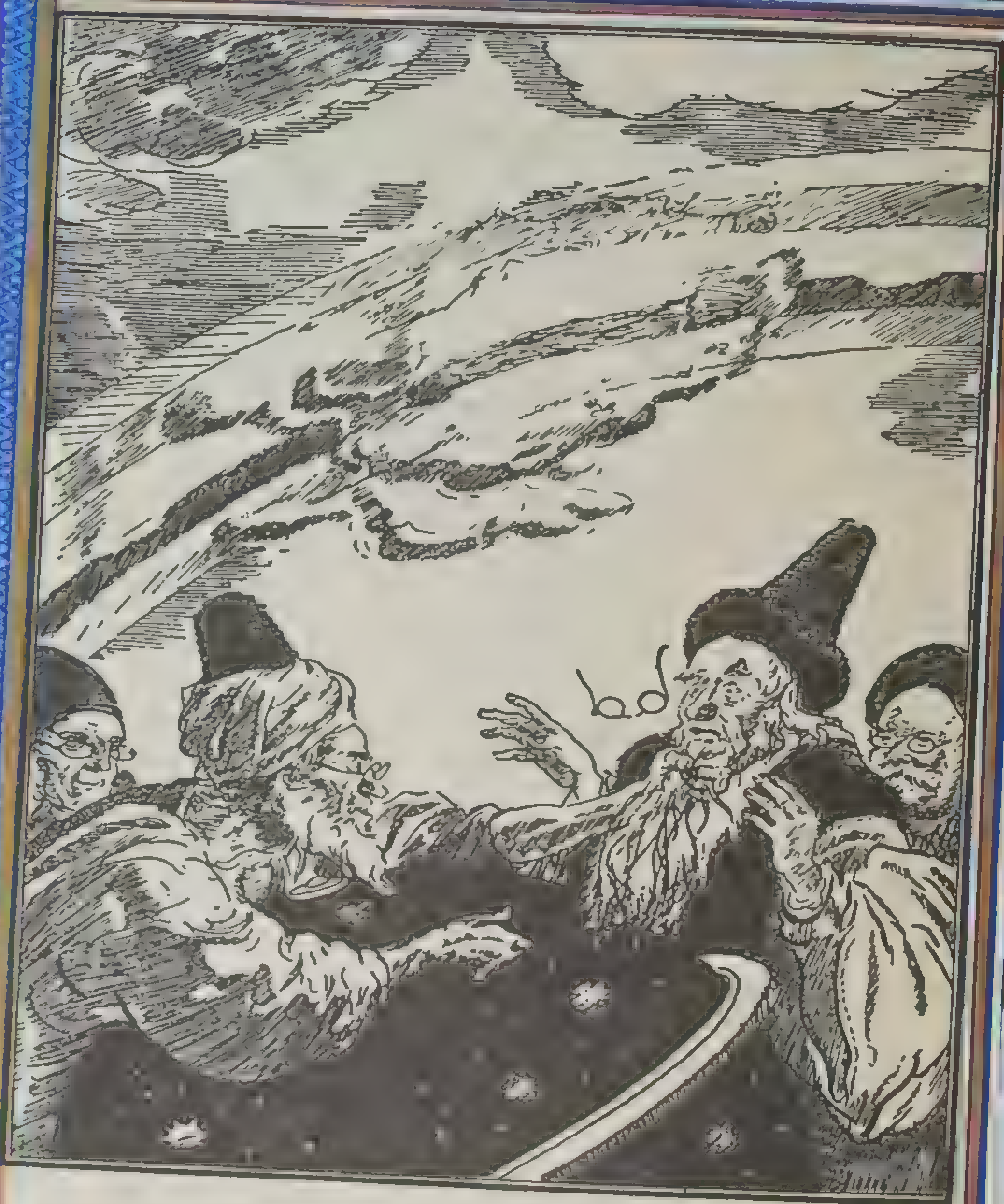
如何なれば　何処よりとも　はた知らず
われは此の世に水の如　否やもあらず　流れ来て
此の世より　荒野を渡る風の如　何処や知らず
身はかくて　本意なき儘に吹き去りぬ。

Indian

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]









آورد باضطرابم اوّل بوجود

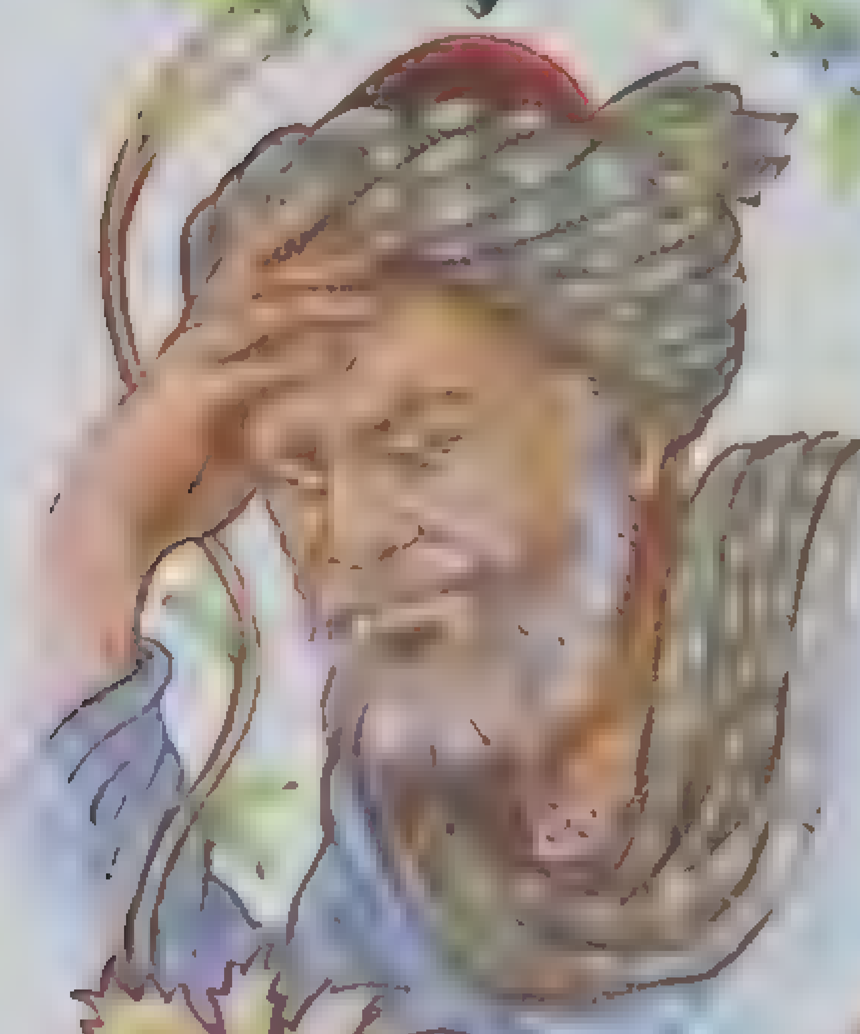
از منزل کفر تا بدین یک نفس است
وز عالم شک تا بیقین یک نفس است

این یک نفس عزیز را خوش میدار
چون حاصل عمر ما همین یک نفس است









English

Would you that spangle of Existence spend
About THE SECRET—quick about it, Friend!
A Hair, they say, divides the False and True—
And upon what, prithee, does Life depend?

French

Voudrais-tu gaspiller cette pauvre chose qu'est la Vie,
à chercher LE SECRET? Fais vite, ami!
Un cheveu, dit-on, sépare le Faux du Vrai ;
et de quoi, je te prie, dépend la Vie?

German

Ungläubigkeit und Glauben trennt ein Hauch,
was Zweifel ihr und Wissen nennt — ein Hauch.
Der Hauch ist köstlich, nutz' ihn fröhlich aus.
Denk, wie das Leben rasch verbrennt – ein hauch

Italian

Sii attivo al bene, e lascia andare i precetti,
E quel boccone che hai non rifiutarlo ai compagni,
Non attentare alla vita, alle ricchezze d'altrui.
Ti garantisco io il Cielo. Portate dunque del Vino!

Spanish

Entre impiedad y fe tan sólo un soplo existe,
así como también separa un simple soplo
dudas y convicciones. Goza el soplo presente,
que está la vida entera en el soplo que pasa.

Swedish

Jag sände ut min själ på forskningsfärd
att lösa gåtan om en annan värld.
Och så löd svaret, som den bragte åter:
"Jag själv är himmel liksom avgrundshärd".

Russian

Одна рука — на Коране, другая — на чаше,
То мы благочестивы, то нечестивы.
Под этим мраморным сводом цвета бирюзы
Мы не являемся ни окончательно кафирами,
ни полностью мусульманами.

Armenian

Չհաւատալուց մինչ հաւատալը մի քայլ է միայն.
Կասկածից մինչեւ վստահ լինելը մի քայլ է միայն.
Այդ մի քայլը դու ուրախ անց կացրու... կեանքի
արդիւնքն էլ,
Ծննդեան օրից մինչ մահանալը, մի քայլ է միայն.

Persian

Ez menzil-i küfr tâ'be din yek nefesest,
Vez âlem-i şek tâ be yakin yek nefesest.
In yek nefes-i azizra hoş midâr,
Çün hâsıl-ı ömr-i ma hemin yek nefesest.

Turkish

(Kâfirlikten dindarlığa kadar olan mesafe bir nefesten ibarettir. Şüphe ve tereddüd âleminden kat'iyet âlemine kadar olan fasıla da bir nefestir. Şimdi yaşamakta olduğun şu aziz nefesi hoş tut, onun kıymetini bil. Zira hayatımız şu bir nefesten yani şu bir ândan ibarettir.)







Arabic

نَفَسٌ بَيْنَ كُفْرِنَا وَالدِّينِ　　نَفَسٌ بَيْنَ شَكِّنَا وَالْيَقِينِ
مَا أَرَى حَاصِلَ الْحَيَاةِ سِوَاهُ　　فَاقْضِهِ بِالسُّرُورِ قَبْلَ الْمَنُونِ

Urdu

ہے کفر سے فصل تا بہ دیں ایک نفس　　جس طرح کہ شک سے تا یقیں ایک نفس
اِس ایک ہی سانس کو مسرت سے گذا　　ہے حاصل عمر ہمنشیں ایک نفس

Turkish

کفر ایله ایمان فاصله‌سی آزدر، ایناں،　　شبهه ایله یقین دوروشماداابعض زمان
سن گل بو عزیز حیاتنی اتمه تباه،　　فکر ایله، ندر حیاتمز؟ قیسا بر آن !

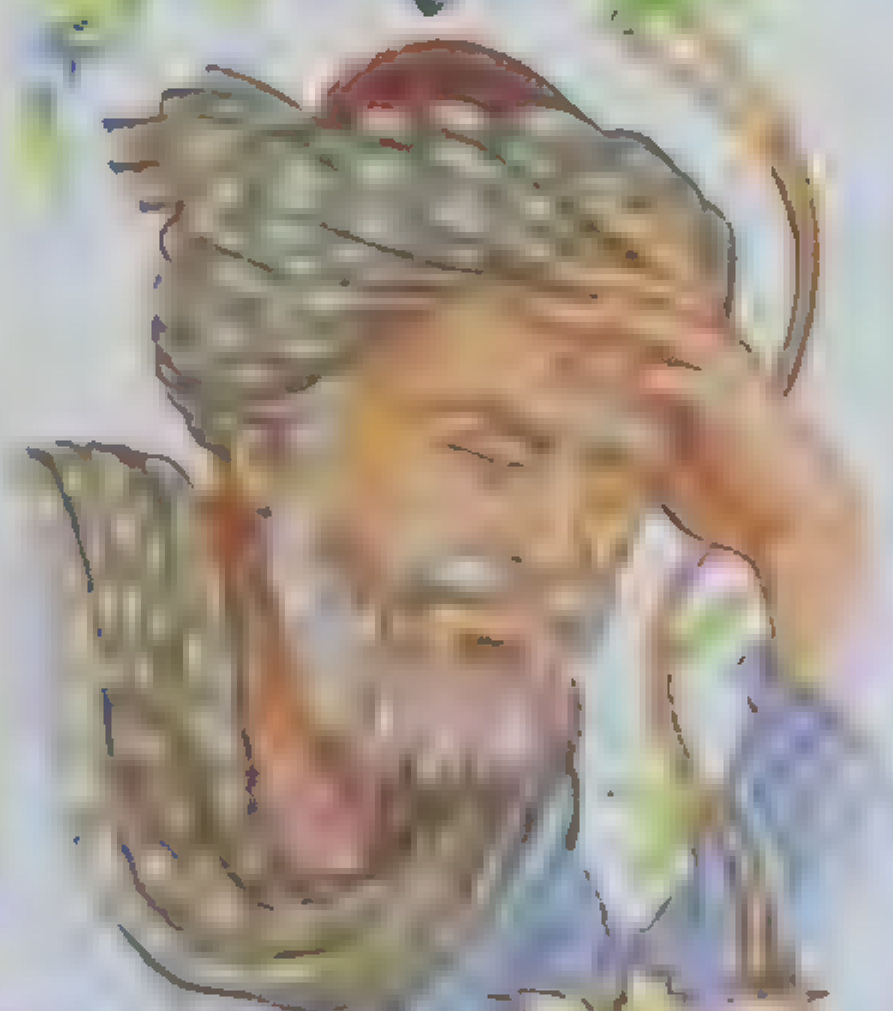
Turkish

مابین جهان و کفرودین بیر دمدر
هم فاصله ی شك و یقین بیر دمدر
سن کو گلو گو شاد ئه ت باری بو بیردمده
چون حاصل عمرمیز همین بیر دمدر .

Japanese

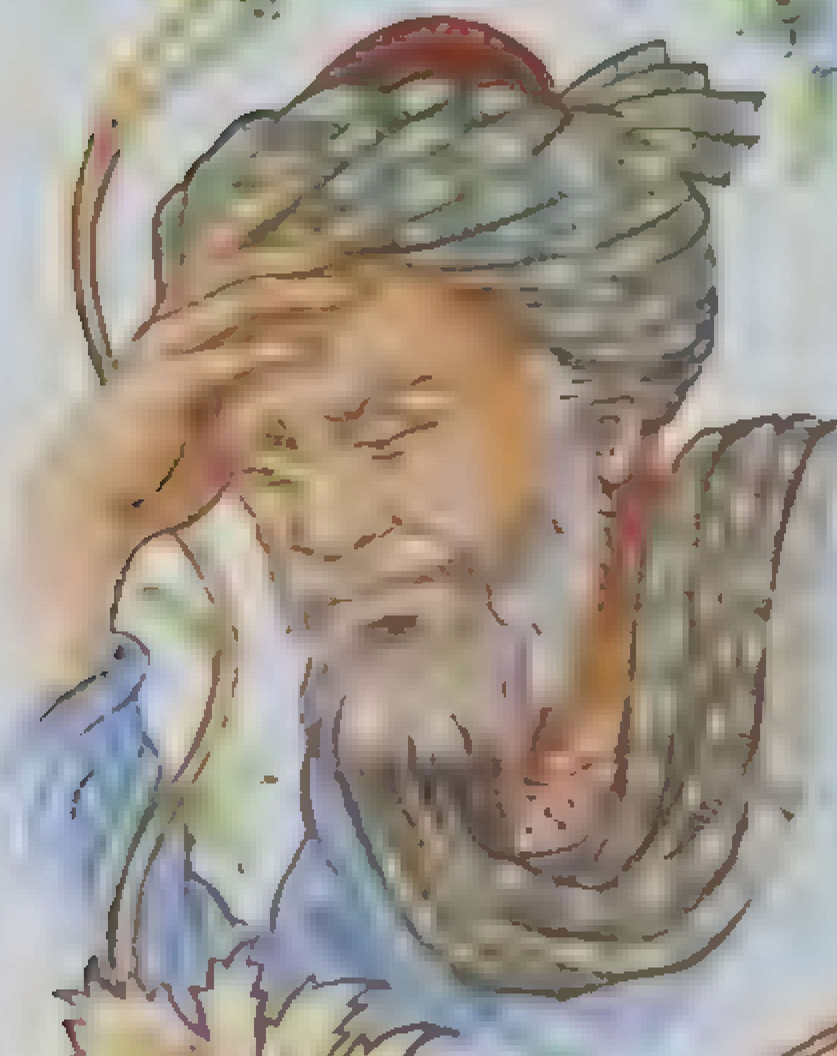
由々しかる　生命の秘密　明かさむと
黄金を積みて知らむとすれば　友よとくとく　急げかし
「真実　偽　恐らくは　髪一筋を隔つのみ
そも現世は　何をかも　よすがにわれの生ひゆかむ。」







از منزل کفر تا به دین یکنفس است



این کوزه چو من عاشق زاری بوده ست
در بند سر زلف نگاری بوده ست
این دسته که بر گردن او می‌بینی
دستی است که بر گردن یاری بوده ست









English

I think the Vessel, that with fugitive
Articulation answer'd, once did live,
And drink; and that impassive Lip I kiss'd,
How many Kisses might it take—and give!

French

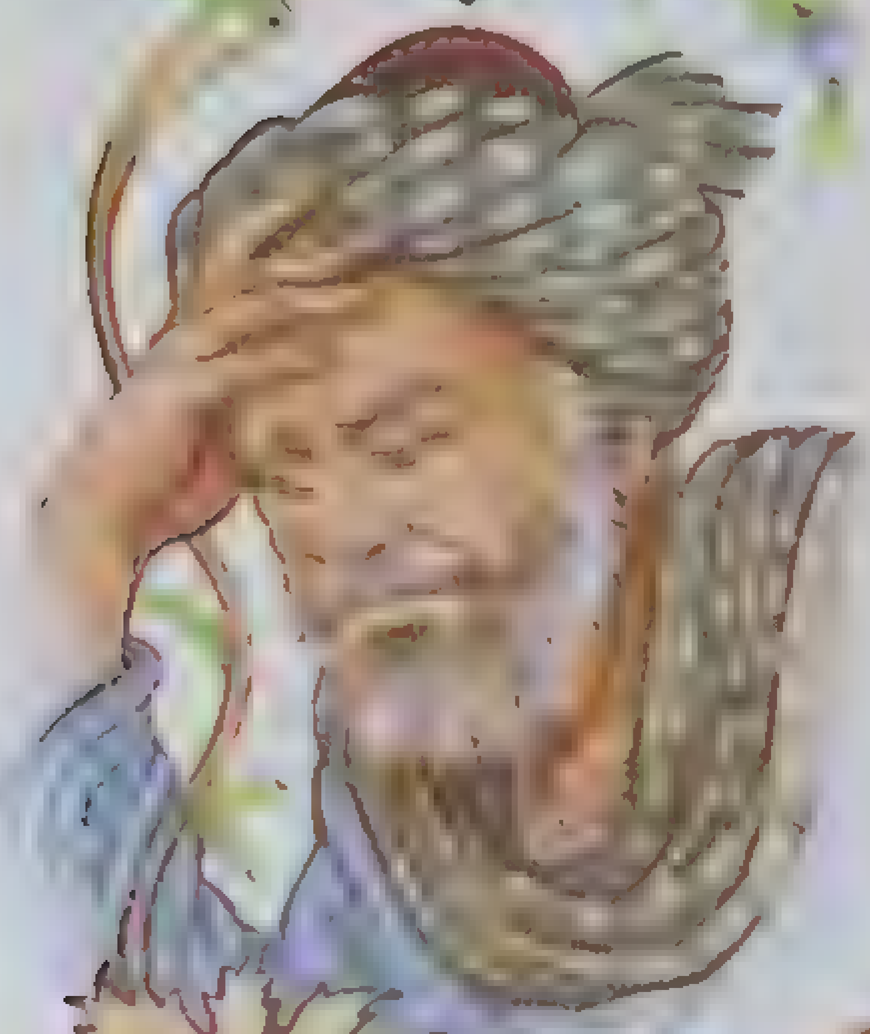
Je crois que le Vase qui me fit cette réponse
fugitive, fut jadis un bon vivant qui buvait bien;
et cette Lèvre impassible que je baisai,
Combien de Baisers dut-elle déjà prendre et donner!

German

Der Krug, von dem die leise Antwort kam,
der lebte einst und kannte Lust und Gram,
Die kalte Lippe, die ich küsste—weisst du
wie heisse Küsse einst sie gab und nahm?

Italian

Questo vaso di terra, come me, triste amante fu un tempo,
E il cuore suo, come il mio, prigioniero d'amabili trecce
fu un tempo.
E questo manico fine che vedi qui sul suo collo
Braccio abbracciato al collo di dolce fanciulla fu un tempo.



Spanish

Igual que yo, este jarro fué un día un triste amante
prendido en el cabello de una mujer. Contempla
su asa. Ha sido el brazo que rodeó mil veces
el blanquísimo cuello de una mujer hermosa.

Swedish

Det ler, jag fick det tysta svaret av,
har kanske levat långt från död och grav.
Den kalla läpp, som nyss jag kysste — vet du,
hur heta kyssar då den tog och gav?

Russian

Кувшин мой был прежде влюбленным, все муки мои он познал.
Кудрей завитками плененный, как я, от любви изнывал.
А ручка на шее кувшина, наверно, когда-то была
Рукою, которою шею возлюбленной он обнимал.

Armenian

Այս կուժն ինձ պես դարդոտ սիրահար է եղել.
Մի սիրունի վարսին գերի եար է եղել,
Այս կանթը, որ դու տեսնում ես նրա վզին,
Մի թեւ է որ եարի վզով ծալ է եղել.

Persian

In Kûze çü men âşık-ı zâri bûdest,
Der bend-i ser-i zülf nigâri bûdest.
In deste ki ber gerden-i û mibini
Destist ki der gerden-i yari bûdest.

Turkish

(Bu gördüğün testi vaktile benim gibi bir zavallı âşıktı. O da bir zamanlar sevgilisinin saçına vurulmuş, tutulmuştu. Şu testinin boynunda gördüğün bu kulp vaktile bir güzelin boynuna sarılmış bir kol idi.)





Arabic

كَانَ هٰذَا الكُوزُ مِثْلِي عَاشِقًا   وَالِهًا فِي صِدْغِ ظَبْيٍ أَغْيَدِ
وَأَرَى عُرْوَتَهُ كَانَتْ يَدًا   طَوَّقَتْ جِيدَ حَبِيبٍ أَجْيَدِ

Urdu

اِس قحبۂ دنیا کا ہے عاشق مجھ سا؟   گویا ہے مجھے زلف پری کا سودا!
یہ ہاتھ جو حبشی کے گلے میں ہے پڑا   گویا ہے یہ مہوش کے گلے کی مالا؟

Turkish

من تک. بو کوزه، عاشق ایمش برگوزله،   برآ کیمی کونلو باغلی برقاره تله..
اول قورپلا راسن باخما، که عاشق قولدر؛   جانانی نی برگنجه قوجاقلامش اُله..

Turkish

بو کوزه که من تك عاشق زار ایمش
زلف سیه یاره گرفتار ایمش
بوقولپ که کوروورسن، سن اونون بوینوندا
بیر قولدر اوکیم حمایل یار ایمش





Japanese

思へらく　かく儚かる声音にて　われに答へし酒壺よ
汝も曾て　世にありて　さこそ美酒満たしけむ
あはれいまわが脣触るる　そが冷やけき　脣は
交はす接吻　あたたかく　互にせしも幾十度。

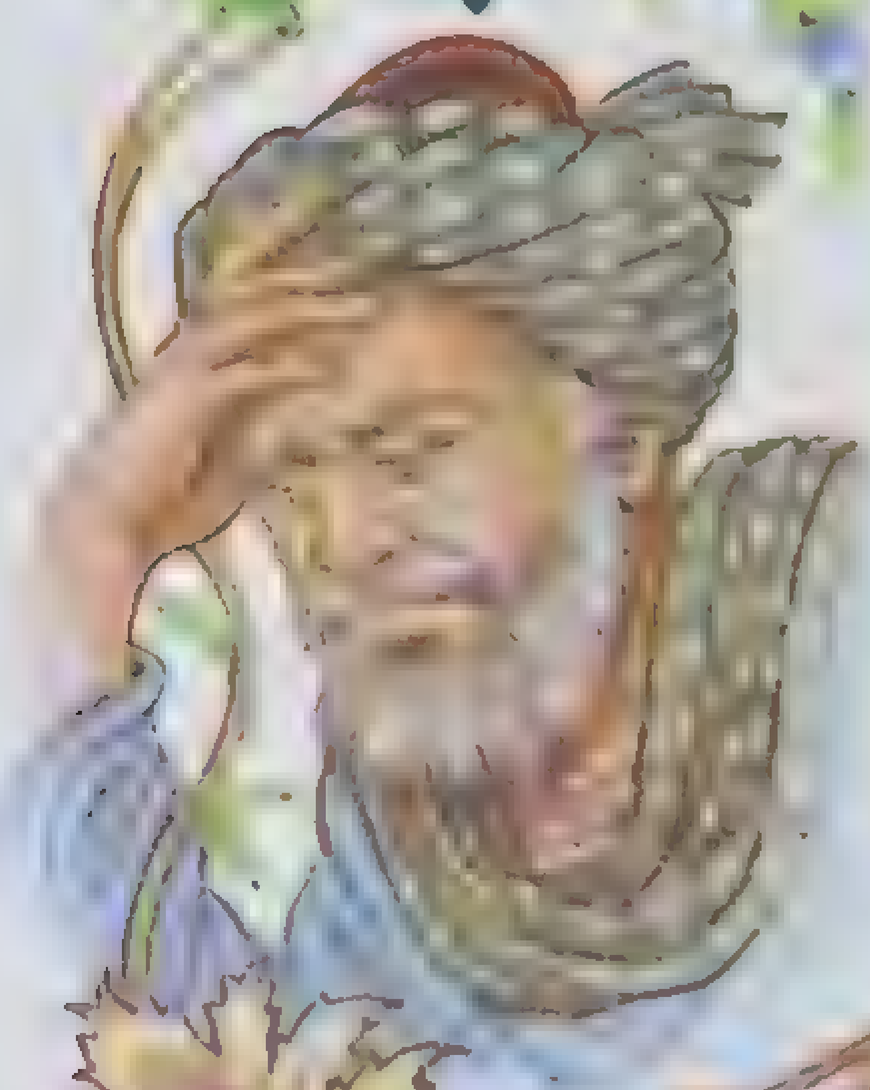
Indian

मज गमे, घटें त्या क्षीणस्वर मधु-शील
लुटिलीच कांधि तरी मजा जीवनांतील;
मी अधर चुम्बिला थण्डगार तो पुढती
किति किती चुम्बनें घेइल— अन् देईल ?









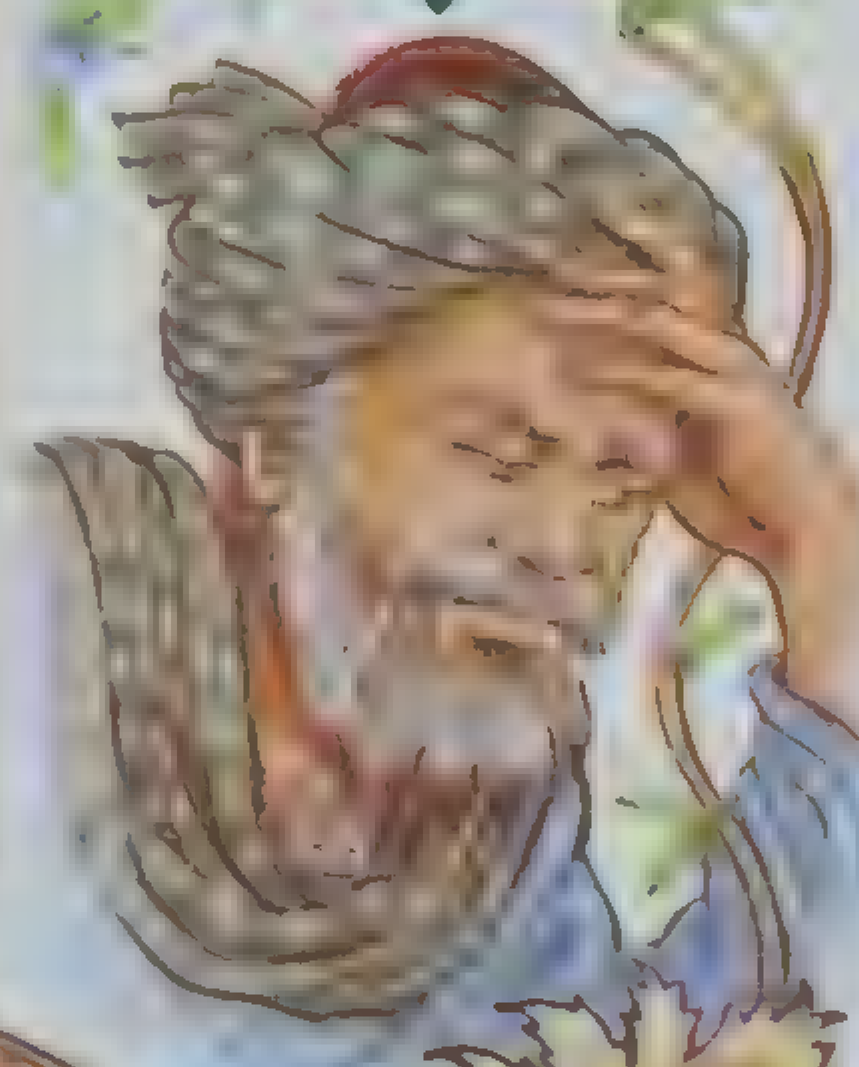


این کوزه چو من عاشق زاری بودست



ای کاش که جای آرمیدن بودی
یا این ره دور را رسیدن بودی

کاش از پی صدهزار سال از دل خاک
چون سبزه امید بردمیدن بودی



English

Would but the Desert of the Fountain yield
One glimpse—if dimly, yet indeed reveal'd,
Toward which the fainting Traveller might spring,
As springs the trampled herbage of the field!

French

Pourquoi le Désert n'accorde-t-il une courte vision
— si indistincte qu'elle soit, mais révélée, —
de la Source, où se ranime le Voyageur mourant,
comme se redresse dans la prairie l'herbe foulée !



German

Oh, liess' uns Gott die rechte Strasse gehn
und uns zuletzt den Ort der Ruhe sehn!
Oh, könnten wir in hunderttausend Jahren
wie grünes Gras vom Boden auferstehn!

Italian

Oh fosse a noi dato trovare infine un asilo di pace!
Oh, questo lungo andare, avesse, in fondo, una Mèta!
Oh fosse, dopo cento e mill'anni, dal cuor della terra
Oh fosse a noi data speranza di sorgere a nuovo com'erba!



Spanish

¡Ah, si fuese posible vivir en el reposo'
¡Si existiera un final en esta larga ruta!
¡Si después de mil años le fuera dable al hombre
resurgir de la tierra igual que nace el césped!

Swedish

Ack, kände vi den väg, vi måste gå
för att en gång till vilans ängder nå!
Och väcktes vi om hundratusen sekler
till liv som gräs bland markens blom och strå!

Russian

Неужто для отдыха места мы здесь не найдем?
Иль вечно идти нескончаемым этим путем?
О, если б надеяться, что через тысячи лет
Из чрева земли мы опять, как трава, прорастем!

Armenian

Երանի թէ մի հանգստի վայր լինէր.
Կամ այս ճամբին վերջակէտ ու ծայր լինէր.
Երանի թէ հարիւր հազար տարուց յետ
Խոտի նման կանաչելու հուր լինէր.

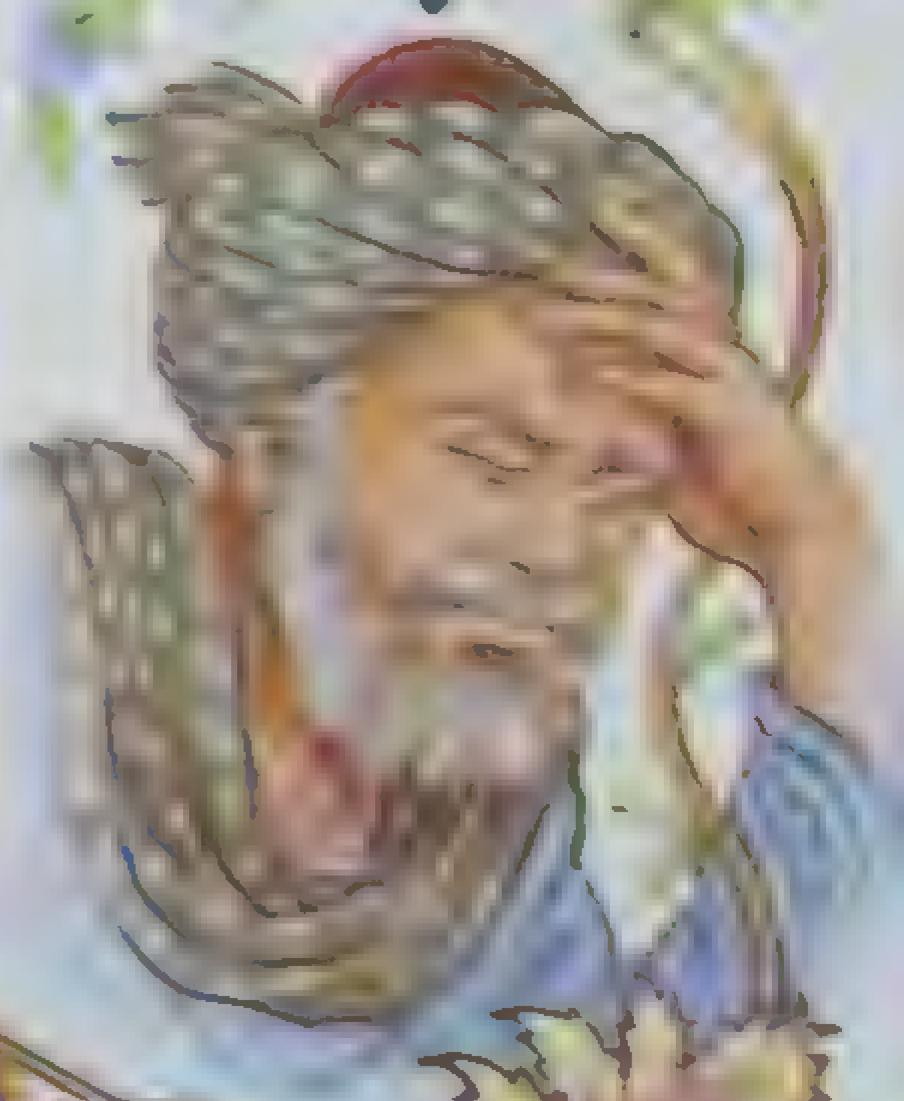
Persian

Ey Kâş ki cay-i âremiden budi,
Ya in reh-i dûrra residen budi;
Kâş ez pey-i sad hezar sâl ez dil-i hâk
Çün sebze-i ümid ber demiden budi.

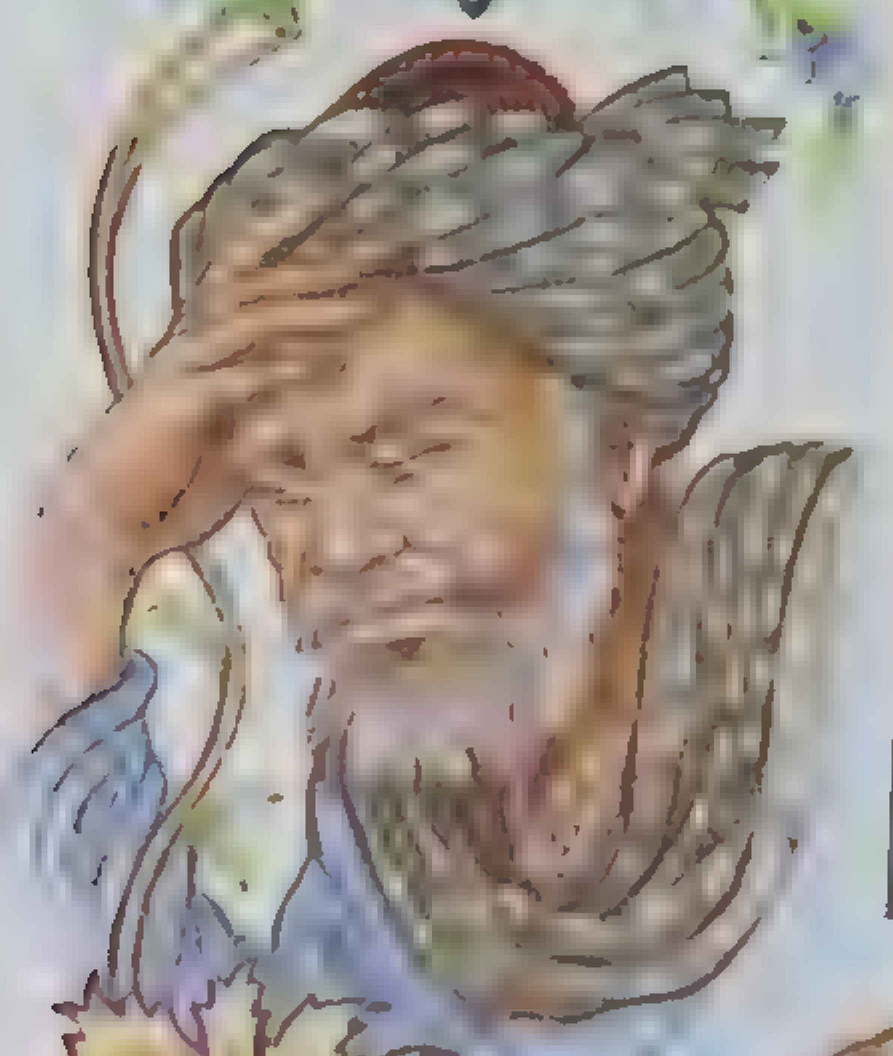
Turkish

(Ah ne olurdu, rahat edilecek bir yer bulunsaydı! Yahut bu uzun yol bir tarafa çıksaydı! Ah ne olurdu keşke yüz bin sene sonra toprağın altından insanın yeşillikler gibi yeniden bitmesi ümidi bulunsaydı.)









Arabic

أَلَا لَيْتَ اللِّوَاءَ يَكُونُ أَوْ أَنْ ‏ ‏ يَكُونَ لَنَا انْتِهَاءٌ فِي الْمَسِيرِ
وَلَيْتَ لَنَا وَإِنْ سَلَفَتْ قُرُونٌ ‏ ‏ رَجَاءً أَنْ سَنَنْبُتَ كَالزُّهُورِ

Turkish

ایکاش کہ ہوتی کہیں جائے آرام ‏ ‏ یا منزل دور پر پہنچتے ناکام
ای کاش دل خاک سے برسوں کے بعد ‏ ‏ سبزہ کی طرح اگنے کا ہوتا ہنگام

Urdu

دینجلمک ایچون، یردہ اولیدی امکان، ‏ ‏ یاخود بو اوزون یولا اولیدی پایان۔
گوی اوت کیمی کاش اولیدی چیخماق امیدی ‏ ‏ یوزمین سنہ سوڑا، بو قاراتوپراقدان...

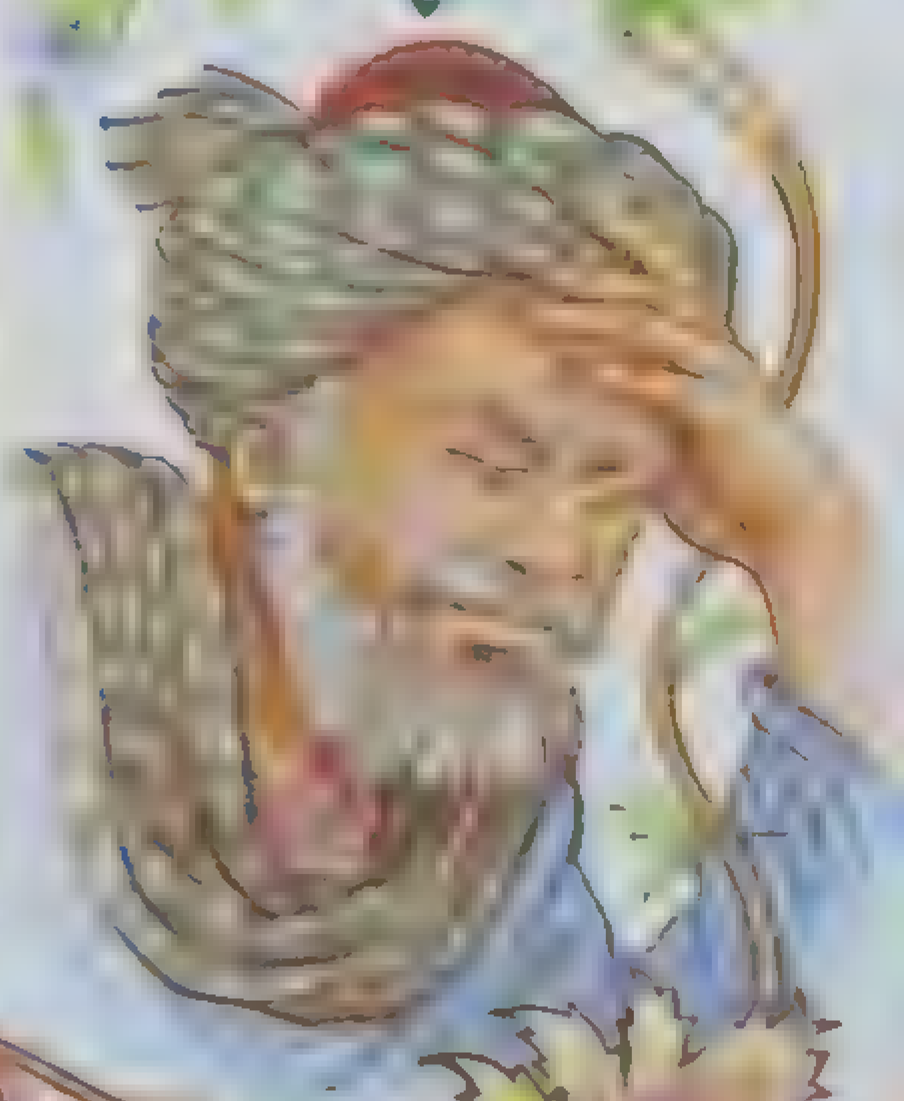
Turkish

ای کاش اولایدی بیرجه راحت مسکن
یا خود بو اوزون یولو بیتیرمك ممکن
یوزمین سنه سوگرا کاش اولایدی امّید
انسان گوگه ریدی یردن اوت تك یگیدن

Japanese

沙漠にありてほのかにも　一目なりとも
見たきは泉　見なば疲れし　旅人さても
おどりかからむ　そは　踏まれたる
野の草　はねて　起きぬる如く。











ای کاش که جای آرمیدن بودی

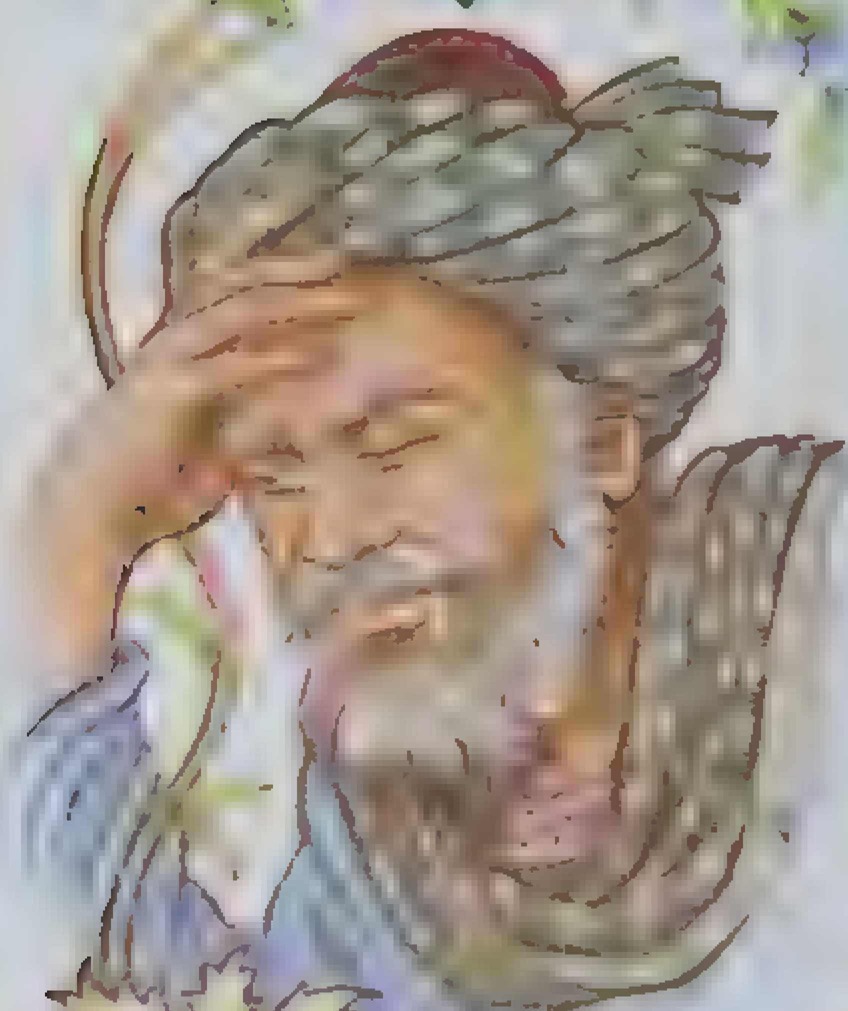
ترکیب پیاله ای که در هم پیوست
بشکستن آن روا نمیدارد مست



چندین سر و پای نازنین از سر و دست
بمهر که پیوست و بکین که شکست







English

Another said—"Why, ne'er a peevish Boy
Would break the Cup from which he drank in Joy;
Shall He that of His own free Fancy made
The Vessel, in an after-rage destroy!"

French

Un autre dit : « Jamais un Enfant maussade
ne briserait la Coupe où il but avec Joie ;
pourquoi faut-il que Celui, qui, de sa propre Fantaisie,
fit le Vase, le détruise en un retour de colère ! »

German

Da rief ein Andrer in den stillen Raum:
— Ein Kind zerbricht den eignen Becher kaum.
Soll er uns wieder denn in Stücke schlagen,
der uns erschuf in reinem Liebestraum?

Italian

Quell'elegante composto ch'Ei stesso plasmò a forma di coppa
Un ebbro non mai oserebbe di frantumarlo per sempre
Eppure tante teste e piedi gentili e mani armoniose
Per amor di Chi Iddio le ha composte, per odio di Chi le ha spezzate?

Spanish

Ni el más beodo de los hombres osaría
destrozar una copa bien rebosante. ¡Cuántos
bellos rostros y cuerpos perfectos han quedado
¿por quién y para qué? ---convertidos en polvo

Swedish

En annan då: "Vem låter krukan falla
och slås isär, om drycken smakar galla?
Knappt ens ett barn, hur mycket mindre då
den mästare, som format till oss alla!"

Russian

Ужели бы гончар им сделанный сосуд
Мог в раздражении разбить, презрев свой труд?
А сколько стройных ног, голов и рук прекрасных,
Любовно сделанных, в сердцах разбито тут!

Armenian

Ես զննում եմ մի կոտրւած նախշուն բաժակ.—
Մտածում եմ՝ ներելի չէ այսպէս արարք.
Որքա՞ն չքնաղ ձեռք ու գլուխ սիրով կապւել
Եւ ո՞ւմ քէնով կոտրւել են այսպէս վայրագ.



Persian

Ecza-i piyalera ki derhem peyvest?
Işkesten-i u küca reva dared mest?
Çendin ser-ü saak-ı nazenin-ü kef-i dest,
Ezmihr ki peyvest-ü be kin-i ki şikest?

Turkish

(Bir kadehın parçaları birbirlerile birleştikten sonra hangi sarhoş onu kırmağa reva görür? Bunca cânân başlarile el ve ayakları kimin sevgisile birbirile kaynaştıktan sonra acaba kimin kin ve husumetile parçalanıp birbirlerinden ayrıldı? Meçhûl! Anlaşılmadı ki belli olsun.)



Arabic

هَلِ الجَامُ مَهْمَا تَمَّ صُنْعًا وَدِقَّةً   يَرَىٰ كَسْرَهُ مَن كَانَ مُنْتَبِهًا سُكْرَا
فَفِيمَ يَرَىٰ الخَلَّاقُ سَاقًا لَطِيفَةً   وَرَأْسًا وَكَفًّا ثُمَّ يَكْسِرُهَا كَسْرَا

Urdu

اجزائے پیالہ جن میں مَے ہے پیوست   وہ ٹوٹنے سے پا نہیں سکتے ہیں شکست
بے کارگی یہ دردِ سری ہے تیری   اب مہر سے ہو وصل نہ کینے سے شکست

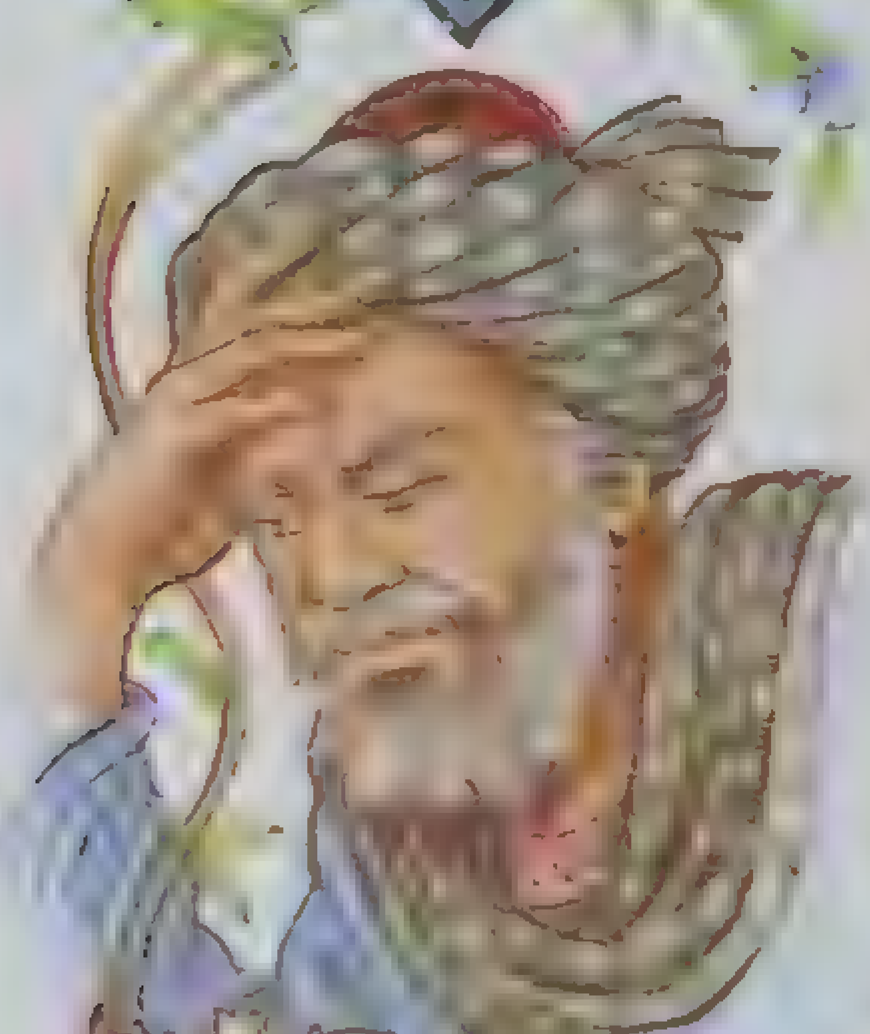
Turkish

براویلہ پیالہ کہ اولا انجہ، ایسان   قیرمازاو پیالہ فی بلہ سرخوش اولان
بیلیسم بوقدر گوزل باشی، ال، ایاغی   کیمدر قایران عشقلہ کیمدر داغیدان؟

Turkish

بیر کاسه که ترکیب بولوب اولدو درست
قییماز اونو قیرسین بریسی اولسادا مست
بو قدر گوزل سینه ، توپوق ، باش، ال ، آیاق
نه ایچون بیله قایریلدی نیچون بولدو شکست؟





Japanese

又も次なる壺のいふ「如何に無頼の悪童とて
歓楽つくす美酒を　酌みし杯こぼつまじ
また御手づからその壺を　創りし神のその後に
怒りふくみて　こぼつこと　などてあるべき。」

Indian

तों वदे अन्य, “ का चपक पोर चिडखोर
फोडील ज्यांतुनी पिई मजेनें थोर ?
जो प्रीतिकौतुकें शुद्ध पात्र हें घडवी
तो फोडिल का तें मागुन कोपें घोर ?”







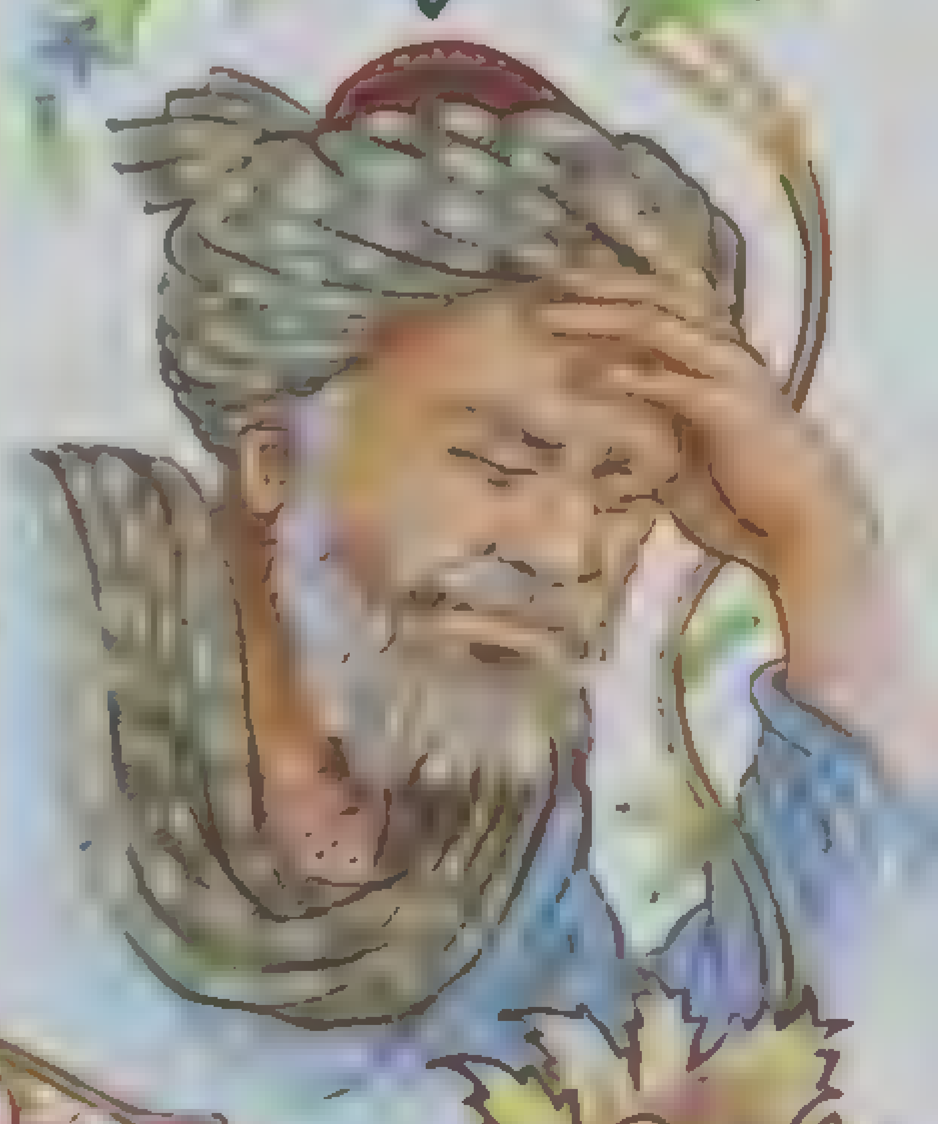


ترکیب پیاله ای که درهم پیوست

این چرخ و فلک که ما در او حیرانیم
فانوس خیال از او مثالی دانیم

خورشید چراغدان و عالم فانوس
ما چون صوریم کاندر او حیرانیم









English

We are no other than a moving row
Of visionary Shapes that come and go
Round with this Sun-illumined Lantern held
In Midnight by the Master of the Show;

French

Nous ne sommes rien d'autre qu'unc procession
mouvante de Formes imaginaires, qui vont et viennent
autour de cette Lanterne illuminée de Soleil,
que tient au milieu de la Nuit le Maître du Spectacle.

German

Oben und Unten, Innen, Aussen, sieh!
ist nur ein Zauberbild der Phantasie!
Wie eine Kerze steht darin die Sonne,
als Schattenbilder schweben wir um sie.

Italian

Questa gran volta del cielo sotto la quale stupiti viviamo
È come una lanterna, magica d'illusione:
Il Lume dentro n'è il Sole, e la lanterna è il Mondo;
E noi come forme fuggenti, sbigottiti, passiamo.

Spanish

Igual que una linterna mágica es esta Rueda
en torno de la cual vamos todos girando:
la lámpara es el sol, el mundo la pantalla,
nosotros las imágenes que pasan y se esfuman.

Swedish

Ett skuggspel här sitt dumma gyckel för,
kring solens lykta det sig rastlöst rör.
Du sprattlar bara lydigt, skuggspelsdocka,
tills du går sönder och läggs — utanför.

Russian

Тщетно тужить — бесполезная затея.
Ибо этот небосвод сеял и жал тысячи
подобных нам.
Наполни кубок вином, вложи скорей в мою руку,
Чтобы я выпил с мыслью: случилось все,
что должно было случиться.

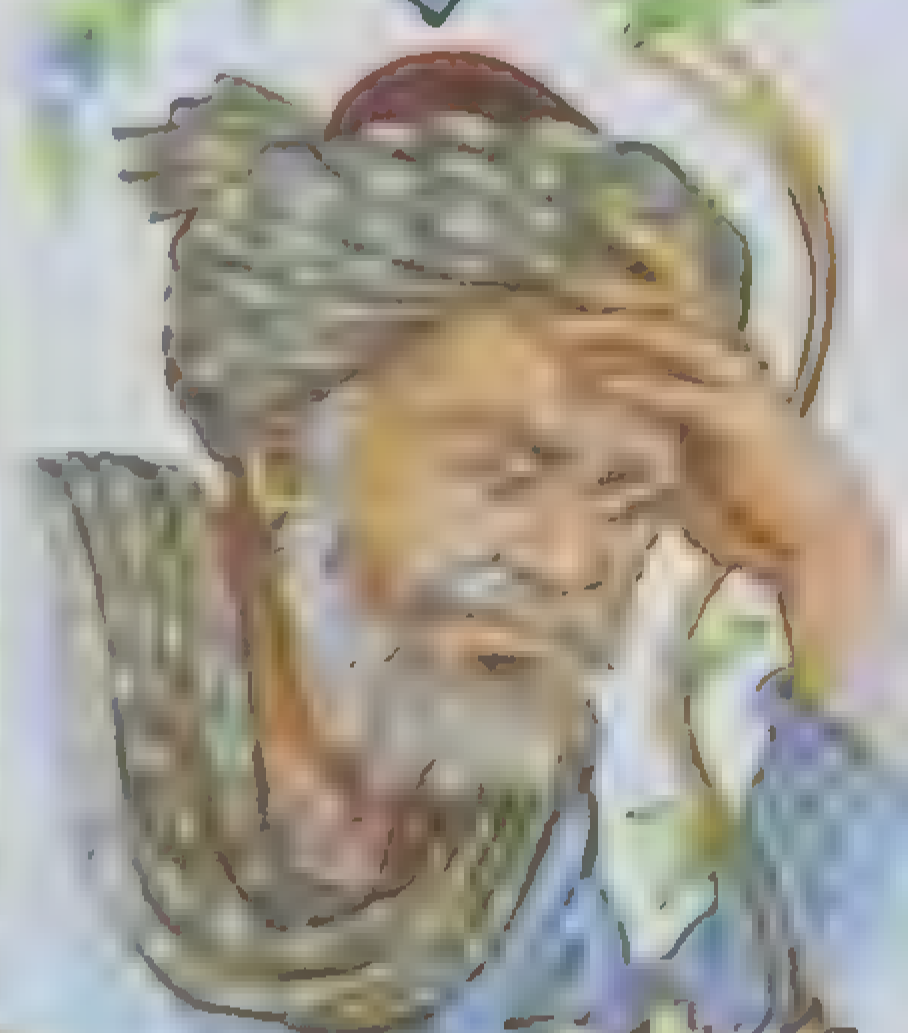


Armenian

Տիեզերքը մեզ զարմանք է պատճառում —
Նա մոգական լապտերի է նմանում.
Արևը ճրագ է, աշխարհը՝ լապտեր,
Իսկ մենք ապշած նկարներ ենք նրանում.

Persian

In çarh-ı Felek ki ma der û gerdanim
Fanus-i hayal ez û misali danim.
Hurşid çerağdan-û âlem fanûs,
Ma çün suverim Kenderû hayranim.



Turkish

(Bizi, içinde fırıl fırıl döndüren bu feleği ben bir sihirbaz fenerine benzetiyor ve bunu öyle biliyorum. Güneş onun lâmbasıdır ve Âlem de bir fanustur. Biz bunun içinde birer şekil, suret ve temsiliz. Aynı zamanda da hayretler içindeyiz.)





Arabic

هذا الفضاء الذي فيه نسير حكى   فانوس سحر خيالنا لدى النظر
مصباحه الشمس والفانوس عالمنا   ونحن نبدو حيارى فيه كالصور

Urdu

یہ چرخ فلک جس میں ہیں ہم چکراتے   فانوس خیال کو ہے نسبت اس سے
خورشید چراغداں ہے عالم فانوس   تصویروں کی طرح ہم پڑے ہیں پھرتے

Turkish

اوستونده بزی فیریل فیریل گزدیره‌رك،   فانوس خیالا بڭزه ییندر بو فلك!
گون شعله چكن چراغ در او نداء بزلر: جلوه ایدریك فانوسده ابر صورتك!

Turkish

بو چرخ فلك كه اوندا بیز فیرلانیر یز
فانوس خیال كیمی بیرشی سانیگز
خورشیدی چراغ ، عالمی فانوس بیل
بیزاوندا اولان صور كیمی حیرانیز

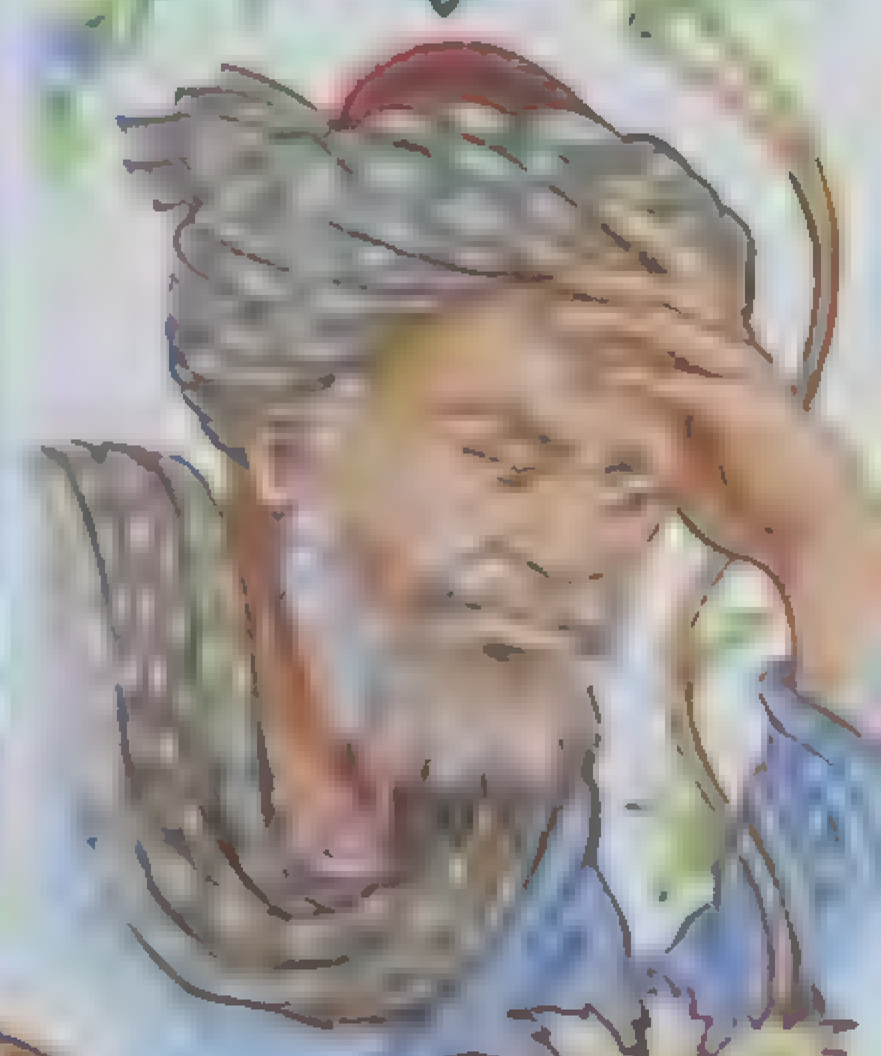
Japanese

時は今　真夜中なれや見物師　そが手の灯り
「太陽」に照らし出されてゆきめぐる　摩訶不可思議の
シルペット　噫　そはわれら　人間の
あはれ　うごめく　列にこそ。



Italian

बघ आतुन, बाहेरुन, भवती, वर, खालीं
हा निवळ तमाशा सारा मायाजालीं !
अन् आपण छायाऽऽकृति ज्या येती जाती
आकाशदिव्यामधिं रविज्योतिभवताली.









این چرخ و فلک که ما در او حیرانیم

توبه مکن از می آراسته می‌باشد
صد توبه به باد و باست در می‌باشد

گل جامه دران و بلبلان نالانند
در وقت چنین توبه روا کی باشد







English

Indeed, indeed, Repentance oft before
I swore—but was I sober when I swore?
And then and then came Spring, and Rose-in-hand
My thread-bare penitence apieces tore.

French

En vérité, en vérité, j'ai souvent juré de me Repentir,
mais étais-je Sobre lorsque je jurai ?
Et puis, et puis vint le Printemps, et, la Rose à la main,
Je mis en pièces mon Repentir usé.

German

Wahrhaftig, Reue schwor ich oft zuvor,
doch war ich nüchtern wenn ich also schwor!
Denn wenn der Frühling seine Rosen schwang,
so brach die Reue mir wie dünnes Rohr.

Italian

Mi leverò, e al Vino correrò, deciso e leggero,
E la guancia mia colorerò del colore del mosto.
A questa sciocca Ragione sferrerò sulla faccia
Un pugno di Vino, che l'addormenti alfine a lungo sonno.

Spanish

No renuncies al vino mientras sea posible.
¡Cuántas lamentaciones seguirían'La rosa
entreabre su ropaje y canta alegre el pájaro.
¿Crees este momento propicio a la renuncia?



Swedish

Jag ofta lovat bättring, det är sant,
fast om fullt nykter, är mig ej bekant.
Jag säck och aska tog — men strax med rosor
och vinlöv smyckade mig våren grant.

Russian

Ах, сколько, сколько раз, вставая ото сна,
Я обещал, что впредь не буду пить вина.
Но нынче, господи, я не даю зарока:
Могу ли я не пить, когда пришла весна?

Armenian

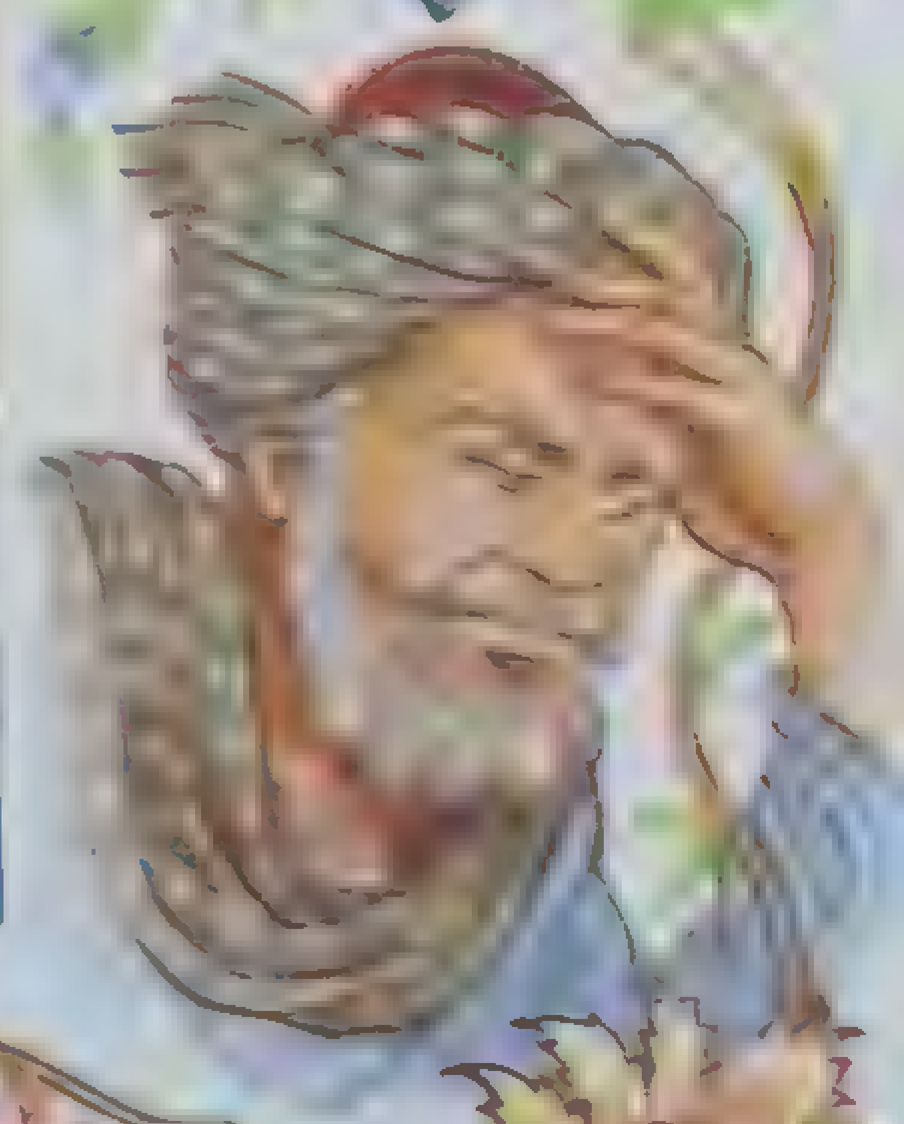
Ես ամեն օր միշտ եմ անում՝ «Այս գիշեր էլ չեմ խմի—
Հրաժարեմ կասեմ բաժին—կը թողնեմ, էլ չեմ խմի»...
Բայց հիմա որ վարդը բացւեց, Տէր իմ հիմա, ներիր ինձ—
Այս օրերում պիտի ասեմ՝ հրաժարեմ ի «չեմ խմի».

Persian

Tevbe mekün ez mey eğeret mi bâşed,
Sad tevbe-i nâdimâne der peybâşed;
Gül câme derân-ü bülbülan ma'ra zenan,
Der vakt-i çinin tevbe reva key bâşed?

Turkish

(Şayet sende şarap varsa sakın tevbe etme. Çünkü tevbe edersen sonra pişman olur ve bir daha tevbe etmemeğe yüz kere tevbe edersin. Gülün, bülbülün de feryad ettiği böyle bir zamanda tevbe etmek reva mıdır hiç?)



Arabic

لاتَتُبْ قَطُّ عَنِ الرَّاحِ فَكَمْ تَوْبَةٍ مِنْهَا يَتُوبُ التَّائِبُ
قَدْ شَدَا الْبُلْبُلُ وَالْوَرْدُ زَهَا أَبِذَا الْوَقْتِ يَتُوبُ الشَّارِبُ؟

Urdu

توبہ کی ضرورت جو صراحی ہو بھری؟ تو تائب عصر جان دے دیں تو بھی!
گُل پھول کھلے ہوں اَور چہکتے بلبل توبہ بھلا اِس وقت میں۔ یہ خوب کہی؟

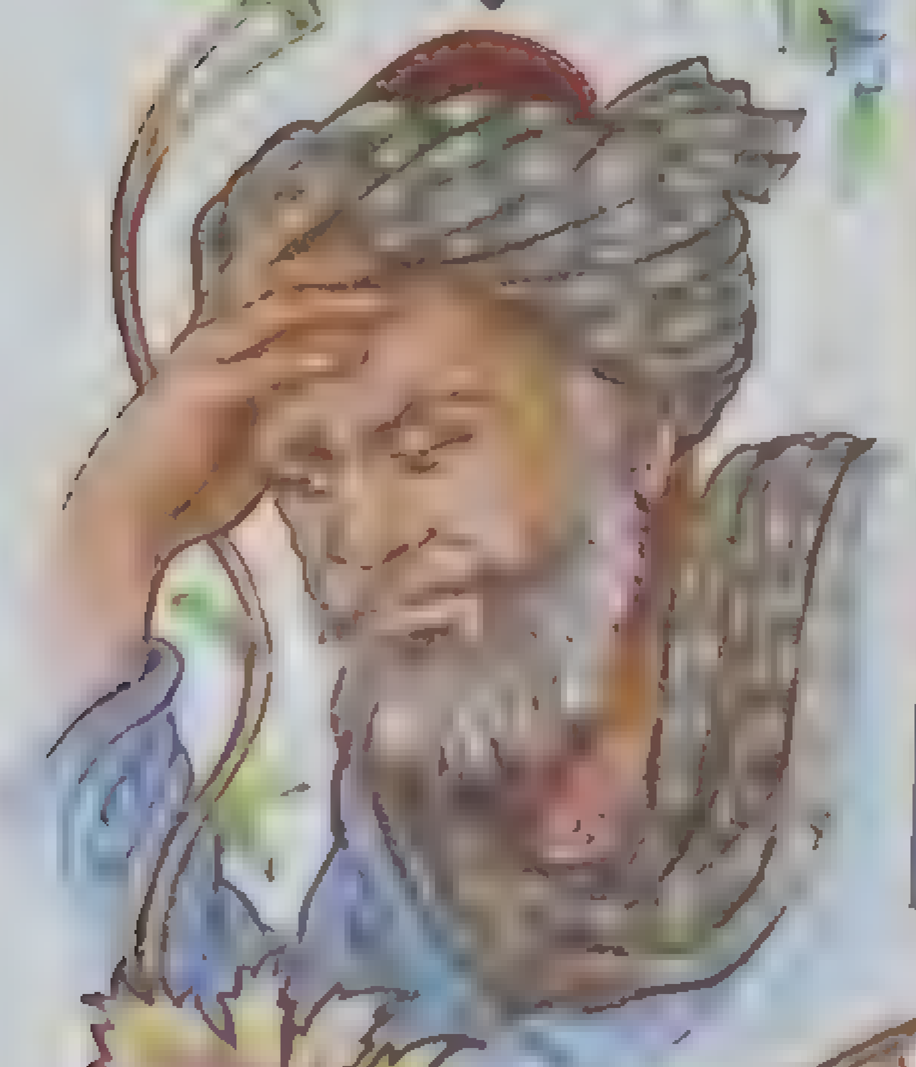


Turkish

می ایچگی توبہ ایتمہ ، می واردر اگر ، بو توبہ سنا چوخلی ندامت گتیرہ ر ،
گلدر آچیلیب ، بلبل اوخور گوی نشہ دہ ، حاقل بلہ بر زماندا می توبہ ائدہ ر ؟

Turkish

توبه ایلمه اگر شرابین وارسا
یوز توبه ایدرسن سورا بویایدیغیگا
آچمیش یاقاسین گل ، دخی بلبللر اوتور
بیر بویله گوزل زماندا توبه نه روا ؟



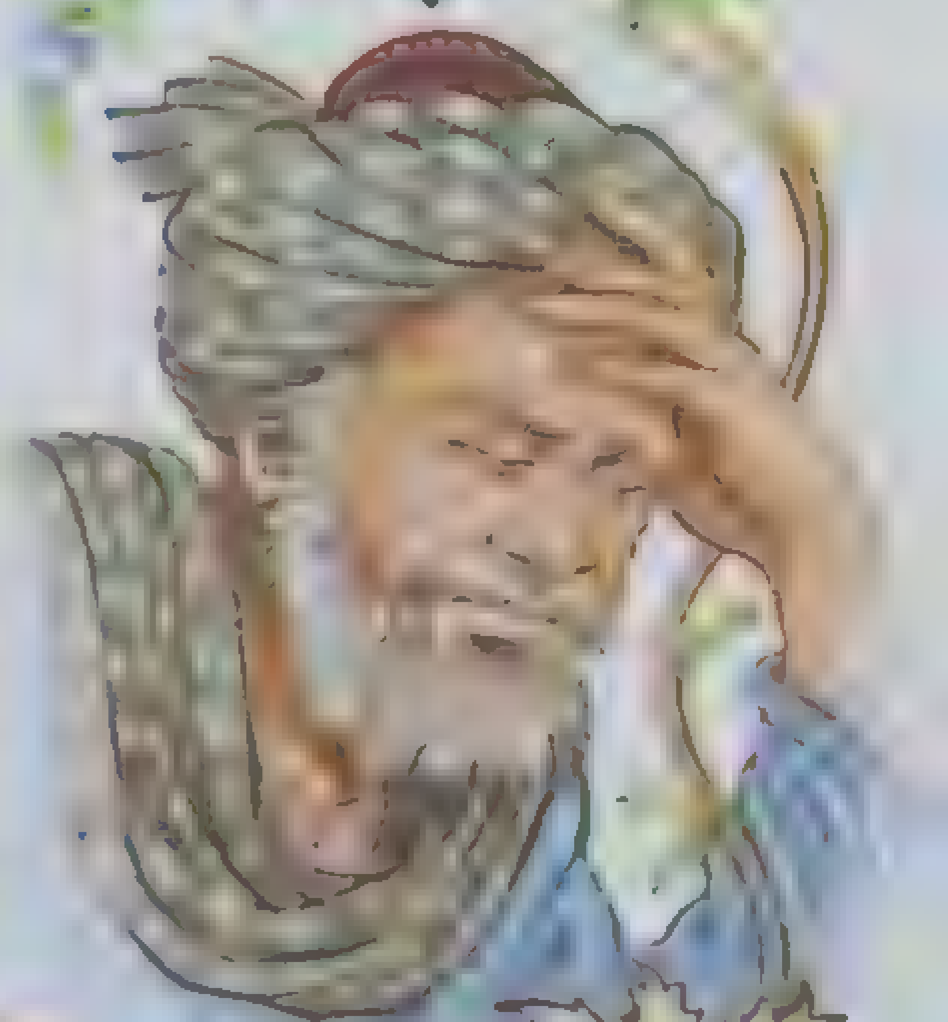
Japanese

げにこそ「悔」を幾十度 われは誓ひし さはあれど
われの心の尋常かる折しも為せし 誓ひかは
その折節に 噫 春は廻り来りて 薔薇を手に
わがすり切れし悔恨の 衣を千々に引き裂きぬ。



Indian

अनुतापें कितिदा सुधारणेची आण
मी घेई — परि तदा होतें का मज भान ?
ये तोंच गुलाबासह मागून बसन्त
अन् फाडी वैराग्याचें वस्त्र पुराण.





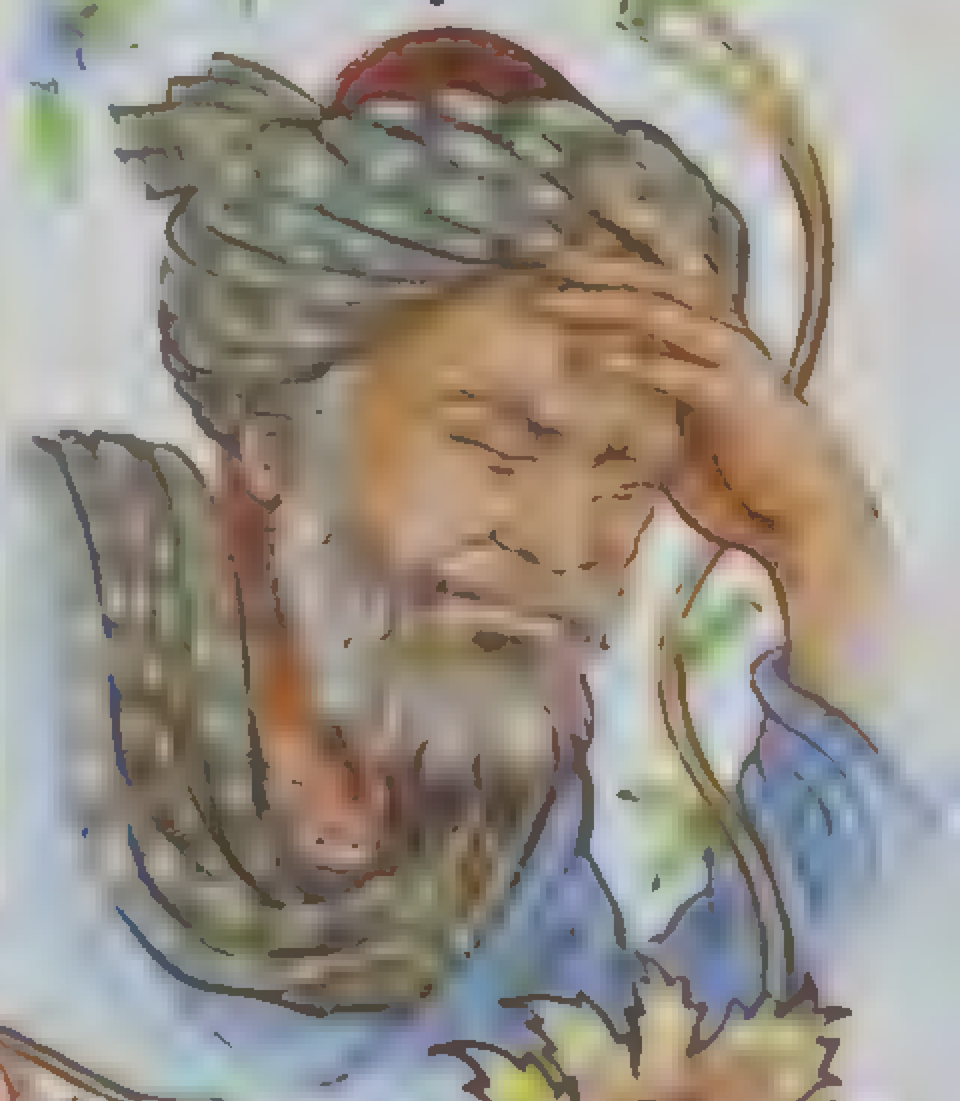


توبه مکن از می اگرت می باشد

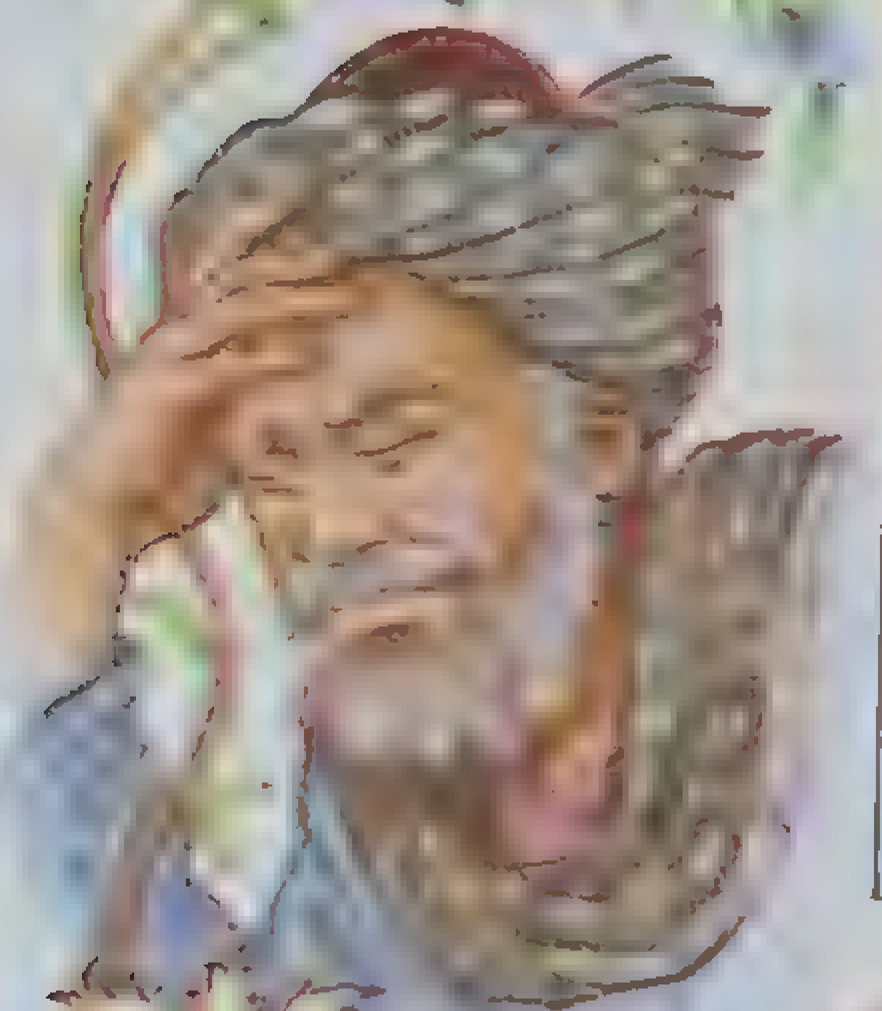


جامیست که عقل آفرین میزندش
صد بوسه ز مهر بر جبین میزندش
این کوزه‌گر دهر چنین جام لطیف
می‌سازد و باز بر زمین میزندش









English

Said one among them—"Surely not in vain,
My substance from the common Earth was ta'en,
That He who subtly wrought me into Shape
Should stamp me back to shapeless Earth again?"

French

Un des vases dit : « N'est-ce pas en vain
que ma Substance fut empruntée à la Terre commune,
puisque Celui qui, subtilement, me donna une Forme,
bientôt me rejettera de nouveau à la Terre informe ? »

German

Ein Andrer meinte dann:— Umsonst zog nicht
der Schöpfer aus der Erde mich ans Licht,
wenn er nur, der mir Sein und Form gegeben,
zu Staub und Scherben wieder mich zerbricht.

Italian

V'è una Coppa , che la Mente grida perfetta
E cento baci d'amore le dà sulla fronte.
E questo Vasaio del Tempo, tal coppa gentile
La forma e poi, crudele, a terra di nuovo la spezza.'

Spanish

Es una copa de arte. La Razón la admira
y cién veces su frente besa con amor. Mas un día
el Tiempo, loco alfarero toma esta copa fina
que antano hizo y se divierte en destrozarla.

Swedish

En kruka sade: "Säkert ej förgäves
en formlös lerklump upp ur jorden häves
och formas skönt som jag — att sönderslås
av mästarns hand, blott av en nyck så kräves!'

Russian

Чудо-чаша. Бессмертный мой дух восхваляет ее
И стрократно в чело умиленно лобзает ее.
Почему же художник-гончар эту дивную чашу,
Не успев изваять, сам потом разбивает ее?

Armenian

Տե՛ս, այս թասը հիացմունք է պատճառում,—
Մտքով նրան բիւր համբոյր ենք պարգեւում.
Եւ ահա, տե՛ս, տիեզերքի Բրուտը
Թասը կերտում, յետոյ խփում է փշրում.

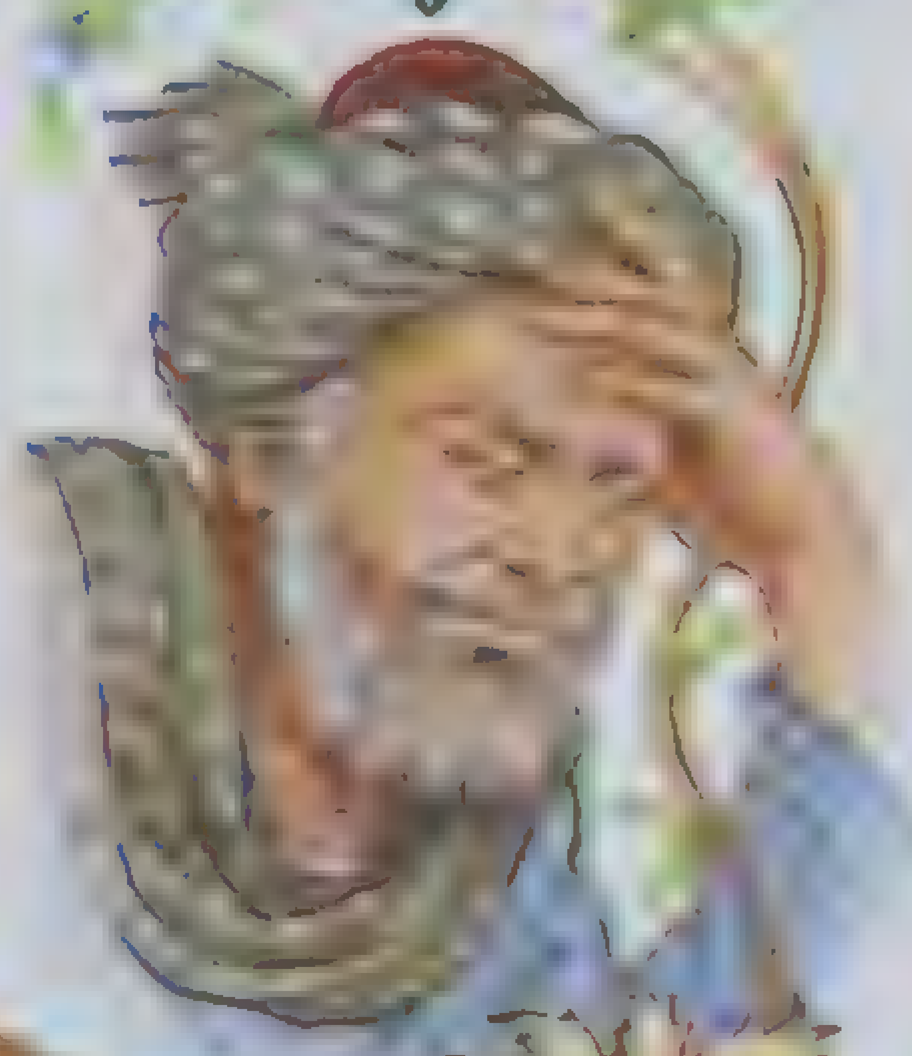
Persian

Câmist ki akl aferin mizendeş,
Sad bûse zi mihr ber cebin mezendeş;
Vin kuzeger-i dehr çinin câm-ı lâtif
Misazed-ü bâz ber zemin mizendeş.

Turkish

(Bu öyle bir bardaktır ki akıl ona bravo diyor ve onun alnına sevgi öpücükleri konduruyor. Çömlekci ise aklın beğendiği ve sevgi bûseleri kondurduğu bu zârif kadehi yapıyor ve sonra da onu yerden yere vuruyor. Ne iştir bu?)











Arabic

وجامٍ يروقُ العقلَ لطفاً ورقّةً   ويهفو عليهِ القلبُ من شدّةِ الحُبِّ

تفنّنَ خزّافُ الوجودِ بصُنعِهِ   ويكسِرُهُ من بعدِ ذاكَ على التُربِ

Urdu

اک جام وہ عقل آفریں بیستا ہے   سو بوسے جبیں پہ پیار سے دیتا ہے

اک کوزہ گر دہر ہے اتنا سفاک   سو جام بنا کے پھر پٹک دیتا ہے

Turkish

برایدی قدح کہ عقل اونو آلقیشلار،   آلنندا درین محبتین ایزلری وار،

بیلم نہ ایچون قدح دوزلدن، ینی دن   اوظرفی یرہ سالیب، داغش اوستوندہ قرار؟

Turkish

بیر کاسه دی بو که عقل اونو آلقیشلار

یوز بوسه اونون سوینجله آلنیندان آلار

چو ملکچی فلك بویله گوزل بر کاسه

الدن چیقاروب سوگرا اونو داشه چالار .

Japanese

壺のひとつぞ語るらく「空しからじよ唯並みの
土よりとられ　こねられて　形造(つく)られ　かくなりし
されど再びこの姿　こぼたれ踏まれ　くだかれて
空しかりける原来(もともと)の　土塊(つちくれ)にしも戻るとは。」



Indian

तों वदे अन्य, " मद्द्रव्य खरोखर आधीं
मृत्तिकेपासुनी वृथा न तो सम्पादी
　की कुशलपणें हें रूप दिल्यावर ऐसें
बनवावी त्याची तुडवुन माती साधी. "









جامی است که عقل آفرین میزندش

چون عمر بسر رسد چه شیرین و چه تلخ
پیمانه که پر شود چه بغداد و چه بلخ

می نوش که بعد از من و تو ماه بسی
از سلخ بغره آید از غره بسلخ





English

Whether at Naishápúr or Babylon,
Whether the Cup with sweet or bitter run,
The Wine of Life keeps oozing drop by drop,
The Leaves of Life keep falling one by one.

French

Soit à Naishapur, soit à Babylone,
que la Coupe verse la douceur ou l'amertume,
le Vin de la Vie ne cesse de s'écouler goutte à goutte,
les Feuilles de la Vie de tomber une à une.



German

Lust oder Leid! Der Tod ist sicher nur,
ob du in Belk nun oder Nischapur.
Schenk ein! Es geht der Mond, wenn wir verschwunden,
noch lange, lange, seine ew'ge Spur.

Italian

Poiché finisce la vita, che senso m'ha dolce, che amaro?
E poi che ricolma è la coppa, che m'è Baghdâd, che m'è
Balkh?
Bevi, ché dopo di noi molte piú volte la Luna
Passerà dal primo all'ultimo quarto, dall'ultimo al primo



Spanish

El tiempo, inexorable, va fluyendo. ¿ Qué ha sido
de Bagdad y de Balk? Un leve roce puede
matar la rosa. Bebe, y al mirar las estrellas
medita en las culturas que se tragó el desierto.

Swedish

Lust eller kval! Blott döden visst du får
om den i Shiraz eller Belk dig når.
Och månen följer, sedan vi försvunnit
ännu en evighet sitt gamla spår.

Russian

Коль жизнь прошла, не все ль равно — сладка ль, горька ль она?
Что Балх и Нишапур тогда пред чашею вина?
Пей, друг! Ведь будут после нас сменяться много раз
Ущербный серп и новый серп, и полная луна.

Armenian

Կեանքն անց է կենում,—մեզնից չի կախուած քաղցր է նա, թէ՝ դառն
Եւ որտե՞ղ,—Բալխո՞ւմ, կամ թէ Բաղդադում,—կառնի նա դադար.
Գինի խմիր դու, մեզանից յետոյ որքա՜ն ամիսներ,
Անվերջ պիտ նորի, լրանայ, մաշի լուսինը պայծառ.

Persian

Çün migüzered ömr çi şirin-ü çi telh,
Peymane çü pür şeved çi Bağdad çi Belh.
Mey nûş ki ba'ad ezmen-ü tü mâh besi
Ezselh be gurre âyed-ü ez gurre be selh.

Turkish

(Ömür geçiyor, ister tatlı geçsin ister acı, sen ömrün geçtiğine bak, ona hayıflan. Kadeh doldu mu yani vakit geldi ve azrail meydana çıktı mı ister Bağdatta ol ister Belhte. Sen şarabı içmeğe bak. Çünkü benden ve senden sonra gökteki bu ay ve takvimdeki bu ay'ın ilk günü ile son günü çok gelip geçer ve gider.)





Arabic

إِذَا ٱلْعُمْرُ يَمْضِي فَلْيَرُقْ لِيَ أَوْ يَسُؤْ … وَسِيَّانِ إِنْ أَهْلِكْ بِبَغْدَادَ أَوْ بَلْخْ
فَقُمْ وَٱحْسُهَا فَٱلشَّهْرُ كَرَّ بَعْدَ سَلْخِهِ … إِلَى غُرَّةٍ يَمْضِي وَمِنْهَا إِلَى سَلْخْ

Urdu

جب عمر گذرنی ہے تو کیا شیریں تلخ؟ … پیمانہ جہاں بھرنا ہو بغداد کہ بلخ ؟
پی عیش منا کہ بعد میرے تیرے … یہ چاند بہت چمکیگا "غرے سے سلخ"

Turkish

ایسترآجی، یاداتلی حیاتین گیچہ جک، … باغدادلی دا، بلخ لی بومی دن ایچہ جک؛
مسعود یاشا، بردوشون کہ بزدن سورآمی؛ … مغربدہ دوغوب، سوزاداشرقہ کوچہ جک.

Turkish

چون عمر گیچوب گیدیر … یا شیرین یا تلخ
ئولمك كه وار اورتادا یا بغداد یا بلخ
می ایچ بیز ئولندن سورا چوق وقت بو آی
گاه حالت غرّه یی بولور گه‌ی حالت سلخ.

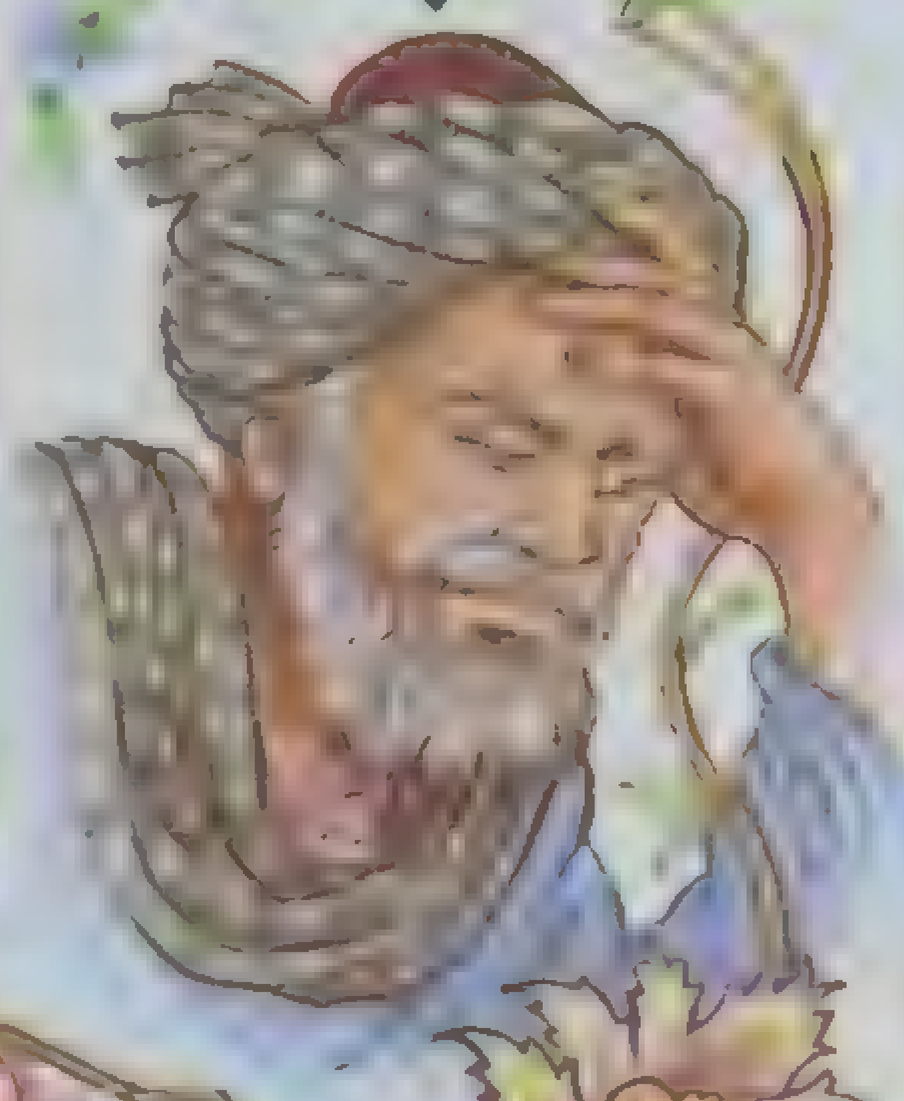




Japanese

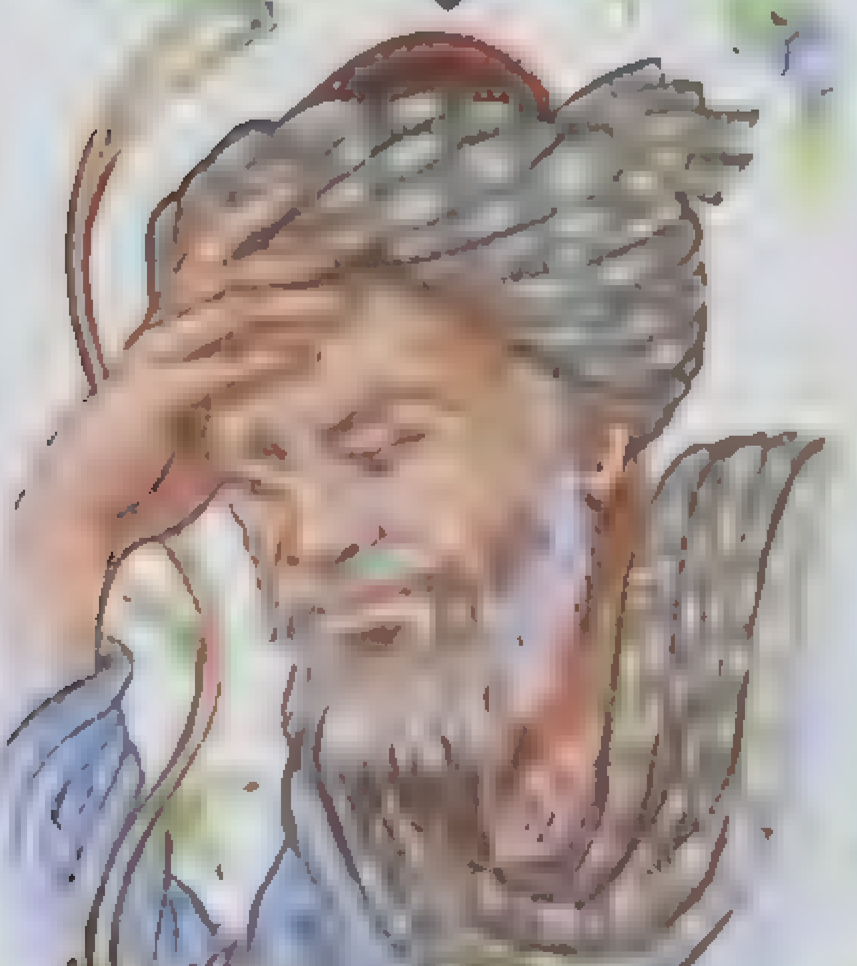
バビロンか　ナイシャプールか　われ問はじ
杯はいづれ　甘かれ　苦かれど
「定命」の　酒は　ひまなく　したたりて
「生命」の葉　ほろりほろりと　散りやまず。











چون عمر بسر رسد چه بغداد و چه بلخ

چون حق و ازل بود مرا اثبات آرد
بنشست و در پیش عشق املا آرد
وانگاه قضا ز صنع زد قلب مرا
مفتاح در خزینه معنی آرد





English

The Vine had struck a fibre: which a bout
If clings my being–let the Dervish flout;
Of my Base metal may be filed a Key.
That shall unlock the Door he howls without.

French

Que la Vigne agrippa mon Être : et si
je m'y suis attaché, que le Derviche raille, s'il veut !
De mon Vil métal peut être sera limée une Clef
qui ouvrira la Porte devant laquelle il se lamente.



German

So wie ich bin schuf mich dein Wille frei,
bald hundert Jahre stehst du mir nun bei.
Nach aberhundert Jahren möcht' ich wissen,
ob Sünde stärker oder Gnade sei.

Itàlian

Se da fortunosa Radice t'è nato virgulto d'Eterno,
Se della Vita la veste s'adatta perfetta al tuo corpo,
Bada, alla tenda del corpo (riparo rapido d'ombra)
Bada, non appoggiarti, ché lenti ha i paletti e le corde.



Spanish

Broto le vid, y mi alma de su esencia fué ungida;
y aunque ria el Derviche, de mi mi metal plebeyo
puedo forjar la llave para darle subida,
cuanda aulle a la puerta su alma despavorida.

Spanish

Ett hårfint steg kanhända för dig ner
från sant till lögn, en bokstav kanske ger
dig nyckeln till den dolda skattens kamınar,
där skattens Herre själv du kanske ser.

Russian

О сердце! Собери все, [что] необходимо в
[этом] мире,
Укрась на лужайке сад [своего] наслаждения,
А потом на эту лужайку, словно роса,
Садись ночью, а вставай [только] утром.



Armenian

Երբ բարեհնորհ արարիչն Աստուած ինձ շարադրեց,
Առաջին օրն իսկ, սիրոյ խորհուրդը ինձ թելադրեց.
Ապա իմ սրտի մնացուկների կտորտանքներից
Բանականութեան գանձերի դռան բանալին կերտեց.



Arabic

حِينَ جُودُ الإِلَهِ فَاضَ بِرَانِي   وَبِدَرْسِ الغَرَامِ قِدْماً حَبَانِي

وَلَقَدْ صَاغَ مِنْ قُرَاضَةِ قَلْبِي   بَعْدَ هَذَا مِفْتَاحَ كَنْزِ المَعَانِي

Urdu

تھا عشق ازل ہی سے نصیبوں میں مرے   یہ درس رٹایا مجھے اِملا کر کے

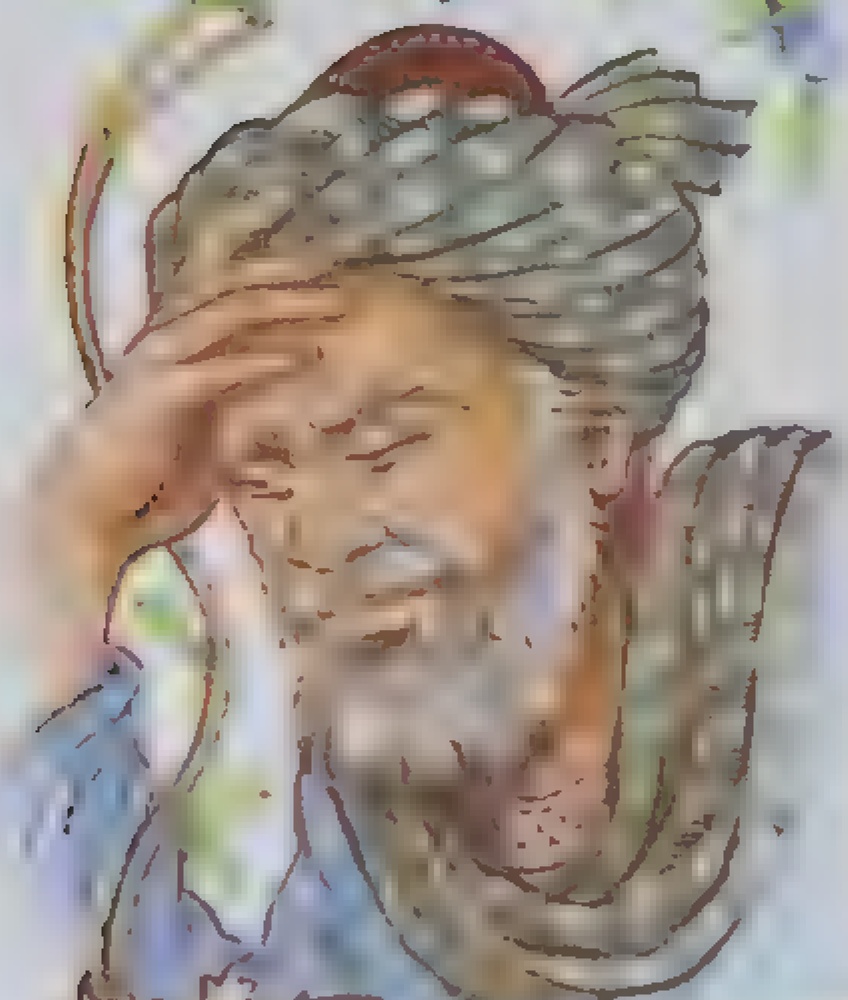
پھر میرے زرِ قلب کے جھوٹے سِکّے   کُنجی بنے معنی کے خزانے کیلئے

Turkish

اول دم کہ منی جود ازل یوکسلتدی،   ایلکنا ونجہ منہ سوگی سوزون اوگرتدی

اُن سونرا اگونلوموم بوتون ذرّہ لرین،   گنجینۂ معنایا او مفتاح اتدی





Japanese

ぶどうの樹　既に根付きて生ひにけり　その根にし
わが身からめる様を見て　托鉢僧の嘲笑ふ
ままよ意にせじ　粗悪なる　金属もて作せる
鍵を以て　托鉢僧の外面にて・叫ぶその扉を開けばやな。

Indian

वध रुजलें द्राक्षा-मूळ. अजुन जीवास
तें बिलगे—सूफी करो खुखें उपहास !
कधि घडितिल चावी याच हीन धातूचा,
उघडील दार तीं, रडेल तोच निराश.





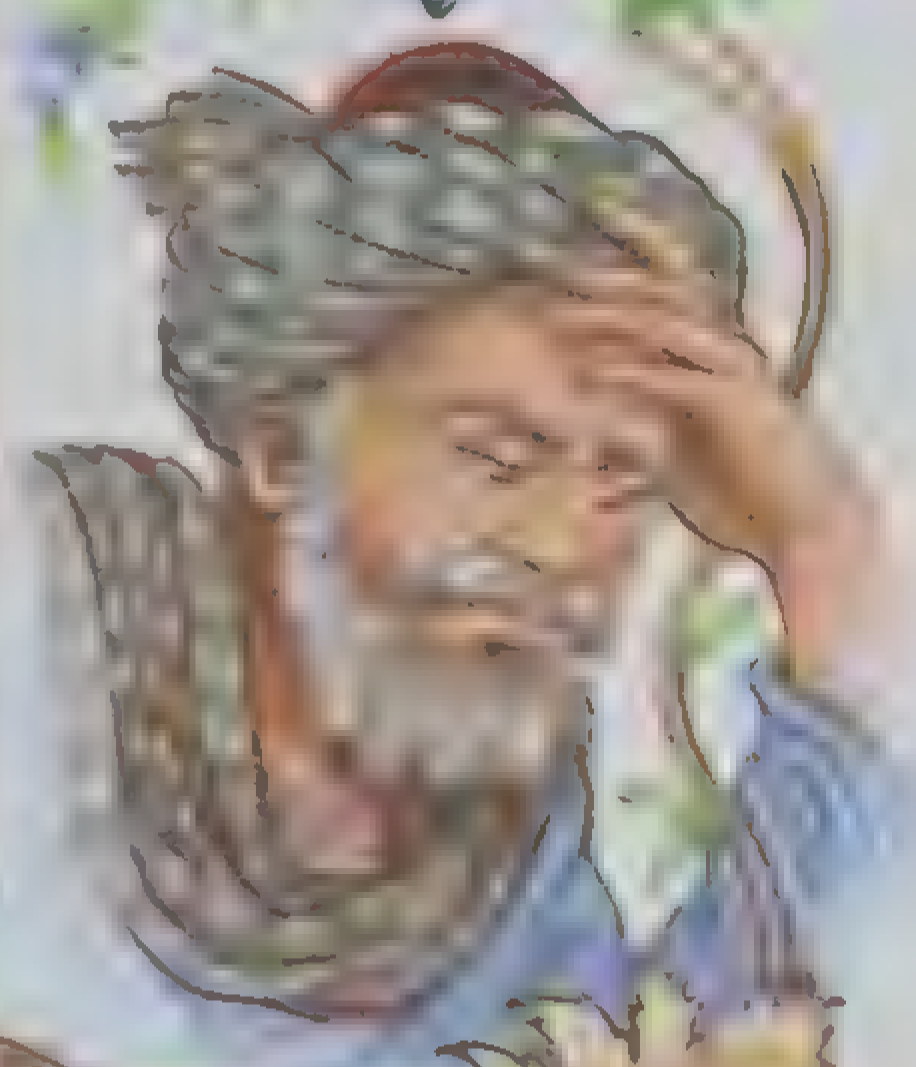


چون جود ازل بود مرا انشا کرد



چون در گذرم به باده شویید مرا
تلقین ز شراب ناب گویید مرا
خواهید به روز حشر یابید مرا
از خاک در میکده جویید مرا









English

Ah, with the Grape my fading Life provide,
And wash my Body whence the Life has died,
And lay me, shrouded in the living Leaf,
By some not unfrequented Garden-side.

French

Ah ! entretiens avec le Raisin ma Vie qui s'évanouit ;
et lave de Vin mon Corps dont la Vie est morte ;
puis enterre-moi dans un Linceul vivant de feuilles
au bord de quelque Jardin fréquenté.

German

Gib Wein dem Leben, das verlodern will,
und wasch mit Wein den Leib, der modern will.
Gib mir ein Leichentuch aus Rebenblättern,
begrab mich dann in einem Garten still

Italian

Vieni, o Idolo , e porta, pel nostro cuore
(Sciogli con la bellezza tua il nostro difficil problema)
Porta un'anfora di vino, che ne brindiamo insieme
Prima ch'anfore facciano della nostra argilla nera.

Spanish

Quiero que, cuando muera, con vino se me lave
y que se rece en nombre del amor y la copa.
El que el Día del Juicio desee dar conmigo,
en el umbral de una taberna ha de encontrarme.



Swedish

Var droppe vin, vi jorden ge att dricka,
sig söker väg längs en förborgad spricka
att något länge, länge se'n begravet
och multnat hjärtas ångest vederkvicka.

Russian

Чтоб обмыть мое тело, вина принесите,
Изголовье могилы вином оросите.
Захотите найти меня в день воскресенья, —
Труп мой в прахе питейного дома ищите.

Armenian

Երբ ես մեռնեմ, ինձ գինիով լուացէք,
Թաղման կարգը դուք գինիով կատարէք.
Թէ ուզում էք օրն յարութեան ինձ գտնել,
Գինետան մէջ—նրա հողում որոնէք.

Persian

Çün mürde şevem be bâde şuyîd merâ,
Telkin zi şerab-ü câm gûyid merâ;
Hahîd be rûz-i haşr cûyid merâ,
Ez hâk-i der-i meygede bûyid merâ.

Turkish

(Öldüğümde beni şarabla yıkayınız. Bana telkin verdiğiniz vakit şarapla kadehten bahs ediniz. Kıyamet günü beni arayıp bulmak isterseniz benim kokumu, meyhane kapısının toprağından alınız.)





Arabic

عَلِّلُونِي بِالرَّاحِ بَعْدَ الْمَنُونِ وَاذْكُرُوهَا وَالْكَأْسَ فِي تَلْقِينِي
وَلَدَى الْحَشْرِ إِنْ أَرَدْتُمْ لِقَائِي مِنْ ثَرَى بَابِ حَانَةٍ فَاطْلُبُونِي

Urdu

مرجاؤں جو میں شراب سے نہلانا تلقین شراب و جام سے پڑھوانا
کرنی ہو جو محشر میں زیارت میری خاک در میکدہ میں مجھ کو پانا

Turkish

اولسم یویونوز قیزیل شراب ایله سی؛ تلقین ایلەین می و صراحی سخنی،
آختارسانیز حشرده منی، میخانانین؛ توپراقلارین ایلەین، تاپارسیزایته نی

Turkish

وقتیکه من تولدوم منی می‌له یویو گز
تلقینیمی ده شرابیله اوقو یو گز !
گرایسته سه گز حشرده بولماق منی سیز
میخانه لرین طوپراغینی قوقلا یگز!





Japanese

噫　供へてよ熄えゆかむ　われの生命に葡萄の
美酒　さて此の身果てなば亡骸そが液に
ぬぐひ浄めて緑葉の葡萄に包み葬れかし
人繁く　通ふみ苑のほとりべに。

Indian

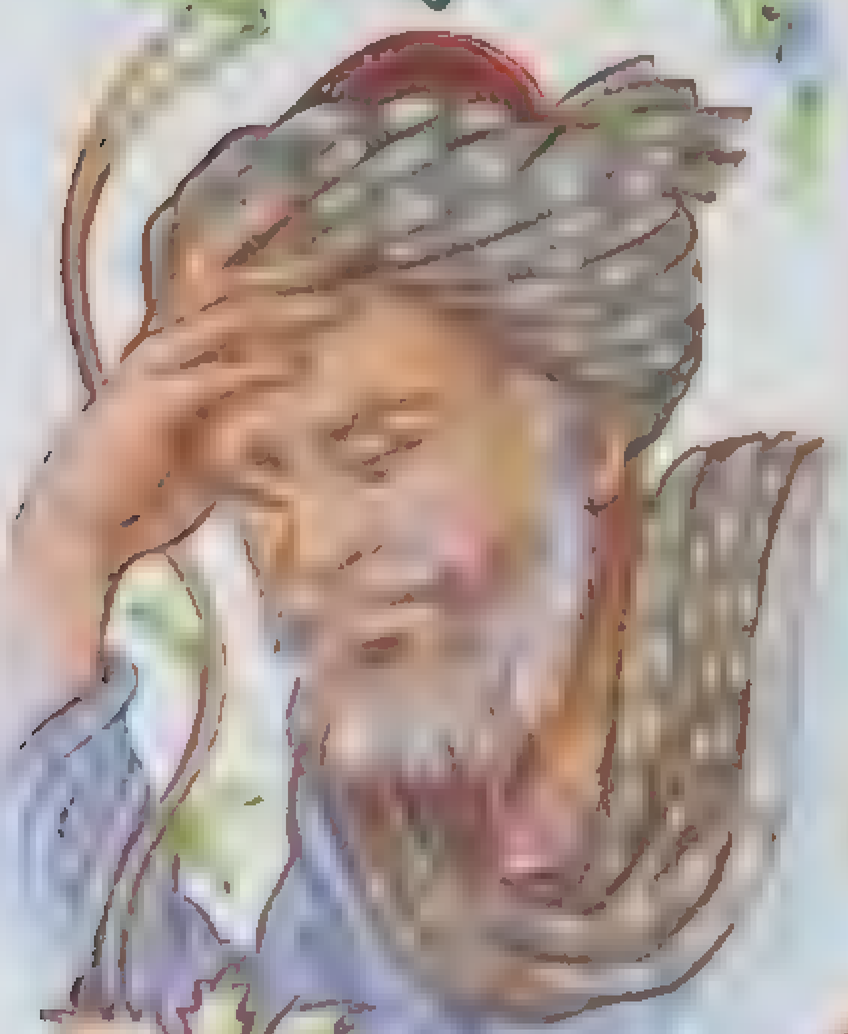
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]







چون درگذرم بباده شوئید مرا



خیام اگر ز باده مستی خوش باش

با ماه‌رخی دمی نشستی خوش باش

چون عاقبت کار جهان نیستی است

انگار که نیستی چو هستی خوش باش







English

And if the Cup you drink, the Lip you press,
End in what All begins and ends in—Yes;
Imagine then you are what heretofore
You were—hereafter you shall not be less.

French

Et si la Coupe où tu bois, la Lèvre que tu presses
finissent en cette terre — origine et fin de tout —
pense alors que tu es ce que tu fus jadis
et songe que, plus tard, tu ne seras pas moins.

German

Zu Staub ward alles, was von je geschah,
und dennoch endet jedes Ding auf – Ja –.
Denn was du bist, das sollst du immer bleiben.
Ein Nichts, ein Schatten bist du dort und da.

Italian

O Khayyam, se sei ebbro di vino, sta lieto,
Se te la spassi con belle dal volto di luna, sta' lieto.
Poi ch'ogni cosa del mondo nel nulla finisce,
Pensa che tu sei nulla, e già che sei, sta' lieto.

Spanish

Khayyam, embriagado y sin ningún dolor- goza.
junto a una bella amada senlado-yoza.
En este mundo todo concluye en la nada.
piensa que ya no existes; puesto que vives-goza

Swedish

Din himmel är blott drömmen, att du hinner
din längtans mål. Och helvetselden brinner
i hjärtat, icke i det tysta land,
du kommer från och dit du snart försvinner.

Russian

Хайям, если ты вином опьянен, — благодарствуй судьбе,
Если с возлюбленной уединен, — благодарствуй судьбе,
Конец, истребленье — явлений всех завершенье,
Пока ты смертью не истреблен, — благодарствуй судьбе.

Armenian

Խայեա՛մ, եթէ դու գինով ես՝ ուրախ կաց.
Թէ սիրունիկ եարի քով ես՝ ուրախ կաց.
Ամեն ինչի վերջը ի՞նչ է. — ոչի՛նչ է.
Սեպիր չկաս, սակայն որ կաս՝ ուրախ կաց.

Persian

Hayyam eğer zi bâde mestî hoş bâş.
Ba sâde ruhî eğer nişestî hoş bâş.
Çün âkıbet-i kâr-ı Cihan nistîst
Ingâr ki nistî, çü hestî hoş bâş.

Turkish

(Ey Hayyam! Şarabla sarhoş olmuşsan ol, keyfine bak. Güzel bir kız, kadınla oturup sohbet ediyor ve neş'eleniyorsan zevk almağa bak. Madem ki Dünyanın sonu yoktur sen kendini yok bil. Fakat madem ki varsın zamanı fırsat bilip sevin.)





Arabic

خَيَّامُ طِبْ إِنْ نِلْتَ نَشْوَةَ قَرْقَفٍ وَحَبَاكَ وَرْدِيُّ الْخُدُودِ وِصَالَا

إِنْ كَانَ عَاقِبَةُ الْوُجُودِ هِيَ الْفَنَا فَافْرِضْ فَنَاكَ وَعِشْ سَعِيدًا بَالَا

Urdu

خیام اگر ہے شغل مستی خوشباش کرتا ہے جو محبوب پرستی خوشباش

جب آخر کار ہے فنا ہی ہونا یہ جان کہ نیستی ہے ہستی خوشباش

Turkish

خیام کیف اتله، اگر شراب ایچمش سن، بر دلبر ایله خلوت انده رسن اگلن!

مادام که جهان زوالا برگون گیده جک؛ فرض ات که جهانا گلمه مش سن اصلن..

Turkish

خیام اگر مست و خمارسان شاد اول

بیر ساده رخیله بیله وارسان شاد اول

دنیانین ایشی اك سوگو كیم یوقلوقدر

سان كیم یوقسان ایمدی كه وارسان شاد اول





Japanese

汝ふふむ美酒　触るる脣
いづれともあれ　世はなべて　始めあるもの終末あり
いつかは果つる慣しぞ　されば汝よ　今日の身は
昨なる儘に来む明日も　いづれは同じ「無」に帰さむ。



Indian

सेविशी अधर-मधु; हीं जर जातिल पार
लय पावे अन्तीं जिथे विश्वसंसार,
आहेस तंवर तू स्वतःस गण होशिल तें,
—ह्मणजेच शून्य — मग उणें काय होणार ?









خیام اگر ز باده مستی خوش باش

خورشید کمند صبح بر بام افکند
کیخسرو روز باده در جام افکند
می خور که منادی سحر خیزان
آوازه اشربوا در ایام افکند





English

Wake! For the Sun behind yon Eastern height
Has chased the Session of the Stars from Night;
And, to the field of Heav'n ascending, strikes
The Sultán's Turret with a Shaft of Light.

French

Réveille-toi, car le Soleil, derrière la hauteur,
là-bas dans l'est, a chassé l'Assemblée des Étoiles
de la Nuit, et, montant aux plaines des Cieux, frappe
la Tourelle du Sultan d'un trait de Lumière.

German

Wach auf! Die Sonne treibt das blasse Heer
der Morgensterne siegreich vor sich her,
verjagt die Nacht und zündet schon ein Zeichen
am Sultansturm mit ihrem Flammenspeer.

Italian

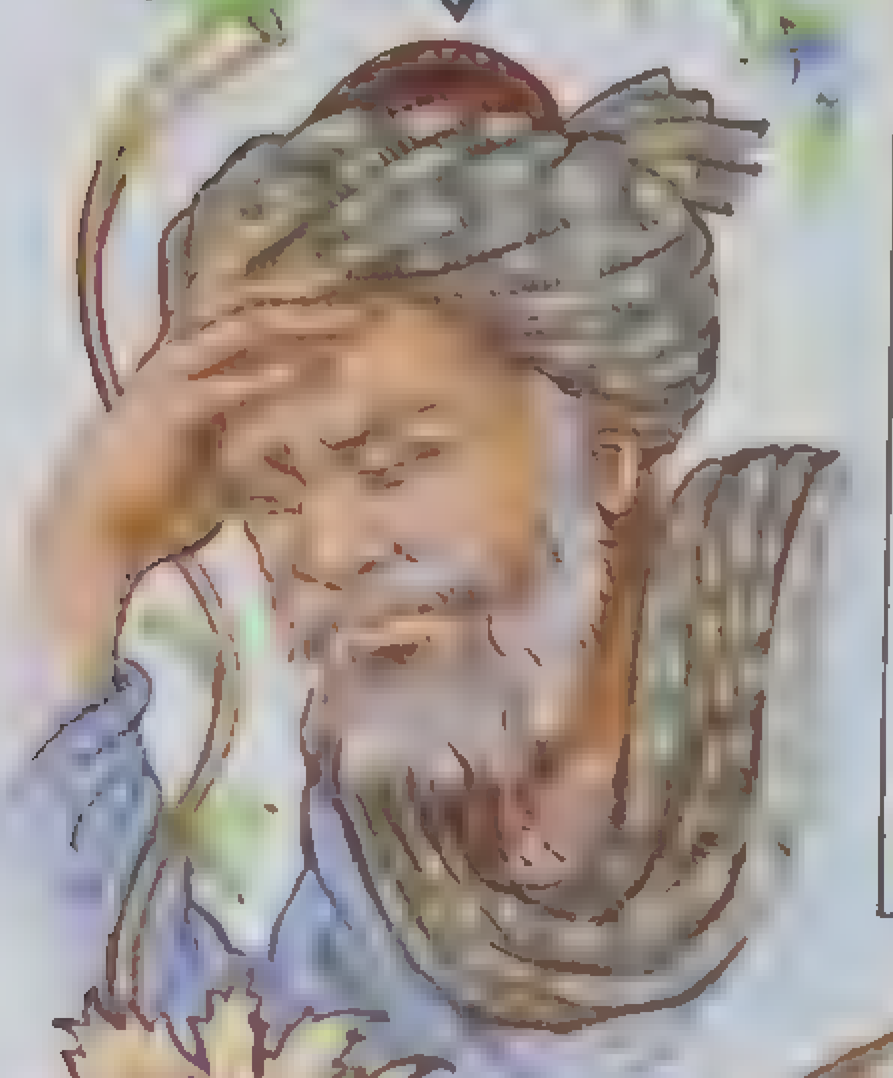
Il Sole ha lanciato sui tetti il laccio dell'Alba
E rossa sigillo ha gittato il Sovrano del Giorno nella
coppa del Cielo.

Bevi vino, ché araldo d'Amore sul far dell'aurora
Gioioso annunzio: " Bevete! " ha lanciato nel Tempo

Spanish

Despertaos , despertaos, durmientes, que la aurora
arrojó ya la piedra al piélago nocturno
ahuyentando a los astros, y el Cazador de Sombras
prendió en un haz de luz la torre del silencio.





Russian

В воздух бросило солнце блистающий утра аркан,
И над шариком в чаше раздумьем Хосров обуян.
Пей вино! Это клики любви во вселенной безмерной
Отзываются откликом: «Пей же, пока ты не пьян».

Armenian

Արեւն ելաւ, լոյսի օղը կտրին նետեց.
Օրւայ արքան անուշ գինով թասը լցրեց.
Գինի խմի՛ր, արշալոյսի մունետիկն էլ
Մինարէից «անուշ արէք» արձագանքեց.







Arabic

دَعَى لِلصَّبُوحِ مَلِيكُ النَّهَارِ   وَلَاحَ سَنَا الْفَجْرِ فَوْقَ السُّطُوحِ
وَنَادَى مُنَادِي الْأُلَى بَكَّرُوا   أَلَا فَاشْرَبُوا آنَ وَقْتُ الصَّبُوحِ

Urdu

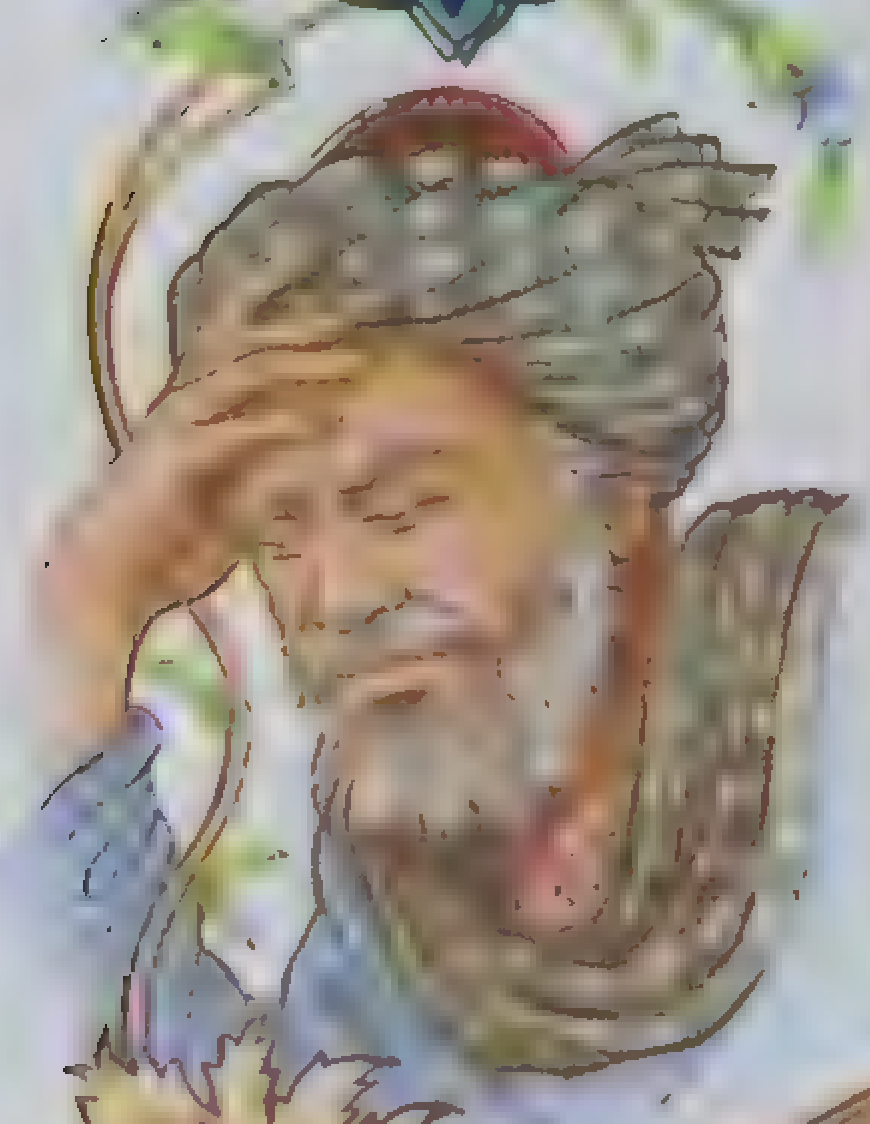
سُورج نے کمند صبح ڈالی بربام   کیخسرو روز میفشاں ہے درجام
مے پی کہ منادی سحر کہتا ہے   اَب تک تو ہے ایام میں زندہ ترا نام

Turkish

آتدی داماگون سحرلرین کمندینی ،   گوندوز شاهی دولدوردی داجام زرینی
گل رنگلی می ایچین ، دیه سسلندی   هر صبح سحرخیز اولانین مؤذنی .

Turkish

خورشید کمند صبحی آتدی بامه ،
توکدو گونوزون شهنشهی می جامه .
می ایچ که مؤذّنی سحر خیزلرین
دولدور دو صدای اشربو ایّامه .



Japanese

いざ覚めよかし　夜の野辺の　星追ひやりし太陽は
天空明けはらし　夜を拂ひ
日射しきららに　サルタンの
宮居の塔を　射当てたり。



Indian

बघ ऊठ ! खगांना·दे उडवून उषा ही
अरुणोपल फेकुन मजेंत रात्र-कटाहीं;
अन् पूर्व-पारधी हा— याने द्युति-पाशीं
सुलतान-मनोरा कसा कवळिला पाही !







خورشید کمند صبح بر بام افکند



در هر دشتی که لاله زاری بوده است
از سرخی خون شهریاری بوده است

هر برگ بنفشه کز زمین میروید
خالیست که بر رخ نگاری بوده است









English

I sometimes think that never blows so red
The Rose as where some buried Casar bled;
That every Hyacinth the Garden wears
Dropt in her Lap from some once lovely Head.

French

Souvent je songe que jamais la Rose ne fleurit plus rouge
qu'à l'endroit arrosé du Sang de quelque César enseveli,
que chaque Hyacinthe qui pare le jardin
tomba de quelque Tête qui fut belle un jour.

German

Mir scheint, die Rosen blühen rot wie Blut,
wenn unterm Gras ein toter Caesar ruht.
Und ihre Düfte saugt die Hyazinthe
aus einem Haupt, das einst voll Lebensmut.

Italian

In ogni campo dove fioriscono i tulipani
Il loro rosso colore viene dal sangue d'un re;
Ed ogni foglia di viola che spunta su dalla terra
Fu un tempo neo vezzoso su guancia di bella fanciulla.

Spanish

Donde nace una rosa roja, vertióse antaño
de un príncipe la sangre. Del lunar de un efebo
Procede la violeta. Las flores del jacinto
nacieron de una frente que fué tersa y brillante.

Swedish

Ty kanske blommar rosen stoltast röd,
där någon Cæsar blödde vid sin död.
Och kanske blir, där ungdomsfägring vilar,
en hyacinth än mera skär och spröd.

Russian

Где б ни алел тюльпан и роза ни цвела,
Там прежде кровь царей земля в себя впила.
И где бы на земле ни выросла фиалка,
Знай — родинкой она красавицы была.

Armenian

Երբ դու դաշտի կարմիր կակաչն ես տեսնում՝
Մի արքայի արեան շիթերն ես տեսնում.
Որտեղ կապոյտ մանուշակներ են ծաղկում՝
Սիրունների թշի խալերն ես տեսնում.

Persian

Der her deşti ki lâlezari bûdest,
An lâle zi hun-i Şehriyari bûdest.
Her berg-i benefşe kez zemin miruyed
Halist ki ber ruh-i nigâri bûdest.

Turkish

(Şu toprakta bir takım lâleler görüyorsun değil mi? O lâleler bir Padişahın akan kanlarile sulanan topraktan fışkırmıştır. Yer den çıkan her menekşe yaprağı bir vakitler bir güzelin yanağındaki ben idi.)





Arabic

لَمْ يَنَمْ فِي الصَّحْرَاءِ رَوْضُ شَقَائِقٍ — إِلَّا وَكَانَ دَمًا جَرَى لِأَمِيرِ
وَكَذَاكَ كُلُّ وُرَيْقَةٍ بِبَنَفْسَجٍ — خَالٌ بَدَا زَمَنًا بِخَدِّ غَرِيرِ

Urdu

صحرا میں جہاں لالہ رنگین ہے کھلا — سلطان کا خوں ہے کہ کسی قیصر کا
جو پتی بنفشہ کی زمیں سے پھوٹی — تل ہے۔ جو کسی چاند سے رخسار پہ تھا

Turkish

ہر چولدہ آچان قرمزی بر لالہ بوگون — بر شاہ قانی ایمش، آچیب یاخشی دوشون
توپراقدا بنفشہ گل لنندہ اونا باخ : — بر خال دی کہ پارلا یار گوزل بر یوزا یچون

Turkish

هر چولده كه بيرلاله كوگرمش، بيتمش
اول لاله يى بيرشهين قانى سرخ ئه تمش
باغلاردا بيتن بنفشه نين هر بريسى
بير ماهوشين يوزونده بيرخال ايمش.





Japanese

生命葬りし大君の　血潮に濡れし地にして
花咲くらばら紅の　かくもしるきはあらじかし
死によそへるヒヤシンス　噫　この花よ　かのみぎり
麗はしかりし頭より　血潮こぼれて　かくなりし。



Indian

नहराच्या ओष्ठीं हिरवळ ही मृदु फार,
रेलतों जिच्यावर आपण करित बहार,—
हां ! हळूच रेला ! गूढपणें उगवे ही
कोणाच्या नकळे ओठांतुन सुकुमार !









در بر دشتی که لاله زاری بوده است

ای قوم که کوکان فضا بیش سخن

بی مغز و زرا بیش سر و بیچ

که کس تا آفلند و بدر انتهار و

او واندواو واندواو واندوا و







English

The Ball no Question makes of Ayes and Noes,
But Right or Left as strikes the Player goes;
And He that toss'd you down into the Field,
He knows about it all–HE knows–HE knows!

French

La Balle ne pose point de question au Joueur,
mais va de Droite ou de Gauche selon qu'on la frappe;
Celui-là seul qui t'a jeté sur cette Terre
sait pourquoi. C'est LUI qui le sait! LUI seul!

German

Bald fliegt der Ball im Spiel nach rechts hinein
und bald nach links, und weiss nicht — Ja — ñoch —Nein
Nur Er, der dich ins Feld hineingeworfen,
Er weiss, Er weiss es alles, Er allein.

Italian

Qual turbinante palla sotto il baston del Destino
Corri a destra, corri a sinistra, e senza dire parola,
Ché Quegli che un dí t'ha gettato in questo gioco selvaggio
Lui solo ne sa la ragione, Lui solo, Lui solo!

Spanish

La pelota lanzada a derecha e izquierda,
de abajo arriba, nada pregunta al que la arroja.
Quien te lanzó a este mundo sabrá por qué lo hizo.
Nadie, nadie lo sabe, sino él únicamente.



Swedish

Vad vet en boll om huru spelet går?
Dess lag är nycken blott hos den som slår.
Men Han, som leder spelets höga växling
och skrev dess regel, Han, *Han*, *Han* förstår!

Russian

Човган судьбы, как мяч, тебя гоняет.
Беги проворней, — спор не помогает!
Куда? Зачем? — Не спрашивай, игрок
Все знает сам! Он знает, он-то знает!

Armenian

Քշում է մեզ անկարեկից բախտը կույր,
Մի չովգանի գնդակի պես՝ «ա՛ջ, ձա՛խ, ու՛ր»...
Նա, որ այդպես մեզ նետել է վազքի մեջ,
Ինքը գիտե՝ ինչո՞ւ համար, դեպի ո՞ւր։





Arabic

يَا مَنْ غَدَوْتَ لِجَوْكَانِ الْقَضَا كُرَةً — يَسِرْ كَيْفَ شَاءَ وَلَا تَنْبُسْ بِبِنْتِ فَمِ
فَمَنْ رَمَى بِكَ فِي الْمَيْدَانِ مُضْطَرِبًا — أَدْرَى وَأَعْلَمُ مَا يَجْرِي مِنَ الْقَدَمِ

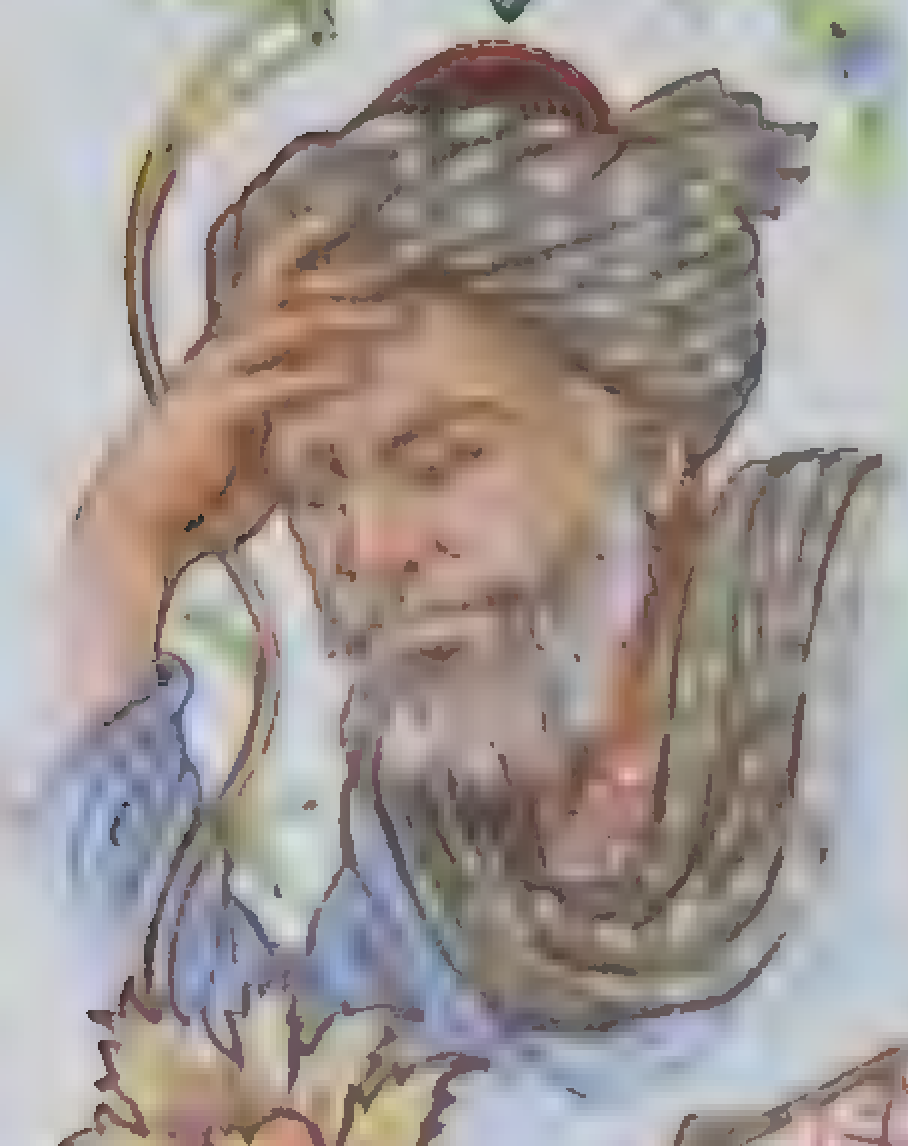
Urdu

اے گیند کی مانند بہ چوگان قضا — صدمے بھی اٹھا پہ سیدھا چل لب نہ ہلا
جس نے ہے تجھے اس تگ و دو میں ڈالا — وہ جانتا تھا۔ جانتا ہے۔ جانے گا

Turkish

فیرلاتسانه توپ کبی چوگان قضا، — برسوز دمه دن، یوگورساغا، بمده سلا!
دنیاداسنی یوگورمه‌گه مجبور ایدن — کیم اولمالیدر؟ ... بیلیر بو اسراری خدا!





Japanese

「彼」はすべてを知り給ふ　彼のみぞ知る　彼のみぞ。
汝を地上に　投げし　者
ここかしこ　打たるるままに　飛び交へり
諾疑はず　毬は唯　打手にまかす

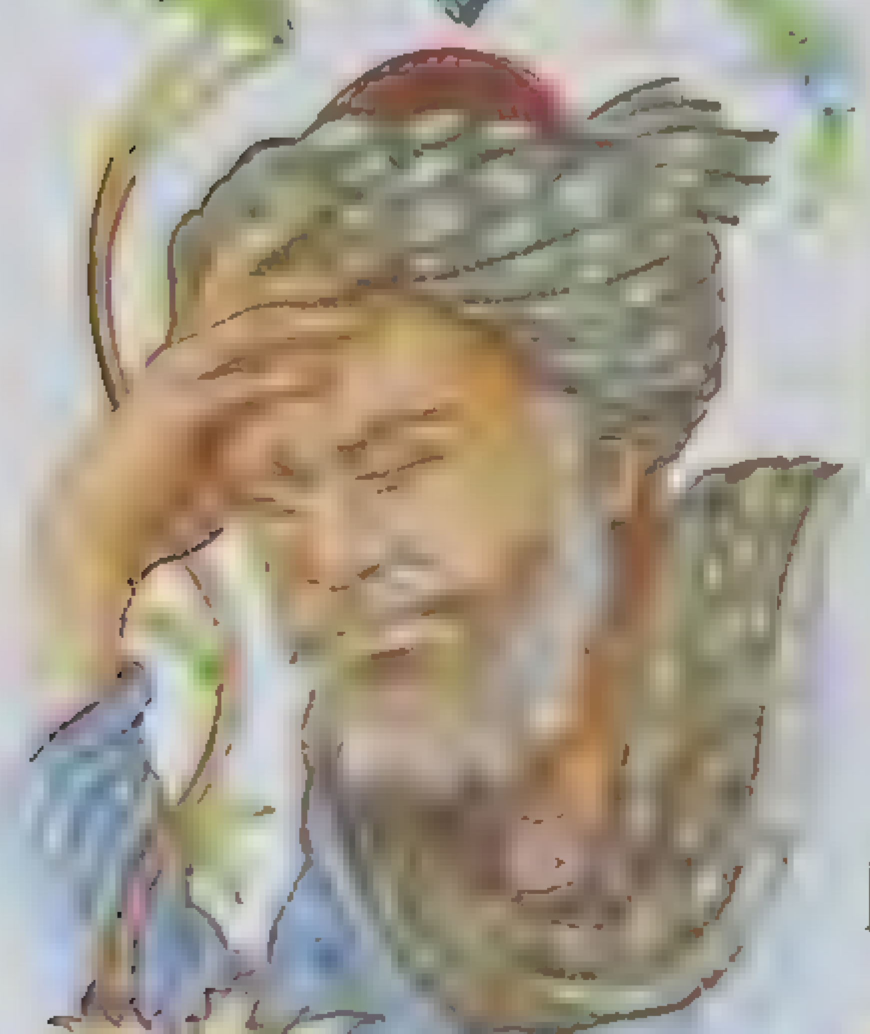
Indian

बघ, चेण्डु करीना कधि 'हो-ना' ची बात,
खेळाडु टोलवी तिकडे राही जात;
तुज उजवी-डावीकडे दवडवी क्षेत्रीं
हें त्यासच सारें ज्ञात, त्यासच ज्ञात !





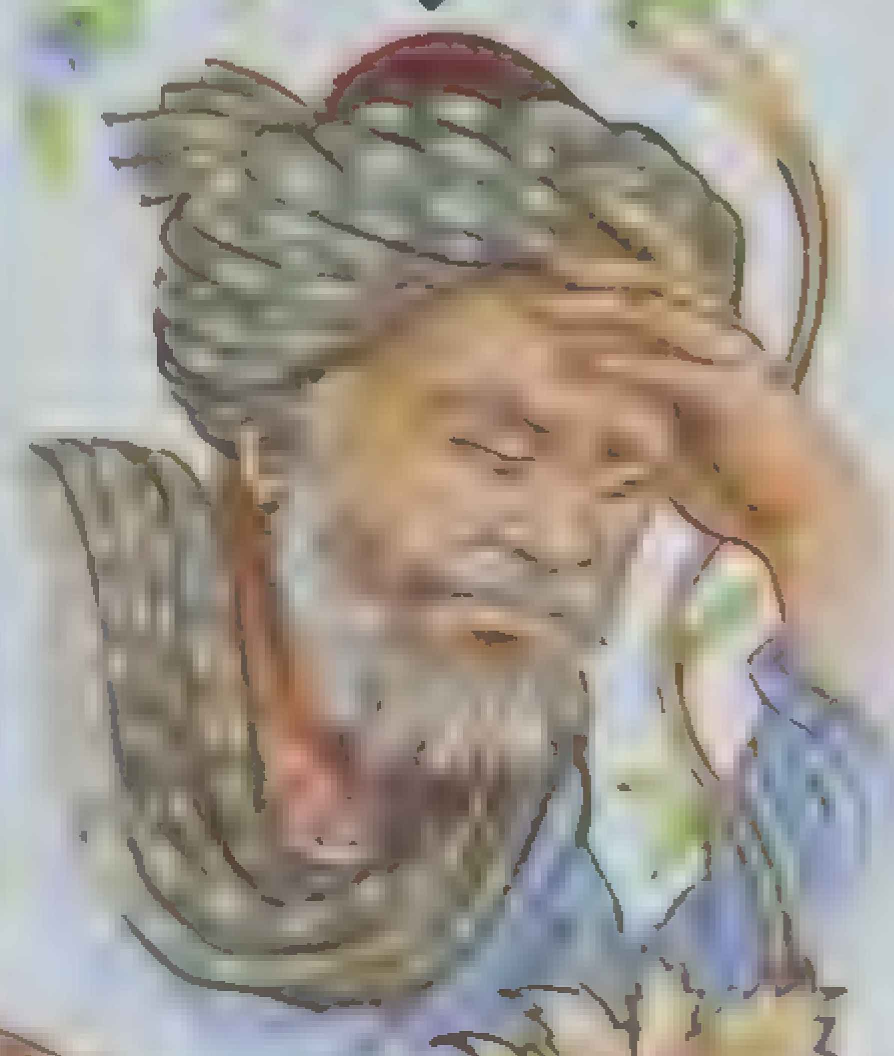
ای رفته بچوگان قضا همچون گو



در کارگه کوزه‌گری رفتم دوش
دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش

ناگاه یکی کوزه برآورد خروش
کو کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش









English

Thus with the Dead as with the Living, What?
And Why? so ready, but the Wherefor not,
One on a sudden peevishly exclaim'd,
"Which is the Potter, pray, and which the Pot?"

French

Il en est des Morts comme des Vivants : le *Quoi?*
et le *Pourquoi?* sont prompts à dire : moins prompte
est la *Raison pourquoi.* Soudain l'un d'eux s'écria :
« Quel est donc le Potier, je vous prie, et quel est le Pot ? »

German

Und seltsam, in der Krüge irdnem Zug –
der Eine schwieg, der Andre deutlich frug.
Auf einmal rief da einer ungeduldig:
– Wer ist der Töpfer, sag, und wer der Krug? –

Italian

All'officina d'un vasaio me ne andai, ieri;
Vidi duemila anfore, loquaci e silenti.
E d'un tratto si levò questo grido da un vaso di terra:
Dov'è il Vasaio, dov'è chi ci compra, e chi ci vende, dove?

Spanish

Estuve en un alfar donde vi dos mil vasos
que en silencio se hacían confidencias. Al verme
preguntóme cada uno: ¿Quién es el alfarero?
¿Quién es el vendedor, y quién es el que compra?

Swedish

Och en, som visst nog led av lärdomsjuka,
en Sufi säkert, sade: "Hur ni bruka
de orden kruka, mästare och ler.
Vem är då krukomakare, vem kruka?"

Russian

В горшечный ряд зашел я на базар,
Там был гончарный выставлен товар.
И вдруг один кувшин глаголом тайным
Спросил: «Где покупатель? Где гончар?»

Armenian

Ես բրուտի արհեստանոց մտայ մի օր,
Կուժ ու կուլայ տեսայ այնտեղ հարիւրաւոր
Յանկարծ մի կուժ աղաղակեց բարձրաձայն՝
«Բրուտն ո՞ւր է, ծախողն ո՞ւր է, առնողն՝ ո՞ւր».



Persian

Der kargeh-i Kuzegeri budem dûş,
Didem hezar kuze gûya ve hamuş;
Her yek be zeban-ı hâl ba men güftend :
Kû kuzeger-ü, kûzeher-ü, kuzefuruş.

Turkish

(Dün gece bir çömlekçinin iş yerinde idim. Orada bin tane testi, ıbrık, çömlek gördüm. Bunların bir kısmı susmuş; bir kısmı ise kendi lısan-i hâllerile bana şöyle diyorlardı : Testiyi yapan nerede, alan nerede, satan nerede? Onlar ne oldular?)





Arabic

شَاهَدْتُ أَلْفَى جَرَّةٍ فِي مَعْمَلٍ   تَدْعُو وَلَمْ تَفْتَحْ بِنُطْقٍ فَاهَا
فَإِذَا بِإِحْدَاهَا تُنَادِي أَيْنَ مَنْ   صَنَعَ الْجِرَارَ وَبَاعَهَا وَشَرَاهَا

Urdu

جا نکلا جو کوزہ گروں میں بیہوش   تھے سینکڑوں کوزے واں گویا و خموش
ہر ایک زبان حال سے کہتا تھا   ہے کون کمہار؟ مشتری؟ کوزہ فروش

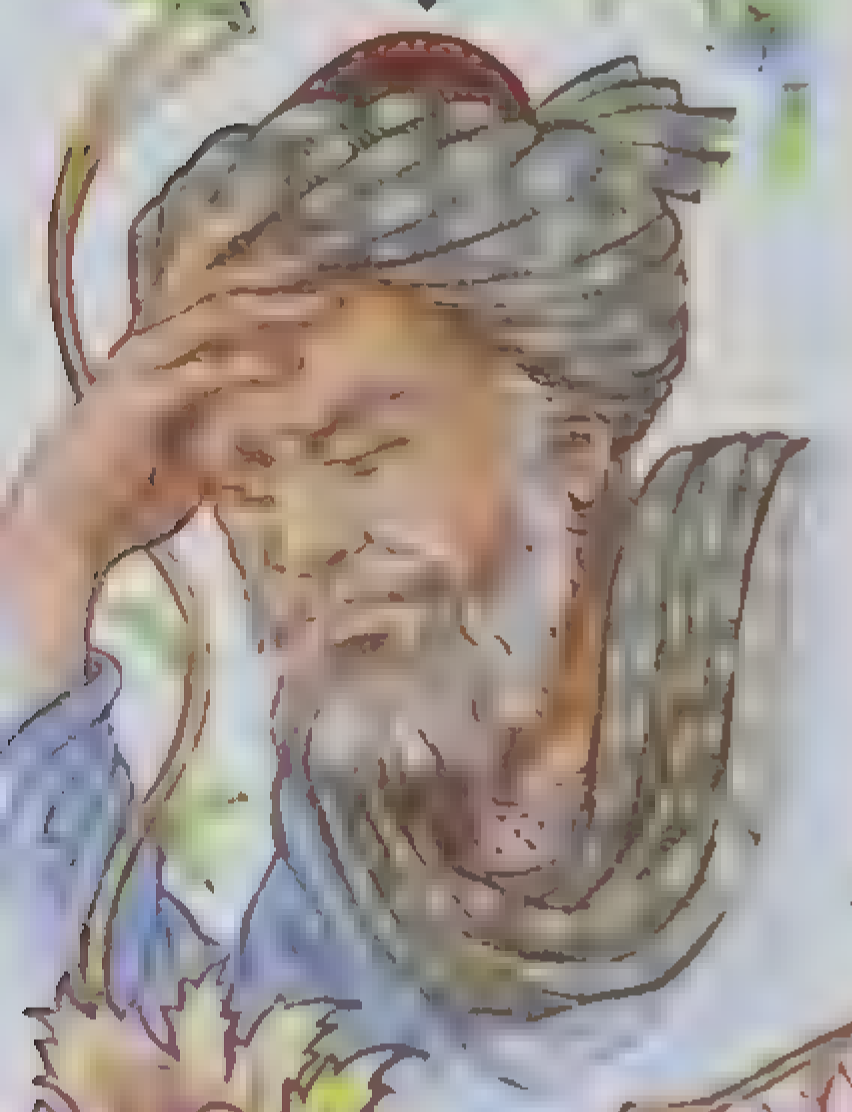


Turkish

گتدیم کوزه‌چی دوکانینا وقت اذان،   میسلرجه کوزه گوردم ساکت، دانیشان؛
اونلار منه رمزله بله سویله دیلر :   کوزه قایران هانی؟ هانی کوزه ساتان؟

Turkish

کوزه یاپیلان محلده گیچن گیجه من
گوردوم ایکی مین کوزه یی دینمز و دینن
دیرلردی منه زبان حالیله هانی
کوزه قاییران ،کوزه آلان ،کوزه ویرن؟



Japanese

口騒がしきもの輩の　そのひとつなる
スフィてふ　小壺ならずや　ほてりつつ
「われにまかせよ　陶人は　そも誰人ぞ
はた　壺　そは誰がことぞ。」

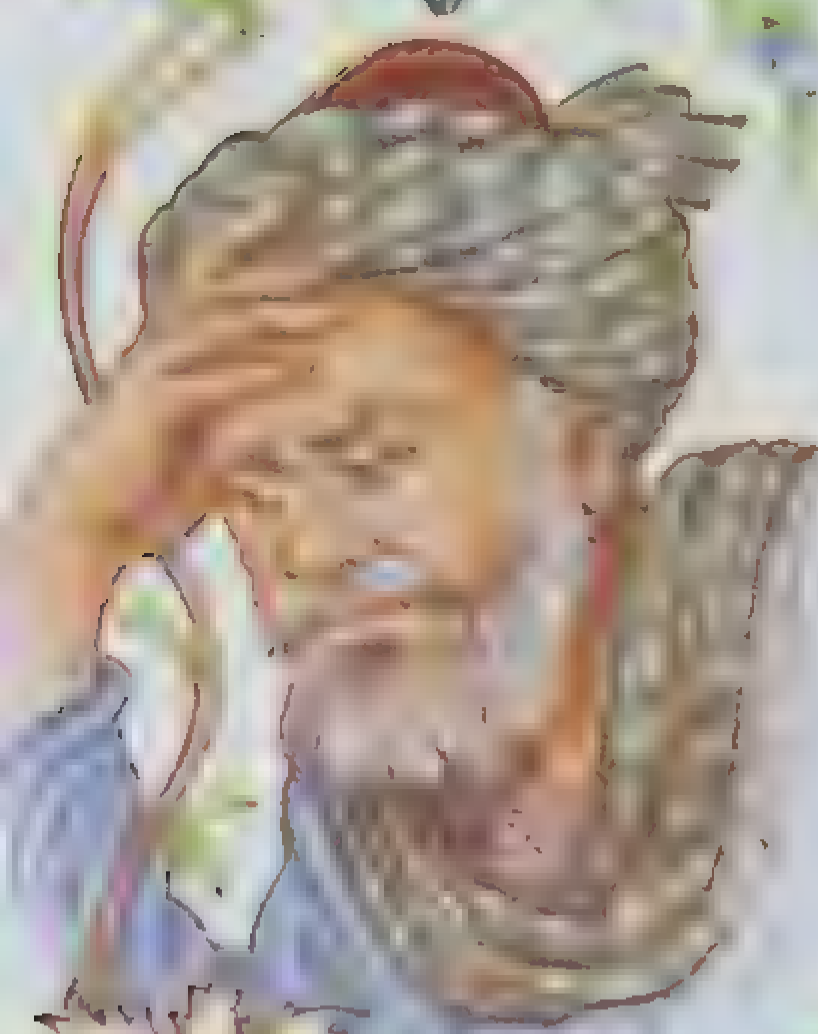


Indian

त्या मृज्जन-सङ्घीं — तेंही नवल अपार !—
कुणि कुणी स्पष्टवाक् कुणी मूक साचार;
अन् अचानकपणें एक अधीर म्हणाला,
“–पण कुम्भ कोण हो? आणि कोण कुम्भार?”







در کارگه کوزه گری رفتم دوش

دارنده چو ترکیب طبایع آراست
از بهر چه او فکندش اندر کم و کاست

گر نیک آمد شکستن از بهر چه بود
ور نیک نیامد این صور عیب کراست









English

None answer'd this; but after silence spake
Some Vessel of a more ungainly Make;
They sneer at me for leaning all awry;
What! did the Hand then of the Potter shake?"

French

Nul ne répondit ; mais, après un silence, parla
un Vase d'une Forme plus disgracieuse :
« On se moque de moi, car je penche tout d'un côté ;
est-ce donc que la Main du Potier trembla ? »

German

Ein Andrer seufzte tief bei jedem Wort:
– Von langem Dürsten bin ich ausgedorrt.
Ich könnte, glaub' ich, wieder ganz genesen,
Wär' ich gefüllt mit Trauben immerfort. -

Italian

Il Creatore, allorquando plasmò adorne forme e nature,
Per qual ragione mai le gettò sotto imperio di morte?
Se ben riuscita era l'Opra, perchè mandarla in frantumi?
E se mal riuscita era, di chi, dunque, la colpa?

Spanish

Si ha sido el Hacedor el que creó los seres,
¿ por qué tan prontamente tiene que destruirlos?
Si imperfectos y feos son, ¿ quién tiene la culpa?
Y si bellos y buenos, ¿ para qué aniquilarlos?

Swedish

En tredje kruka syntes mäkta vred
och skalv, så att hon nästan fallit ned:
"De gräla på mig, för att jämt jag faller.
Är det då jag, som gjort mig vind och sned?"

Russian

Ты формы отлива людей сотворил издавна.
Что ж наша природа различных изъянов полна?
Коль форма из глины прекрасна, зачем разбивать,
А если плоха эта форма, чья в этом вина?



Armenian

Արարիչն է բնութեան պատկերը գծել,
Բայց չգիտեմ ինչո՞ւ թերի է թողել...
Եթէ լաւ է, ապա ինչո՞ւ է քանդում,
Իսկ թէ վատ է, ո՞վ է արդեօք վրիպել։

Persian

Dârende çü terkib-i tabayi' ârâst,
Ez behr-i çi ûfkendeş ender kem-ü kâsta.
Ger nîk âmed, şikesten ez behr-i çi bûd?
Ver nik neyamed in suver, ayb-i kirâst?



Turkish

(Yaradan bunları yarattıktan sonra neden ifna ve imha ediyor? Eğer iyi idiyse, iyi yaratılmışsa onları kırıp dagıtmanın, ayırıp parçalamanın ma'nası ve sebebi ne? İyi değilse, iyi yaratılmamışsa kabahat kimindir?)

Arabic

لِمَاذَا غَدَاةَ ٱلرَّبُّ رَكَّبَ هَذِهِ ٱلْ   عَنَاصِرَ لَمْ يُحْكِمْ تَنَاسُبَهَا ٱلرَّبُّ
إِذَا رَاقَ مَبْنَاهَا فَفِيمَ خَرَابُهَا   وَإِنْ لَمْ تَرُقْ مَبْنىً فَمِمَّنْ أَتَى ٱلْعَيْبُ

Urdu

خالق نے جو ترکیب طبائع کیں سب   پھر اُن میں کم و بیش سے کیا تھا مطلب؟
تھیں خوب اگر تو توڑنے کا باعث؟   دِل کو نہ لگیں تو اتنی کثرت کا سبب؟

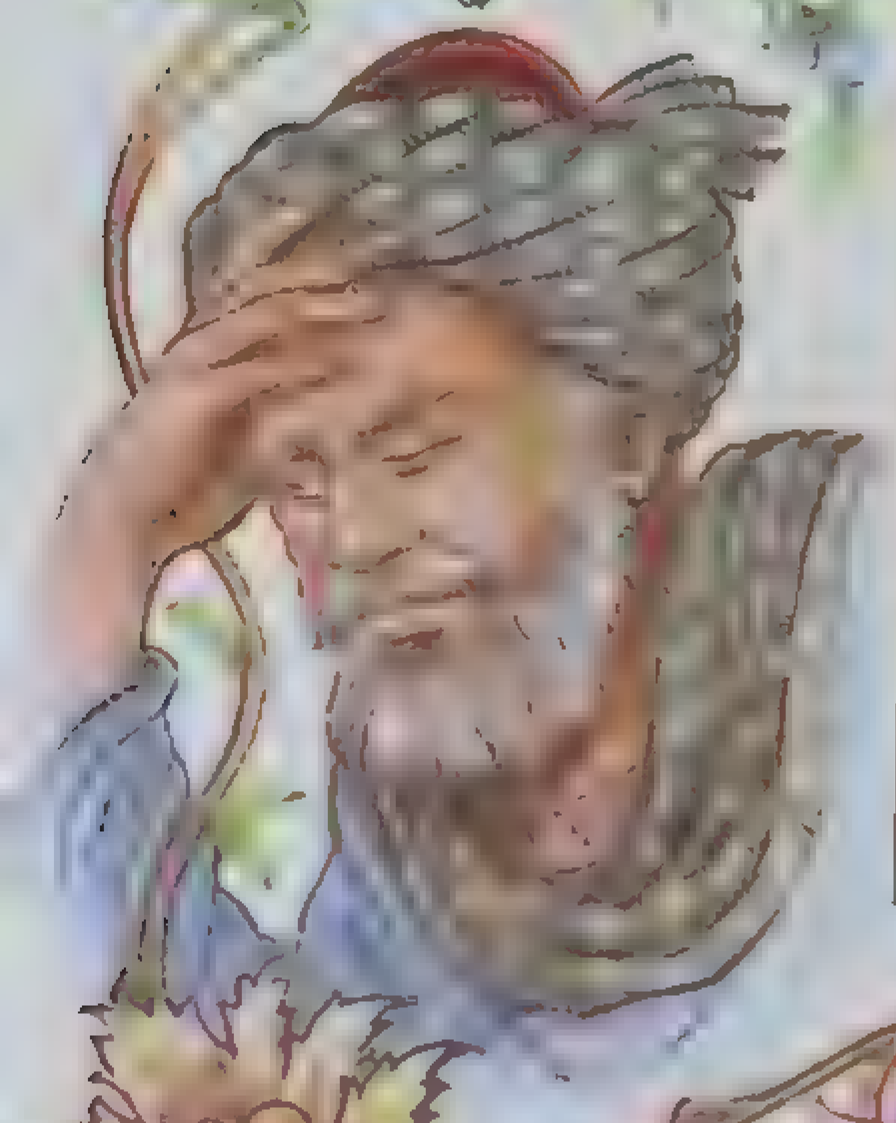
Turkish

تانری بوقدر طبیعی ترکیب ایده‌ن،   اونجه یاراتدیغین پوزارمیدا، ندن؟
خلق اتدیگی گوزیجک سه، ندن درکه قیراز،   چرکین سه؛ قصور اوزنده در... آنلادا سن

Turkish

سالدی که طبایعی بوشکله یاراد ان
نه ایچون بکیدن گوتوردو نظمی آراد ان
گر قابلیمش بوشکل قیرماق ایچون
نا قابل ایمش اگر کیمیندر نقصان؟





Japanese

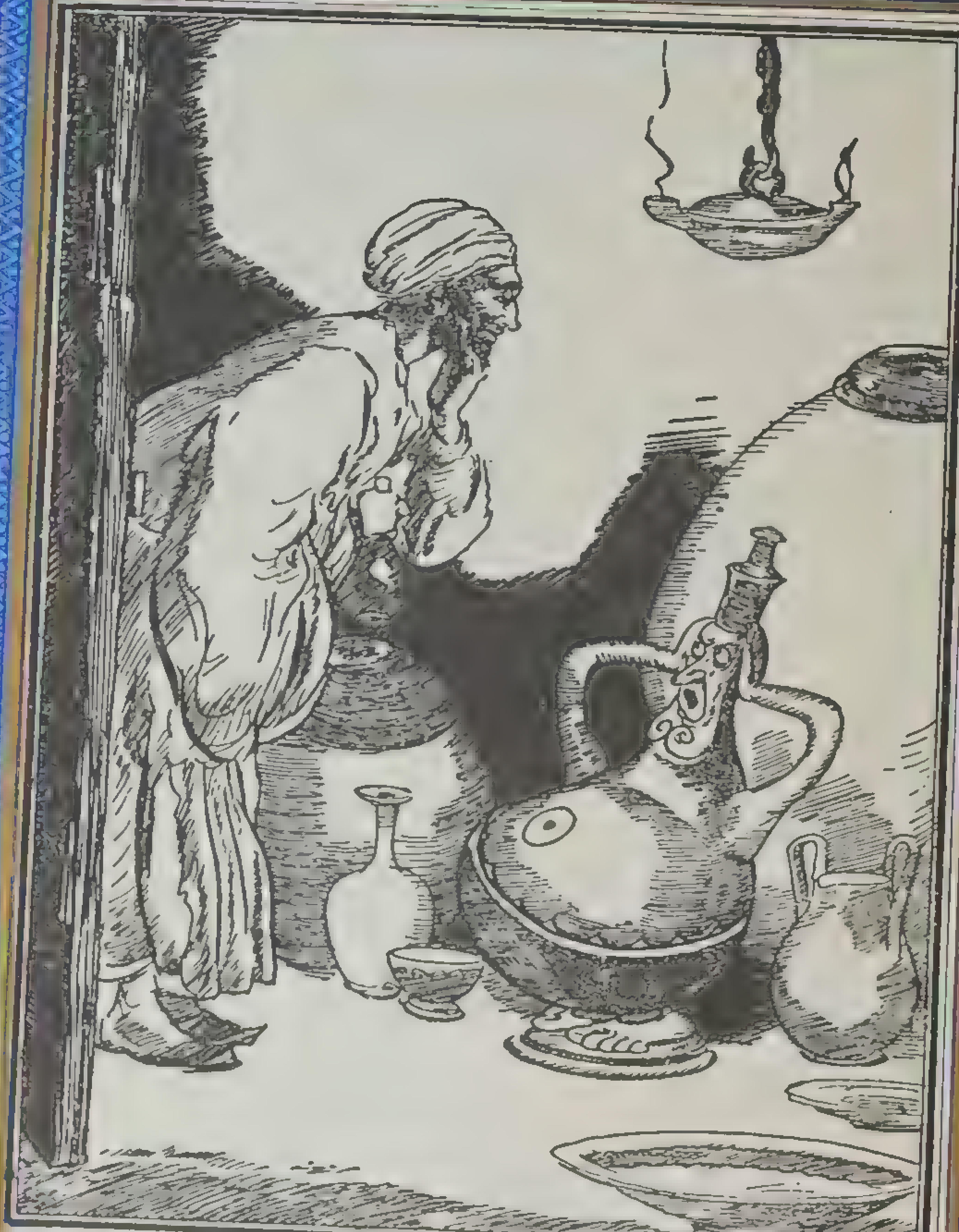
しばし声なきその後に　更に劣りて見苦しき
壺ささやきぬ「装ひのかく歪めるを　人の見て
嘲り笑ふ　なれどそは　陶人われをこねし時
わななきしにや　その指。」



Indian

दे उत्तर न कुणी; झाले शान्त समस्त,
मग वदे एक जो कुरूप अस्ताव्यस्त,
“ मज हसती अष्टावक्र बघुन;—घडितांना
का कम्पित झाला कुम्भाराचा हस्त ? ”







دارنده چو ترکیب طبایع آراست

روزیست خوش و هوا نه گرمست و نه سرد
ابر از رخ گلزار همی شوید گرد

بلبل بزبان پهلوی با گل زرد
فریاد همی کند که می باید خورد







English

And David's lips are lockt; but in divine
High-piping Péhleví, with "wine! Wine! Wine!
Red Wine!"—the Nightingale cries to the Rose
That sallow cheek of hers to incarnadine.

French

Et les lèvres de David sont closes, mais dans sa langue
antique et divine, le Rossignol au chant flûté
crie à la Rose : « Vin ! Vin ! Vin ! Vin rouge ! »
Et la Rose sent sa joue blême se colorer d'incarnadin.

German

Am Bachesrand, wo hell die Vögel sangen,
hast du im feinen Gras gekühlt die Wangen.
Sei deine Last ihm leicht – wer weiss, wie schön.
die Lippe war, aus der es aufgegangen.

Italian

È una dolce giornata, l'aria non è né calda, né fredda
La nube deterge di gocce la polvere al volto dei fiori,
L'usignolo in suo muto linguaggio grida alla pallida rosa:
Bere dobbiamo, dobbiamo, bere, bere, vino.

Spanish

¡ Qué bienestar ! Ni frio ni calor.
Sobre el vergel una nube llora.
El ruisenor canta para las pálidas rosas:
¡ Bebed" la vida sin vino no tiene valor.



Swedish

Nu är den tid, då ljuset allt förnyar
och jordens törst blir släckt av vårens skyar,
då mandelträdens ljuva andedräkt
med aftonvinden förs till våra byar —

Russian

Не холоден, не жарок день чудесный.
Цветы лугов обрызгал дождь небесный.
И соловей поет — мы будем пить! —
Склоняясь к розе смуглой и прелестной.

Armenian

Ոչ տաք է, ոչ' ցուրտ, օրն է հաճելի —
Ամպը մաքրել է վարդերի փոշին.
«Ե՛կ, գինի խմենք եւ ուրախ լինենք»,—
Սոխակն իր լեզվով ասում է վարդին.



Persian

Ruzist hoş-ü hava ne germest-ü ne serd;
Ebr ez ruh-i gülzar hemi şuyed gird.
Bülbül be zeban-ı hâl-ı hud ba gül-i zerd
Feryad hemi zened ki mey bayed hurd.



Turkish

(Ne güzel gündür bugün. Hava ne sıcaktır ne de soğuk. Yağmur, gülüstanın yüzündeki tozu yıkayıp temizlemektedir. Bülbül, sarı güle söyle bağırıyordu : İşte şarabın içileceği zaman bu zamandır.)

Arabic

ذَا يَومُكَ رَاقَ وَالْهَوَاءُ اعْتَدَلَا   وَالرَّوضُ بِوَاكِفِ الغُيُوثِ اغْتَسَلَا
وَالْبُلْبُلُ بِالْبَهَارِ نَادَى جَذَلَا   قَدْ أَفْلَحَ مَنْ لِأَكْؤُسِ الرَّاحِ جَلَا

Urdu

کیا خوب ہے دِن، ہوپٹ ہے کچھ سردی   پڑتے ہی بھرن باغ کی سب گرد دُھلی
مُرجھائے ہُوئے پھول پہ بلبل کی چہک   کس جوش سے کہتی ہے کہ مَے پی مَے پی!

Turkish

خوش گون ... نه سویوق گوندی نده ایسّی هوا   باغلار توزدن سیلیب بولوت؛ وردی صفا
بلبل ساری برگله دیره - ای ساری گل!   گل عاشقنا برجه بوگون باده سونا .

Turkish

بوكون كه هوا نه پك سیجاقدر نه ساووق
كلزاری‌ده چیمد یروب بولوتلار . توزیوق
بلبل باغیریر ساری كله : ایمدی كرك
بوكلشنی می ایچنلر نه تسینله قورروق !





Japanese

ダビデの脣は　閉されぬ
されど古りにし言葉もて　音もたからかに鶯は
薔薇にむかひて「酒　酒　酒　赤き酒よ」と囀りぬ
色褪せし薄黄の花の頰の色　紅しるく染むるがに。

Indian

हो कधिच बद्धमुख दाविद कवि-चण्डोल,
परि बुल्बुल दैवी उच्च पह्लवी बोल
अजि वदे गुलाबाप्रति, “घे मधु, मधु लाल!
अन् लालबुन्द कर अपुले पीत कपोल.”

* नहर = कालवा
= पह्लवी = पह्लवी, प्राचीन फार्सी वा प्रेमाचा.











روزیست خوش و هوا نه گرم است و نه سرد

زان پیش که بر سرت شبیخون آرند
فرمای که تا باده گلگون آرند
تو زر نه ای غافل نادان که ترا
در خاک نهند و باز بیرون آرند







English

For those who husbanded the Golden grain,
And those who flung it to the winds like Rain,
Alike to no such aureate Earth are turn'd
As, buried once, Men want dug up again.

French

De ceux, en effet, qui ont ménagé leur Or,
ou de ceux qui l'ont jeté au vent comme la Pluie,
Nul, après sa mort, n'est changé en Trésor
qu'une fois enseveli, les Hommes veuillent déterrer.



German

Die sorglich all ihr Gold behütet haben
und die damit gespielt wie lose Knaben,
sind alle Staub geworden. Keiner geht
bei ıhrem Leichenstein nach Gold zu graben.

Italian

Prima che ignoti briganti t'assalgan d'un tratto di notte,
Di' che ci portino vino colorato di rosa.
No, tu non sei quell'Oro, o sciocco ignorante, che
gli Uomini
Nascondono prima sotterra e poi ne lo traggono fuori!



Spanish

No dejes que te asalten las desdichas, y pide
previamente una copa de buen vino rosado.
Tonto, ¿es que he de decirte que no eres ese oro
que esconden en la tierra para encontrarlo luego?

Swedish

Den, som för guldet sålt sin bästa vän,
och den, det skänkt för tack och mindre än,
ha båda blivit mull och icke guldstoft,
som, väl begravt, grävs girigt upp igen.

Russian

Пока с тобой весна, здоровье и любовь,
Пусть нам дадут вина — багряной грозди кровь.
Ведь ты не золото! Тебя, глупец беспечный,
Однажды закопав, не откопают вновь.

Armenian

Նախ քան որ վշտերը յարձակման դիմեն՝
Սիրունի՛կ, պատուիրիր՝ մեզ գինի բերեն.
Չէ՞ որ դու ոսկի չես, անտեղեակ խենթուկ,
Որ տանեն քեզ թաղեն, յետոյ դուրս հանեն.

Persian

Zan piş ki gamhat şebihun ârend,
Fermay ki ta bâde-i gülgûn ârend.
Tü zer ne-î ey gafil-i nadan! Ki türâ,
Dèr hâk nihend-ü bâz birûn ârend.

Turkish

(Endişe ve meraklar birdenbire sana bir baskın yapmadan önce emir buyur da gül renkli şarap getirsinler. Ey cahil ve gafil kişi! Sen altın değilsin ki seni bir kere toprağa gömsünler de sonra bir daha çıkarsınlar. Bir kere gömüldün mü bir daha çıkmak yok oradan.)







Arabic

قُمْ قَبِّلْ غَارَةَ ٱلْأَسَى مُبَكِّرًا   وَٱدْعُ بِهَا وَرْدِيَّةً تَجْلُو ٱلدُّجَى
فَلَسْتَ يَا هٰذَا ٱلْغَبِيُّ عَسْجَدًا   حَتَّى تُوَارَى فِي ٱلثَّرَى وَتُخْرَجَا

Urdu

جب تجھ پہ تفکرات شبخوں لائیں   دے حکم کہ فوراً مےِ گلگوں لائیں
غافل تو زر و مال نہیں ہے کہ جو لوگ   دفنا کے تجھے خاک سی بیروں لائیں

Turkish

قویما سنہ باسقین الیہ سین درد و محن.   گل رنگلی می گتیرمگی امر ایلہ سن ؛
آلتون میسان ؛ ای دہ لی اسنی فن المین   توپراقا بیچینہ گوموب چیخارمسین یی دن ؟

Turkish

بیر گیجہ سنہ غم ئہ تمہ مشکن شبخون
امر ئہ ت گتیرہ ساقی شراب گلگون
ای غافل بیچارہ قیزیلسان ؟ کہ سنی
توپراغہ سوقوب ینہ چیقارمق اولسون ؟



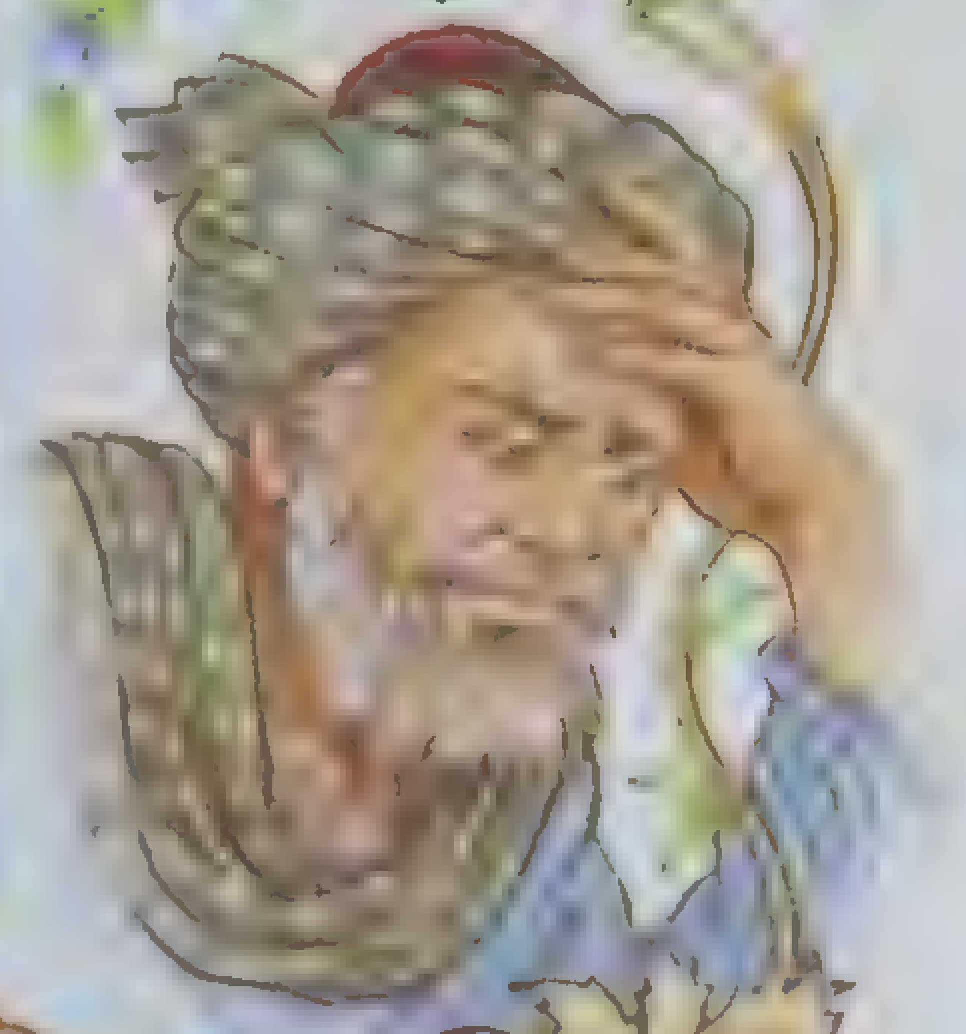
Japanese

黄金の粒を営々と　蓄へたるも
雨の如　風に失せにし痴人も
ひと度　土に埋れなば　などて再び他人の
堀らむと願ふ黄金の　土となるべき。

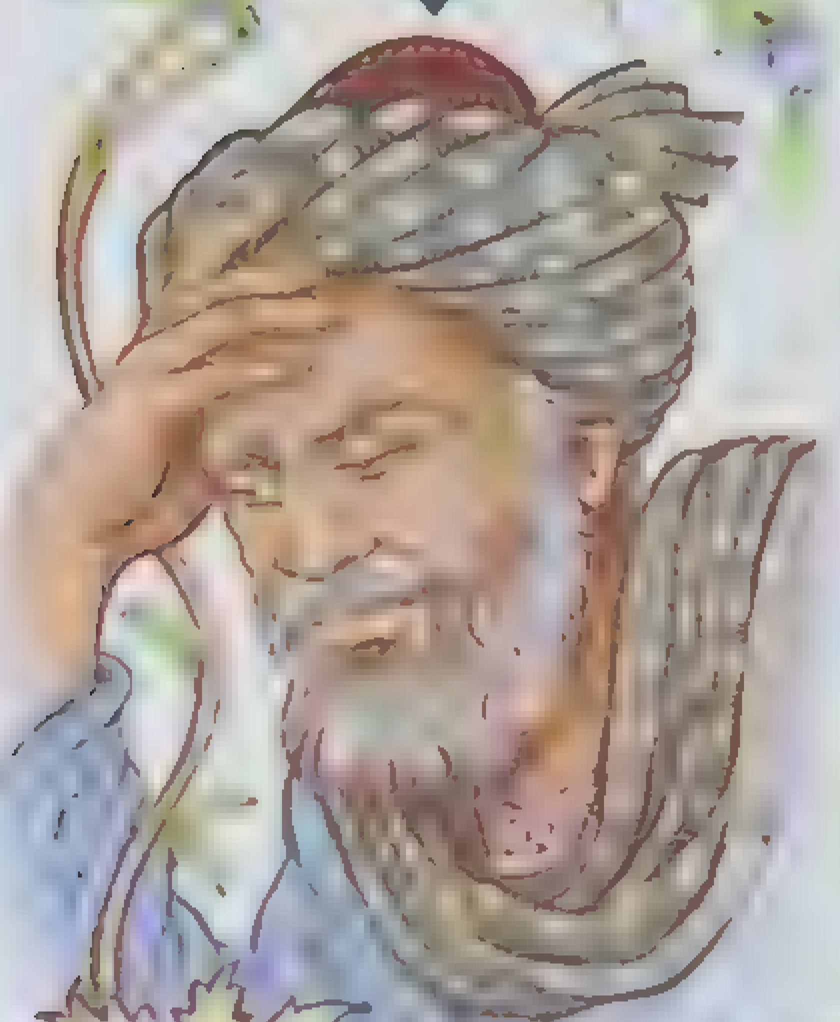


Indian

जो पर्जन्यापरि सुवर्ण-कण चौफेर
दे उधळुन अन् जो कुणगा करी—— अखेर
नच दोघांच्याही मातीचें हो सोनें
जें होतां भू-गत काढुं बघति बाहेर.





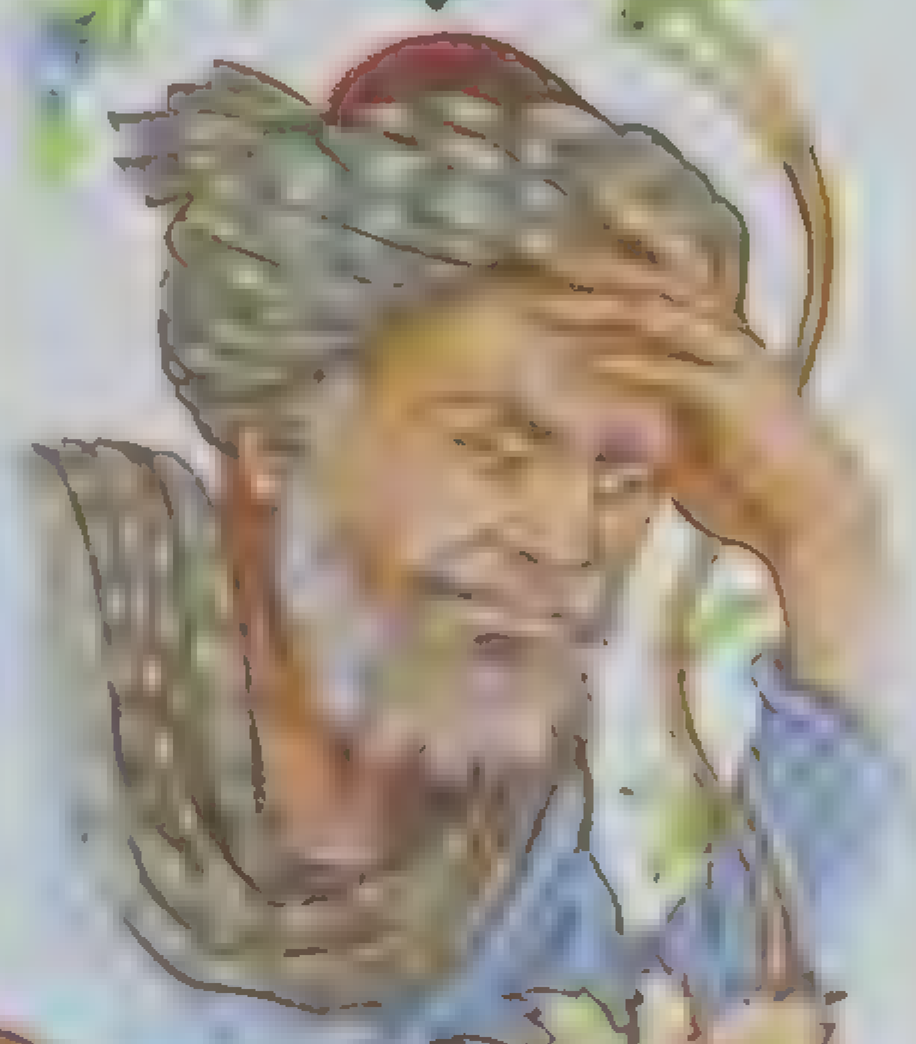




زان پیش که بر سرت شبیخون آرند

سرمست به میخانه گذر کردم دوش
پیری دیدم مست و سبویی بر دوش
گفتم ز خدا شرم نداری ای پیر
گفتا کرم از خداست می نوش خموش









English

And lately, by the Tavern Door agape,
Came shining through the Dusk an Angel Shape
Bearing a Vessel on his Shoulder; and
He bid me taste of it; and 'twas—the Grape!

French

Récemment, à la Porte de la Taverne, une Forme
Angélique, m'apparut, brillante dans le Crépuscule;
elle portait un Vase sur son Épaule
et m'offrit d'y goûter : c'était le Vin!

German

Ich sah den Scheik betrunken heimwärts hinken,
den Teppich überm Arm, den Krug zur Linken.
Da sagt' ich ihm: — Was heisstdenndas? — Under:
— Die Welt ist Wind, mein Freund, komm, lass uns
trinken. lass uns trinken.—

Italian

Passai ieri, ubriaco, accanto a notturna taverna,
E vidi un vecchio ebbro con sulle spalle una giarra.
Gli dissi: "Come? Non hai, avanti al Signore, vergogna?"
Rispose: "Iddio è generoso, bavi, bevi vino!"

Spanish

Hace muy poco tiempo, al ir a la taberna
surgio ante mi de pronto un ángel reluciente.
Un anfora llevaba, y quiso que qrobase
su contenido. Supe entonces que era vino.

Swedish

Till krogen kom, då dagen var förbi,
en ängel, strålande som Mushtari.
Från skuldran lyfte han en gyllne lägel
och bjöd mig den — och det var vin däri!

Russian

Вчера, хмельной, я шел в кабак по городским руинам;
И пьяный старец в майхане мне встретился с кувшином.
Сказал я: «Бога постыдись. Подумай о душе!»
А он: «Бог милостив! Садись! И выпить помоги нам».

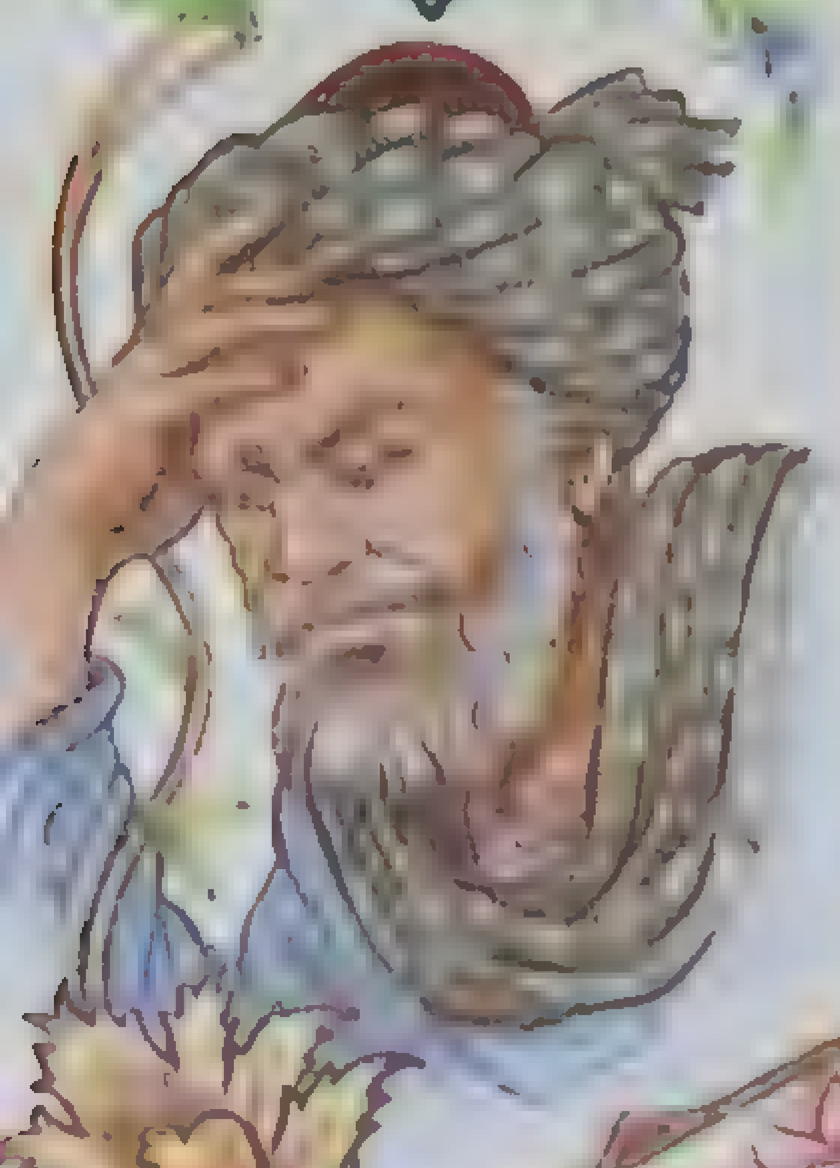
Armenian

Երէկ մտայ մի գինետուն, մի քիչ խմած,
Տեսայ մի ծեր՝ սափորն ուսին եւ խիստ հարբած.—
Ասի՝ ինչպէ՞ս չես ամաչում դու Աստծուց.
Ասաց՝ «խմի՛ր, Աստուած մեծ է եւ ողորմած».









Arabic

دَخَلْتُ فِي الْحَانِ نَشْوَانًا وَكَانَ بِهِ شَيْخٌ عَلَى مَنْبِهِ كُوزٌ وَقَدْ سَكِرَا
فَقُلْتُ مَلَامِنَ اللهِ أَعْنَزَاكَ حَبًّا قَالَ أُحِبُّهَا فَهُوَ يَعْفُو وَاتْرُكِ الْهَذَرَا

Urdu

بھٹی کی طرف سے کل جو گذرا مےنوش اِک بوڑھے میاں ملے صُراحی بردوش
مَیں بولا کہ اے پیر خدا سے شرما! بولا۔ وُہ کریم ہے پئے جا خاموش

Turkish

میخانه یه گتدم گنجه، سرخوش اورادا، کوردوم که شراب داشیر آغیر باشلی قوجا.
اللهدان اوتانماز میسان؟ ای پیر، دیدیم ایچ باده، دیدی، کرملی درذات جدا!

Japanese

先つ頃かや旅籠屋の　開きし扉よりくらがりに
姿婦よひ　出で来しは　壺を肩に荷ひける
天使の姿なれ　来りて告げぬ「飲め」とこそ
脣にふふめば　噫　これぞ　葡萄の美酒。



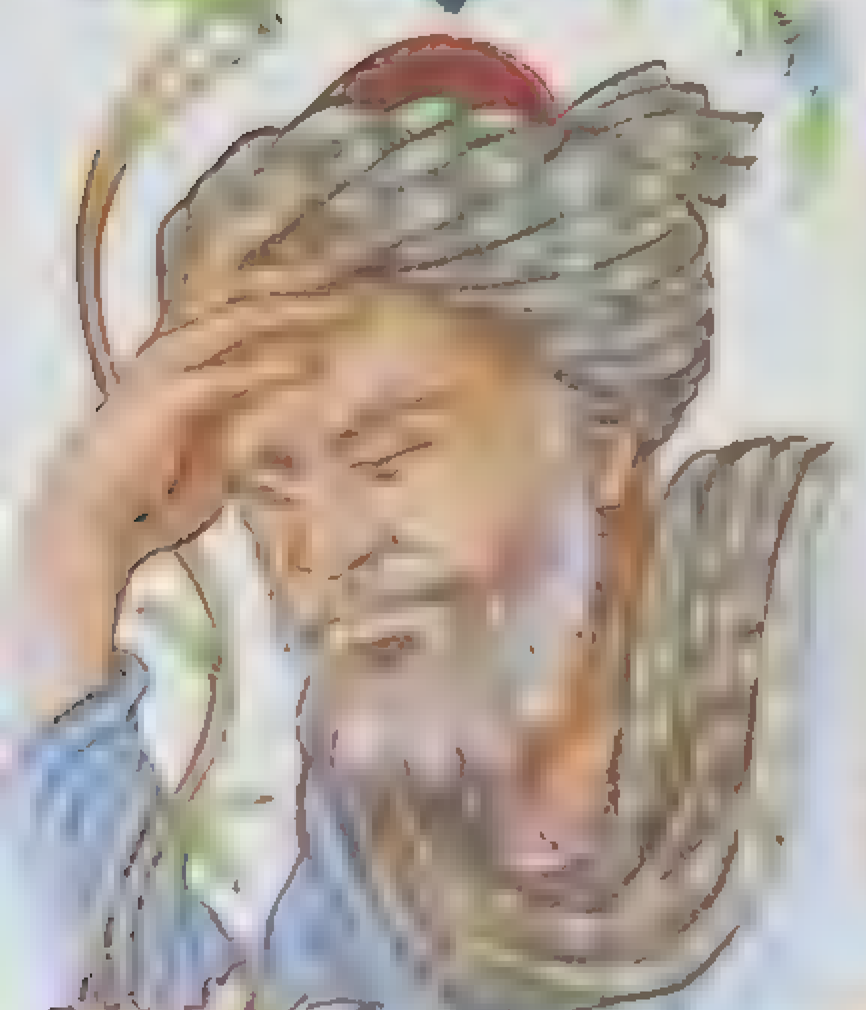
Indian

नुक्तीच पिठ्याच्या दारांतून सताङ
ये हळूच सन्ध्या-तिमिरांतून अगाढ
कुणि दिव्य सुराऽऽकृति, कुम्भ घेउनी स्कन्धीं,
मज म्हणे, "चाख, घे!" काय? सुरेचा स्वाद!









سرمست بمیخانه گذر کردم دوش

قومی متفکرند در مذهب و دین
قومی بگمان فتاده در راه یقین

می‌ترسم از آنکه بانگ آید روزی
کای بیخبران راه نه آنست و نه این









English

Alike for those who for To-Day prepare,
And those that after some To-Morrow stare,
A Muezzin from the Tower of Darkness cries,
"Fools! your Reward is neither Here nor There."

French

Et à ceux qui préparent AUJOURD'HUI,
et à ceux qui songent à quelque DEMAIN,
un Muezzin crie de la Tour des Ténèbres :
« Insensés ! votre récompense n'est point ici ni là-bas ! »

German

Den Einen ist das ‚Heute' höchster Hort,
die Andern trachten nach dem ‚Morgen' fort.
Vom Turm des Schicksals ruft der Wächter allen:
– Ihr Toren, Lohn ist weder hier noch dort! –

Italian

Di Religione meditano pensosi alcuni degli uomini,
Altri si struggon di dubbi sulla via della Scienza.
Temo che un giorno non si levi un grido d'un tratto:
"O stolti! La Via Vera non è né questa né quella!"

Spanish

Hay quien medita sobre la religión por gusto.
Hay otros que vacilan entre Certeza y Duda.
Mas surgirá un heraldo de pronto, que les grite:
¡ Estúpidos !La senda no es esta ni es aquella.

Swedish

Och väntar du få skörda här din gröda,
få se ditt krus i morgon överflöda,
så hör ett rop från mörkrets minaret:
"Du dåre! All din lön blir blott — din möda!"

Russian

Одни люди думают о путях веры.
Другие люди задумались над истинным путем.
Боюсь, что как-нибудь раздастся крик:
«[Настоящий] путь не этот и не тот!»

Armenian

Մի ցեղ ընտրել է դաւանանքի եւ կրօնի ճամբան,
Ոմանք հաւատքի եւ կասկածի մէջ շշմել են անձայն.
Յանկարծ դարանից ելնում է մէկը եւ աղաղակում՝
«Անտեղեակ մարդիկ, ճշմարիտ ճամբան ո՛չ այդ է, ո՛չ այն».



Persian

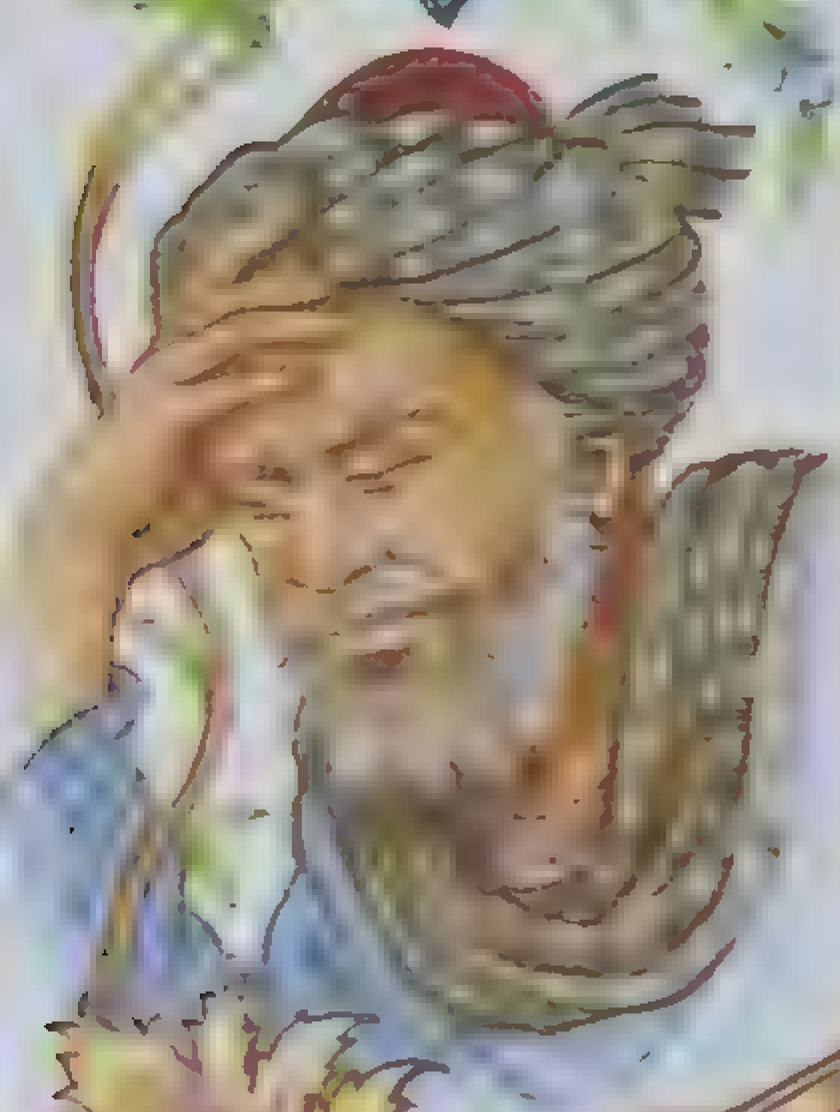
Kavmi mütefekkirend der mezheb-ü din,
Cem'i mütahayyirend der şekk-ü yakin.
Nagâh münadi-yyi der âyed zi Kemin
Key bihaberân! Râh ne ânest-ü ne in.

Turkish



(Bir kısım halk mezheb ve din konularına dalıp onu düşünüp durmaktadır. Halkın bir kısmı da şek ile yakın arasında hayretlere düşmüşlerdir. Birdenbire pusudan bir haberci ve sözcü çıkarak şöyle dedi : Ey gafiller! Yol ne odur ne de bu.)





Arabic

فَكَرَتْ فِي الدِّينِ أَقوامٌ كَمَا   حَارَ بَيْنَ الشَّكِّ وَالقَطْعِ فَرِيقٌ
فَإِذَا الهَائِفُ يَدْعُوهُمْ أَيَا   بُلْهُ لَا هٰذَا وَلَا ذَاكَ الطَّرِيقُ

Urdu

کچھ وہ ہیں جنہیں مذہب و دیں کا سودا   کچھ وہ ہیں جنہیں شک و یقیں کا جھگڑا
ناگاہ منادی نے کہا چلاکر   اے بے خبرو! وہ ہے نہ یہ ہے رستا

Turkish

برچو خلاری دالمیش ایدی دین فکرتنہ،   برچو خلاری شک اُدیب اینا نمیرد اء دینہ:
سردن او جالار منادنین گرلی سبی: آزغینلار آمان، یول قارشیب بربرینہ...

Turkish

بیرطایفه دین ومذهب ایچون دوشو نور
بیردسته دخی شك ویقین دوشگو نودر
ناگاه منادی اوطرفدن باغیرار
ای گمره اولانلار نه اودر یول نه بودر

Japanese

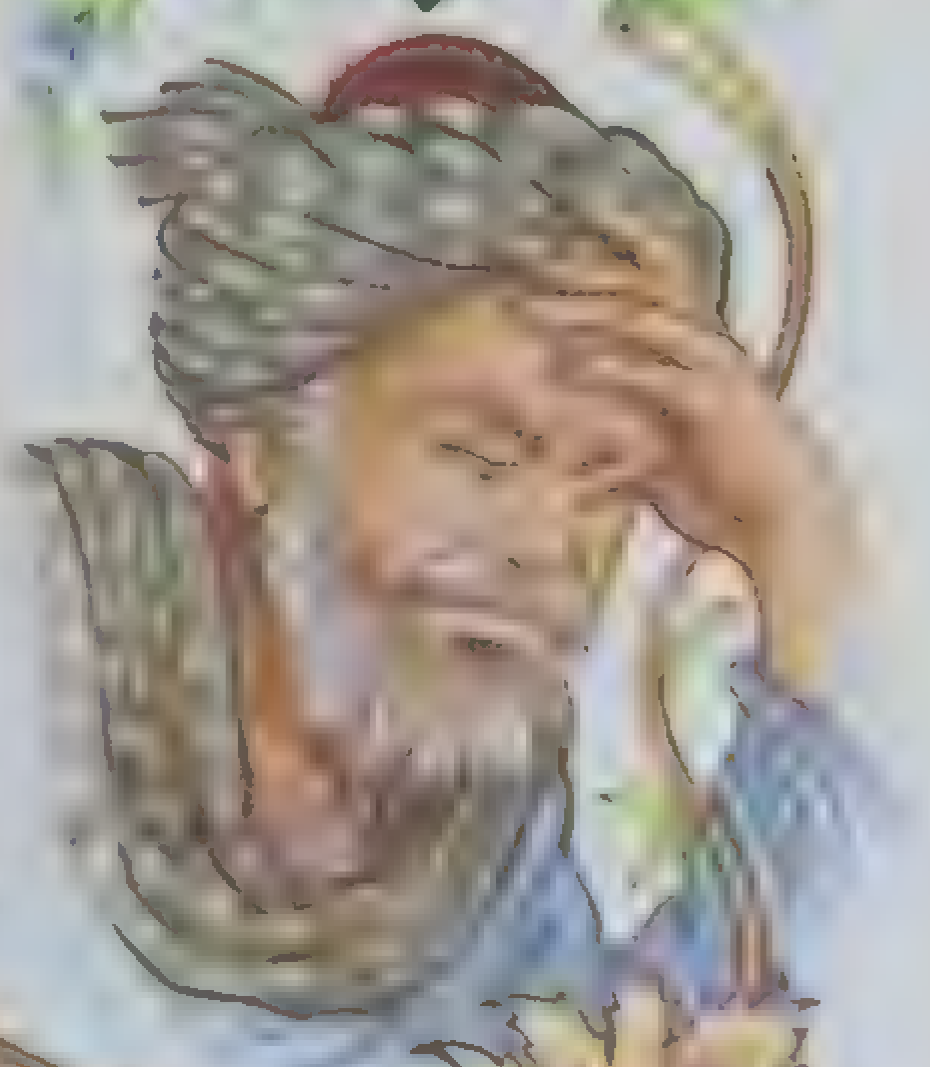
現世に　備へ勤む人どちに　また明日在りと　遠方を
仰ぐ碧に「闇の塔」そか高みより　時告ぐる人叫ぶらく
「痴け人かも汝等が　望む報は
此処にしも　将　彼処にもあらじかし。」



Indian

जातात गढुन आजच्या जे व्यवस्थेंत,
बसतात वा उद्याचाच वेध जे घेत,
दोघांस बाङ्ग ये तिमिर-मनोऱ्यावरुनी—
"मूर्खांनो, तुमचें फल न येथ, नच तेथ !"

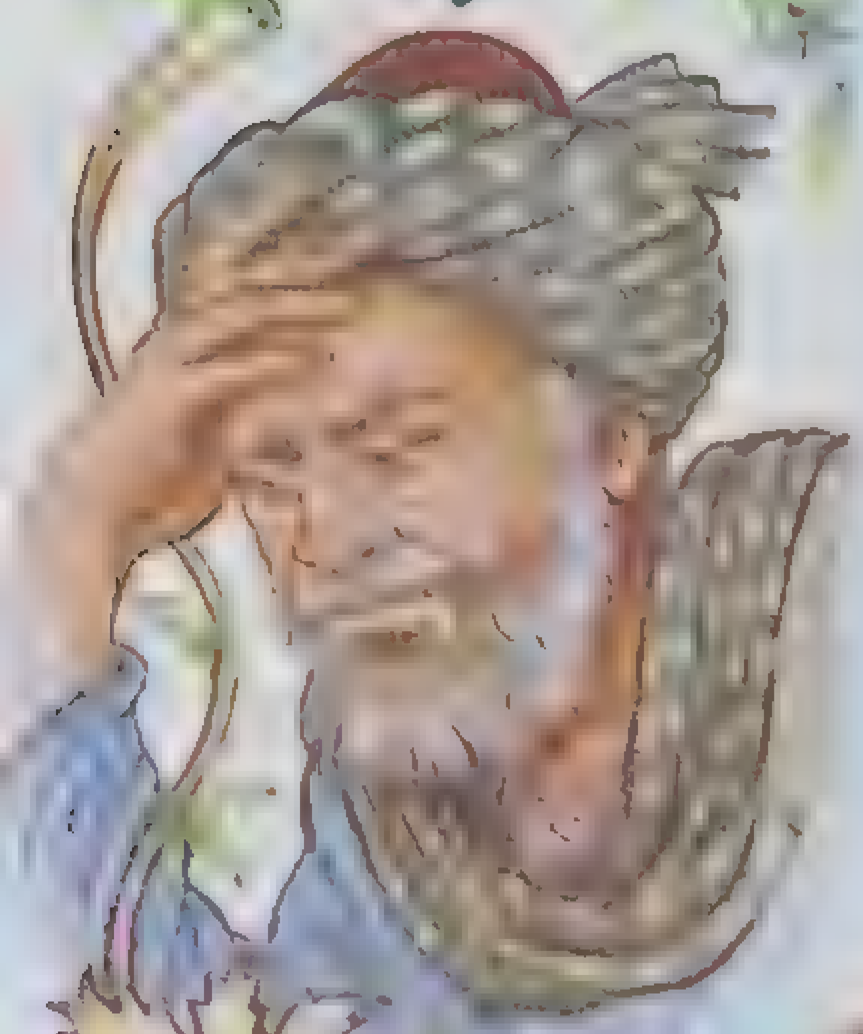
२४ बाङ्ग = आवाहन, पुकार.





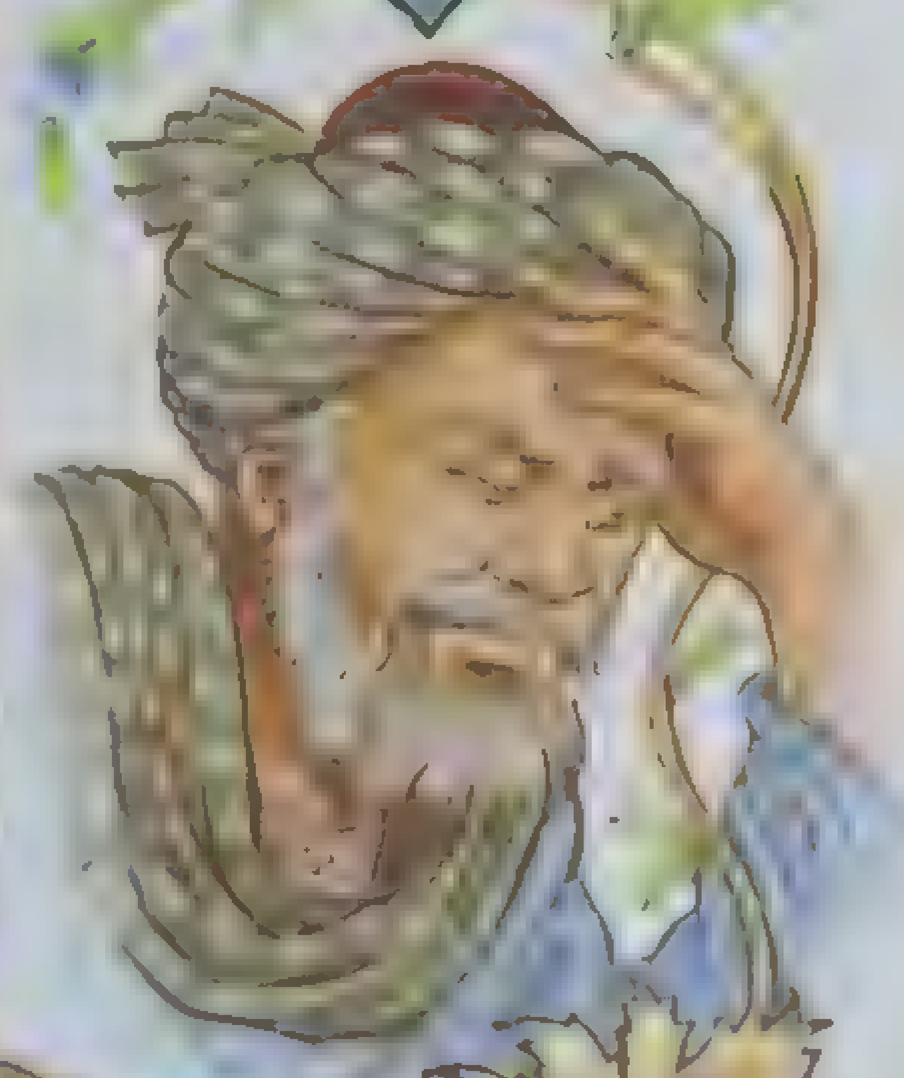
قومی متفکرند در مذهب و دین





گر بر فلکم دست بدی چون یزدان
برداشتمی من این فلک را ز میان
وز نو فلکی دگر چنان ساختمی
کازاده بکام دل رسیدی آسان





English

Ah, Love! could you and I with Fate conspire
To grasp this sorry Scheme of Things entire,
Would not we shatter it to bits—and then
Re-mould it nearer to the Heart's Desire!

French

Amour, si nous pouvions conspirer avec le Destin,
pour saisir en entier le Plan misérable du Monde,
ne le réduirions-nous pas en morceaux,
pour le refaire ensuite plus conforme au Désir du Cœur !

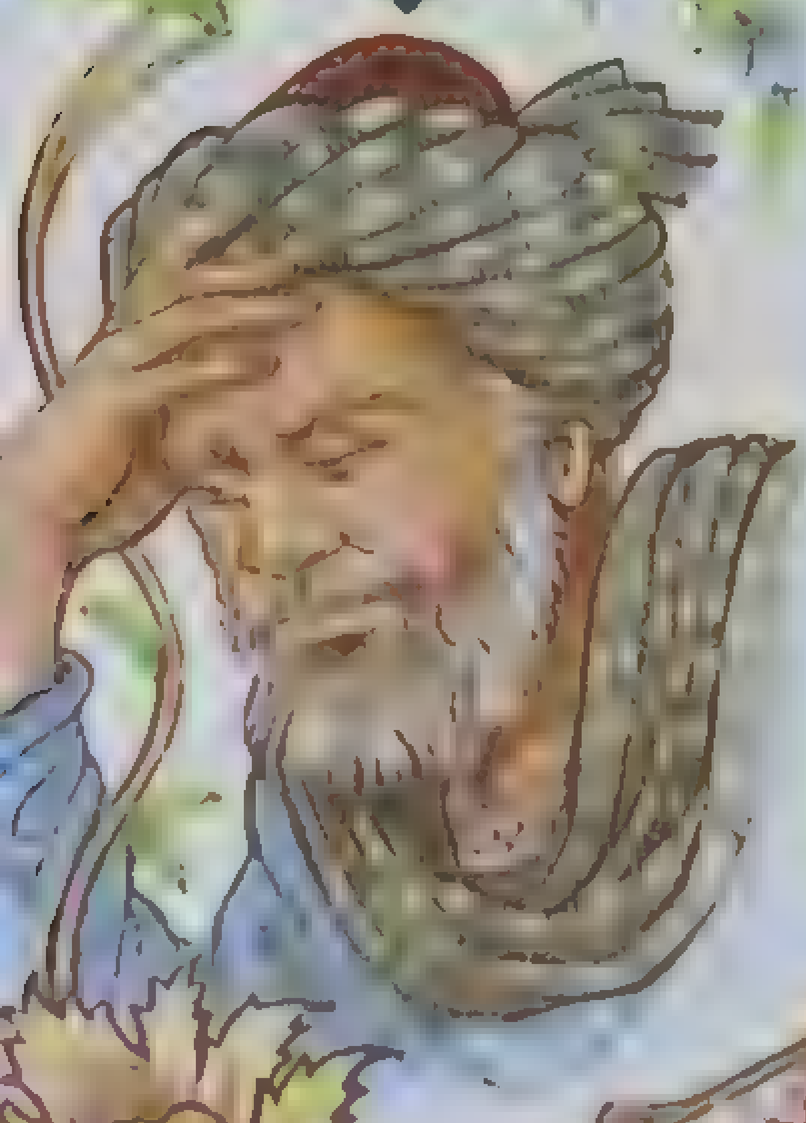


German

Könnten die Liebe und des Schicksals Walten
den düstern Plan der Dinge fest mir halten:
ich schlüg in Stücke ihn und wollt' ihn dann
nach meines Herzens Sehnsucht neugestalten.

Italian

Se avessi potere sul Cielo . cosí, come Dio,
Io questo vecchio Cielo toglierei via dal creato,
E, a nuovo, un altro Cielo farei, tal che l'Eroe
Piú facile e lieto guidasse a destino felice.



Spanish

Querida mía, si fuera posible que el Destino
disponer nos dejase el triste plan del mundo,
querríamos sin duda reducirlo a pedazos
Para hacerlo de nuevo según nuestros deseos.

Swedish

Ack, hade Han i våra händer lagt
blott för en enda dag sin gudamakt!
Då sleto alltet vi itu och gåvo
ett nytt, men sådant, som oss hjärtat sagt.

Russian

Когда б я был творцом — владыкой мирозданья,
Я небо древнее низверг бы с основанья
И создал новое — такое, под которым
Вмиг исполнились бы все добрые желанья.

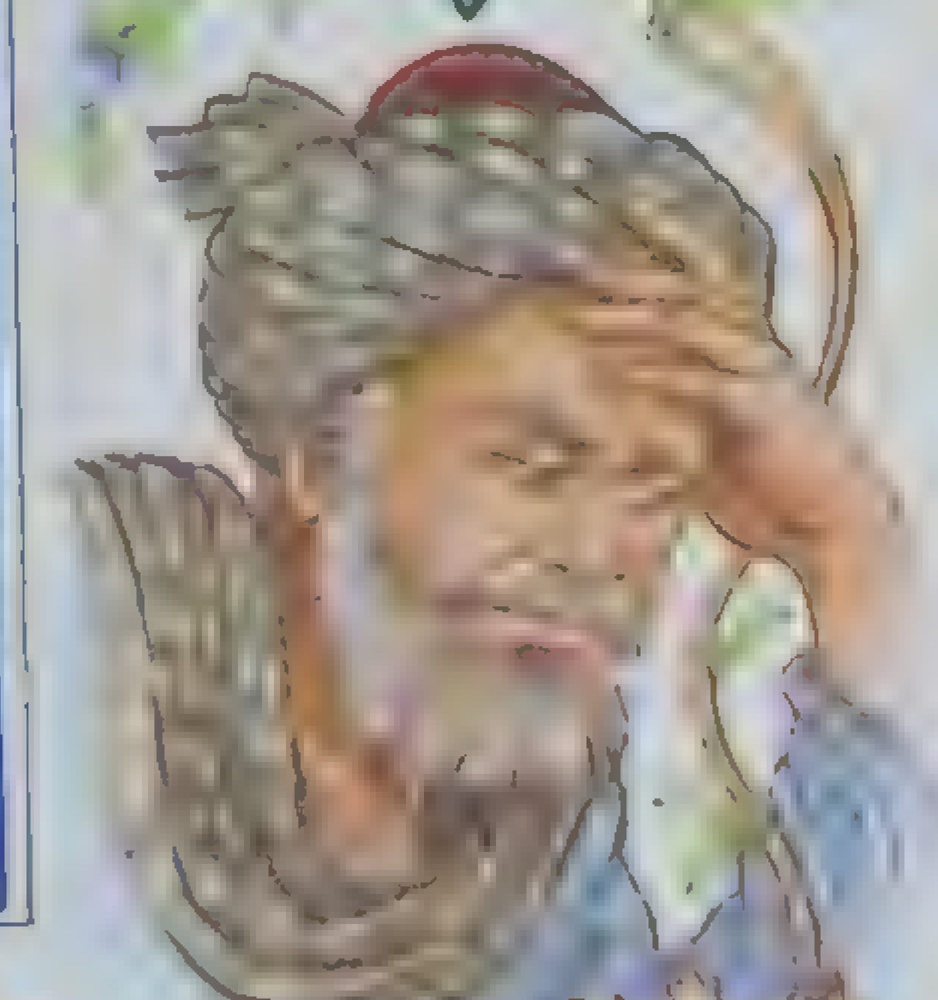


Armenian

Թէ Աստծու պէս ձեռքս հասնէր երկնքին,
Բախտանիւը կը փշրէի հիմնովին
Եւ վերստին կը կերտէի նոր անիւ,
Որ մարդն ազատ հասնէր սրտի բաղձանքին։

Persian

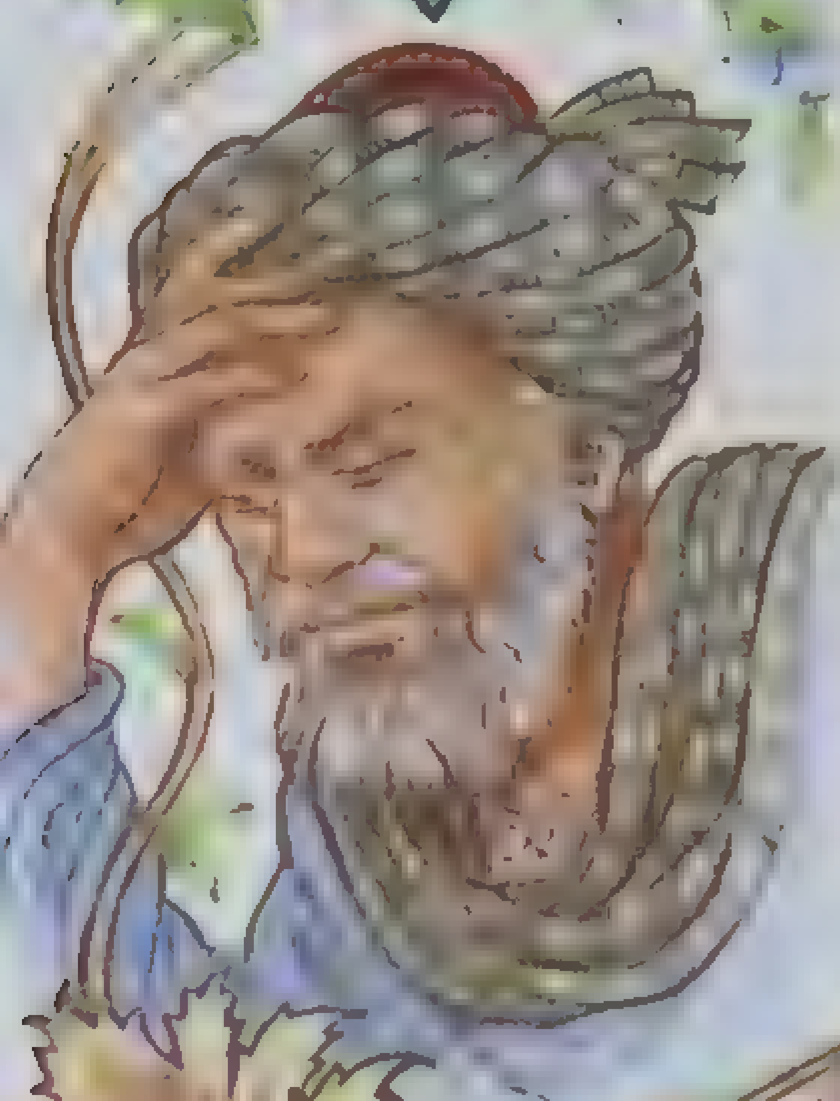
Ger ber Felekem dest büdi çün yezdan,
Berdaştemi men in Felekra zi miyan;
Ez nev Felek-i diğer çinan sâhtemi
Kâzade be kâm-i dil residi âsan.



Turkish

(Eğer Cenab-ı Hak gibi Kâinata hâkim olsaydım, bu Feleği ortadan kaldırıp yeni öyle bir Felek yaratır, öyle bir Dünya meydana getirirdim ki serbest kişiler orada muratlarına kolayca ererlerdi.)





Arabic

لَوْكَانَ لِي كَاللهِ فِي فَلَكٍ يَدٌ   لَمْ أُبْقِ لِلْأَفْلَاكِ مِنْ آثَارِ

وَخَلَقْتُ أَفْلَاكاً تَدُورُ مَكَانَهَا   وَتَسِيرُ حَسْبَ مَشِيئَةِ الْأَحْرَارِ

Urdu

رب جیسا اگر چرخ پہ قابو ہوتا   مَیں بیچ میں سے اس کو مٹا ہی دیتا

اِک اور فلک ایسا بنا دیتا پھر   جو آرزوئیں دلوں کی پوری کرتا ؛

Turkish

تانری کیمی من حاکم اولورسام ، بلکی   ویران ائده بیلیم ده او ظالم فلکی ،

من ، اوندا ، قورارديم بشره باشقا جهان ؛   بش گونلوک حیاتندا گل آچین اکی .

Turkish

اللہ کیمی اولسایدی الیمده امکان
بوچرخی بتون من گوتوررديم آرادان
بیر اوبله فلك ایشد سالارديم يکيدن
کازاده اولان کامه چاتاردی آسان.

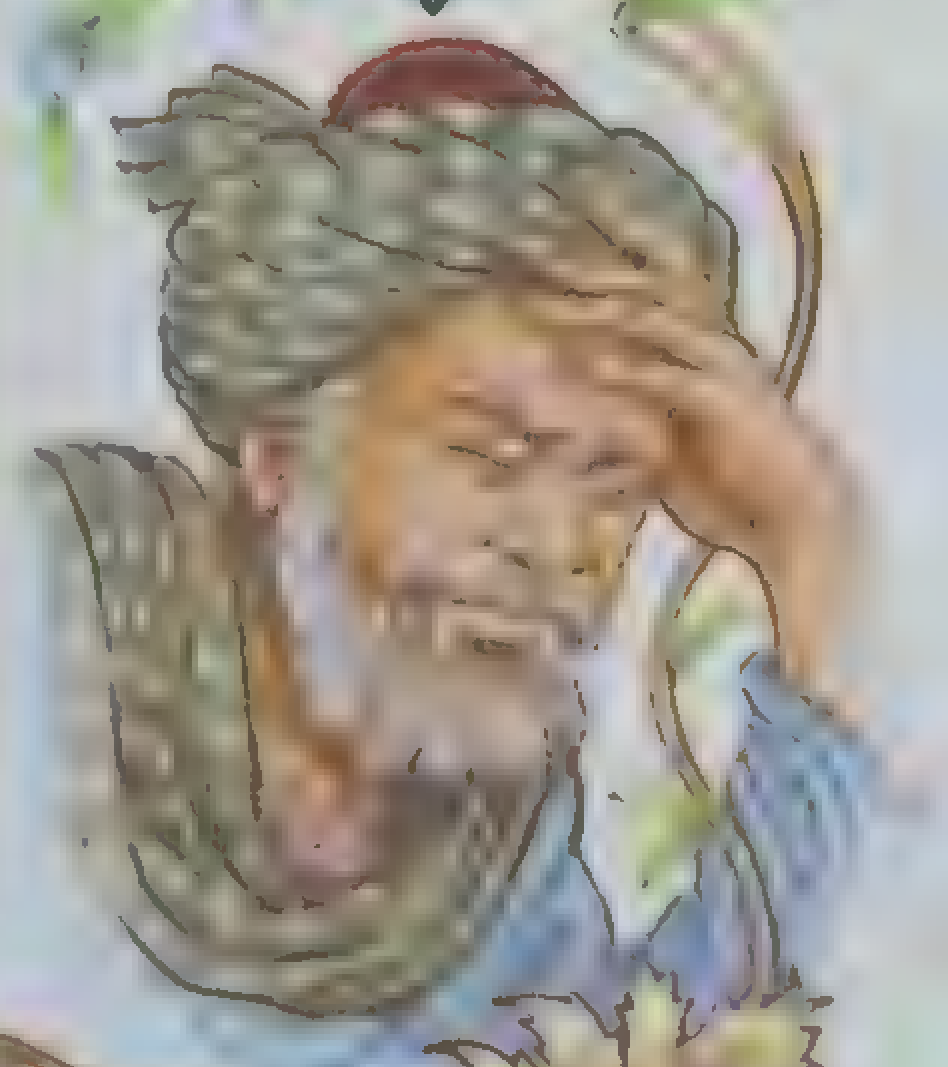
Japanese

よき人よ　汝とわれと　神ともに
思ひはかりて　はかなかる　この万有を掌のうちに
摑むを得なば　そを千々に　打ちも砕きて
意の儘に　再び創り直さばや。

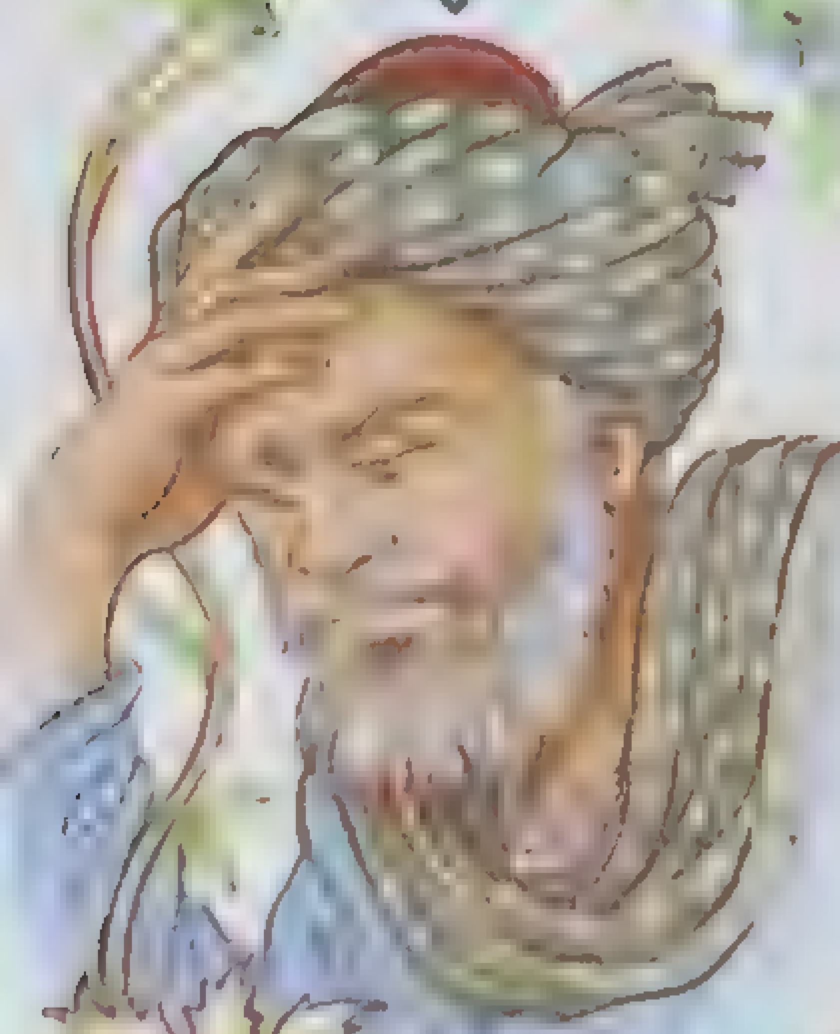


Indian

प्रियतमे ! दैव, तू आणिक मी स्वाधीन
करुं शकलों अवघी सृष्टियोजना हीन
तर करुन चुराडा विश्वाचा नाहीं का
करणार सुघटना विशेष हृद्य नवीन ?



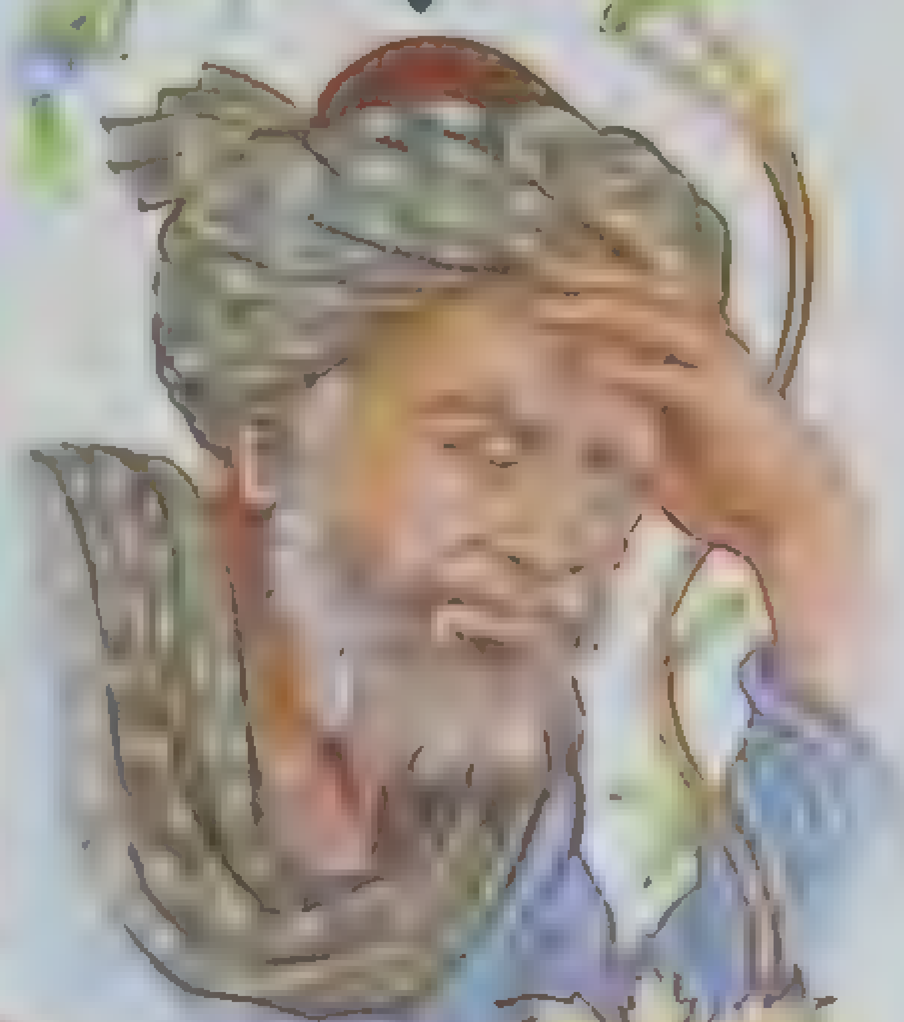




گر بر فلکم دست بدی چون یزدان

گر دست دهد ز مغز گندم نانی
وز می دو منی ز گوسفندی رانی
با لاله رخی و گوشه بستانی
عیشی بود آن نه حد هر سلطانی









English

Here with a little Bread beneath the Bough,
A Flask of Wine, a Book of Verse—and Thou
Beside me singing in the Wilderness—
Oh, Wilderness were Paradise enow!

French

Ici, avec un peu de pain sous les branches,
une cruche de Vin, un livre de Vers, et Toi,
chantant près de moi dans la Solitude sauvage,
oh! cette Solitude serait pour moi un Paradis!

German

Im Grün mit einem Brot und einem Krug
voll Wein und einem Buche fein und klug,
und neben mir dein Bild dann in der Wildnis —
so ist die Wildnis Paradies genug.

Italian

Quel tanto che a bere ti basta, ed a mangiare e a vestire,
Cercalo pure, ché in questo ancor sei scusato.
Ma il resto tutto è vano, e vuoto e tu bada bene
A non venderti via la vita preziosa per questo.

Spanish

Unos gotas de vino del color del rubí,
un pedazo de pan, un buen libro de versos
y tú, en un solitario lugar, son más valiosos
para mí que los reinos de todos los sultanes.

Swedish

Och av ett träd, som skugga mig beskär,
en bok, ett krus och dig, som jag har kär,
till paradis förvandlas ödemarken —
så mycket paradis, som jag begär.

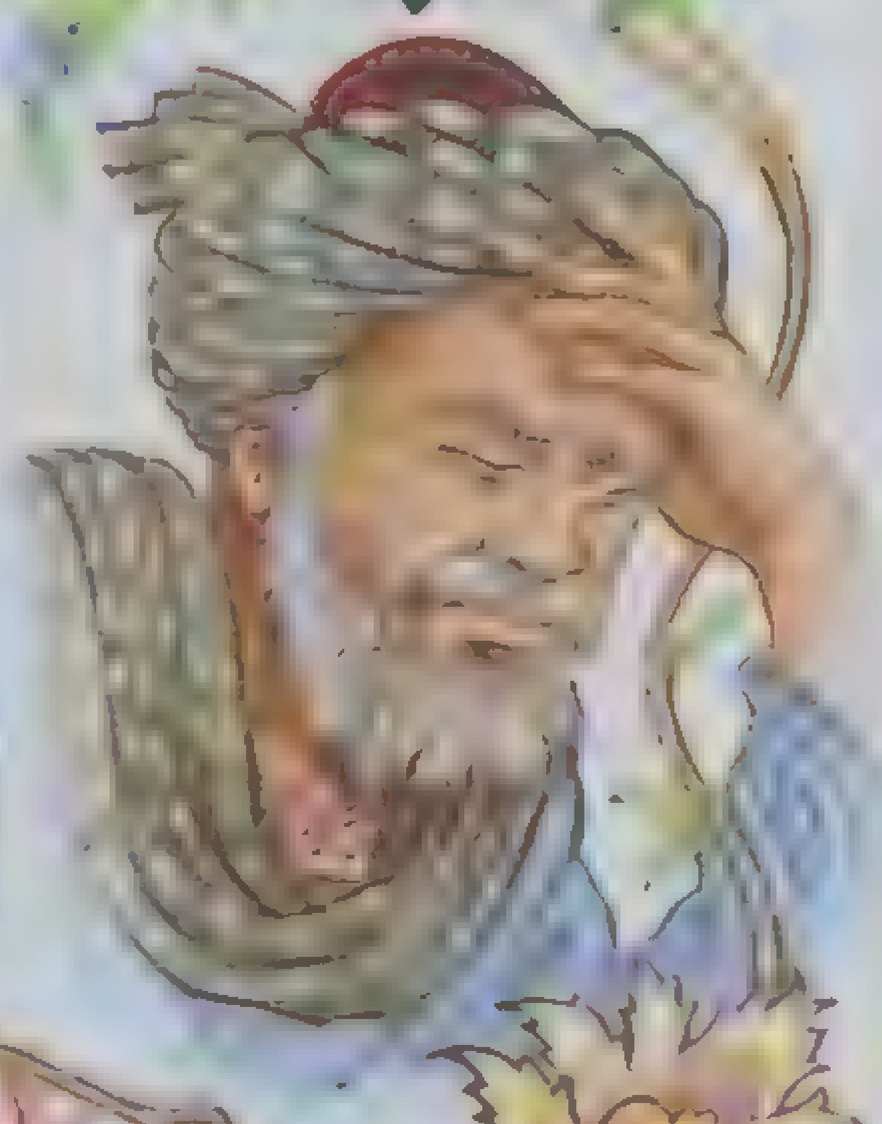
Russian

Коль раздобуду я вина два мана,
Лепешку, и жаркое, и барана
И с милой средь руин уединюсь, —
То будет пир, достойный лишь султана.

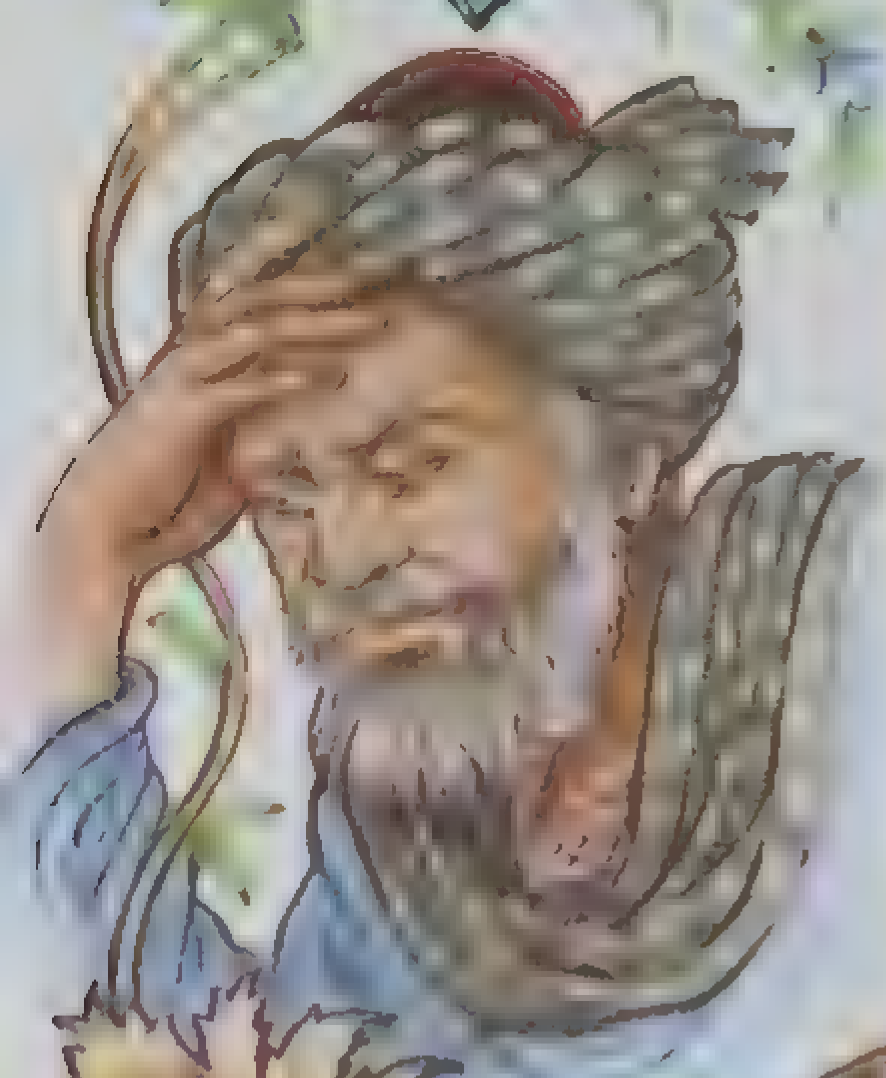
Armenian

Մի սրւակ կարմիր գինի եմ ուզում եւ մի երգարան,
Քաղց յագեցնող մի քիչ ուտելիք եւ կէս հաց միայն,
Եւ ապա քեզ հետ, նստենք միասին մի խուլ անկիւնում...
Ահա մի հաճոյք, որ չունի նոյն իսկ եւ ոչ մի սուլթան.









Arabic

إنْ نِلْتُ مِنْ حِنْطَةٍ رَغِيفًا   وَكُوزَ خَمْرٍ وَفَخْذَ شَاةٍ
وَكَانَ إِلْفِي مَعِي بِقَفْرٍ   فُقْتُ بِذَا عِيشَةَ الْوُلَاةِ

Urdu

میسر ہو کسی کو گر جہاں میں گیہوں کی روٹی   صراحی بادۂ گلرنگ کی اور ران بکرے کی
وہ رہتا ہو کسی معشوق کے ہمراہ جنگل میں   ہے اپنے وقت کا عیسیٰ نہیں وہ جد سلطانی

Turkish

بو غدا چوره گی، همده کباب اولسا اگر،   برده ایری بر قدح شراب اولسا اگر،
ویرانده بر گوزل قیز ایله یاشارام؛   ظن ایلمه بو عشرتی سلطان اللیر۔

Turkish

بوغدا چورگی گلیرسه بیر قدر اله
بیر بود اتیله بیر ایکی باتمان می ایله
بیر گوشه ی بوستاندا، بیر مهوشیله
اولماز بیله عیش نصیب هیچ شاهه بیله.

Japanese

樹の下蔭や　詩の巻
美酒一壺　糧ありて
さて　汝はしも　わが傍に　唱ひてあらば
荒野とて　さながら　天津楽土なれ。

Indian

या इथे तरुतळीं एक वही कवितेची,
भाकरी एक, अन् सुरई एक सुरेची,
आणखी एक तू जवळ गात या विजनीं —
अन् हें न रान मग, नन्दनवन तें हेंची !









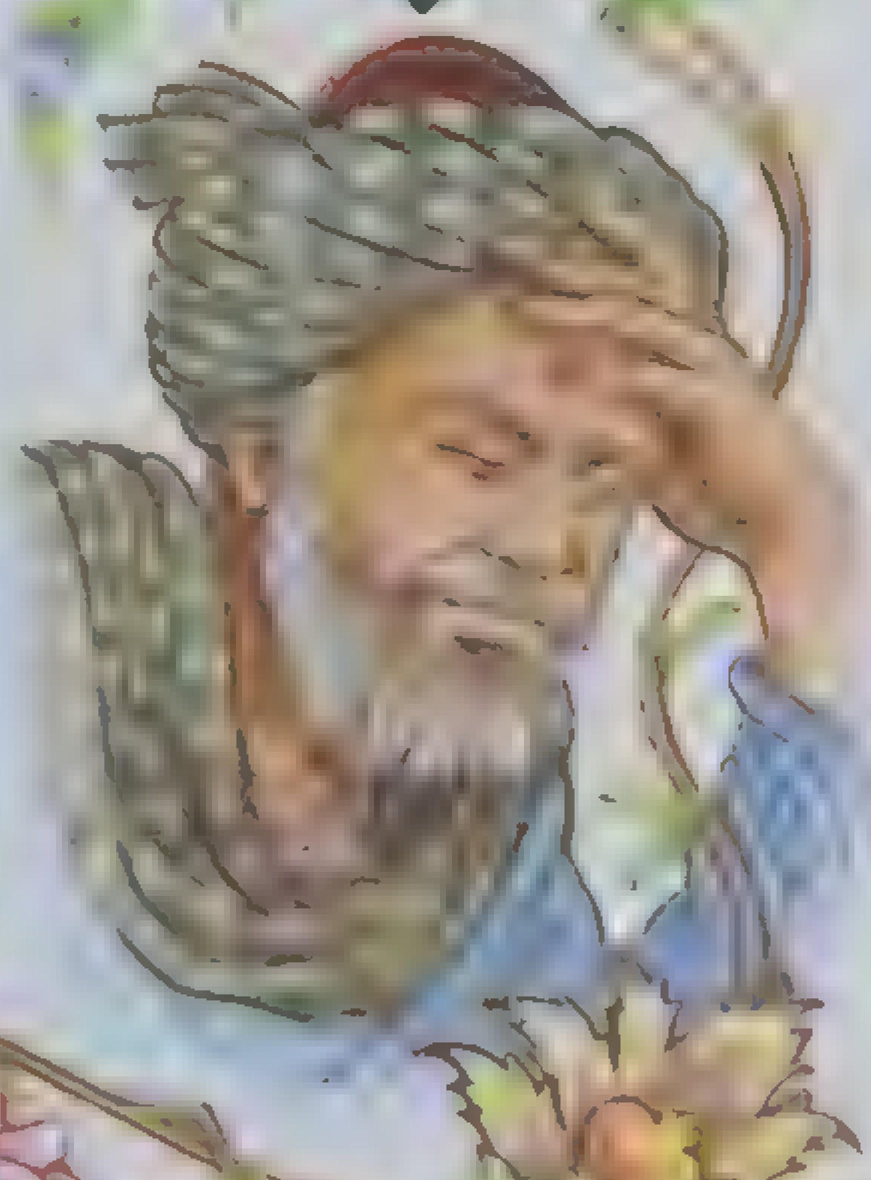


گر دست دهد ز مغز گندم نانی

لب بر لب کوزه بردم از غایت آز
تا زو طلبم واسطه عمر دراز

با من به زبان حال میگفت این راز
عمری چو تو بوده‌ام دمی با من بساز







English

Then to the Lip of this poor earthen Urn
I lean'd, the Secret Well of Life to learn:
And Lip to Lip it murmur'd—"While you live,
Drink! —for, once dead, you never shall return."

French

Puis, sur la Lèvre d'une pauvre Urne de terre,
je me penchai pour surprendre le Secret de la Vie :
et lèvre à lèvre, elle murmura : « Tant que tu vis, bois !
Car, une fois mort, tu ne reviendras jamais ! »

German

Einst nahm ich meinen Krug, ein altes Stück
aus Ton, zu kosten das geheime Glück:
und einer Lippe Murmeln—da du lebst,
so trink! Vom Tode kommst du nicht zurück, —

Italian

Il labbro sul labbro dell'Anfora posi, ebbro di bramma,
D'avere alfine da lei quel che dà vita in eterno.
E labbro a labbro mi sussurrò l'Anfora in bacio segreto:
"Resta con me per un poco, io come te già fui!"

Spanish

Al sentir el enhelo de encontrar el secreto
de la vida, posé mis labios en el borde
de la copa de barro. Una voz susurróme:
En tanto vivas, bebe, que los muertos no vuelven.



Swedish

Då grep jag kruset att i vinets flöde
få läsa hemligheten om mitt öde.
Och kruset viskade: "När du nu lever,
drick djupt! Du blir för alltid hos de döde."

Russian

Я жадно устами к устам кувшина прильнул.
Как будто начало желанной жизни вернул.
«Я был, как и ты. Так побудь хоть мгновенье со
мною»,
Так глиняной влажной губою кувшин мне шепнул.

Armenian

Ագահութեամբ շուրթս դրի փարչի շրթին,
Որ նրանից հարցնեմ գաղտնիքն երկար կեանքի.
Յանկարծ փարչը շուրթը շրթիս մեղմ շշնջաց՝
«Գինի խմի՛ր, յետ չես գալու դու կրկին»։



Persian

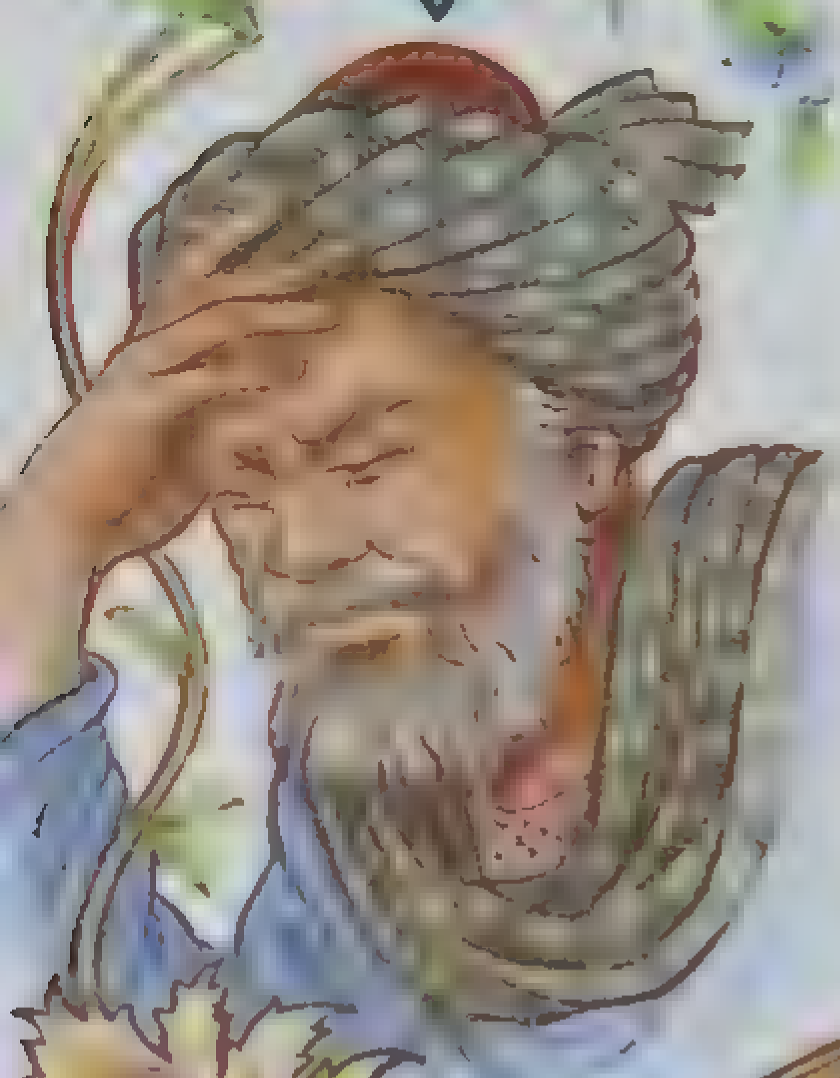
Leb ber leb-i kuze bürdem ez gayet-i âz
Tâ zû taleb-i vâsıta-yı ömr-i dirâz,
Leb ber leb-i men nihâde migüft be râz,
Mey hur ki bedin Cihan nemi ayî bâz.

Turkish

(Uzun ömürlü olmanın çaresini edinmek üzere hırsımdan dudağımı testinin dudağına götürdüm. O da dudağını benim dudağıma yapıştırıp gizlice bana şöyle dedi : Bir daha bu Cihana gelmeyecegin için şarabını iç.)







Arabic

لَثِمْتُ مِنْ جَرَّةِ الصَّهْبَاءِ مَرْشَفَهَا　　حِرْصًا لِأَسْأَلَ مِنْهَا عِيشَةَ الأَبَدِ

فَقَابَلَتْ شَفَتِي بِاللَّثْمِ قَائِلَةً　　سِرًّا أَلَا اشْرَبْ فَإِمَّا رُحْتَ لَمْ تَعُدِ

Urdu

اِک کوزے سے لب بلب ہوا میں دکھیا　　تا اُس کے سبب سے عمر ہو میری سوا

وہ کوزہ زبان حال سے یوں بولا　　مَیں بھی کبھی تجھ سا تھا سمجھ لے اتنا

Turkish

اوپدوم دوداغین صراحی نین میخانادا　　بلکه او او پوشله قیسا عمروم اوزانا،

اوپدی دوداغمدان آستاجا، سویلدی: آه　　ایچ می که داها گلمیه جکسن جهانا ...

Turkish

می کاسه سین آلدیم دو داغا حرصمدن

بیر چاره بوطول عمر ایچون سوردوم من

قویدو دو داغین دو داغیما گیزلی دیدی

می ایچ که بو دنیایه دا ها کلمزسن !

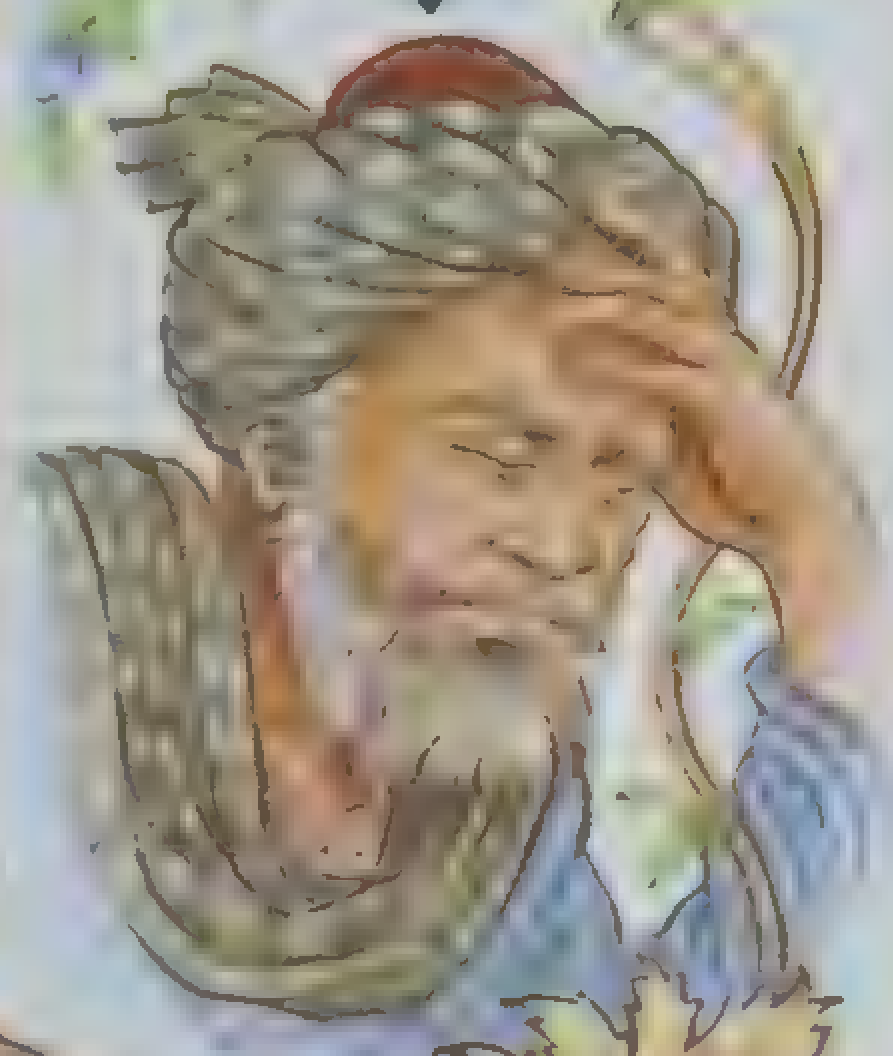
Japanese

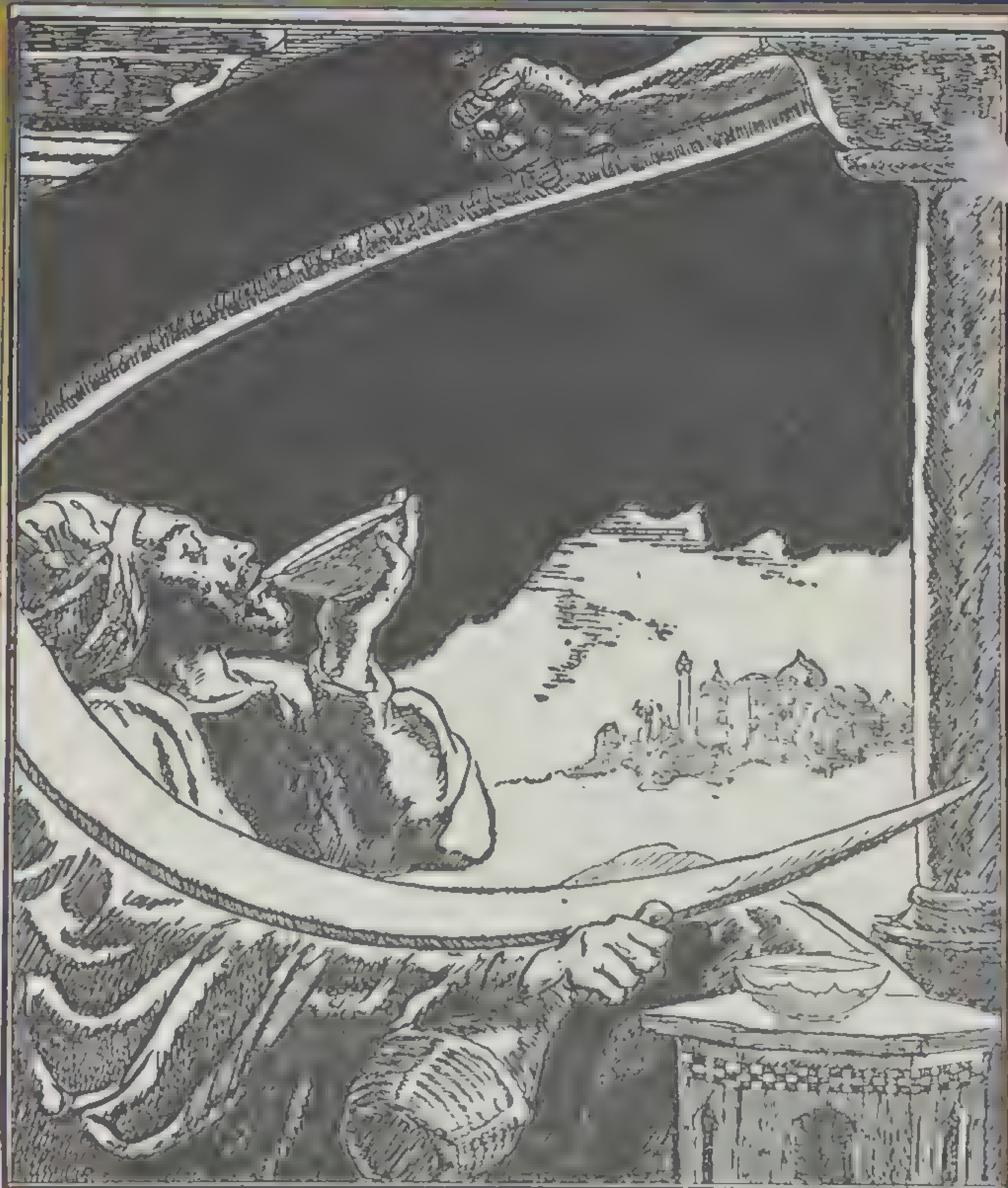
わが世の秘密聴かばやと　姿貧しき埴の壺
そが口元に凭れしに　脣より脣に　ひそやかに
壺語るらく　「生ける間は
飲みてすごさね　逝かば再び還り来じ。」

Indian

मृत्पात्र-मुखीं मुख लावीं मग मी दीन
तें ग्रहण कराया जीवन गूढ नवीन;
कुजबुजे मुख मुखीं भिडवुन तें, "आजीव
मधु पी ! कीं मरतां पुनरागमन कधीं न. "







لب بر لب کوزه بردم از غایت آز

ما لعبتکانیم و فلک لعبت باز
از روی حقیقتی نه از روی مجاز

بازیچه همی کنیم بر نطع وجود
رفتیم به صندوق عدم یک یک باز







English

Impotent Pieces of the Game He plays
Upop this Chequer-board of Nights and Days;
Hither and thither moves, and checks, and slays,
And one by one back in the Closet lays.

French

Nous ne sommes que les Pièces inertes de la Partie
qu'il joue sur cet Échiquier des Jours et des Nuits ;
pièces qu'il fait marcher de-ci de-là, qu'il arrête
et qu'il tue, puis qu'il replace une à une dans la Boîte.

German

Ein grosses Schachbrett ward aus Nachtund Tag,
wo das Geschick mit Menschen spielen mag.
Es stellt sie auf und bietet Schach und Matt
und legt dann jeden wieder, wo er lag.

Italian

Noi siam burattini e il Cielo n'è il burattinaio
(Per vero questo lo dico, e non per allegoria).
Sulla scena dell'Essere giochiamo un piccolo gioco,
E ad uno ad uno poi ricadiam nella cassa del Nulla.

Spanish

La vida es un tablero de ajedrez, donde el Hado
nos mueve cual peones, dando mates con penas.
En cuanto acaba el juego, nos saca del tablero
y nos arroja a todos al cajón de la Nada.



Swedish

Som pjäser Han oss på sitt schackbord satt,
vars jätterutor heta Dag och Natt.
Han leker med oss, slår och lägger ned oss
i lådan, se'n Han bjudit schack och matt.

Russian

Кто мы? Куклы на нитках, а кукольщик наш — небосвод.
Он в большом балагане своем представленье ведет.
Он сейчас на ковре бытия нас попрыгать заставит,
А потом в свой сундук одного за другим уберет.

Armenian

Տիկնիկներ ենք մենք ամենքս կապոյտ Ֆալաքի ձեռքում.
Այլաբանութիւն չէ ասածս, այլ զուտ ճշմարտութիւն...
Մեզ խաղացնում են կեանքի գունազեղ այս գորգի վրայ
Եւ յետոյ մէկ մէկ՝ անէութեան մեծ տուփի մէջ փակում.

Persian

Ma lu'betegânim-ü Felek lu'betbâz,
Ez ru-yi hakikati, ne ezru-yi mecâz.
Bazîçekünan bûdim ber nat'i vücûd
Reftim be sanduk-i adem yek yek bâz.



Turkish

(Su söylediğim söz mecazî değil bir gerçektir : Bizler bir takım kuklalarız, oyuncularız. Bizi kukla gibi oynatan da Felektir. Bizler bir müddet hayat sahnesinde oynadık ve sonunda birer birer yokluk sandığına gerisin geriye atıldık gittik.)



Arabic

غَدَونا لِلذي الأفلاكِ ألعابَ لاعِبِ — أقولُ مقالاً لستُ فيهِ بكاذِبِ

على نطعِ هذا الكونِ قد لعبتْ بنا — وعُدنا لِصندوقِ الفنا بالتعاقُبِ

Urdu

ہم پتلیاں ہیں اور فلک پتلی باز — بالکل یہ حقیقت ہے سمجھنا نہ مجاز

جب تک کہ ہے جسم و جاں کھلاتا ہے وہی — صندوق عدم میں سب کو کر دے گا دراز



Turkish

بزکو کلالاریز، فلک ایسه گوز بویبان، — بو حال مجاز دگل، حقیقت درایبان،

او، بزلری عالمده اویونجاق ائده رک — سونرا اوسانیب، ائذرده صندوقدا نهان!

Turkish

بیزلرهپ اویونجاغیز فلك بازیگر
سانما سوزومو مجاز جداً بیله در
بیز اوینار دیق صحنه‌ی دیریلکده سورا
دولدوق عدمین صاندیغینا بیز بیر بیر.

